

فصل چهارم زمان دوران

تمام اوضاع و احوالی که تاکنون مورد بررسی قرار گرفته و موجب تفاوت در دوره های گردش سرمایه های مختلفه ای میشوند که در رشته های گوناگون کسب و کار نهاد شده اند و بالنتیجه ایجساد اختلاف در زمانهایی میکنند که طی آن باید سرمایه پیش ریخته شود و از درون روند خود تولید برمیخیزند. چنین است تفاوت میان سرمایهی استوار و گردان و اختلاف در کار - دوره ها و غیره. با این وجود زمان واگرد سرمایه برابر با حاصل جمع زمان تولید و زمان گردش یا دوران آنست. بنابراین خود بخود مفهوم است که طول زمان دوران موجب تفاوت در زمان واگرد میگردد و لذا طول دوره های واگرد رانیز متفاوت میسازد. مقایسهی دو سرمایه گذاری مختلف که در آنها همهی اوضاع و احوال موثر در واگرد یکسان فرض شده و فقط زمان دوران مختلف باشد به بهترین وجه این نکته را روشن میسازد. همچنین است اگر سرمایهی مفروض را با ترکیب مشخصی از سرمایهی استوار و گردان و کار - دوری معین در نظر بگیریم و در عالم فرض تنها زمانهای دوران را متغیر سازیم.

یکی از بخشهای زمان دوران - بخشی که بطور نسبی تعیین کننده تراست - عبارت از زمان فروش و یعنی مدتی است که سرمایه بصورت کالا - سرمایه قرار دارد. بر حسب مقدار نسبی این مدت و زمان دوران و لذا واگرد - دوره ها بطور کلی بلند و کوتاه میشوند. ممکن است که در نتیجهی هزینه های نگهداری و غیره سرمایه گذاری اضافی نیز ضرورت یابد. از پیش روشن است که برای هر یک از تک سرمایه دارانی که به رشته ی واحدی از کسب و کار میپردازند زمان لازم برای فروش کالاها - آساده شان میتواند بسیار متفاوت باشد. بنابراین نه تنها در مورد دوره های سرمایه که در رشته های مختلف تولید بکار افتاده اند بلکه همچنین در مورد سرمایه های منفرد که در واقع اجزاء کل سرمایه ای را تشکیل میدهند که در همان محیط تولید گذارده شده اند و این حکم صدق میکند. با فرض یکسان بودن همهی شرایط برای یک سرمایهی انفرادی نیز دوری فروش بانوسانات عمومی شرایط بازار یا در اثر نوساناتی که بویژه در شعبهی معینی از کسب و کار بروز میکند و تغییر مینماید. در این باره اکنون بیشتر سخن نمیگوئیم. مانده واقمیت سادهی زیرین را تشخیص میدهیم: همهی اوضاع و احوالی که موجب تفاوت در دوره های واگرد سرمایه های نهاد و در رشته های مختلف کسب و کار میشوند در صورتیکه بصورت انفرادی تا به نین زمانند (یعنی مثلا اگر سرمایه داری امکان بدست آورد که سریعتر از رقیب خود فروش کند و یا چنانچه نسبت به آن رقیب شیوه های بیشتری بکارزند که موجب کوتاه ساختن کار - دوره ها گردد و غیره) در واگرد تک سرمایه های مختلفی که در همان رشتهی کسب و کار لانه کرده اند نیز تفاوت ایجاد میکنند.

علتی که همواره در ایجاد تفاوت زمان فروش و لذا بطور کلی در اختلاف زمان واگرد تا به نین میگذرد عبارت از دوری بازار فروش کالا نسبت به محل تولید است. سرمایه طی تمام مدت راه پیمائی اش بسوی بازار بصورت کالا - سرمایه را کداست. چنانچه تولید بر حسب سفارش انجام شده باشد

این روند تا زمان تحویل ادامه دارد و اگر سفارش در کار نباشد آنگاه بر مدت انتقال بیا زارمندی نیز که کالا در بازار منتظر فروش رفتن است افزوده میشود. بهبود وسائل ارتباطات و ترابری دوره‌ی انتقال کالاها را بطور مطلق کوتاه میکند ولی تفاوت نسبی زمان دوران را که ناشی از نقل و انتقال است، نه میان کالا - سرمایه های گوناگون و نه میان اجزاء مختلفی کالای - سرمایه‌ی واحدی که بسوی بازارهای مختلف سفر میکنند، زمین نسبی در - مثلا تکمیل کشتی های بادبانی و کشتی های بخار که موجب کوتاه گشتن مسافت میشوند، نقل و انتقالات راه برای بنادر بزرگ و هم برای بنادر دور کوتاه میسازند. تفاوت نسبی اگرچه اغلب کمتر میشود باز باقی میماند. ولی ممکن است در اثر پیشرفت وسائل ترابری و ارتباطی تفاوتهای نسبی بنحوی تغییر یابند که با فاصله های طبیعی تطبیق نداشته باشند. مثلا - خط آهنی که محل تولید را در درون کشور بایک مرکز عمده‌ی سکونت متصل میسازد ممکن است مسافت نقطه‌ی داخلی نزدیکتری را که خط آهن به آنجا نمیرسد، در مقایسه با فاصله‌ی طبیعی نقطه‌ی دورتر، به‌طور مطلق یانسی درازتر کند. همچنین در نتیجه‌ی اوضاع و احوال نظیر ممکن است تغییراتی در جهت دوره‌ی نسبی میان محل های تولید و بازارهای فروش بوقوع پیوندد. از اینرو میتوان درک نمود چگونه در گزینیهایی که در وسائل ترابری و ارتباطی رخ داده است موجب سقوط مراکز قدیمی و رونق مراکز جدید تولید گردیده است. (ارزانتری نسبی حمل و نقل برای مسافت درازتر در مقایسه با فواصل کوتاه‌تر نیز بر آن افزوده میشود). در عین حال با تکامل وسائل حمل و نقل نه تنها بر سرعت حرکت در مکان افزوده میشود و در پی آن فاصله‌ی مکانی از لحاظ زمانی کوتاه میگردد، نه تنها حجم وسائل حمل و نقل بنحوی افزایش می‌یابد که مثلا کشتیهای متعددی همزمان بسوی همان بنادر حرکت میکنند، قطارهای بسیاری در زمان واحد از خطوط آهن مختلف میان دو نقطه‌ی مشخص رفت و آمد دارند و بلکه در روزهای هرهفته پیاپی کشتیهای باری مثلا از لیورپول عازم نیویورک میشوند یا در ساعات مختلفی روز قطارهای بارکش از منچستر بسوی لندن حرکت میکند. در واقع امر اخیرالذکر، یعنی وجود سطح معلومی از فعالیت وسائل حمل و نقل، بهبود چوجه در سرعت مطلق - ولذا در این جزئی از زمان دوران - تغییر پی‌دیدنی آوردند. ولی مقادیری در پی کالاها میتوانند در فاصله‌ی زمانی بسیار کوتاه متعاقب یکدیگر راه سفر در پیش گیرند و بدینسان پیاپی وارد بازار گردند، بدون آنکه به‌صورت کالا - سرمایه‌ی بالقوه، در انتظار ارسال واقع، بمقدار زیادی انباشته شوند. بنابراین - برگشت پول نیز به دوره های پی در پی تقسیم میگردد، و بنحویکه مستورا بخشی به پول - سرمایه تبدیل میشود در حالیکه بخش دیگر به‌صورت کالا - سرمایه در گردش است. در اثر اینکه برگشت پول به دوره های متعدد پی در پی تقسیم میشود، مجموع زمان دوران کوتاه‌تر میگردد و لذا موجب کوتاه شدن زمان واگردن نیز میشود. از سویی گمترش میزان کمابیش زیاد رفت و آمد وسائل حمل و نقل، مثلا تعداد قطارهای راه آهن، یا درجه‌ی بالارفتن تولید در یک محل تولید و مبدل گشتن آن به مرکز تولیدی بزرگتر بستگی دارد و حمل و نقل را در جهت بازار سابق و لذا بسوی مراکز بزرگ تسهیل و جمعیت، در جهت بنادر صادراتی و غیره، تشدید میکند. ولی از سوی دیگر بعکس، این سهولت ویژه‌ی حمل و نقل و واگرد سریع تر سرمایه که از آن ناشی میگردد (تا حدی که واگردن تاثر از زمان دوران است)، موجب تسریع گردائی، هم در مرکز تولید و هم در محل بازار آن، میشود. چنین گردائی شتاب یافته‌ی توده های انسانی و سرمایه در نقاط مشخص به‌صورت مرکز یافتن توده های سرمایه در دست همه ای معدود همراه است. در عین حال در پی تغییراتی که عارض وسائل حمل و نقل میگردد از نسو تغییرات و جابجاشدن هائی در وضع نسبی نقاط تولید و بازار، بروز میکند. یک محل تولید که در اثر قرار داشتن اش در شاهراه یا کانال دارای موقعیت ممتاز بود، اکنون فقط در مسیر یک خط آهن فزونی واقع شده است که تنها در عوامل زمانی نسبتا بزرگ رفت و آمد میکند، در حالیکه نقطه‌ی دیگری

که در گذشته از شاهراهها کاملاً دور افتاده بود اکنون در نقطه‌ی تقاطع چندین خط آهن قرار گرفته است. محل دومی روی آیدو اولی به انحطاط میگراید. پس تغییرات وسائل حمل و نقل موجود تفاوت‌های محلی در زمان دوران کالاها، در امکانات خرید و فروش و غیره میشوند یا موجب آن میگرددند که تفاوت‌های محلی بنحو دیگری تقسیم شوند. اهمیت این مسئله را درواگرد سرمایه میتوان از روی مشاجراتی که میان نمایندگان بازرگانی و صنعتی نقاط مختلفه بامدیریت راه آهن در گرفته است دریافت. (از جمله رجوع شود به نوشته‌ی نقل شده‌ی سابق تحت عنوان: کتاب‌آبی کمیته‌ی راه آهن) *.

بنابراین همه‌ی رشته‌های تولید که بنا بر ماهیت محصولشان بطور عمده برای فروش در بازار محل تخصیص یافته اند، مانند آجوسازی، در مراکز عمده‌ی جمعیت با بزرگترین ابعاد گسترش پیدا میکنند. در این مورد، واگرد سریعتر سرمایه تا حدی گرانی برخی از شرایط تولید، محل ساختمان و غیره را جبران میکند.

اگر از سوی با پیشرفت تولید سرمایه داری و گسترش وسائل ترابری و ارتباطی، زمان دوران عمده‌ی معینی از کالاها کوتاه میشود، از سوی دیگر همین پیشرفت و امکانات معینی که گسترش وسائل ترابری و ارتباطی ایجاد میکند، در مقابل این ضرورت راپیش می‌آورد که در جهت بازارهای بسیار دور دست باید یگر سخن برای بازرجانی کار انجام گردد. حجم کالاهائی که در راه هستند و آنها که بسوی نقاط دور دست راهی شده اند بمقیاس عظیمی افزایش می‌یابد و لذا بخشی از سرمایه‌ی اجتماعی نیز که مستراً طی مدت طولانی تری در مرحله‌ی کالا-سرمایه، در درون زمان دوران قرار دارد، بطور کلی و نسبی نمیشود. این امر در همین حال موجب نمو آن بخش از ثروت اجتماعی نیز میشود که بجای بکار رفتن مستقیم به ثابته و وسائل تولید، در وسائل ترابری و ارتباطی و در سرمایه‌ی استوار و گردانی که برای بهره برداری از آنها لازم است جایگزین میگردد.

همین طول نسبی سفری که کالا از محل تولید تا محل فروش انجام میدهد نه تنها تفاوتی در قسمت اول زمان دوران، یعنی در زمان فروش، ایجاد میکند بلکه موجود تفاوت در قسمت دوم زمان دوران، یعنی در تبدیل مجدد پول به عناصر سرمایه‌ی بارآور، ایجاد دیگری سخن در زمان خرید، نیز هست. مثلاً کالا بسوی هندوستان فرستاده میشود. محموله فرضاً چهار ماه طول میکشد تا بمقصد برسد. فرض میکنیم که زمان فروش برابر با سفر است، یعنی کالا بنا بر سفارش فرستاده شده است و قیمت آن بهنگام تحویل به نماینده‌ی تولید کننده پرداخت میشود. فرضاً برگرداندن پول هم چهار ماه طول میکشد (شکلی که برای برگرداندن پول اختیار میشود اهمیت ندارد). بدینسان مجموعاً هشت ماه طول دارد تا همان سرمایه از نو به ثابته سرمایه‌ی بارآور وارد عمل گردد، یعنی همان عمل تولیدی بتواند از سر گرفته شود. تفاوت‌هایی که بدینسان درواگرد بوجود می‌آید یکی از پایه‌های مادی مهلت‌های مختلف اعتبارات را تشکیل میدهد. چنانکه مثلاً تجارت دریائی و نیز وزن خود یکی از منابع سیستم اعتباری بمعنای خاص را بوجود می‌آورد.

* بحران سال ۱۸۴۷ به پانکداران و بازرگانان وقت امکان داد که مهلت‌های هندی و چینی را (برای مدت برات میان آن کشورها و اروپا) از ده ماه پس از تاریخ برات به شش ماه پس از رویت تقلیل دهد و گذشت بیست سال اخیر با شتابی که در وقت آمد و استقرار تلگراف بسو جو د آورده است تقلیل دیگری را از شش ماه پس از رویت به چهار ماه پس از تاریخ ایجاب میکند که خود نخستین قدم برای رسیدن به چهارمساء پس از رویت است.

مسافرت یک کشتی شرعی از کلکته به لندن از راه کاپ بطور متوسط کمتر از ۹۰ روز طول میکشد.

يك مهلت چهارماهه پس از رویت با زمان گردش در حدود ۱۵۰ روز برابر خواهد بود . مهلت كوتی شش ماهه پس از رویت با زمان گردش در حدود ۲۱۰ روز برابر است .
(" London Economist ", 16 Juni 1866)

در مقابل :

" مهلت های برزیلی هنوز هم همواره بر پایه ی دوام و سه ماهه پس از رویت قرارداد از نسد . براتهای آتور ■ (روی لندن) بر حسب سه ماهه پس از تاریخ کشیده میشوند و حتی منچستر و براد فورد ■ ■ براتهای روی لندن را با مهلت سه ماهه یا بیشتر میکشند . بدینسان در نتیجه ی يك موافقت تلویحی به بازرگان امکان کافی برای بسمان رساندن كالای خود داده شده است . البته اگر این مدت خیلی بیش از بسمان رسیدن كالانیمت ولی بهر حال تا سر رسید موعده براتهایی که از آن بابت کشیده شده است مهلتی کافی است . پس مهلت براتهای هندی زیاد از حد نیست . فرآورده های هندی که اغلب در لندن سه ماهه پس از ترك هدا . بمعرض فروش گذارده میشوند . اگر مدتی را برای فروش بحساب آوریم و نمیتوانند خیلی کمتر از پنج ماهه بسمان برسند . در حالیکه از زمان خرید آنها در هندوستان باید پنج ماه دیگر بگذرد تا به بارخانه های انگلیس تحویل گردند . بنا بر این طی دوره ی ده ماهه ای که داریم . براتهایی که از بابت كالاهای صادر شده اند نمیتوانند بیش از هفت ماه گردش داشته باشند . " (همانجا ۳۰ ژوئن ۱۸۶۶) . در دوم ژوئیه ۱۸۶۶ پنج بانک بزرگ انگلستان ، که بطور عمده با هندوستان و چین معامله دارند و نیز کنتوآرد سکوئت ■ ■ ■ پاریس اهلیم داشتند که از اول ژانویه ۱۸۶۷ شعبه های بانکی و نمایندگیهای آنها در شرق فقط آن براتهایی را خرید و فروش خواهند کرد که برای بیش از چهارماهه پس از رویت کشیده نشده باشند . " (همانجا ۷ ژوئیه ۱۸۶۶) .

معذک این تقلیل مدت با موافقت قرین نشد و لازم گردید از نو بحال اول برگردد (از آن پس کانال سوئز تمام این مسئله را منقلب ساخت) .

بدیهی است که هر قدر زمان دوران كالاهای طولانی تر شود خطر قیمت ها در بازار فروش بیشتر میگردد . زیرا در اثنای که این دوره درازتر میشود امکان اینکه در آن میان تغییری در قیمت ها بروز کند وجود پیدا میکند .

یکی از تفاوتهایی که در زمان دوران رخ میدهد ، خواه بنحو انفرادی میان تك سرمایه داران مختلف همان رشته از کسب و کار ، و خواه میان رشته های مختلف بر حسب اختلاف در مهلت بسروات هنگامیکه پرداخت نقدی نیست ، از گوناگونی مهلت های پرداخت در مورد خرید و فروشی ناشی میشود . مافعلا در باره ی این نکته که برای سیستم اعتباری دارای اهمیت است بیش از این نمی ایستیم . همچنین حجم قرارداد های تحویل جنس ، که خود با ابعاد و مقیاس تولید سرمایه داری نو میکند ، بوجد تفاوتهایی در زمان واگرد است . قرارداد تحویل ، بمثابة معامله میان خریدار و فروشنده ، عاشرت از عملی است که به بازار یعنی به محیط دوران تعلق دارد . بنابراین تفاوت هایی که از این منشأ در زمان واگرد بوجود می آیند از محیط دوران سرچشمه میگیرند . ولی بلا فاصله در محیط تولید واگش میکنند ، و این واگش صرف نظر از تمام مهلت های پرداخت و شرایط اعتباری است و لذا در مورد پرداختهای نقدی نیز صادق است . ذغال ، پنبه ، نخ و غیره نمونه وار محصولات منفصل پساً

■ ■ ■ Antwerp — بندر بزرگ بلژیک
■ ■ ■ Bradford یکی از شهرهای انگلستان واقع در ایالت یورک
■ ■ ■ Comptoir d'Escompte

کسیخته بشمار میروند. هر روز مقدار محصول آماده ی خود را تحویل می دهد. ولی اکنون اگر رسنده ی سالگان دار تحویل مقادیری از محصولات را بعهده بگیرد، که گوئیم دوره ای مرکب از چهار یا شش هفته روزانه های کار پشت سر هم را لازم داشته باشد، آنگاه از لحاظ مدتی که طی آن باید سرمایه پیش ریز شود عیناً مثل آن خواهد بود که گوئی یک کار - دوره ای متصل چهار یا شش هفته ای در این روند کار وارد شده است. البته در اینجا فرض میشود که مجموع محصولات مورد سفارش باید یکجا تحویل گردد یا آنکه مورد توجه قرارداد هم دیده میشود که هر روز مقدار مشخصی از محصول آماده را تحویل داده است. ولی این مقدار آماده فقط جزئی است از حجم محصولی که طبق قرارداد باید تحویل گردد. اگر چه در این مورد جزئی آماده ی کالا های سفارش شده دیگر در روند تولید نیست و ولی بمثابة سرمایه ی بالقوه در انبار خفته است.

اکنون به دومین مرحله ی زمان دوران، یعنی زمان خرید یا هنگامی بپردازیم که سرمایه از شکل پولی به عناصر سرمایه ی بارآور بدل میگردد. در این هنگام سرمایه مجبور است زمان کوتاه یا دراز تری را در قالب پول - سرمایه ای خود بماند. بنابراین جزء معینی از مجموع سرمایه ی پیش ریخته مستمرا در حالت پول - سرمایه قرارداد دارد، اگر چه این جزء مرکب از عناصر پیوسته متغیری است. مثلاً در بنگاه مشخصی ضرور است که از مجموع سرمایه ی پیش ریخته π بار 100 لیره ی استرلینگ بصورت پول - سرمایه موجود باشد، بگونه ای که بصورت تبدیل مستمر این $\pi \times 100$ لیره ی استرلینگ به سرمایه ی بارآور، مبلغ منزه از راه دوران، یعنی از پولی که بابت کالا - سرمایه ی بسمان رسیده بر میگردد، دائماً از نو تکمیل شود. بنابراین جزء ارزشی معینی از سرمایه ی پیش ریخته پیوسته در حالت پول - سرمایه ای قرارداد دارد، و لذا در شکلی نیست که متعلق به محیط تولیدی سرمایه ی منزهور باشد، بلکه ناشی از محیط دورانی آنست.

پیش از این دیدیم بدرازا کشیدن زمانی که سرمایه در نتیجه ی دور بودن از بازار، در شکل کالا - سرمایه حبس شده است، مستقیماً در برگشت پول تأثیر میکند و بنابراین استحالی سرمایه را از صورت پول - سرمایه به سرمایه ی بارآور نیز به تأخیر می اندازد.

سابقاً در مورد خرید کالا ها دیده شد (فصل ششم) چگونه زمان خرید و دوری کم و زیاد از مراکز عده ی مواد خام، وادار میکند که برای دوره های درازی مواد خام خریداری شود و بصورت ذخیره بارآور، سرمایه ی بارآور نهان یا بالقوه، آمادگی استفاده نگاهداری گردد. پس اوضاع و احوال منزهور موجب میشوند که حجم سرمایه ای که باید یکجا پیش ریز گردد و مدتی که باید برای آن پیش ریخته شود، با وجود یکسان ماندن مقیاس تولید، بزرگتر گردد.

دوره های کوتاه یا درازی نیز که طی آن مقادیر بزرگی مواد خام به بازار ریخته میشود تا شش ماهه شبیه دارند. مثلاً در لندن هر سه ماه به سه ماه مقادیر بزرگی پشم بصورت حراج فروخته میشود که بازار پشم را تحت تسلط خود در میآورد. در حالیکه بازار پنبه اگر چه گاه نامنظم است ولی بطور کلی از حاصلی به حاصل دیگر مستمر تجدید میگردد. این قبیل دوره ها برای مواقع خرید های عده ی این مواد خسام تعیین کننده هستند و بویژه در خرید های احتکاری که موجب پیش ریزهای کوتاه یا دراز مدت در مورد این عناصر تولید میشوند، تأثیر میکنند، عیناً همانچنانکه ماهیت کالا های تولید شده در حوض دراز یا کوتاه مدت سود بازانه و عده ی محصولات، بشکل کالا - سرمایه ی بالقوه، مؤثر هستند.

بنابراین کشاورز باید تا درجه‌ی معینی سودباز نیز باشد و لذا بر حسب شرایط زمان در فروش محصولات خود خویشتن داری کند
در پی آن برخی دستورهای عمومی ،

اما آنچه که برای آب کردن محصول مهمتر از همه بشمار میرود شخص فروشنده ، خود محصول و محل است . آن کس را که زیرکی و بخت (!) سرمایگی و بنگاهی کافی ارزانی داشته اند ، اگر حاصل بدست آورده‌ی خود را ، هنگامیکه قیمت ها بسیار نازل هستند ، طی یکسال بخواباند شایسته‌ی سرزنش نیست . ولی بعکس آنکه از سرمایگی و بنگاهی و پیوژه (!) از روح سودبازی محروم است خواهد کوشید قیمت متوسط جاری را بدست آورد و لذا ناگزیر بعضی اینک فرصت یافت و هر وقت شد میفروشد . اگر پشم را پیش از یکسال بخوابانی تقریباً هیچگاه جز زیان چیزی بیارنی آورد ، در حالیکه غله و دانه های روغنی را میتوان سالی چند پی آنکه زیانی از لحاظ ماهوی و مرغوبی به آنها وارد نشود نگاهداشت . در مورد آن قبیل محصولاتی که معمولاً در فاصلهی زمانی کوتاهی در معرض ترقی و تنزل بزرگی قرار دارند ، مانند دانه های روغنی ، رازک و انگار و امثال آنها ، خواباندنشان در سالهایی که قیمت خیلی پایینی تر از قیمت های تولید قرار دارد حق است . آنچه که باید کمتر از همه در فروششان تاخیر کرد آن چیزهایی هستند که نگاهداریشان مانند دام پرور شده ، مستلزم هزینه هائی است و یا محصولاتی که سرعاً فاسد شوند مانند سیب زمینی ، میوه جات و غیره . در برخی از نواحی یک محصول در فصل معینی از سال پائین ترین حد متوسط قیمت خود را دارد و بعکس در موسم دیگر به بالاترین حد قیمت خود میرسد . چنین است که در اوآن سن مارتن قیمت گندم بطور متوسط پائین تر از ایام میان عهد های نوئل ، پاک ، است . علاوه بر برخی از محصولات در بعضی نواحی فقط در زمان معینی خوب بفروش میروند ، چنانکه مثلاً فروش پشم در بازارهای پشم این قبیل نواحی مشمول این مورد میشود . در این نواحی امکان معاملات پشم در خارج از این بازارها معمولاً مسدود است و غیره .
(Kirchof, P. 302)

آنگاه که دومین نیمه‌ی زمان دوران را مورد بررسی قرار میدهند ، یعنی هنگامیکه پول از نو به عناصر سرمایگی باآرآر تبدیل میگردد ، نه تنها خود این استحاله بنفسه مورد توجه قرار میگیرد ، نه تنها زمانی که پول بنا بر دوری بازاری که در آن محصول بفروش میرود در نظر گرفته میشود ، بلکه نیز بیش از هر چیز وسعت دامنه‌ی آن جزئی از سرمایگی پیش ریخته جلب توجه میکند که باید مستمراً بصورت پول در حالت پول - سرمایگی قرار داشته باشد .

صرف نظر از هرگونه احتکار و سودبازی ، وسعت دامنه‌ی خرید آن کالاهائی که باید مستمراً به مثابه ذخیره‌ی باآرآر حاضر باشند منوط به تاریخهای تجدید این ذخیره است و لذا وابسته بسسه اوضاع و احوالی است که باز به شرایط بازاری بستگی دارند و بنابراین برای مواد گوناگون خام و غیره مختلف هستند . بنابراین گاه گاه باید مهالغ بزرگی پول یکجا پیش ریز گردد . بنابراین گرد سرمایگی ، پول بسرعت پاکدی بازمیگردد ولی بهر حال هواره لخت وار بازگشت میکند . همچنین بهری از آن مستمراً در فواصل زمانی کوتاه خرج میشود ، یعنی آن قسمتی که به دستمزد مبدل میگردد . ولی قسمت

■ **Saint-Martin یا Martini** - جشن میلادی یکی از قدیسان دین مسیح بهین نام است که ۱۱ نوامبر هر سال برگزار میشود .

■ **Noël یا Weihnachten** - جشن میلاد مسیح که در ۲۵ دسامبر (زمستان) گرفته میشود .

■ **Pâques یا Ostern** - عید فصح یهودیان بنا سبب یاد بود خروج آنها از مصره و جشنی

که در اوایل بهار هر سال بوسیله پیروان دین مسیح بعنوان رستاخیز عیسی مسیح برپا میشود .

دیگری از آن که باید به مواد خام و غیره بدل گردد لازمست برای مدت درازی بمشابه ذخیره - سرمایه ، خواه بمنظور خرید ها و خواه برای پرداختها ، انباشته شود . بنابراین قسمت مزبور در شکل پول - سرمایه وجود دارد اگرچه وسعت داده ای که در درون آن تحت این عنوان هستی دارد خود تغییر میکند . در فصل آینده خواهیم دید چگونه اوضاع و احوال دیگری ، خواه از روند تولید یا از روند دوران سرچشمه گرفته باشند ، این موجود بودن قسمت معینی از سرمایه پیش ریخته را بصورت پول و اجاب میسازند . ولی بطور کلی نکته ای را تذکر دهیم که اقتصاد یون گرایش زیادی بفراموش کردنش دارند و آن اینست که بخشی از سرمایه ضرورت یک پنگاه نه تنها اداتما سه شکل پول - سرمایه ، سرمایه بارآور و کالا - سرمایه را نمیتواند ببلکه قسمت های مختلفی همین سرمایه هم پیوسته در کنار یکدیگر این اشکال را در ارا هستند ، با اینکه مقدار نخب این قسمت ها دائما متغیر است . درست همین قسمتی که پیوسته بصورت پول - سرمایه وجود دارد مورد فراموشی اقتصاد یون است ، با اینکه بویژه این نکته برای درک اقتصاد بورژوازی بسیار لازم و لذا در عمل نیز ضرورت آن محسوس است .

فصل پانزدهم

تأثیر زمان و اگر در مقدار سرمایه پیش ریخته

در این فصل و فصل شانزدهم که در پی آن خواهد آمد از تاثیر زمان و اگر در باروری سرمایه سخن خواهیم گفت .

کالا - سرمایه ای را بگیریم که مثلا محصول کار - دوره ای بمیزان ۹ هفته است . فعلا هم از آن جز ارزشی محصول که در نتیجهی فرسایش متوسط سرمایهی استوار افزوده شده و هم اضافه ارزشی که طی روند تولید ضمیمه آن شده است چشم میپوشیم و بدینسان ارزش این محصول برابر ارزش سرمایه گردانی خواهد بود که برای تولید آن پیش ریز شده ، یعنی برابر باد مستمر و مواد خام و کمکش است که برای تولید آن مصرف گردیده است . فرض کنیم که این ارزش برابر ۹۰۰ لیره استرلینگ باشد بگونه ای که مخارج هفتگی به ۱۰۰ لیره استرلینگ بالغ گردد . بنابراین زمان تولید ادواری که در اینجا با کار - دوره انطباق یافته بالغ بر ۹ هفته است . اعم از اینکه فرض شود این کار - دوره مربوط به ساخت یک محصول متصل است و چه عبارت از کار - دوره ای متصلی است که فرآوردی منفصلی را میسازد ، تفاوتی در اصل مطلب نمیکند ، بشرط آنکه مقدار محصول منفصلی که یکجایه با زارتحویصل میشود ۹ هفته کار برده باشد . فرض کنیم که زمان دوران ۳ هفته است . پس مجموع دوره ای واگرد ۱۲ هفته طول میکشد . پس از ۹ هفته سرمایه بارآور پیش ریخته به کالا - سرمایه تبدیل گردیده است ، ولی اینک باید سه هفته در دوران - دوره توقف نماید . بنابراین روند جدید تولید فقط میتواند در انقضا ۱۳ هفته از نو شروع گردد و در اینصورت میبایستی تولید ، برای سه هفته یا برابر با یک چهارم مجموع دوره ای واگرد متوقف بماند . باز در این مورد تفاوتی نمیکند اگر فرض شود که این مدت از آنجهت که بطور متوسط برای فروش محصول لازم است طول میکشد یا اینکه دوری بازار و بیامهلت های پرداخت کالای فروخته شده آنرا تحمیل کرده اند . پس بدینقرار تولید ، هر سه ماه یکبار برای سه هفته و لذا طی یکسال $4 \times 3 = 12$ هفته = سه ماه = ۱ و اگر سالانه متوقف است . بنابراین برای آنکه تولید مداوما هفته به هفته در همان مقیاس انجام شود فقط دو امکان وجود دارد .

یاباید مقیاس تولید کوچکتر گردد ، بگونه ای که ۹۰۰ لیره استرلینگ کافی باشد برای آنکه

فصل پانزدهم

تأثیر زمان و اگر دور مقدار سرمایه‌ی پیش ریخته

در این فصل و فصل شانزدهم که در پی آن خواهد آمد از تأثیر زمان و اگر دور باروری سرمایه سخن خواهیم گفت .

کالا - سرمایه‌ای را بگیریم که مثلاً محصول کار - دوره‌ای بمیزان ۹ هفته است . فعلاً هم از آن جز ارزش محصول که در نتیجه‌ی فرسایش متوسط سرمایه‌ی استوار افزوده شده و هم اضافه‌ی ارزشی که طی روند تولید ضمیمه‌ی آن شده است چشم می‌پوشیم و بدینسان ارزش این محصول برابر ارزش سرمایه گردانی خواهد بود که برای تولید آن پیش ریز شده ، یعنی برابر باد ستمزد و مواد خام و کمک‌های است که برای تولید آن مصرف گردیده است . فرض کنیم که این ارزش برابر ۹۰۰ لیره‌ی استرلینگ باشد بگونه‌ای که مخارج هفتگی به ۱۰۰ لیره‌ی استرلینگ بالغ گردد . بنابراین زمان تولید ادواری که در اینجا با کار - دوره انطباق یافته بالغ بر ۹ هفته است . اعم از اینکه فرض شود این کار - دوره مربوط به ساخت یک محصول متصل است و چه عبارت از کار - دوره‌ی متصلی است که فراوردی منفصلی را می‌سازد ، تفاوتی در اصل مطلب نمیکند ، بشرط آنکه مقدار محصول منفصلی که یکجایه با زارتحویل میشود ۹ هفته کار برده باشد . فرض کنیم که زمان دوران ۳ هفته است . پس مجموع دوره‌ی واگرد ۱۲ هفته طول میکشد . پس از ۹ هفته سرمایه‌ی بارآور پیش ریخته به کالا - سرمایه تبدیل گردیده است ، ولی اینک باید سه هفته در دوران - دوره توقف نماید . بنابراین روند جدید تولید فقط میتواند در انقضا ۱۳ هفته از نو شروع گردد و در اینصورت میبایست تولید ۶ برای سه هفته یا برابر با یک چهارم مجموع دوره‌ی واگرد متوقف بماند . باز در این مورد تفاوتی نمیکند اگر فرض شود که این مدت از آنجهت که بطور متوسط برای فروش محصول لازم است طول میکشد یا اینکه دوری بازار و بیامهلت های پرداخت کالای فروخته شده آنرا تحمیل کرده اند . پس بدینقرار تولید ۶ هر سه ماه یکبار برای سه هفته و لذا طی یکسال $4 \times 3 = 12$ هفته = سه ماه = $\frac{1}{4}$ واگرد سالیانه متوقف است . بنابراین برای آنکه تولید مداوم هفته به هفته در همان مقیاس انجام شود فقط دو امکان وجود دارد .

یاباید مقیاس تولید کوچکتر گردد ، بگونه‌ای که ۹۰۰ لیره‌ی استرلینگ کافی باشد برای آنکه

بتوان کار را، چه در اثنای کار - دوره و چه ضمن زمان دوران نخستین واگرد، در جریان نگاهداشت، پس با دهمین هفته، کار - دوره دوم و لذا واگرد - دوره دیگری نیز پیش از آنکه نخستین دوره واگرد پایان یافته باشد، بازی شود، زیرا در دوره واگرد دوازده هفته ای و کار - دوره ۹ هفته ایست. هرگاه ۹۰۰ لیبری استرلینگ به ۱۲ هفته تقسیم کرد، میشود ۷۵ لیبری استرلینگ در هفته - نخست روشن است که این چنین کوچک ساختن مقیاس، بنگاه مستلزم تغییر در حجم سرمایه استوار است و در نتیجه تقلیل عمومی سرمایه گذاری مؤسسه را در بردارد. ثانیاً این سؤال پیش می آید که اصلاً آیا چنین کوچک ساختن میتواند انجام پذیر باشد، زیرا بر حسب گسترش تولید در رشته های مختلف، یک حد اقل متداولی برای سرمایه گذاری برقرار میشود که پائین تر از آن هیچ کسب و کار مفیدی توانائی رقابت را نخواهد داشت. این حد اقل متداول نیز خود با گسترش تولید سرمایه داری دائمی میگردد و لذا مقدار ثابتی نیست. ولی در میان این حد اقل متداولی که در هر مورد معلوم است و حداکثر متداولی که پیوسته در حال گسترش است، درجات میانمی بسیاری وجود پیدا میکند - میانه ای که سرمایه - گذاری را به مقیاسهای بسیار گوناگون ممکن میسازد. بنابراین در درون مرزهای این میانه، میتواند کوچک سازی وقوع یابد ولی بهر حال مرز آن خود همان حد اقل متداول است - هنگامیکه موانعی در سر راه تولید پیش می آید از قبیل آنگذگی بازارها، گرانی مواد خام و غیره، سرمایه ریزی عادی در مورد سرمایه گردان، با حفظ سرمایه استوار موجود، تقلیل می یابد و این تقلیل بوسیله کاهش زمان کار، از جمله مثلاً کار نیمه روزه، انجام میگردد. همچنانکه بهنگام رونق، سرمایه استوار مشخص، گسترش غیر عادی سرمایه گردان، خواه از راه دراز کردن زمان کار و خواه از طریق تشدید آهنگ کار، بوقوع می پیوندد. در بنگاههایی که از پیش خود را در برابر چنین نوساناتی آماده کرد مانده یا از راههایی که در بالا ذکر شد استفاده میشود و یا آنکه بوسیله بکارگذاشتن تعداد زیادتری کارگر، سرمایه استوار ذخیره، مانند لوکوموتیف های ذخیره در مورد راه آهن و غیره، را بکار می اندازند. ولی در این مقام که ما شرایط عادی را مفروض قرار داده ایم، این قبیل نوسانات غیر عادی بیرون از بررسی ما هستند.

بنابراین برای آنکه تولید ادامه یابد مخارج همان سرمایه گردان بزمان طولانی تری تقسیم میگردد، یعنی بجای ۹ ساعت به ۱۲ ساعت منقسم میشود. لذا در هر واحد معینی از زمان، سرمایه ی بارآور تقلیل یافته ای بکار می افتد. بدینسان جزء گردان سرمایه ی بارآور از ۱۰۰ به ۷۵ تقلیل یافته یا به اندازه ی یک چهارم کوچکتر شده است. مبلغ کل تقلیل یافتگی سرمایه ی بارآوری که طی کار - دوره ۹ هفته ای وارد در عمل بود عبارت از $۹ \times ۲۵ = ۲۲۵$ لیبری استرلینگ یا $\frac{۱}{۳}$ از ۹۰۰ لیبری استرلینگ است. ولی نسبت میان زمان دوران و زمان واگرد نیز $\frac{۱}{۳}$ است. بنابراین چنین نتیجه میشود: اگر بنا بر این باشد که تولید، در اثنای زمان دوران سرمایه ی بارآوری که سه کالا - سرمایه بدل شده، متوقف نگردد و بعکس همزمان با آن پیوسته هفته به هفته ادامه یابد و نیز سرمایه گردان ویژه ای در اختیار نباشد، آنگاه برای رسیدن به این مقصود جز کاهش کار تولیدی از راه کوچک ساختن جزء گردان سرمایه ی بارآوری که وارد در عمل است چاره دیگری نیست. نسبت جزء سرمایه گردانی که بدینسان برای تولید در زمان دوران آزاد گردید، به مجموع سرمایه گردان پیش ریخته، مانند نسبت زمان دوران به دوره واگرد است. ولی چنانکه سابقاً نیز متذکر شد، ایسم این حکم فقط در مورد رشته های تولیدی می صادق است که در آنها روند کار از این هفته به هفته دیگر با همان مقیاس انجام میگردد. یعنی بالنتیجه در آنجا هایی که برخلاف کشاورزی مبلغ سرمایه گذاری بر حسب کار - دوره های مختلف تغییر نمیکند.

ولی حالا بعکس فرض کنیم که سرشت صنعت مانع هرگونه کوچک سازی تولید و لذا نیز مانع

هرتقلیل سرماییه گردانی باشد که بطور هفتگی پیش ریز میشود. در اینصورت پیوستگی تولید فقط از راه سرماییه گردان اضافی میسر خواهد بود، یعنی در مورد مثال پیش گفته ۳۰۰ لیره استرلینگ ۰ در انتهای ۱۲ هفته ای که دوری و اگر در آن تشکیل میدهد بی در پی ۱۲۰۰ لیره استرلینگ پیش ریز شده که ۳۰۰ لیره ربع آنست همچنانکه ۳ هفته هم یک چهارم ۱۲ هفته است ۰ پس از کار - دوری ۹ هفته ای ارزش - سرماییه ۹۰۰ لیره ای از شکل سرماییه بارآور، بصورت کالا - سرماییه درآمده است ۰ کار - دوری آن پایان یافته است، ولی نمیتواند با همان سرماییه تجدید گردد ۰ طی سه هفته ای که سرماییه منور در محیط دَوَران منزل دارد و بمثابة کالا - سرماییه عمل میکند، در رابطه با روند تولید عینا در جالتی است که گوئی اصلا وجود نداشته است ۰ در اینجا از هرگونه شرایط اعتباری چشم پوشیده شده و لذا فرض شده است که سرماییه دار فقط با سرماییه خود عمل میکند ۰ ولی در حینی که سرماییه پیش ریخته بابت نخستین کار - دوره، پس از طی روند تولید، سه هفته در روند دَوَران متوقف است ۰ سرماییه اضافه شده ۳۰۰ لیره ای است که کار میکند ۰ بنحویکه پیوستگی تولید گسیخته نمیشود.

در اینجا باید مطالب زیرین را متذکر شویم :

اولا : کار - دوری سرماییه پیش ریخته ۹۰۰ لیره ای، پس از ۹ هفته پایان یافته است و پیش از سه هفته، یعنی آغاز هفته سیزدهم، برگشت نمیکند ۰ ولی کار - دوری تازه ای بلا فاصله با سرماییه اضافی ۳۰۰ لیره ای باز میشود. درست از اینراه است که پیوستگی تولید تا همین گسردیده است ۰

ثانیا : نقش سرماییه بدوی ۹۰۰ لیره ای و نقش سرماییه ای که در پایان نخستین کار - دوری ۹ هفته ای بهبلغ ۳۰۰ لیره پیش ریخته شده است یعنی آنکه دومین کار - دوره را پس از پایان اولی بدون گسست باز میکند، در نخستین دوری و اگر در یا کاملا از هم جدا شده اند و یا اقل میگویند و اند چنین باشند ۰ در صورتیکه بعکس در جریان دومین دوری و اگر در یا یکدیگر تلاقی میکنند.

مسئله رابطه ملوس تصور پر کنیم :

نخستین و اگر در - دوری ۱۲ هفته ای ۰ نخستین کار - دوری ۹ هفته ای : و اگر در سرماییه ای که در این دوره ریخته شده است در آغاز هفته سیزدهم به انجام میرسد ۰ طی سه هفته آخره سرماییه اضافی ۴۰۰ لیره ای بکار می افتد و دومین کار - دوری ۹ هفته ای را میگذراند ۰ دومین و اگر در - دوره ۰ در آغاز سیزدهمین هفته ۹۰۰ لیره استرلینگ برگشته است و شایسته آنست که و اگر در تازه ای را شروع کند ۰ ولی پیش از این کار - دوری ثانوی طی سه هفته با ۳۰۰ لیره اضافی گشایش یافته است ۰ در آغاز سیزدهمین هفته بوسیله این سرماییه اضافی یک سوم کار - دوره انجام گردیده و ۴۰۰ لیره استرلینگ از شکل سرماییه بارآور بصورت محصول درآمده است ۰ نظریه اینکه فقط شش هفته دیگر تا پایان دومین و اگر در - دوره لازم است ۰ تنها - از سرماییه برگشته ۹۰۰ لیره ای، یعنی ۶۰۰ لیره میتواند در روند تولید دومین کار - دوری وارد گردند ۰ از ۹۰۰ لیره بدوی ۳۰۰ لیره آزاد شده تا بتواند همان نقشی را که سرماییه اضافی ۳۰۰ لیره ای در نخستین کار - دوره داشت ایفا نماید ۰ در پایان شش هفته دومین دوری و اگر در کار - دوری ثانوی تمام شده است ۰ سرماییه ۹۰۰ لیره ای که در این کار - دوره نپاده شده پس از سه هفته، یعنی در پایان هفته نهم دومین و اگر در - دوری ۱۲ هفته ای، باز میگردد ۰ در انتهای سه هفته ای که زمان دَوَران آن طول میکشد آن ۳۰۰ لیره ای آزاد شده وارد روند تولید میگردد ۰ با این عمل سومین کار - دوری سرماییه ۹۰۰ لیره ای در هفتمین هفته و اگر در - دوره یاد روز هفتمین هفته سال، آغاز میشود ۰

سومین واگرد - دوره ۰ در پایان هفتمی نهم از دومین واگرد - دوره ۰ از نو ۹۰۰ لیره ی
 استرلینگ بازمیگردد ۰ ولی سومین کار - دوره مدتی پیش یعنی در هفتمین هفتی واگرد - دورمی گذشته
 آغاز شده و اینک شش هفته را پشت سر گذاشته است ۰ بنابراین این کار - دوره فقط سه ماه دیگر
 طول میکشد ۰ پس فقط ۳۰۰ لیره از ۹۰۰ لیرمی استرلینگ در روند تولید وارد میگردد ۰ نه هفتی ی
 دیگر چهارمین کار - دوره ۰ این واگرد - دوره را پرمیکند و بدینسان با سی و هفتمین هفتی سال
 چهارمین دورمی واگرد و پنجمین کار - دوره آغاز میگردد ۰

برای اینکه حساب را ساده تر کرده باشیم فرض میکنیم که کار - دوره پنج هفته ۰ زمان دوران
 پنج هفته و لذا واگرد - دوره ۱۰ هفته است ۰ سال را ۵۰ هفته ای حساب میکنیم و سرمایه گذاری
 هفتگی را ۱۰۰ لیرمی استرلینگ فرض مینمائیم ۰ بنابراین کار - دوره مستلزم سرمایمی نقدی بی مبلغ
 ۵۰۰ لیرمی استرلینگ است و برای زمان دوران نیز ۵۰۰ لیرمی دیگر سرمایمی اضافی لازم است ۰ در
 اینصورت دوره های کار و واگرد بصورت زیرین تسمیر میشوند :

کار - دوره ها	هفته ها	مبلغ به لیرمی استرلینگ	تاریخ بازگشت سرمایه
اول	۱ - ۵ مین	۵۰۰	در پایان هفته ۱۰ م
دوم	۶ - ۱۰ "	۵۰۰	" " " " ۱۵ م
سوم	۱۱ - ۱۵ "	۵۰۰	" " " " ۲۰ م
چهارم	۱۶ - ۲۰ "	۵۰۰	" " " " ۲۵ م
پنجم	۲۱ - ۲۵ "	۵۰۰	" " " " ۳۰ م

چنانچه زمان دوران برابر با صفر باشد و لذا واگرد - دوره ها مساوی کار - دوره ها باشند ۰ در
 اینصورت تعداد سالانی واگرد هابرابر با کار - دوره ها خواهند بود ۰ نظر باینکه کار - دوره پنج هفته
 است ۰ تعداد واگرد ها عبارت از $\frac{10}{5} = 2$ و ارزش سرمایمی واگرد شده = $10 \times 500 = 5000$
 خواهند بود ۰ در تابلوی فوق که یک زمان دورانی برابر با ۵ هفته فرض شده است ۰ همه ساله نیز
 کالاهائی به ارزش ۵۰۰۰ لیرمی استرلینگ تولید میگردد ۰ ولی از آن همواره $\frac{1}{5} = 1000$ لیره ی
 استرلینگ در شکل کالا - سرمایه قرارداد و فقط پس از ۵ هفته برمیگردد ۰ بنسباً براین در پایان
 سال ۰ محصول دهمین کار - دوره (هفتمی ۴۶ مین تا ۵۰ مین) فقط نیی از زمان واگرد خود را
 علی کرده است در حالیکه زمان دوران آن به نخستین پنج هفتی سال نوی افتد ۰

اکنون مثال سومی را اختیار کنیم از اینقرار : کار - دوره شش هفته ۰ زمان دوران ۳ هفته ۰ سرمایه
 ریزی هفتگی در روند کار ۱۰۰ لیرمی استرلینگ ۰

نخستین کار - دوره : ۱ - ۶ مین هفته ۰ در پایان ششمین هفته کالا - سرمایه ای بمبلغ
 ۶۰۰ لیرمی استرلینگ موجود است که در آخر هفتی نهم برمیگردد ۰
 دومین کار - دوره : از ۷ تا ۱۲ مین هفته ۰ طی ۷ مین تا نهمین هفته ۳۰۰ لیره استرلینگ
 سرمایمی اضافی پیش ریز شده است ۰ پایان نهمین هفته برگشت ۶۰۰ لیرمی استرلینگ که از آن ۳۰۰
 لیره در جریان تا دوازدهمین هفته پیش ریز شده است ۰ بنابراین در پایان دوازدهمین هفته
 ۳۰۰ لیرمی نقد باضافی ۶۰۰ لیرمی استرلینگ بصورت کالا - سرمایه موجود است و در آخر هفتی
 دوازدهم برگشت میکند ۰

سومین کار - دوره : از هفتمی سیزدهم تا هفتمی هجدهم . از سیزدهم تا پانزدهم همین هفته پیش ریز ۳۰۰ لیره استرلینگ پیش گفته و سپس برگشت ۶۰۰ لیره استرلینگ که از آن مبلغ ۳۰۰ لیره در جریان شانزدهم تا هجدهم همین هفته پیش ریز شده است . در پایان هفتمی هجدهم ۳۰۰ لیره نقد و معادل ۶۰۰ لیره بصورت کالا - سرمایه موجود است که در آخر هفتمی ۲۱ برمیگردد . (تصویر مفصل‌ترین مورد را ذیلا تحت شماره II ملاحظه کنید) .

بنابراین طی ۹ کار - دوره (= ۵۴ هفته) $۹ \times ۶۰۰ = ۵۴۰۰$ لیره استرلینگ کالا تولید شده است . در پایان نهمین کار - دوره ، سرمایه دار ۳۰۰ لیره استرلینگ نقد و ۶۰۰ لیره استرلینگ کالا در اختیار دارد که زمان دَوْران آنها هنوز نگذشته است .

در مقایسه ی این سه مثال دیده میشود که اولاً فقط در مثال دوم است که میان سرمایه‌ی بدوی ۵۰۰ لیره ای I و سرمایه‌ی اضافی II که آنهم بالغ بر ۵۰۰ لیره استرلینگ است ، توالی انجام میگردد ، بگونه ای که این دو جزء سرمایه ، جدا از هم حرکت میکنند و این در واقع بسبب آنست که مادر اینجا بنحو کاملاً استثنائی فرض کرده ایم که کار - دوره و زمان دَوْران هر یک بطور برابر نیسی از دوری و اگر در تشکیل میدهند . در همتی موارد دیگر ، بفرض هر عدم تساوی میان دو مرحله‌ی واگرد - دوره ، حرکت هر دو سرمایه از دومین دوری و اگر در با هم تلاقی میکند ، چنانکه در مثالهای I و II دیده شد . سپس سرمایه‌ی اضافی II با جزئی از سرمایه‌ی I ترکیب شده سرمایه ای را که در دومین دوری و اگر در عمل میکند بوجود می‌آورند ، در حالیکه بقیه‌ی سرمایه‌ی I برای انجام وظیفه‌ی بدوی سرمایه‌ی II آزاد میگردد . در این مورد سرمایه ای که در اثنای زمان دَوْران کالا - سرمایه در فعالیت است همانی نیست که بصورت سرمایه‌ی II برای انجام این منظور پیش ریز شده است ، ولی دارای همان ارزشی است و بهمان مقدار جزئی از سرمایه‌ی کل پیش ریخته را تشکیل میدهد .

ثانیاً ، سرمایه ای که طی کار - دوره فعالیت یافته است ، در اثنای زمان دَوْران بیسی کار میماند . در مثال دوم سرمایه بمدت ۵ هفته فعالیت دارد و ۵ هفته‌ی زمان دَوْران را خوابیده است . بنابراین در این مورد مجموع زمانی که طی آن سرمایه‌ی I در ظرف یکسال بیکار میماند به نیسی از سال بالغ میشود . برای این زمان است که سرمایه‌ی اضافی II وارد میدان میشود و به همین جهت در همان مورد پیش گفته ، این سرمایه‌ی اضافی نیز بنوعی خود نیسی از سال بی کار است . ولی سرمایه‌ی اضافی‌ئی که برای ادامه‌ی تولید لازم است تا در اثنای زمان دَوْران فعالیت نماید ، ملزوم مقدار کل یا مجموع زمانهای دَوْران سالیانه نیست ، بلکه فقط بوسیله‌ی نسبت میان زمان دَوْران و زمان واگرد تعیین میگردد . (البته در اینجا چنین فرض شده است که همه‌ی واگردها تحت شرایط واحد انجام میگیرند) . به همین جهت است که در مثال II فقط ۵۰۰ لیره استرلینگ سرمایه‌ی اضافی لازم است نه ۲۵۰۰ لیره استرلینگ . این امر بطور ساده از آنجائناشی میشود که سرمایه‌ی اضافی عیناً مانند سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی بدوی وارد واگرد میشود و لذا کاملاً عین این سرمایه مقدارش را بوسیله‌ی تعداد واگردهای خود جبران میکند .

ثالثاً ، این سؤال که اگر زمان تولید در اتر از زمان کار شد چه روی خواهد داد ، در اوضاع واحوال مورد بحث کونی ماثلاً تیری ندارد . بهر حال مجموع دوره های واگرد بدین سبب در اتر میشوند ولی از جهت درازای واگرد هیچگونه سرمایه‌ی اضافی‌ئی برای کار - دوره لازم نمی‌آید . تنها هدف سرمایه‌ی اضافی پر کردن فواصلی است که بوسیله‌ی زمان دَوْران در روند کار بوجود می‌آید . بنسایراین سرمایه‌ی اضافی تنها این نقش را بعهده دارد که تولید را در برابر اختلالات ناشی از زمان دَوْران حفظ کند . اختلالاتی که از شرایط ویژه‌ی خود تولید سرچشمه میگیرند باید بوسائل دیگری جبران گردند که اکنون در بررسی ما وارد نمی‌شوند .

بعکس مواساتی هستند که فقط برحسب سفارش، آنهم گاه بگاه، کاریکنند و بنابراین امکان پیدایش گسست در فواصل کار - دوره ها پیدا میشود. در مورد این قبیل مواسات ضرورت سرمایه‌ی اضافی تا این حد از بین میرود. از سوی دیگر، در اکثر موارد مربوط بکارهای موسمی نیز مرز معینی برای زمان برگشت وجود دارد. سال بعد نمیتوان همان کار را با همان سرمایه از سر گرفت مگر آنکه در این فاصله زمان دوران سرمایه‌ی مزبور سر رسیده باشد. ولی این نیز ممکن است که بعکس زمان دوران کوتاه‌تر از فاصله‌ی میان دو دوری تولید باشد. در این صورت چنانچه در این میان سرمایه جای دیگری بکار نیافتاده باشد، معطل میماند.

رابعا، قسمتی از سرمایه‌ی ای که برای یک کار - دوره پیش ریز شده است، مثلا ۶۰۰ لیره‌ی استرلینگ در حالت III، برای تهیه مواد خام و کمکی، بمنظور تشکیل ذخیره‌ی مولد برای کار - دوره بابت سرمایه‌ی گردان ثابت، مصرف میگردد و قسمت دیگر آن در سرمایه‌ی گردان متغیر، بمنظور پرداخت خود کار، ریخته میشود. ممکن است که بخش نهاد، در سرمایه‌ی گردان ثابت برای تمام مدت کار - دوره بصورت ذخیره‌ی مولد وجود نداشته باشد، مثلا مواد خام برای همه‌ی مدت کار - دوره انبار نشده باشد، ذغال را فقط در هر دو هفته یکبار تهیه کنند. با این وجود - و از آن جهت که ما در اینجا باز از اعتبارات چشم پوشیده ایم - این جزء از سرمایه تا آنجا که بصورت ذخیره‌ی مولد در دسترس نیست، باید شکل پولی خود را حفظ کند تا بنا به نیازمندیها بعد از به ذخیره‌ی بار آور گردد. مقدار سرمایه‌ی ای که برای شش هفته بابت ارزش - سرمایه‌ی گردان ثابت پیش ریز میشود تغییر در اصل این مسئله نمیدهد. بعکس - قطع نظر از ذخیره‌ی پولی برای مخارج غیر مترقبه، یعنی صرف نظر از ذخیره - مایه بمعنای خاص بمنظور مقابله با اختلافات احتمالی - دستمزد در فواصل نزدیک و اغلب بصورت هفتگی پرداخت میشود. بنابراین اگر سرمایه دار کارگر را مجبور سازد که کار خود را بعد از طولانی تری برای وی بصورت پسادست انجام دهد، حتما باید سرمایه‌ی لازم برای پرداخت دستمزد بشکل پول نقد وجود داشته باشد. پس بهنگام برگشت سرمایه، ضرورت است که جزئی از آن همچنان بصورت پول بمنظور پرداخت کار نگاه داشته شود، در حالیکه جزء دیگری از آن میتواند به ذخیره‌ی بار آور تبدیل گردد.

سرمایه‌ی اضافی کاملا مانند سرمایه‌ی بدوی تقسیم میشود. ولی آنچه سرمایه‌ی اضافی را از سرمایه‌ی بدوی I متمایز میسازد اینست که این سرمایه (صرف نظر از مناسبات اعتباری) برای آنکه بتواند هنگام کار - دوری ویژه‌ی خود آماده باشد، باید در تمام مدت نخستین کار - دوری سرمایه‌ی I، که در آن وارد نیست، پیش ریز شده باشد. در اثنای این زمان ممکن است سرمایه‌ی مزبور، لااقل قسمتا به سرمایه‌ی گردان ثابتی تبدیل گردد که برای تمام دوری و اگر پیش ریز گشته است، مسئله‌ی اینکه تا چه میزان به این شکل درمی آید یا چه مدت بصورت سرمایه‌ی نقدی اضافی باقی میماند، تا آن لحظه برسد که این استحاله ضرور گردد و قسمتا وابسته به شرایط ویژه‌ی تولید در رشته‌های مشخص صنعت است. قسمتی منوط به اوضاع و احوال محلی و قسمت دیگر به نوسانات قیمت مواد خام و غیره بستگی دارد. چنانچه کل سرمایه‌ی اجتماعی را در نظر بگیریم آنگاه همواره سهم کمابیش بزرگی از این سرمایه‌ی اضافی برای مدتی دراز در حالت سرمایه‌ی نقدی قرار دارد. بعکس، آن جزئی از سرمایه‌ی

پسادست یا پستادست، واژه‌ی قدیم فارسی بمعنای پرداخت مزد مدتی پس از انجام کار و به معنای نسبه کاری در مقابل واژه‌ی دستادست بمعنای معاملی فوری و نقد نیز آمده است. بعکس دستاربان و پیشادست عبارت از مزدی است که به مزدور پیش از کار کردن داده شود.

II که بایستی برای دستمزد پیش ریخته شود ، همواره فقط بصورت تدریجی ، بسرور و همیزانی کسه دوره های کوچکتر کار بسر میرسند و پرداخت انجام میگردد ، به نیروی کار مبدل میگردد . پس ایسن جزء از سرمایهی II در تمام طول مدت کار - دوره ، بشکل پول - سرمایه وجود دارد ، تا آنکه در اثر مبدل شدن به نیروی کار وارد عرصه ی عمل سرمایهی بارآور گردد .

پس این تداخل سرمایهی اضافی ، که برای تبدیل زمان دَوَران سرمایهی I به زمان تولید لازم است ، نه تنها بر مقدار سرمایهی پیش ریخته و بر طول مدتی که ضرورتا باید طی آن مجموع سرمایهی پیش ریز شود ، می افزاید ، بلکه دارای این ویژگی است که آن جزء از سرمایهی پیش ریخته را ، که بمثابة ذخیره ی پولی موجود است و لذا در حالت پول - سرمایه ای قرار دارد و شکل پول - سرمایه ی بالقوه را داراست ، افزایش می بخشد .

این امر - چه در مورد پیش ریز بشکل ذخیره ی بارآور و چه بشکل ذخیره ی نقدی - آنگاه نیز وقوع می یابد که تجزیه ی سرمایه به دو جزء یعنی تجزیه ای که معلول زمان دَوَران است و سرمایهی را به : سرمایهی برای نخستین کار - دوره و سرمایهی یدکی برای زمان دَوَران تقسیم میکند ، نه از راه بزرگ کردن سرمایهی گذاری بلکه بوسیله ی پائین آوردن مقیاس تولید انجام گرفته باشد . نسبت به مقیاس تولید ، در اینجاحتی جزئی از سرمایه که بصورت نقدی حبس شده است بیشتر نمو میکند . نتیجه ی عامی که از راه این تقسیم سرمایهی مولد بدوی و سرمایهی اضافی حاصل میشود عبارت است از توالی بی گسست کار - دوره ها و بکار افتادن مستمر جزء برابر مقداری از سرمایهی پیش ریز شده بمثابة سرمایهی بارآور .

مثال دوم را مورد بررسی قرار دهیم . سرمایهی ای که مستمرا در روند تولید وارد است به ۵۰۰ لیره استرلینگ بالغ میشود . نظر باینکه کار - دوره برابر با ۵ هفته است سرمایهی مزبور طی ۵۰ هفته (که برای یکسال فرض شده است) ده بار عمل میکند . بنابراین سرفضظر از اضافه ارزش ، محصول نیز به $10 \times 500 = 5000$ لیره ی استرلینگ بالغ میشود . پس از نقطه ی نظر سرمایهی ای که بنحو مستقیم و بی انقطاع در روند تولید عمل میکند - یعنی ارزش - سرمایهی ای بصلح ۵۰۰ لیره ی استرلینگ - چنین می نماید که گوئی زمان دَوَران از پنج و پن ناپدید شده است . زمان واگرد با کار - دوره انطباق پیدا میکند ، زمان دَوَران با سفر برابر میگردد .

هرگاه برخلاف این فرض ، سرمایهی ۵۰۰ لیره ای از فعالیت بارآورش منظم بوسیله ی زمان دَوَران ۵ هفته ای باز بماند ، بگونه ای که فقط آنگاه از نو امکان تولید باز یابد که تمام واگرد - دوره ی ۱۰ هفته ای را از سرگذرانده باشد ، در آنصورت طی ۵۰ هفته ی سال ۵ واگرد ده هفته ای خواهیسم داشت که از آن ۵ دوره ی تولید ۵ هفته ای و لذا جمعا ۲۵ هفته تولید با جمع محصول کلی برابر $5 \times 500 = 2500$ لیره ی استرلینگ خواهد بود . بنابراین ۵ زمان دَوَران ۵ هفته ای خواهیسم داشت که آن نیز جمعا ۲۵ هفته است . اگر در این مورد میگوئیم که سرمایهی ۵۰۰ لیره ای پنج بار در سال واگرد داشته است در آنصورت روشن و بدیهی است که طی مدت نیسی از هر کدام از واگرد - دوره ها ، این سرمایهی ۵۰۰ لیره ای بهیچوجه بمثابة سرمایهی بارآور فعالیت نداشته است و اگر سرهم رفته حساب کنیم فقط نیسی از سال را وارد عمل بوده ولی در نتیجه ی دیگر سال هیچ عملی نداشته است .

در مورد مثال ما سرمایهی اضافی ۵۰۰ لیره ای است که برای مدت این ۵ زمان دَوَران وارد میشود و از آنرو واگرد ۲۵۰۰ لیره ای راتا ۵۰۰۰ لیره ی استرلینگ بالا میرود . ولی اکنون سرمایهی پیش ریخته نیز بجای ۵۰۰ به هزار لیره ی استرلینگ بالغ میگردد . اگر ۵۰۰۰ رابه ۱۰۰ تقسیم کنیم نتیجه برابر با ۵ و لذا بجای ۱۰ واگرد ۵ واگرد خواهد بود . در واقع نیز به چنین محاسباتی

دست میزنند و ولی هنگامیکه میگویند سرمایه ۱۰۰۰ لیبره ای سالانه ۵ بار واگرد داشته است و درمغز پوک سرمایه داران، زمان دَوَران بکلی از یاد میروند و تصور میسوی ایجاد میشود که گوئی این سرمایه طی پنج واگرد بی در پی همواره در روند تولید وارد عمل بوده است و اگر ما میگوئیم که سرمایه ۱۰۰۰ لیبره ای پنج بار واگرد داشته است هم زمان دَوَران و هم زمان تولید را در آن وارد میدانیم و زیرا در واقع چنانچه ۱۰۰۰ لیبره استرلینگ حقیقتاً در روند تولید مسترفعال میبود آنگاه بنابه آنچه که ما فرض کرده ایم میبایستی محصول بجای ۵۰۰۰ لیبره به ۱۰۰۰۰ لیبره بالغ میگردد و ولی برای اینکه بتوان مستمراً ۱۰۰۰ لیبره استرلینگ در روند تولید داشت میبایست اصلاً نیز ۲۰۰۰ لیبره پیش ریز میشد و اقتصاددانان که اصولاً نزد انسان هیچ چیز روشنی در باره میکانیسم واگرد نمیتوان یافت و پیوسته این نکته اساسی را از نظر دور میدارند که اگر قرار است تولید بدون وقفه انجام گردد همواره فقط یک قسمت از سرمایه صنعتی است که میتواند عملاً در روند تولید وارد باشد و در اثباتی که قسمتی از سرمایه در دوره تولیدی است قسمت دیگر آن همواره باید در دوره دَوَرانی قرار داشته باشد و باید یگرسخن و فقط به این شرط قسمتی از سرمایه میتواند بمشابه سرمایه بار آور عمل کند که قسمت دیگر آن بصورت کالا - سرمایه مسا پول - سرمایه از تولید بمعنای خاص بیرون کشیده شده باشد و هرگاه این نکته از نظر دورساند آنگاه اصلاً اهمیت و نقش پول - سرمایه از دیده افتاده است .

اکنون ما باید به این بررسی بپردازیم که بر حسب آنکه دو بخش دوره ای واگرد و یعنی کار - دوره و دَوَران - دوره و باید یکدیگر برابر باشند و یا کار - دوره درازتر یا کوتاهتر از دَوَران - دوره باشد چه تفاوتی در واگرد بوجود می آید و سپس ببینیم این امر در حجب سرمایه بشکل پول - سرمایه چه تاءثیری اعمال میکند .

فرض میکنیم که در هر حال سرمایه ای که هر هفته باید پیش ریز شود ۱۰۰ لیبره استرلینگ و در دوره ای واگرد ۹ هفته است و لذا در ازای هر دوره ای واگرد و سرمایه ای که پیش ریز میشود بالغ بر ۹۰۰ لیبره خواهد بود .

I . کار - دوره برابر با دَوَران - دوره است

اگرچه این حالت در واقع فقط موردی تعدادی و استثنائی است معذک باید بمشابه نقطه حرکت برای بررسی بکار رود و زیرا در اینجا است که روابط به ساده ترین و ملموس ترین شکل نمایان میگردد .
دو سرمایه (سرمایه I یعنی آنکه برای نخستین کار - دوره پیش ریز شده است و سرمایه II که طی دوره ای دَوَران سرمایه I عمل میکند) در حرکات خود متناوباً جانشین یکدیگر میشوند بدون آنکه با هم تلافی نمایند و بنابراین با استثنای دوره ای اول و هر یک از دو سرمایه فقط برای واگرد - دوره ای و برای خود پیش ریز شده است و چنانکه در مثالهای ذیل آمده است، فرض کنیم که دوره ای واگرد ۹ هفته باشد و لذا کار - دوره و دَوَران - دوره هر یک ۴ هفته و نیم طول بکشند و در این صورت نمودار زیرین بدست می آید :

I نمودار
I سرمایه ی

دوره های دوران برحسب هفته	پیش ریز به لیره ی استرلینگ	کار- دوره ها برحسب هفته	دوره های واگرد برحسب هفته
۹ - ۴ $\frac{1}{2}$	۴۵۰	۴ $\frac{1}{2}$ - ۱۰	۹ - ۱۰ I
۱۸ - ۱۳ $\frac{1}{2}$	۴۵۰	۱۳ $\frac{1}{2}$ - ۱۰	۱۸ - ۱۰ II
۲۷ - ۲۲ $\frac{1}{2}$	۴۵۰	۲۲ $\frac{1}{2}$ - ۱۹	۲۷ - ۱۹ III
۳۶ - ۳۱ $\frac{1}{2}$	۴۵۰	۳۱ $\frac{1}{2}$ - ۲۸	۳۶ - ۲۸ IV
۴۵ - ۴۰ $\frac{1}{2}$	۴۵۰	۴۰ $\frac{1}{2}$ - ۳۷	۴۵ - ۳۷ V
(۳۱) (۵۴) - ۴۹ $\frac{1}{2}$	۴۵۰	۴۹ $\frac{1}{2}$ - ۴۶	(۳۱) ۵۴ - ۴۶ VI

II سرمایه ی

دوره های دوران برحسب هفته	پیش ریز به لیره ی استرلینگ	کار- دوره ها برحسب هفته	دوره های واگرد برحسب هفته
۱۳ $\frac{1}{2}$ - ۱۰	۴۵۰	۹ - ۴ $\frac{1}{2}$	۱۳ $\frac{1}{2}$ - ۴ $\frac{1}{2}$ I
۲۲ $\frac{1}{2}$ - ۱۹	۴۵۰	۱۸ - ۱۳ $\frac{1}{2}$	۲۲ $\frac{1}{2}$ - ۱۳ $\frac{1}{2}$ II
۳۱ $\frac{1}{2}$ - ۲۸	۴۵۰	۲۷ - ۲۲ $\frac{1}{2}$	۳۱ $\frac{1}{2}$ - ۲۲ $\frac{1}{2}$ III
۴۰ $\frac{1}{2}$ - ۳۷	۴۵۰	۳۶ - ۳۱ $\frac{1}{2}$	۴۰ $\frac{1}{2}$ - ۳۱ $\frac{1}{2}$ IV
۴۹ $\frac{1}{2}$ - ۴۶	۴۵۰	۴۵ - ۴۰ $\frac{1}{2}$	۴۹ $\frac{1}{2}$ - ۴۰ $\frac{1}{2}$ V
(۵۸ $\frac{1}{2}$) - (۵۵)	۴۵۰	(۵۴) - ۴۹ $\frac{1}{2}$	(۵۸ $\frac{1}{2}$) - ۴۹ $\frac{1}{2}$ VI

طی ۵۱ هفته که مادر اینجامتابه یکسال فرض کرده ایم سرمایه ی I شش کار- دوره ی کامل را از سرگذراند و لذا میزان $450 \times 6 = 2700$ لیره ی استرلینگ کالا تولید کرده است و

(۳۱) هفته هائی که به دومین سال واگرد برمیخورند میان دو هلال قرارداد شده اند

سرمایه‌ی II در پنج کار - دوروی کامل بمیزان $۵ \times ۴۵۰ = ۲۲۵۰$ لیره‌ی استرلینگ کالا تولید نمود.
 است ۰ علاوه بر این سرمایه‌ی II طی آخرین یک هفته و نیم سال (از میان‌های پنجاهمین تا پایان پنجاه و یکمین هفته) ، باز ۱۵۰ لیره‌ی استرلینگ تولید نموده است . پس مجموع محصول ضمن ۵۱ هفته - عارتست از : ۵۱۰۰ لیره‌ی استرلینگ . بنابراین در مورد تولید مستقیم اضافه ارزش ، که فقط در انتهای کار - دوره های ایجاد میشود ، ظاهراً مجموع سرمایه‌ی ۹۰۰ لیره‌ای بایستی پنج بار و $\frac{۲}{۳}$ واگرد کرده باشد ($\frac{۲}{۳} \times ۹۰۰ = ۵۱۰۰$ لیره‌ی استرلینگ) . ولی چنانچه واگرد واقعی را در نظر بگیریم آنگاه دیده میشود که سرمایه‌ی I ۵ بار و $\frac{۲}{۳}$ واگرد نموده است ، زیرا در پایان ۵۱ مین هفته هنوز ۳ هفته از واگرد - دوروی ششم خود را بجا نمانده ($\frac{۲}{۳} \times ۴۵۰ = ۳۰۰$ لیره‌ی استرلینگ) ، و سرمایه‌ی II ۵ بار و $\frac{۱}{۳}$ واگرد داشته زیرا فقط یک هفته و نیم از واگرد - دوروی ششم خود را انجام داده است و بنابراین هنوز هفت هفته و نیم دیگر آن باقی است که در سال آینده انجام می‌پذیرد .
 پس چنین خواهیم داشت : $\frac{۱}{۳} \times ۴۵۰ = ۱۵۰$ لیره‌ی استرلینگ و لذا واگرد واقعی = ۴۸۲۴ لیره‌ی استرلینگ .

اکنون سرمایه‌های I و II را بمثابة دو سرمایه‌ی کاملاً مستقل از یکدیگر فرض کنیم . هر دو در حرکات خود کاملاً استقلال دارند . این حرکات یکدیگر را فقط از این جهت تکمیل میکنند که دوره‌های کار و دورانشان مستقیماً جای یکدیگر را بگیرند . ممکن است آنها را مانند سرمایه‌های کاملاً مستقل و متعلق به سرمایه‌داران مختلف تلقی نمود .

سرمایه‌ی I پنج دوروی کامل و $\frac{۲}{۳}$ ششمین واگرد - دوروی خود را پشت سر گذاشته است . در پایان سال ، این سرمایه در شکل کالا - سرمایه قرار دارد که برای سامان رسی عادی آن هنوز سه هفته دیگر لازم است . در حین این مدت سرمایه‌ی مزبور نمیتواند در روند تولید وارد گردد ، مشابه کالا - سرمایه عمل میکند یعنی در گردش است . از باز پسین واگرد - دوره اش فقط $\frac{۲}{۳}$ پیبوده شده است . این وضع را میتوان بدین صورت بیان کرد : سرمایه‌ی مزبور فقط $\frac{۲}{۳}$ دفعه واگرد داشته است یعنی تنها $\frac{۲}{۳}$ مجموع ارزش آن یک واگرد کامل انجام داده است . میگوئیم که وقتی ۴۵۰ لیره‌ی استرلینگ واگرد خود را در ۹ هفته انجام دهد ، در آن صورت ۳۰۰ لیره‌ی استرلینگ این واگرد را در شش هفته به پایان میرساند . در این شیوه‌ی بیان ، روابط ارگانیکی که میان دو جزء ذاتاً مختلف زمان واگرد موجود است مورد توجه قرار نگرفته است . معنای دقیق این گفته که سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی ۴۵۰ لیره‌ای واگرد هائی بمیزان ۵ بار و $\frac{۲}{۳}$ داشته فقط اینست که این سرمایه ۵ واگرد کامل نموده و از ششمین واگرد خود فقط $\frac{۲}{۳}$ آنرا پشت سر گذاشته است . بعکس اگر چنین بیان شود که سرمایه‌ی واگرد کرده برابر با ۵ بار و $\frac{۲}{۳}$ سرمایه‌ی پیش ریخته است و بنابراین در مثال پیش گفته $\frac{۲}{۳} \times ۴۵۰ = ۳۰۰$ لیره‌ی استرلینگ = ۲۵۵۰ لیره‌ی استرلینگ است ، مطلب دقیق این خواهد بود که اگر این سرمایه بوسیله‌ی سرمایه‌ی دیگری بمبلغ ۴۵۰ لیره‌ی استرلینگ تکمیل نمیشد آنگاه در واقع بخشی از آن بمبایست در روند تولید و بخش دیگری در روند دوران قرار میداشت . چنانچه لازم گردد زمان واگرد بوسیله‌ی حجم سرمایه‌ی واگرد نموده بیان شود ، هیچگاه نمیتوان آنرا جز بوسیله‌ی حجم ارزش موجود (در واقع بوسیله‌ی حجم محصول آماده) بگونه‌ی دیگری بیان داشت . این واقعیت که سرمایه‌ی پیش ریخته در وضعی قرار ندارد که بتواند از نوروند تولید را بگشاید به این معناست که گفته شود فقط جزئی از آن در حالتی است که توانائی تولید دارد یا باید یگر

سخن برای آنکه بیوسته دروضع تولید قرار داشته باشد باید به دو جزه تقسیم کرد که یکی از آنها بیوسته در دوروی تولید و دیگری در دوروی دوزان برحسب رابطی این دوره ها بایکدیگر قرار داشته باشد. این همان قانونی است که حجم سرماییه با رآور بیوسته وارد درعمل رانوط به نسبت میان زمان دوزان و زمان واگرد میکند.

در پایان ۵۱ مین هفته، که آنرا ما در اینجا بمنابیه پایان سال پذیرفته ایم، از سرماییه ی II ۱۵۰ لیره ی استرلینگ در تولید فراورده هائی که هنوز آماده نشده اند پیش ریز گردیده است. جزه دیگری از این سرماییه در شکل سرماییه گردان ثابت - مواد خام و غیره - قرار دارد، یعنی در شکلی که با آن میتواند بمنابیه سرماییه با رآور در روند تولید وارد عمل گردد. ولی جزه سوم از آن در شکل پولس وجود دارد که لااقل بملفی برابر با درآمد ستمزد بقیه ی کار - دوره (سه هفته) است اما در پایان هر هفته پرداخت میشود. اگرچه این جزه از سرماییه در آغاز سال نو، ولذا در شروع يك واگرد - دوروی تازه، شکل سرماییه با رآور ندارد، بلکه بصورت پول - سرماییه است که با آن نمیتواند در روند تولید وارد گردد. با این وجود بهنگام گشایش واگرد تازه سرماییه گردان متغیره، یعنی نیروی کار زنده، در روند تولید فعال است. این پدیده از آنجائیکه میشود که در واقع نیروی کار در آغاز کار - دوره، مثلا هر هفته، خریدم میشود و مورد استفاده قرار میگیرد ولی در پایان هفته پرداخت میگردد. پول در اینجا بمنابیه وسیله ی پرداخت عمل میکند. بنابراین سرماییه منور از سوتی هنوز در دست سرماییه دار بصورت پول وجود دارد در حالیکه از سوی دیگر نیروی کار یعنی کالائی که سرماییه منور به آن مهذل میشود مدتی است در روند تولید بفعالیته پرداخته است و لذا همان ارزش - سرماییه در اینجا با جنبه ی دوگانه ای جلوه گر میشود.

چنانچه ما فقط کار - دوره ها را مورد توجه قرار دهیم، آنگاه چنین خواهیم داشت :

$$\begin{array}{l} \text{سرمایه ی I تولید کرده است} \\ \text{سرمایه ی II تولید کرده است} \end{array} \quad \begin{array}{l} 450 \times 6 = 2700 \text{ لیره ی استرلینگ} \\ 450 \times 5 = 2250 \text{ لیره ی استرلینگ} \end{array}$$

$$\text{بنابراین جمعا} \quad 900 \times 5 = 4500 \text{ لیره ی استرلینگ}$$

پس مجموع سرماییه ی پیش ریخته ی ۹۰۰ لیره ای علی یکسال ۵ بار و $\frac{1}{3}$ بمنابیه سرماییه ی با رآور عمل کرده است. اینکه آیا ۴۵۰ لیره همواره در روند تولید و ۴۵۰ لیره ی استرلینگ دیگر همواره در روند دوزانی قرار دارند و یا ۹۰۰ لیره ی استرلینگ طی هر چهار هفته و نیم در روند تولید است در حالیکه چهار هفته و نیم متعاقب آنرا در روند دوزان عمل میکند، از لحاظ تولید اضافیه ارزش تغاوتی ندارد.

حال اگر بعکس واگرد - دوره ها را در نظر آوریم چنین خواهیم داشت :

$$\text{سرمایه ی I} \quad 450 \times 5 = 2250 \text{ لیره ی استرلینگ}$$

$$\text{سرمایه ی II} \quad 450 \times 6 = 2700 \text{ لیره ی استرلینگ}$$

بنابراین مجموع سرماییه بیوزان $900 \times 5 = 4500$ لیره ی استرلینگ واگرد داشته است. زیرا واگرد مجموع سرماییه، مساوی با جمع مبالغی است که سرماییه های I و II، واگرد کرده اند.

تقسیم بر جمع سرمایه های I و II •

لازم بتذکر است که اگر سرمایه های I و II نسبت به یکدیگر استقلال میداشتند ، آنگاه قسطن اجزاء مستقل و مختلف سرمایه ای اجتماعی را تشکیل میدادند که در محیط تولیدی واحدی پیش ریز شده بودند . بنابراین چنانچه سرمایه ای اجتماعی در درون این محیط تولیدی تنها مرکب از سرمایه های I و II میبود ، آنگاه همان محاسبه ای که اکنون در مورد دو جزء I و II ی یک سرمایه ای فردی انجام گرفت ، در باره ی واگرد سرمایه ای اجتماعی در محیط تولیدی مزبور نیز صدق میکرد . ولسی سرانجام تعداد واگردهای مجموع سرمایه ای اجتماعی برابر با جمع سرمایه های واگرد نموده ای است که در محیط های مختلفی تولیدی قرار دارند ، تقسیم بر حاصل جمع سرمایه هائی که در این محیط های تولیدی پیش ریز شده اند •

این نکته باز شایان تذکر است : همچنانکه در مورد کسب و کار خصوصی ، اگر سرمایه های I و II دقیقتر مورد مطالعه قرار گیرند دیده میشود که آنها واگردهای سالیانه ی متفاوتی دارند (چنانکه واگرد - دورمی سرمایه ی II چهار هفته و نیم دیرتر از آن سرمایه ی I آغاز میشود و لذا واگرد سالیانه ی سرمایه ی I چهار هفته و نیم زودتر از سال واگرد سرمایه ی II پایان می یابد) هم آنچنان نیز سرمایه های مختلفی که در محیط تولیدی واحدی بکار افتاده اند عملیات خود را در زمانهای کاملاً متفاوتی شروع میکنند و لذا واگرد سالیانه را در زمانهای مختلفی از سال به پایان می رسانند • همان حساب متوسطی که ما در باره ی سرمایه های I و II بکار برده ایم در این مورد نیز کافی است تا واگرد سالیانه اجزاء مختلف و مستقل سرمایه ای اجتماعی را به سال واگرد واحدی تحویل نماید •

I I • کار - دوره بزرگتر از دوران - دوره است

کار - دوره ها و واگرد - دوره ها بجای آنکه متناوباً جای یکدیگر را بگیرند با هم تلاقی میکنند . در همین حال در این مورد یک سرمایه رهائی وقوع می یابد که در حالت مورد بررسی ما تا کنون پیش نیامده بود . ولی این امر بهیچوجه تغییری در این واقعیت بوجود نمی آورد که بعداً مانند پیش ، اولاً تعداد کار - دوره های مجموع سرمایه ی پیش ریخته ، برابر با حاصل جمع ارزش محصول سالیانه ی هر دو جزء سرمایه ، تقسیم بر مجموع سرمایه ی پیش ریخته باشد و ثانیاً تعداد واگردهای مجموع سرمایه ، برابر با جمع هر دو مبلغ واگرد کرده ، تقسیم بر حاصل جمع هر دو سرمایه ی پیش ریخته باشد • در اینجانب نیز باید هر دو جزء سرمایه را چنان در نظر بگیریم که گویی حرکات واگردی هر یک کاملاً مستقل از دیگری انجام میگیرد •

بنابراین باز چنین فرض می کنیم که هر هفته ۱۰۰ لیر می استرلینگ در روند کار پیش ریز میشود . بنابراین ، کار - دوره ۶ هفته طول میکشد و لذا هر بار ۶۰۰ لیر می استرلینگ (برای سرمایه ی I) پیش ریز ایجاب میکند • دورمی دوران سه هفته و لذا واگرد - دوره مساوند حالت فوق ۹ هفته است • اکنون فرض میکنیم که سرمایه ی II بی مبلغ ۳۰۰ لیر می استرلینگ در ابتدای دوران - دورمی سه هفته ای سرمایه ی I وارد شده است • چنانچه هر دو سرمایه را با هم سرمایه های مستقلی در نظر بگیریم ، آنگاه نمودار واگرد سالیانه بشرح زیرین خواهد بود :

نمودار II
 سرمایه I ۶۰۰ لیره استرلینگ

دوران - دوره ها برحسب هفته	پیش ریز به لیره استرلینگ	کار - دوره ها برحسب هفته	واگرد - دوره ها برحسب هفته
۹ - ۷	۶۰۰	۶ - ۱	۹ - ۱ . I
۱۸ - ۱۶	۶۰۰	۱۵ - ۱۰	۱۸ - ۱۰ . II
۲۷ - ۲۵	۶۰۰	۲۴ - ۱۹	۲۷ - ۱۹ . III
۳۶ - ۳۴	۶۰۰	۳۳ - ۲۸	۳۶ - ۲۸ . IV
۴۵ - ۴۳	۶۰۰	۴۲ - ۳۷	۴۵ - ۳۷ . V
(۵۴ - ۵۲)	۶۰۰	۵۱ - ۴۶	(۵۴) - ۴۶ . VI

سرمایه اضافی ۳۰۰ لیره ای

دوران - دوره ها برحسب هفته	پیش ریز به لیره استرلینگ	کار - دوره ها برحسب هفته	واگرد - دوره ها برحسب هفته
۱۵ - ۱۰	۳۰۰	۱۹ - ۷	۱۵ - ۷ . I
۲۴ - ۱۹	۳۰۰	۱۸ - ۱۶	۲۴ - ۱۶ . II
۳۳ - ۲۸	۳۰۰	۲۷ - ۲۵	۳۳ - ۲۵ . III
۴۲ - ۳۷	۳۰۰	۳۶ - ۳۴	۴۲ - ۳۴ . IV
۵۱ - ۴۶	۳۰۰	۴۵ - ۴۳	۵۱ - ۴۳ . V

در تمام سال روند تولیدی هیچگونه گسختگی برحسب مقیاس واحدا داشته دارد. دوسرمایه I و II جدای از یکدیگر باقی میمانند. ولی برای آنکه آنها را از یکدیگر جدا تصویر کنیم باید نسلی و پیوستگی واقعی آنها را از هم بگسلیم و از آنرا نیز تعداد واگردها را تغییر دهیم. بنابراین نمودار پیشین، واگرد چنین وضعی بداشت:

سرمایه I $\frac{2}{3} \times 600 = 400$ لیره استرلینگ، واگرد نموده است.

سرمایه II $\frac{1}{3} \times 300 = 100$ لیره استرلینگ، واگرد نموده است.

لذا مجموع سرمایه $\frac{4}{9} \times 900 = 400$ لیره استرلینگ، واگرد داشته است.

ولی این نتیجه درست نیست، زیرا چنانکه خواهیم دید دوره های حقیقی تولید و دوران مطلقا بانمودار بالا تطبیق نمیکند، چه مقصود عمده از نمودار این بود که سرمایه های I و II از یکدیگر جدا وانمود شوند.

در واقع سرمایه II بهیچوجه کار - دوره و دوران - دوره ای جدا از سرمایه I و ویژه ی

خوبش ندارد. کار - دوره ۶ هفته و دَوَزان - دوره ۳ هفته است. نظر براینکه سرمایه‌ی II فقط برابر با ۳۰۰ لیره استرلینگ است، تنها می‌تواند قسمتی از يك کار - دوره را پر کند. این آن چیزی است که در عمل واقع می‌شود. در پایان شش هفته، ارزش - محصولی به میزان ۶۰۰ لیره استرلینگ وارد دَوَزان می‌شود و در پایان نهمین هفته بصورت پول برمیگردد. از اینرو در آغاز هفته‌ی هفتم سرمایه‌ی II وارد عرصه‌ی عمل می‌شود و نیازمندیهای کار - دوره‌ی بعدی را برای هفته‌های هفتم تا نهم رفع می‌کند. ولی بنا بر فرض مادر پایان نهمین هفته فقط نیسی از کار - دوره انجام شده است. بنا بر این در آغاز دهمین هفته سرمایه‌ی ۶۰۰ لیره‌ای که هم اینک برگشته است فعالیت را از سر میگیرد و همراه با ۳۰۰ لیره استرلینگ جای مبلغ پیش ریزی را که برای هفته‌ی دهم تا دوازدهم لازم است پر می‌کند و بدینسان دومین کار - دوره انجام شده است. يك ارزش - محصول ۶۰۰ لیره‌ای به دَوَزان افتاده است و در پایان پانزدهمین هفته برخواهد گشت. ولی در کار آن ۳۰۰ لیره استرلینگ که مبلغ بدوی سرمایه‌ی II را تشکیل میدهد آزاد گردیده و می‌تواند در نخستین نیمه‌ی کار - دوره‌ی بعدی یعنی در هفته‌های سیزدهم تا پانزدهم وارد عرصه‌ی عمل گردد. پس از سر رسیدن این دوره باز ۶۰۰ لیره استرلینگ برمیگردد. از این مبلغ ۳۰۰ لیره تا پایان یافتن کار - دوره کفایت می‌کند و ۳۰۰ لیره استرلینگ برای کار - دوره‌ی بعدی آزاد میماند.

پس وضع بصورت زیرین جریان پیدا می‌کند :

- I. واگرد - دوره : از هفته‌ی یکم تا ۹
- ۰۱ کار - دوره : از ۱ تا ۶ مین هفته. سرمایه‌ی ۶۰۰ لیره‌ای در عمل است.
- ۰۱ دَوَزان - دوره : از ۷ تا ۹ مین هفته. در پایان هفته‌ی نهم ۶۰۰ لیره استرلینگ برمیگردد.
- II. واگرد - دوره : از ۷ تا ۱۵ مین هفته
- ۰۲ کار - دوره : از ۷ تا ۱۲ مین هفته
- نیمه‌ی اول : از ۷ تا ۹ مین هفته. سرمایه‌ی II بمبلغ ۳۰۰ لیره بکار افتاده است. پسایان نهمین هفته ۶۰۰ لیره استرلینگ بصورت پول برمیگردد (از سرمایه‌ی I)
- نیمه‌ی دوم : از ۱۰ تا ۱۲ مین هفته. ۳۰۰ لیره از سرمایه‌ی I وارد عمل و ۳۰۰ لیره دیگر در اختیار باقی مانده است.
- ۰۲ دَوَزان - دوره : از ۱۳ تا ۱۵ مین هفته. در پایان پانزدهمین هفته ۶۰۰ لیره استرلینگ به پول برمیگردد (مرکب از نیسی از سرمایه‌ی I و نیسی از سرمایه‌ی II)
- III. واگرد - دوره : از ۱۳ تا ۲۱ مین هفته
- ۰۳ کار - دوره : از ۱۳ تا ۱۸ مین هفته
- نیمه‌ی اول : از ۱۳ تا ۱۵ مین هفته و ۳۰۰ لیره‌ی آزاد مانده وارد عرصه عمل می‌شود. در پایان هفته‌ی پانزدهم ۶۰۰ لیره استرلینگ به پول نقد برمیگردد.
- نیمه‌ی دوم : از ۱۶ تا ۱۸ مین هفته. ۳۰۰ لیره برگشتی ۳۰۰ لیره وارد کار می‌شود و ۳۰۰ لیره دیگر از نو آزاد باقی میماند.
- ۰۳ دَوَزان - دوره : از ۱۹ تا ۲۱ مین هفته. که در آخر آن باز ۶۰۰ لیره استرلینگ بصورت پول نقد برمیگردد. در این ۶۰۰ لیره استرلینگ سرمایه‌ی I و II دیگر بطور تشخیص ناپذیری درهم ادغام شده اند.
- بدینسان يك سرمایه‌ی ۶۰۰ لیره‌ای تا پایان ۵۱ مین هفته هشت واگرد - دوره‌ی کامل را طی

کرده است بدینقرار (I : از ۱ تا ۹ مین هفته ، II : از ۷ تا ۱۵ مین هفته ، III : از ۱۳ تا ۲۱ مین هفته ، IV : از ۱۹ تا ۲۷ مین هفته ، V : از ۲۵ تا ۳۳ مین هفته ، VI : از ۳۱ تا ۳۹ مین هفته ، VII : از ۳۷ تا ۴۵ مین هفته ، VIII : از ۴۳ تا ۵۱ مین هفته) . ولی نظر باینکه ۴۹ مین تا ۵۱ مین هفته با هشتمین دوری دُوران تسادف میکنند لازم است که طی اینسن دُوران - دوره ۳۰۰ لیرمی استرلینگ سرمایهی آزاد مانده وارد عمل گردد تا جریان تولید قطع نشود . باین سبب در پایان سال واگرد بنحو زیرین نمایش می یابد : ۶۰۰ لیرمی استرلینگ دور پیمایشی خود راهشت بار انجام رسانده اند ، بنابراین میکند ۴۸۰۰ لیرمی استرلینگ ۰ برای مبلغ محمول ۳ هفتهی اخیر سال (از ۴۹ تا ۵۱ مین) نیز اضافه میشود ، ولی نظر باینکه فقط یک سوم دور - پیمایشی ۹ هفته ای خود را انجام داده است در مجموع واگرد هاتنها برابر یک سوم مبلغ خود ، یعنی ۱۰۰ لیرمی استرلینگ ، بحساب می آید . پس هر چند محمول سالانه ۵۱ هفته = ۵۱۰۰ لیرمی استرلینگ است ، سرمایهی واگرد نموده فقط عبارت از ۴۸۰۰ + ۱۰۰ = ۴۹۰۰ لیرمی استرلینگ است . بنابراین مجموع سرمایهی پیش ریختهی ۹۰۰ لیرمی ۵ پارو^۴ پار واگشته و لذا کمی کمتر از مبلغ حالت I است .

در مثال فوق چنین فرض شده است که زمان کار = $\frac{2}{3}$ ، زمان دُوران = $\frac{1}{3}$ واگرد - دوره است و لذا زمان کار مضروب ساده ای از زمان دُوران است . اکنون این سؤال مطرح میشود که اگر وضع دیگری غیر از این پیش آید آیا باز آنچه فوق در باره ای آزاد شدن مقداری سرمایه مورد تشخیص قرار گرفت در حالت دیگر هم امکان وقوع دارد یا نه ؟

اکنون کار - دوره را = ۵ هفته ، زمان دوران را = ۴ هفته ، پیش ریخت هفتگی - سرمایه را = ۱۰۰ لیرمی استرلینگ بگیریم .

- I . واگرد - دوره : از ۱ تا ۹ مین هفته .
- ۱ . کار - دوره : از ۱ تا ۵ مین هفته .
- ۱ . دُوران - دوره : از ۶ تا ۹ مین هفته . در پایان هفتهی نهم ۵۰۰ لیرمی استرلینگ به پول نقد بر میگردد .
- II . واگرد - دوره : از ۶ تا ۱۴ مین هفته .
- ۲ . کار - دوره : از ۶ تا ۱۰ مین هفته .
- بخش یکم : از ۶ تا ۹ مین هفته . سرمایه II = ۴۰۰ لیرمی استرلینگ بکار افتاده است .
- پایان هفتهی نهم سرمایهی I = ۵۰۰ لیرمی استرلینگ بصورت پول نقد بر میگردد .
- بخش دوم : دهمین هفته . از ۵۰۰ لیرمی استرلینگ برگشته ۱۰۰ لیرمی استرلینگ وارد عرصه کار میگردد . بقیه یعنی ۴۰۰ لیرمی استرلینگ برای کار - دوره ای آتی آزاد باقی میماند .
- ۲ . دوران - دوره : از ۱۱ تا ۱۴ مین هفته . در پایان هفتهی چهاردهم ۵۰۰ لیرمی استرلینگ به پول نقد بر میگردد .

تا پایان هفتهی چهاردهم (از ۱۱ تا ۱۴ مین هفته) آن ۴۰۰ لیرمی آزاد شده می فوق الذکر وارد عرصه عمل است . ۱۰۰ لیرمی استرلینگ نیز از ۵۰۰ لیرمی برگشته به آن پیوست میشود تا نیازمندی سومین کار - دوره (از ۱۱ تا ۱۵ مین هفته) را جبران کند . بگونه ای که باز ۴۰۰ لیرمی استرلینگ برای کار - دوره چهارم آزاد میگردد . همین پدیده در هر کار - دوره تکرار میشود . در آغاز کار - دوره ها ۴۰۰ لیرمی استرلینگ حاضر است که برای چهار هفته کفایت میکند . در پایان هفتهی چهارم ۴۰۰ لیرمی استرلینگ بصورت پول نقد بر میگردد ، که از آن فقط ۱۰۰ لیرمی استرلینگ برای آخرین هفته ضرور است ، ۴۰۰ لیرمی استرلینگ باقی مانده برای کار - دوره بعدی آزاد

میماند .

باز بیاییم و يك کار - دوروی ۷ هفته ای را در نظر بگیریم با سرمایه I ۷۰۰ لیرمی استرلینگه و يك زمان دؤران دو هفته ای با سرمایه II ۲۰۰ لیرمی استرلینگه .
در این مورد نخستین واگرد - دوره از هفته یكم تا نهم طول میکشد که نخستین کار - دوروی آن از هفته یكم تا هفتم با پیش ریز ۷۰۰ لیرمی استرلینگه ادامه می یابد و نخستین دؤران - دوروی آن از هفته هشتم تا نهم است . در پایان هفته نهم ۷۰۰ لیرمی استرلینگه بصورت پول نقد برمیگردد .

دومین واگرد - دوره از ۸ تا ۱۶ مین هفته است و کار - دوروی دوم را ، که از هشت - چهاردهمین هفته دوام دارد ، در برمیگیرد . در اینجانبیا زمندی هشتمین و نهمین هفته بوسیله سرمایه II رفع میشود . در پایان نهمین هفته ۷۰۰ لیرمی استرلینگه مذکور برمیگردد ، که از آن مبلغ تا آخر کار - دوره (از ۱۰ تا ۱۴ مین هفته) ۵۰۰ لیرمی استرلینگه مورد استفاده قرار میگیرد . ۲۰۰ لیرمی استرلینگه برای کار - دوروی بعدی باقی میماند . دومین دوروی دؤران از پانزدهم تا شانزدهمین هفته طول میکشد . در پایان هفته شانزدهم از نو ۷۰۰ لیرمی استرلینگه برمیگردد . از این پس در هر کار - دوره همین پدیده تکرار میشود . نیاز سرمایه ای دو هفته ای اول بوسیله ۲۰۰ لیره ای که در پایان کار - دوره فقط عبارت از ۵ هفته است بنحویکه تنهانیاز به ۵۰۰ لیره استرلینگه دارد و لذا همواره ۲۰۰ لیرمی استرلینگه برای کار - دوروی بعدی باقی میماند .

بنابراین از آنچه گفته شد چنین نتیجه میشود که در حالات مورد بررسی ماکه کار - دوره دراز تر از دؤران - دوره گرفته شده است ، در هر صورت در پایان هر يك از کار - دوره ها پول سرمایه ای آزاد میماند و مقدار آن برابر با سرمایه II است که جهت دوروی دؤران پیش ریز شده است . در سه نمونه ای که ما آورده ایم سرمایه II بترتیب چنین بود : اولی = ۳۰۰ لیرمی استرلینگه ، دو مس = ۴۰۰ لیرمی استرلینگه و سومی = ۲۰۰ لیرمی استرلینگه . بنابراین سرمایه ای آزاد مانده در پایان کار - دوره بهمان ترتیب با مبلغ بر ۳۰۰ ، ۴۰۰ و ۲۰۰ لیرمی استرلینگه گردیده است .

III . کار - دوره کوچکتر از دؤران - دوره است

مابدا و باز يك واگرد - دوروی ۹ هفته ای را در نظر بگیریم که ۳ هفته ای آن کار - دوره است و برای آن ۳۰۰ لیرمی استرلینگه از سرمایه I تحت اختیار قرار دارد . دوره دؤران را ۶ هفته فرض میکنیم . برای این ۶ هفته يك سرمایه اضافی مبلغ ۶۰۰ لیره استرلینگه لازم است که باز میتوانیم آنرا به دو سرمایه ۳۰۰ لیرمای تقسیم کنیم که هر کدام از آنها يك کار - دوره را بانجام میرساند . بدینسان سه سرمایه ۳۰۰ لیرمای بدست میآوریم که همواره ۳۰۰ لیرمی آن در تولید گذاشته شده در حالیکه ۶۰۰ لیرمی استرلینگه در گردش است .

نمودار III
سرمایه I :

دوران - دوره ها بر حسب هفته	کار - دوره ها بر حسب هفته	واگرد - دوره ها بر حسب هفته
۹ - ۴	۳ - ۱	I ۱ - ۱
۱۸ - ۱۳	۱۲ - ۱۰	II ۱۸ - ۱۰
۲۷ - ۲۲	۲۱ - ۱۹	III ۲۷ - ۱۹
۳۶ - ۳۱	۳۰ - ۲۸	IV ۳۶ - ۲۸
۴۵ - ۴۰	۳۹ - ۳۷	V ۴۵ - ۳۷
۵۴ - ۴۹	۴۸ - ۴۶	VI ۵۴ - ۴۶

سرمایه ی II :

دوران - دوره ها برحسب هفته	کار - دوره ها برحسب هفته	واگرد - دوره ها برحسب هفته
۱۲ - ۷	۶ - ۴	۱۲ - ۴ • I
۲۱ - ۱۶	۱۵ - ۱۳	۲۱ - ۱۳ • II
۳۰ - ۲۵	۲۴ - ۲۲	۳۰ - ۲۲ • III
۳۹ - ۳۴	۳۳ - ۳۱	۳۹ - ۳۱ • IV
۴۸ - ۴۳	۴۲ - ۴۰	۴۸ - ۴۰ • V
(۵۷ - ۵۲)	۵۱ - ۴۹	(۵۷) - ۴۹ • VI

سرمایه ی III :

دوران - دوره ها برحسب هفته	کار - دوره ها برحسب هفته	واگرد - دوره ها برحسب هفته
۱۵ - ۱۰	۹ - ۷	۱۵ - ۷ • I
۲۴ - ۱۹	۱۸ - ۱۶	۲۴ - ۱۶ • II
۳۳ - ۲۸	۲۷ - ۲۵	۳۳ - ۲۵ • III
۴۲ - ۳۷	۳۶ - ۳۴	۴۲ - ۳۴ • IV
۵۱ - ۴۶	۴۵ - ۴۳	۵۱ - ۴۳ • V

در اینجاست تصویر بدست میآوریم که بازتاب دقیقی از حالت اول است منتها با این تفاوت که اکنون بجای دو سرمایه، سه سرمایه جانشین یکدیگر میشوند. تلاقی و یا اندرآمیزی سرمایه هارخ نمیدهند. هر کدام از آنها را میتوان تا پایان سال جدا از هم پی نمود. بنابراین عنایمانند حالت اول، هیچ سرمایه ای در پایان یک کار - دوره آزاد نمیکرد. در پایان هفتمی سوم تمام سرمایه بکار رفته است، در آخر هفتمی نهم تماماً برمیگردد و در آغاز هفتمی دهم باز فعالیت را از سر میگیرد. همچنین است در مورد سرمایه ی I و II. بین آمدهای منظم و کامل، هر رهنائی سرمایه رانگی میکند. مجموع واگرد بگونهی زیرین محاسبه میشود:

$$\begin{aligned} \text{سرمایه ی I} & 300 \text{ لیره ی استرلینگ} \times \frac{2}{5} = 120 \text{ لیره ی استرلینگ} \\ \text{سرمایه ی II} & 300 \text{ لیره ی استرلینگ} \times \frac{3}{5} = 180 \text{ لیره ی استرلینگ} \\ \text{سرمایه ی III} & 300 \text{ لیره ی استرلینگ} \times \frac{1}{5} = 60 \text{ لیره ی استرلینگ} \\ \hline \text{مجموع سرمایه} & 900 \text{ لیره ی استرلینگ} \times \frac{1}{3} = 300 \text{ لیره ی استرلینگ} \end{aligned}$$

اکنون بیائیم و مثال دیگری را انتخاب کنیم. بنحویکه دورمی دوران، مضروب صحیحی از کار - دوری نباشد، مثلاً کار - دوره را ۴ هفته و دوران - دوره را ۵ هفته قرار دهیم. بنابراین سرمایه هائی که باین داده ها تطبیق میکنند عبارتند از: سرمایه ی I = ۴۰۰ لیره ی استرلینگ، سرمایه ی II

= ۴۰۰ لیره استرلینگ ، سرمایه III = ۱۰۰ لیره استرلینگ • اینک ماقط سه واگرد نخستین راهی آوریم :

نمودار IV
سرمایه I :

واگرد - دوره ها برحسب هفته	کار - دوره ها برحسب هفته	دوران - دوره ها برحسب هفته
۰I ۹ - ۱	۴ - ۱	۹ - ۵
۰II ۱۷ - ۹	۱۲ - ۱۰۹	۱۷ - ۱۳
۰III ۲۵ - ۱۷	۲۰ - ۱۸۰۱۷	۲۵ - ۲۱

سرمایه II :

واگرد - دوره ها برحسب هفته	کار - دوره ها برحسب هفته	دوران - دوره ها برحسب هفته
۰I ۱۳ - ۵	۸ - ۵	۱۳ - ۹
۰II ۲۱ - ۱۳	۱۶ - ۱۴۶۳	۲۱ - ۱۷
۰III ۲۹ - ۲۱	۲۴ - ۲۲۵۱	۲۹ - ۲۵

• برای روشن ساختن مطلب متذکر می‌شویم که در پایان کار - دوره‌ی سرمایه‌ی II هنوز ۴۰۰ لیره سرمایه‌ی I از دوران برگشته است ، زیرا چنانکه در نمودار IV دیده می‌شود کار - دوره‌ی چهار هفته‌ای سرمایه‌ی II هنگامی پایان می‌پذیرد که هنوز یک هفته‌ی دیگر تا بازگشت پول از دوران • هفته‌ای سرمایه‌ی I باقی است و بنابراین برای جلوگیری از توقف روند تولید ، لازم است که طی نهمین هفته به میزان یک هفته سرمایه‌ی اضافی ، یعنی $\frac{1}{4}$ ۴۰۰ لیره = ۱۰۰ لیره استر - لینگ ، پیش ریز شود و بدینسان تا رسیدن ۴۰۰ لیره سرمایه‌ی I ، کار - دوره‌ی جدید (از هفته‌ی دهم تا دوازدهم) بوسیله‌ی سرمایه‌ی III یکم‌لیره‌ای آغاز شده باشد . پس از بازگشت ۴۰۰ لیره اول ، ۳۰۰ لیره‌ی آن به ۱۰۰ لیره سرمایه‌ی III تا آخر کار - دوره (هفته‌ی سیزدهم) ضمیمه می‌شود و لذا باز یکم‌لیره برای کار - دوره‌ی بعدی باقی می‌ماند و همینطور . نظر به همین پیش آمده است که در نمودار IV ، آغاز کار - دوره‌ی دوم و سوم از سرمایه‌های I و II و با هفته‌های غیرتطبیعی (۱۰۰۹ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۲۱ ، ۲۲) ذکر شده است .

عدم درک این مطلب موجب شده است که کاوتسکی Kautsky در چاپ دوم جلد دوم سرمایه ، با استناد " خستگی بسیار مارکس " و " عدم توجه انگلس " ، بخيال خود بکوشد تا نمودار چهارم را اصلاح نماید ، ولی توضیحاتی که در متن بدنبال نمودار داده شده خود نمایانگر اشتباه کاوتسکی است .

: سرمایه III :

واگرد - دوره ها بر حسب هفته	کار - دوره ها بر حسب هفته	دوران - دوره ها بر حسب هفته
۱۷-۹ ۰ I	۹	۱۷-۱۰
۲۵-۱۷ ۰ II	۱۷	۲۵-۱۸
۳۳-۲۵ ۰ III	۲۵	۳۳-۲۶

در این مورد هم پیوندی سرمایه ها تا آن حد انجام میگیرد که کار - دوره سرمایه III یعنی سرمایه ای که خود هیچگونه کار - دوره مستقلی ندارد زیرا فقط برای یک هفته کفایت میکند ، با نخستین کار - دوره سرمایه I تلافی مینماید . ولی در عوض هم در پایان کار - دوره I و هم در آخر کار - دوره II ۱۰۰ لیره استرلینگ که برابر با مبلغ سرمایه III است آزاد میگردد . در واقع چنانچه سرمایه III ، نخستین هفتهی کار - دوره دوم از سرمایه I و نخستین هفتهی همهی کار - دوره های بعدی این سرمایه را برمیکنند و در پایان این هفتهی اول تمام سرمایه I ۴۰۰ لیره ای برمیگردد ، آنگاه برای بقیهی کار - دوره سرمایه I بیش از ۳ هفته وقت و سرمایه گذاری کمی مطابق آن ، یعنی ۳۰۰ لیره استرلینگ ، باقی نماند . یکصد لیره ای که بدینسان آزاد ششیده است بعداً برای نخستین هفتهی کار - دوره سرمایه II ، که بلافاصله در پی آن می آید کفایت میکند . در پایان این هفته تمام سرمایه II ۴۰۰ لیره استرلینگ برمیگردد ، ولی نظر باینکه کار - دوره آغاز شده نمیتواند بیش از ۳۰۰ لیره استرلینگ جذب کند ناگزیر در پایان آن باز ۱۰۰ لیره استرلینگ باقی میماند ، و همچنین تا آخر . بنابراین آنگاه که دوره دوران مضروب ساده ای از کار - دوره را تشکیل ندهد ، مقداری سرمایه در پایان کار - دوره آزاد میگردد و این سرمایه آزاد شده برابر با آن جزئی از سرمایه است که باید فزونی دوره دوران را نسبت به کار - دوری یا نسبت به مضربی از کار - دوره ها جبران نماید .

در همه حالات مورد بررسی چنین فرض شده است که هم کار - دوره و هم دوران - دوره برای هرکسب و کار مفروض در تمام طول سال یکسان باقی میمانند . این فرض از آن جهت ضرورت داشت که ما خواسته ایم تأثیر زمان دوران را نسبت به واگرد و پیش ریز سرمایه اثبات نمائیم . اینک در واقعیت فرض مزبور محتوم نیست و اغلب نیز با آن اصلاً تطبیق ندارد در مسئلهی مورد بررسی تغییر بوجود نمی آورد .

در تمام این بخش ما واگرد سرمایهی استوار را کنار گذاشته فقط واگرد سرمایهی گردان را مورد بررسی قرار داده ایم . این بدان دلیل ساده است که مسئلهی مورد بحث با سرمایهی استوار هیچ سروکاری ندارد . وسایل کار و غیر از آن که در روند تولید مورد استفاده قرار گرفته اند فقط تا آن حد که زمان استعمالشان طولانی تر از واگرد - دوره سرمایهی گردان است ، تا آن حد که زمان خدمت آنها در روند های پیوسته مکرر کار ، درازتر از واگرد - دوره سرمایهی گردان و لذا برابر با n بار واگرد - دوره های سرمایهی گردان است ، سرمایهی استوار بشمار میرود . مجموع زمانی که به وسیلهی این n واگرد - دوره های سرمایهی گردان بوجود می آید هر قدر دراز یا کوتاه باشد ، آن جزئی از سرمایهی بار آورده برای این مدت بابت سرمایهی استوار پیش ریز شده است از نوطی این فاصلهی زمانی پیش ریز نمیشود . این جزء ، با شکل مصرفی قدیم خود همچنان بخدمت خود ادامه

میدهد. تفاوت فقط در این است که برحسب طول مختلف کار - دوره در هر کدام از واگرد - دوره های سرمایه گردان، سرمایه ای استوار جزء بزرگتر یا کوچکتری از ارزش اصلی خود را به محصول ایسین کار - دوره منتقل میکند و برحسب طول زمان دُوران هر یک از واگرد - دوره ها ارزش انتقال یافته ی مزبور تندتر یا کندتر بصورت پول برمیگردد. ماهیت موضوعی که مادر این بخش مورد مطالعه قرار داده ایم، یعنی واگرد جزء گردان سرمایه بارآور، خود از ماهیت این جزء سرمایه ناشی میگردد. آن سرمایه گردانی که در یک کار - دوره مورد استفاده قرار گرفته است پیش از انجام واگرد خود، پیش از آنکه به کالا - سرمایه بدل شود و از آن بصورت سرمایه نقدی درآید، و دوباره از آن شکل به سرمایه بارآور بدل گردد، نمیتواند در یک کار - دوره ای بکار رود. بنابراین برای آنکه بتوان نخستین کار - دوره را بلا فاصله با کار - دوره ی دومی ادامه داد ناچار باید از سرمایه ریزی کرد و آنرا به عناصر گردان سرمایه بارآور تبدیل نمود و آنهم بمقداری کافی و بنحوی که بتواند خلا ناسی از دوره ی دُوران سرمایه گردانی را که برای نخستین کار - دوره پیش ریز گردیده است، پسر کند. بهمین جهت است که طول کار - دوره ی سرمایه گردان در مقیاس روند کار و انقسام سرمایه ی پیش ریخته یا بدیگر سخن روی الحاق حصه های جدیدی از سرمایه، تأثیر میکند. و این درست همان چیزی است که مادر این بخش مورد بررسی قرار داده ایم.

IV. نتیجه گیریها

از آنچه تا کنون تحقیق شد چنین نتیجه میشود:

الف. حصه های مختلفه ای که سرمایه باید به آن تقسیم گردد تا جزئی از آن بتواند پیوسته در کار - دوره باشد، در حالیکه جزء دیگر در دُوران - دوره است، درد و مورد مانند سرمایه های مستقل و متفاوت جایجا میشوند. اولاً آنکه که کار - دوره برابر با دُوران - دوره است و لذا واگرد - دوره به دو بهره برابر تقسیم میگردد. ثانیاً آنکه که دوره ی دُوران درازتر از کار - دوره باشد ولی در عین حال مضروب ساده ای از کار - دوره را تشکیل دهد بگونه ای که یک دُوران - دوره = $\frac{1}{2}$ کار - دوره گردد، که در آن $\frac{1}{2}$ حتماً باید عدد داتی باشد. در این موارد هیچ جزئی از سرمایه ی مثالی پیش ریخته آزاد نمیشود.

ب. بعکس در همی مواردی که اولاً دُوران - دوره بزرگتر از کار - دوره است بدون آنکه مضروب ساده ای از کار - دوره را تشکیل دهد و ثانیاً آنجا که کار - دوره بزرگتر از دُوران - دوره است از واگرد دوم بیحد جزئی از مجموع سرمایه گردان دائماً و ادواراً در پایان هر کار - دوره آزاد میگردد. و این سرمایه آزاد گشته، در صورتیکه کار - دوره بزرگتر از دُوران - دوره باشد، برابر با جزئی از مجموع سرمایه ای است که برای دُوران - دوره پیش ریز شده است، و چنانچه دُوران - دوره از کار - دوره بزرگتر باشد، آنگاه برابر با جزئی از سرمایه است که باید آزاد دُوران - دوره بر یک کار - دوره یا بر مضربی از آنرا جبران نماید.

ج. از اینجانب نتیجه میشود که در مورد کل سرمایه اجتماعی، چنانچه جزء گردان آن مورد توجه قرار گیرد، باید آزاد سازی سرمایه قاعده باشد و تناوب ساده ی اجزاء سرمایه به صورت فعالیت بی دری در روند تولید، استثناً تلقی گردد. زیرا این برابری کار - دوره و دُوران - دوره، برابر برابری دُوران - دوره با مضروب ساده ای از کار - دوره، این تناسب منظم میان دو جزء تشکیل دهنده می واگرد - دوره به پیچوجوه با ماهیت امر تجانس ندارد و لذا فقط میتواند بصورت استثنائی بروز کند.

بنابراین جزء بسیاری از سرمایه‌گردان اجتماعی، که سالانه با کردهای متمسک دی انجام میدهد، طی دورزی سالیانه خود بطور ادواری در شکل سرمایه‌آزاد گشته قرار دارد. علاوه بر این بدیهی است، که در صورت یکسان ماندن احوال و احوال دیگر، مقدار این سرمایه‌آزاد گشته همراه با بزرگی روند کار یا با مقیاس تولید و لذا بطور کلی با گسترش تولید سرمایه‌داری، نمو میکند. در موردیکه ذیل فقره ۲ از بند ب آورده شد، این نمو بدان سبب است که مجموع سرمایه‌پیش ریخته افزایش یافته است، و در مورد فقره ۱ بند ب باین جهت که با گسترش تولید سرمایه‌داری بر طول دوری دوران افزوده میشود و لذا مدت واگرد - دوره نسیز در مواردی درازتر میگردد که کار - دوره (کوتاهتر از دوران - دوره است) و تناسب منطقی میان دو دوره وجود ندارد. ■

مثلا در حالت اول چنین داشتیم که میبایستی هر هفته ۱۰۰ لیره استرلینگ سرمایه‌گذاری میشد. برای کار - دوری شش هفته ای ۶۰۰ لیره استرلینگ، برای دوری سه هفته ای دوران ۳۰۰ لیره استرلینگ، جمعا ۹۰۰ لیره استرلینگ. در این مورد پیوسته ۳۰۰ لیره استرلینگ آزاد میگردد. ولی چنانچه پول گذاری هفتگی ۳۰۰ لیره استرلینگ باشد، آنگاه برای کار - دوره ۱۸۰۰ لیره استرلینگ و برای دوران - دوره ۹۰۰ لیره استرلینگ لازم خواهیم داشت و بنابراین بجای ۳۰۰ لیره نیز ادوار ۹۰۰ لیره استرلینگ آزاد میگردد.

د. کل سرمایه که مثلا ۹۰۰ لیره استرلینگ است باید به دو جزء تقسیم گردد و مانند مورد فوق الذکر ۶۰۰ لیره برای کار - دوره و ۳۰۰ لیره برای دوران - دوره تخصیص داده شود. پس آن جزئی که بطور واقعی در روند کار نهاده شده بمقدار یک سوم پائین آمده یعنی بجای ۹۰۰ لیره استرلینگ به ۶۰۰ لیره استرلینگ تخفیف یافته و بدین سبب مقیاس تولید نیز تا یک سوم تنزل نموده است. از سوی دیگر، ۳۰۰ لیره استرلینگ فقط برای این بکار افتاده اند که پیوستگی کار - دوره تا بین گردد و بتوان در هر هفته از سال ۱۰۰ لیره استرلینگ در روند کار وارد نمود.

اگر مسئله بمان مجرد مورد توجه قرار گیرد، تفاوتی نمیکند که ۶۰۰ لیره استرلینگ بمسدت $8 \times 6 = 48$ هفته کار کند (محمول = 4800 لیره استرلینگ) یا آنکه کل سرمایه ۹۰۰ لیره ای بمسدت ۶ هفته در روند کار گذاشته شود و سپس طی دوری سه هفته ای دوران بیکار بماند. در مورد اخیر سرمایه‌ی مزبور از ۴۸ هفته $6 \times 5 = 30$ هفته کار میکند (محمول = $900 \times 5 = 4500$ لیره استرلینگ).

و ۱۶ هفته بیکار بماند. ولی قطع نظرا از زبان بزرگی که به سرمایه‌ی استوار در نتیجه‌ی بیکاری ۱۶ هفته‌ای وارد میشود و صرف نظر از گران شدن کاره که باید برای تمام سال پرداخت شود در حالیکه فقط جزئی از سال وارد عمل است، اصولا چنین گسیختگی منظم روند تولید با جنب و جوش صنعت بزرگ معاصر سازگار نیست. این ادامه کاری خودیک نیروی بارآور کار است.

اکنون اگر سرمایه‌ی آزاد گشته را که در واقع سرمایه‌ی معلق است نزد یکتر مورد توجه قرار دهیم دید، میشود که جزء قابل ملاحظه‌ای از این سرمایه باید همواره شکل پول - سرمایه‌ی داشته باشد. در همان مثال خودمان بنامیم: کار - دوره ۶ هفته، دوران - دوره ۳ هفته، خرج غننگس ۱۰۰ لیره استرلینگ. در میان دوین کار - دوره، یعنی در پایان هفته‌ی نهم، ۶۰۰ لیره استرلینگ

■ جمله‌ی میان دو هلال در متن آلمانی، نگاشته و از روی ترجمه‌ی روسی و فرانسوی افزوده شده است. چنین بنظر میرسد که فقدان این جمله‌ی روشن کننده معلول عدم توجه چاپی باشد. بهرحال در ترجمه‌ی روسی منتشره سال ۱۹۶۱ از سوی انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی این قسمت از روی نسخه‌ی غای خطی مارکس و انگلس اصلاح شده است.

برمیگردد که از آن مبلغ باید فقط ۳۰۰ لیره در اثنا ی بقیه کار - دوره بکار افتد . پس در پایان دومین کار - دوره ۳۰۰ لیره از مبلغ منور آزاد گشته است . این ۳۰۰ لیره درجه حائلی قرار دارد ؟ چنین فرض میکنیم که باید $\frac{1}{4}$ این مبلغ برای دستمزد و $\frac{1}{4}$ آن برای مواد خام و کمی تخصیص یابد . بنابراین این ۲۰۰ لیره از ۶۰۰ لیره برگشتی ، بمنظور دستمزد ، بصورت پول نقد و ۴۰۰ لیره دیگر در شکل ذخیره بار آور ، بصورت عناصری از سرمایه بار آور گردان ثابت ، وجود دارند . ولی نظریاتینکه برای نیمه دوم کار - دوری II فقط نیی از این ذخیره بار آور لازم است ، نیمه دیگر آن بمدت ۳ هفته بصورت زائد یعنی ذخیره بار آوری که از یک کار - دوره ز یاد آمده است ، باقی میماند . ولی سرمایه دار میداند که از این جزء سرمایه برگشته (= ۴۰۰ لیره استرلینگ) فقط نیی را (= ۲۰۰ لیره استرلینگ) برای کار - دوری جاری لازم دارد . بنابراین بسته بشرايط بازار است که وی تصمیم میگیرد آیا همی ۲۰۰ لیره منور یا فقط قسمتی از آنرا خورابه ذخیره بار آور اضافی تبدیل کند ، یا اینکه آنرا در انتظار شرايط مساعدتر بازار تماما یا قسمی بصورت پول - سرمایه نگاهدارد . از سوی دیگر این امر بخودی خود مفهوم است که جزئی که برای دستمزد اضافی اختصاص یافته است = ۲۰۰ لیره استرلینگ ، باید بصورت نقد نگاهداشته شود . سرمایه دار نمیتواند نیروی کار را ، مانند مواد خام ، پس از خریداری انبار نماید . ولی الزام دارد که نیروی منور را در پیکر روند تولید وارد کند و آنرا در پایان هفته میپردازد . بنابراین در هر حال از ۳۰۰ لیره استرلینگ آزاد گشته ، این ۱۰۰ لیره استرلینگ شکل پول - سرمایه آزاد شده را دارا است ، یعنی سرمایه ای است که برای کار - دوره لازم نیست . بنابراین سرمایه ای که بشکل پول - سرمایه در اختیار میماند لااقل باید برابر با جزء متغیر سرمایه یعنی برابر با آن جزئی باشد که برای دستمزد تخصیص یافته است . پول سرمایه منور میتواند در حد اکثر تمام سرمایه آزاد شده را در برگیرد . در واقع همواره میان این حداقل و این حداکثر نوسان میکند .

بمحض اینکه سیستم اعتباری گسترش پیدا میکند ، پول - سرمایه ای که بدینسان از راه مکانیسم مادی حرکت و اگر آزاد میگردد ناچار نقش قابل ملاحظه ای را (در کنار بازگشت های بی در پی سرمایه استوار و آن پول - سرمایه ای که در هر روند کار بابت سرمایه متغیر ضرورت دارد) ایفا مینماید و در عین حال خود بصورت یکی از پایه های سیستم اعتباری در می آید .

در درون مثالی که گرفته ایم فرض کنیم زمان دوران از ۳ هفته به ۲ هفته تقلیل یابد ، و این امر عادی نباشد بلکه بی آمدی از دوری رونق ، از کوتاه گشتن مهلت های پرداخت و غیره باشد . سرمایه ۶۰۰ لیره ای که طی کار - دوره گذاشته شده یک هفته زود تر از آنچه لازم است برمیگردد و لذا برای این یک هفته آزاد و در اختیار است . بعلاوه مانند گذشته ، در وسط کار - دوره ۳۰۰ لیره (جزئی از این ۶۰۰ لیره استرلینگ) آزاد میگردد ولی بجای ۳ هفته برای ۴ هفته در اختیار است . بنابراین طی یک هفته ۶۰۰ لیره استرلینگ در بازار پول قرار میگیرد و ۳۰۰ لیره استرلینگ بجای ۳ هفته بمدت ۴ هفته در اختیار این بازار است . نظر باینکه این امر تنها در مورد یک سرمایه در واقع نمیشود بلکه شامل بسیاری از آنها میگردد و نیز در زمانهای مختلف و رشته های گوناگون کسب و کار بروز میکند ، در نتیجه آن پول - سرمایه ای آزاد بمدت بیشتری در بازار پدید می شود . چنانچه این وضع دو ام باید ، آنگاه در هر جا که ممکن باشد تولید گسترش پیدا میکند . سرمایه دارانی که با سرمایه مستقر اض کار میکنند تقاضای کتری از بازار پول خواهند داشت و بدینسان مانند آنکه گوئی عرضه افزایش یافته است ، بازار پول آرامتر میگردد . یا سرانجام مبالغی که برای مکانیسم تولید زائد شده اند ، بطور قطع بی بازار پول ریخته میشوند .

در اثر انقباض زمان دوران ۴ از سه هفته به دو هفته و لذا کوتاه گشتن واگرد - دوره از ۹ به ۸ هفته، $\frac{1}{4}$ از کل سرمایه زائد میگردد ۰ کار - دوره‌ی ۶ هفته‌ای که سابقاً با ۹۰۰ لیره راه می‌افتاد، اکنون میتواند با ۸۰۰ لیره استرلینگ سرکند. بنابراین یک جز' ارزشی کالا - سرمایه که برابر با ۱۰۰ لیره استرلینگ است پس از آنکه بصورت پول برگشت نمود به همین حالت پول - سرمایه‌ای باقی میماند، و بدون آنکه نقض جزئی از سرمایه‌ی پیش ریخته برای روند تولید را ایفا نماید. در حالیکه تولید بهرینای همان مقیاس و در صورت یکسان ماندن شرایط از حیث قیمت و غیره، مانند گذشته ادامه پیدا میکند، مبلغ ارزشی سرمایه‌ی پیش ریخته از ۹۰۰ لیره به ۸۰۰ لیره استرلینگ تقلیل می‌پذیرد. ۱۰۰ لیره باقی‌مانده بصورت پول - سرمایه، از ارزش پیش ریخته‌ی بدوی جدا میشود، و وارد بازار پول میگردد و به سرمایه‌هایی که در این بازار عمل میکنند می‌پیوندد.

بدینسان دیده میشود چگونه ممکن است وفور پول - سرمایه پدید آید، آنهم نه تنها در این معنی که عرضه بزرگتر از تقاضا شده است. این پدیده هواره عبارت از یک وفور نسبی است که مثلاً طی "دوران سود ازدگی" بی‌بروز میکند که پس از پایان یک بحران، دور تازه‌ای را می‌گشاید. در این مورد وفور سرمایه بمعنای آنست که جز' معینی از ارزش - سرمایه‌ی پیش ریخته، برای مجموع روند بازتولید اجتماعی (که روند دوران رانیز در برمیگیرد) زائد گردیده و لذا بشکل پول - سرمایه از دائرة بیرون افتاده است. بشرط یکسان ماندن مقیاس تولید و قیمت‌ها، این وفور پول، ناشی از انقباض ساده‌ی واگرد - دوره است. حجم کمابیش زیاد پولی که در جریان است کوچکترین تا' ثیری در این مورد نداشته است.

اکنون فرض کنیم که برخلاف مورد پیشین، دوره‌ی دوران درازتر شده و بگوئیم از ۳ هفته به ۵ هفته بالغ گردیده است. در این صورت از همان نخستین واگرد رجعت سرمایه‌ی پیش ریخته دو هفته دیرتر انجام میگردد. واپسین بخش روند تولیدی که مربوط به این کار - دوره است دیگر نمیتواند از راه خود پویائی واگرد سرمایه‌ی پیش ریخته ادامه یابد. هرگاه مدتی این حالت دوام پیدا کند دیگر مانند مورد پیشین، گسترش روند تولید پیش نمی‌آید، بلکه در آن روند، یعنی در مقیاسی که برپایه‌ی آن می‌چرخد، انقباض پدید میشود. ولی برای آنکه روند بهمان مقیاس ادامه یابد ناچار باید برای تمام مدتی که این درازگشتن دوران - دوره دوام دارد، بر سرمایه‌ی پیش ریخته میزان $\frac{1}{4} = 200$ لیره استرلینگ افزوده شود. این سرمایه‌ی اضافی را فقط میتوان از بازار پول بدست آورد. هرگاه این تطویل دوران - دوره یک یا چند رشته‌ی بزرگ صنعت را در برگیرد، آنگاه این امر میتواند فشاری بر بازار پول وارد کند، مگر آنکه اثر مزبور بوسیله‌ی واکنش از سوی دیگر بخش‌ها گردد. در این مورد نیز مرثی و محسوس است که فشار مزبور، مانند وفور پیش گفته، بهیچوجه کمترین رابطه‌ای با تغییر در قیمت کالاها یا در حجم و مسائل دوران موجود ندارد.

آماده ساختن این فصل برای چاپ، دشواریهای کمی بوجود نیامد. مارکس که آنچنانسان در محاسبات جبری چابک سواری بود، در حساب ارقام، بویژه در مورد محاسبات بازگانه‌ی زیر دستی نداشت، با اینکه جزوه‌های بهم دوخته‌ی ضمیمی از او بجای مانده که خود در آنها با "درچاپهای اول و دوم آلمانی" زمان واگرد" ذکر شده است ولی از روی نسخه‌ای که انگلس برای چاپخانه تهیه نموده بود، این اشتباه چایی رفع شده است.

"Melancholische Periode" ، "Periode melancolique" سوداء، هم از جهت لغوی و هم از لحاظ اصطلاحی با ملانکولی یا مالخولیا، که از یونانی بزبان فارسی و زبانهای اروپائی وارد شده است تطبیق میکند و لذا در این ترجمه بکار رفته است.

نمونه های بسیار به انواع محاسبات بازگانی پرداخته است . ولی دانستن نفس محاسبات بهیچوجه پممنای آشنائی با محاسباتی که بازگان در عمل روزانه خود معمول میدارد نیست ، و بنحویکه ما رکس آنچنان در محاسبات واگرد دچار دره می شده که سرانجام در جنب قسمتهای ناتمام ، برخی نادرستی ها و تضاد ها بروز کرده است . در نمودارهایی که فوقاً آورده شده است ، من فقط آنچه ساده تر و از لحاظ حساب درست بوده است نگاه داشته ام و برای این عمل بطور عمد به دلیل که ذیلا می آورم تکیه نموده ام .

نتایج غیراطمینان بخش این محاسبات پرزحمت ، مارکس را به آنجا کشانده است که - بنظر من - برای امرواقعاً اهمیت ، ارجح ناسزاواری قائل شده است . منظور من آن چیزی است که وی " آزاد شدن " سرمایه مینامد . بنابه فرضیاتی که در بالا مورد پذیرش قرار گرفته ، فاکتسهای واقعی چنین است :

یکسان است که میان کار - دوره و دوران - دوره و لذامیان سرمایه ی I و II ، چه نسبت مقداری وجود دارد - پس از سر رسید نخستین واگرد ، در فواصل منظمی که برابر با طول کار - دوره است ، سرمایه ای که برای یک کار - دوره لازم است ، یعنی بهلغی برابر با سرمایه ی I ، بصورت پول بسوی سرمایه دار باز میگردد .

چنانچه کار - دوره = ۵ هفته ، دوران - دوره = ۴ هفته ، سرمایه ی I = ۵۰۰ لیره ی استرلینگ باشد ، آنگاه هربار ، در پایان نهمین ، چهاردهمین ، نوزدهمین ، بیست و چهارمین ، بیست و نهمین هفته و غیره ، پولی بمبلغ ۵۰۰ لیره ی استرلینگ بر میگردد .

اگر کار - دوره = ۶ هفته ، دوران - دوره = ۳ هفته ، سرمایه ی I = ۶۰۰ لیره ی استرلینگ باشد ، آنگاه هربار در پایان نهمین ، پانزدهمین ، ۲۱مین ، ۲۷مین ، ۳۳مین هفته و غیره ، ۶۰۰ لیره ی استرلینگ باز میگردد .

بالاخره اگر کار - دوره = ۴ هفته ، دوران - دوره = ۵ هفته ، سرمایه ی I = ۴۰۰ لیره ی استرلینگ باشد ، آنگاه بازگشت ۴۰۰ لیره ای هربار در پایان ۶مین ، ۱۳مین ، ۱۷مین ، ۲۱مین ، ۲۵مین هفته و غیره انجام میگردد .

چقدر از این پول برگشته برای کار - دورمی جاری زائد و لذا آزاد میشود ، هیچ فوقی بوجود نمی آورد . فرض اینست که تولید ، بی گسست بمقیاس پیشین ادامه دارد ، و برای این منظور ضرور است که پول موجود باشد و لذا چه " آزادگشته " و چه آزاد نگشته برگشت کند . چنانچه تولید گسیخته شود ، آنگاه آزادگشتن از بین میرود .

بدیگر سخن ، بهرجهت آزادگشتن پول انجام میگردد و لذا تشکیل سرمایه ی نهان و فقط بالقوه بصورت پول رادری دارد . ولی درهمه ی مواقع چنین است و تنها مربوط به شرایطی نیست که در متن نظریکتر مورد تصریح ویژه قرار گرفته است ، و این آزادگشتن در مقیاسی بزرگتر آنچه در متن پذیرفته شده انجام میگردد . در ارتباط با سرمایه ی گردان I ، سرمایه دار صنعتی در پایان هر واگرد ، عیناً در همان وضعی قرار دارد که به هنگام تأسیس ینگاه خود دارا بود . وی از نو همه ی آن سرمایه را یکجا در دست دارد ، در حالیکه فقط در جای میتواند آنرا دوباره به سرمایه ی بار آور تبدیل نماید .

عمده در متن مارکس اثبات این نکته است که از سوئی بخش قابل ملاحظه ای از سرمایه ی صنعتی همواره باید بصورت پول موجود باشد و از سوی دیگر بخش مهمتری از آن باید بموقع شکل پول بخود بگردد . تذکرات اضافی من حداکثر میتواند بمنزله ی تحکیمی بر این برهان آوری باشد .

(ف . انگلس)

۷. تأثیر تغییر قیمت ها

در بالا از سوئی چنین فرض کرده ایم که هم قیمتها و هم مقیاس تولید یکسان باقی مانده اند و از سوی دیگر زمان دوران دستخوش انقباض یا انبساط گردیده است. اکنون بعکس فرض کنیم که مدت واگرد - دوره و نیز مقیاس تولید یکسان مانده اند ولی از طرف دیگر قیمتها تغییر یافته اند، یعنی ترقی یا تنزلی در بهای مواد خام و مواد کمکی و کار یا در مورد دو عنصر نخستین حاصل شده است. فرض کنیم که بهای مواد خام و کمکی و نیز دستمزد به نصف تنزل کرده باشد. بنابراین طبق مثالی که سابقاً اختیار کرده ایم، هر هفته بجای ۱۰۰ لیره استرلینگ، ۵۰ لیره استرلینگ و برای واگرد - دوره ۹ هفته ای ۴۵۰ لیره بجای ۹۰۰ لیره، پیش ریز سرمایه لازم میگردد. بدواً ۴۵۰ لیره استرلینگ از ارزش - سرمایه‌ی پیش ریخته، بصورت پول - سرمایه برکار میشود، ولی روند تولید بهمان مقیاس و با همان واگرد - دوره و برحسب تقسیم گذشته‌ی آن همچنان ادامه پیدا میکند. حجم محصول سالانه نیز همچنان که بود مانده ولی ارزشش به نصف تنزل یافته است. این تغییر نه از شتاب دوران ناشی شده و نه از دگرگونی در حجم پول در گردش، که تغییر عرضه و تقاضای پول - سرمایه را نیز بهمراه دارد، برخاسته است. چنانچه تنزلی در ارزش و یوازات آن در بهای عناصر سرمایه‌ی بارآور همیزان نصف روی دهد، آنگاه نخستین اثر آن چنین خواهد بود که در فلان بنگاه X، که اکنون همچنان بمقیاس گذشته تولید میکند فقط نیمی از ارزش - سرمایه‌ی پیشین بجریان می افتد و لذا از جانب بنگاه X نصف پول سابق بی‌بازار ریخته میشود، زیرا بنگاه X نخست این ارزش - سرمایه را نقداً یعنی بشکل پول - سرمایه پیش ریز میکند. پس در این صورت حجم پولی که در دوران ریخته میشود کمتر میگردد، زیرا بهای عناصر تولید تنزل کرده است. این نخستین بی‌آمد است.

ولی در ثانی؛ نیمی از ارزش - سرمایه‌ی پیش ریخته بدوی، یعنی ۴۵۰ لیره از ۹۰۰ لیره استرلینگ، که الف) شکل پول - سرمایه، سرمایه‌ی بارآور و کالا - سرمایه را متناوباً می‌سود و ب) همزمان و پیوسته بانیم دیگره جزئی شکل پول - سرمایه، جزئی صورت سرمایه‌ی بارآور و جزئی شکل کالا - سرمایه را می‌پذیرفت، اینک از دور پیمائی بنگاه X برکار میشود و لذا بمشابه پول - سرمایه‌ی اضافی وارد بازار پول میگردد تا بمشابه جزئی الحاق شده در این بازار تأثیر نماید. این ۴۵۰ لیره پولی که آزادگشته نه از آن جهت که برای امور بنگاه X پول زائدی گردیده است بمشابه پول - سرمایه عمل میکند، بلکه بدان سبب که جزئی از ارزش - سرمایه‌ی اصلی است به عمل خود همچون سرمایه ادامه میدهد و لذا نباید بمشابه وسیله‌ی ساده‌ی دوران خرج گردد. نزدیکترین شکلی که بدان وسیله میتوان آنرا بمشابه سرمایه بکار انداخت اینست که وجوه منورر بمشابه پول - سرمایه به بازار پول فرو ریخت. از سوی دیگر این امکان نیز وجود دارد که مقیاس تولید (صرف نظر از سرمایه‌ی استوار) دو برابر گردد. در این صورت از آن پس با همان سرمایه‌ی پیش ریخته ۹۰۰ لیره ای روند تولیدی بمقیاس مضاعف بکار خواهد افتاد.

چنانچه از سوی دیگر بهای عناصر گردان سرمایه‌ی بارآور بمقدار نصف ترقی نماید، آنگاه هر هفته بجای ۱۰۰ لیره ۱۵۰ لیره استرلینگ لازم میگردد و بنابراین بجای ۹۰۰ لیره ۱۳۵۰ لیره استرلینگ ضرور میشود. برای آنکه کسب و کار بهمان مقیاس سابق بچرخد ۴۵۰ لیره استرلینگ اضافی لازم می‌آید و این امر برحسب وضع بازار پول به نسبت خود فشار کمابیش زیادی در بازار پول اعمال میکند. هرگاه تمام سرمایه‌ی موجود در آن بازار قبلاً مورد تقاضا بوده باشد، آنگاه رقابت شدیدی برای بدست آوردن پول نقد بوجود می‌آید. چنانچه قسمتی از سرمایه‌ی موجود بیکار مانده باشد، آنگاه بهمان نسبت بیکار فراخوانده میشود.

ولی ممکن است که مورد سوئی نیز پیدا شود به این معنی که با وجود یکسان ماندن مقیاس تولید و سرعت واگرد و بهای عوامل گردان سرمایه با رآورد، قیمت محصولات بنگاه X تنزل یا ترقی نماید. هر گاه قیمت کالا هائی که بنگاه X تحویل میداد پائین آید، آنگاه قیمت کالا - سرمایه ۶۰۰ لیره شی که وی پیوسته به بازار میبخت مثلاً به ۵۰۰ لیره استرلینگ تنزل میکند. بنابراین یک شش - م ارزش سرمایه پیش ریخته از روند دوزان بر نمیگردد (مسئلهی اضافه ارزشی که در کالا - سرمایه پنهان است خارج از بحث کنونی قرارداد شده است) و این مبلغ در روند مزبور از بین میرود. ولی نظر باینکه ارزش و بالتبع قیمت عوامل تولید بمیزان گذشته باقی میماند، این برگشت ۵۰۰ لیره فقط برای جبران سرمایه ۶۰۰ لیره ای می کفایت میکند که پیوسته در روند تولید بکار می افتد. بنا بر این باید ۱۰۰ لیره اضافی خرج شود تا تولید بهمان مقیاس ادامه یابد.

بعکس چنانچه بهای فراورده های بنگاه X ترقی نماید بگونه ای که قیمت کالا - سرمایه ۶۰۰ لیره ای مثلاً تا ۷۰۰ لیره استرلینگ ترقی نماید، یک هفتم بهای آن = ۱۰۰ لیره استرلینگ از روند تولید سرچشمه نگرفته و در آن پیش ریز نشده است، بلکه از روند دوزانی ناشی شده است. ولی بیش از ۶۰۰ لیره استرلینگ برای جبران عوامل مولد لازم نیست، لذا ۱۰۰ لیره استرلینگ آزاد میگردد.

بررسی علی که در مورد اول موجب کوتاه شدن یاد راژ شدن واگرد - دوره میشوند و در مورد دوم بهای مواد خام و کار را پائین و بالا میبرند و در مورد سوم موجب ترقی یا تنزل بهای فراورده ها میگردد. از حدود بررسی هائی که تا کنون کرده ایم خارج هستند.

ولی آنچه نیک به این بحث میخورد بدین قرار است:

حالت اول - ثابت ماندن مقیاس تولید و بهای عناصر تولید و قیمت محصول.

تغییر در دوران = دوره و لذا در واگرد = دوره

بنابر فرضیاتی که در مثال مآشده است در بی کوتاه گشتن دوزان - دوره، بمیزان ۱ از مجموع سرمایه پیش ریخته کمتر مورد احتیاج است و لذا سرمایه مزبور از ۹۰۰ به ۸۰۰ لیره استرلینگ تقلیل می یابد و ۱۰۰ لیره استرلینگ بصورت پول - سرمایه از آن حذف میگردد.

بنگاه X مانند گذشته همان محصول شش هفته ای را با همان ارزش ۶۰۰ لیره استرلینگ تحویل میدهد و چون تمام طول سال پیوسته بهمین منوال کار انجام میگیرد بنگاه مزبور طی ۵۱ هفته همان مقدار محصول را به ارزش ۵۱۰۰ لیره استرلینگ تحویل میدهد. بنابراین در مورد مقدار و بهای محصولی که بنگاه به گردش می اندازد هیچگونه تغییری حاصل نمیشود و همچنین در مورد مهلت هائی که بنگاه فراورده را به بازار میبزند هیچ درگونی پدید نمیگردد. ولی ۱۰۰ لیره استرلینگ کنار گذاشته شده است، زیرا در بی کوتاه گشتن دورهی دوزان، روند تولید بجای ۹۰۰ لیره پیشین تنها با ۸۰۰ لیره استرلینگ سیرآب گشته است. ۱۰۰ لیره محذوف در شکل پول - سرمایه وجود دارد.

ولی این مبلغ بهیچوجه نمایند می جزئی از آن سرمایه پیش ریخته نیست که ضرورتاً باید پیوسته بصورت پول - سرمایه عمل میکرد. فرض میکنیم از سرمایه پیش ریخته I که برابر با ۶۰۰ لیره استرلینگ است، $\frac{1}{6}$ آن پیوسته در مصالح تولید گذاشته شده = ۴۵۰ لیره استرلینگ و $\frac{1}{6}$ آن = ۱۲۰ لیره استرلینگ به دستمزد تخصیص داده شده است. پس هر هفته ۸۰ لیره استرلینگ برای مواد تولیدی و ۲۰ لیره استرلینگ برای دستمزد مصرف میشود. بنابراین سرمایه II = ۳۰۰ لیره استرلینگ نیز باید بدینسان منقسم گردد که $\frac{1}{6}$ آن = ۲۴۰ لیره استرلینگ برای مواد تولیدی و

و $\frac{1}{2}$ آن = ۶۰ لیره استرلینگه برای دستمزد تخصیص داده شود . سرمایه ای که برای دستمزد گذاشته شده باید پیوسته بصورت نقدی پیش ریز گردد . ۵۰ محض اینکه محصول - نالائی که ۶۰۰ لیره استرلینگه ارزش دارد بصورت پول رجعت نمود ، یعنی بفروش رفت ، ۴۸۰ لیره استرلینگه از آن میتوانند به مواد تولیدی (ذخیره می موند) مبدل گردولی ۱۲۰ لیره استرلینگه شکل نقدی خود را نگاه میدارند تا بتوانند برای دستمزد شش هفته ای بکارآید . این ۱۲۰ لیره استرلینگه حد اتلسی است از سرمایه ۶۰۰ لیره ای بازگشته که باید پیوسته در شکل پول - سرمایه تجدید یاجبران گردد و لذا پیوسته باید بمشابه جزئی از سرمایه پیش ریخته ی وارد در عمل ، بصورت پول - سرمایه مسو جو د باشد .

اکنون اگر از ۳۰۰ لیره استرلینگه که منظمآ هر ۳ هفته نقد میشود و بهمانسان نیز قابل تقسیم است یعنی ۲۴۰ لیره آن صرف ذخیره می موند میشود و ۶۰ لیره دیگرازان برای پرداخت دستمزد اختصاص می یابد ، در نتیجه کوتاهی گذشتن زمان دوزان ۱۰۰ لیره بشکل پول - سرمایه حذف گردد و بکلی از میانرس و اگر دبیرون راند ه شود ، آنگاه این سؤال مطرح میگردد که پس تنخواه این یکمصد لیره پول - سرمایه از کجا بیرون می آید ؟

تنها $\frac{1}{2}$ این مبلغ عبارت از پول - سرمایه ای است که دوره بدوره در درون واگرد ها آزاد میماند . ولسی $\frac{1}{2}$ آن = ۸۰ لیره استرلینگه قبلا مبدل به ذخیره می موند اضافی می گردیده که دارای همان ارزش است . بچه نحو این ذخیره می موند اضافی به پول مبدل میشود و پولی که بصرای این تبدیل لازمست از کجای آید ؟

هنگامی که کوتاهی گذشتن زمان دوزان مسلم شود ، آنگاه از ۶۰۰ لیره استرلینگه پیش گفته ، بجای ۴۸۰ لیره فقط ۴۰۰ لیره مبدل به ذخیره می موند میگردد . ۸۰ لیره استرلینگه بقیسه بشکل پول نگاهداشته میشود و بهمراه ۲۰ لیره استرلینگه مذکور که بابت دستمزد تخصیص یافته است ۱۰۰ لیره استرلینگه محذوف راتشکیل میدهند . ۵۰ با اینکه یکمصد لیره مزبور بوسیله ی فروش کالا - سرمایه از دوزان ناشی میگردد و اکنون بجهت آنکه دوباره درد دستمزد و عناصر تولید گذا رده نمیشود از دوزان بیرون کشیده میشود ، معذلك نباید فراموش کرد که یکمصد لیره مزبور باشکل نقدی خود از نو دارای همان شکلی است که بد و ابدان صورت درد دوزان ریخته شده بود . درابتدای امر ۹۰۰ لیره استرلینگه بابت ذخیره می موند دستمزد گذاشته شده بود . اکنون برای آنکه همان روند تولید راه بیافتد فقط ۸۰۰ لیره استرلینگه لازم است . ایسن یکمصد لیره ای که در شکل پول از گردونه بیرون می افتد ، اینک پول - سرمایه ای راتشکیل میدهد که در حال جایابی است و جز تازه ای از بازار پول است . راست است که سابقانیز مبلغ مزبور دوره بدوره بصورت پول - سرمایه ی

■ برای رفع هرگونه ابهام در مورد بحث متذکر میشویم که سخن بر سر وجود ۱۰۰ لیره بصورت نقدی است . اگر قرار است که در هر واگرد ، $\frac{1}{2}$ سرمایه بابت پرداخت دستمزد نگاهداشته شود و $\frac{1}{2}$ آن صرف خرید مواد خام و کمکی و غیره (ذخیره می موند) گردد ، در آنصورت چگونه باز ۱۰۰ لیره بصورت نقد در دست سرمایه دار باقی میماند ؟ در پاسخ این سؤال ، مصنف توضیح میدهد که پس از مسلم گذشتن کوتاهی زمان دوران مثلا بمدت یک هفته ، سرمایه دار یک هفته کثریه ذخیره می موند احتیاج پیدا میکند و لذا بجای آنکه شش بار ۸۰ لیره = ۴۸۰ لیره مواد خام و کمکی و غیره ذخیره کند ۵ بار ۸۰ لیره = ۴۰۰ لیره ذخیره میکند و بنابراین ۸۰ لیره پول نقد دست او باقی میماند و چون از ۱۲۰ لیره نقد که برای ۶ هفته پرداخت دستمزد تخصیص یافته بود اکنون $\frac{1}{4}$ یعنی ۲۰ لیره صرفه جوش میشود مجموعا ۸۰ + ۲۰ لیره پول نقد باقی میماند یا آزاد میشود .

آزاد شده و سرمایه مولد اضافی وجود داشت، ولی این حالات نهانی خود شرطی برای پیشبرد روند تولید و لذا برای ادامه آن بود. اکنون دیگر برای این منظور ضرورت ندارد و بنابراین پول - سرمایه نوی است و جزئی از بازار پول راتشکیل میدهد و ولو اینکه نسبت به ذخیره پولی موجود جامعه بهیچوجه نه عنصری اضافی (زبرد آغاز کار وجود داشته و بوسیلهی آن در دوران ریخته شده است) و نه گنج نوانباشته ای است .

در واقع این ۱۰۰ لیره استرلینگه از آن لحاظ که بخشی از پول - سرمایه پیش ریخته ای است که دیگر در همان بنگاه بکار نمی رود ، اکنون از دوران بیرون کشیده شده است . ولی این بیرون کشی فقط بدان سبب امکان پذیر شده که تبدیل کالا - سرمایه به پول و مبدل گشتن این پول به سرمایه با $W - G - W$ ، بقدر یک هفته تسریع گردیده و لذا گردش پولی که در این روند کار میکند نیز تند تر شده است . مبلغ مزبور برای آن از دوران بیرون کشیده شده است که دیگر برای وا کرد سرمایه X لازم نیست .

در اینجا چنین فرض شده است که سرمایه پیش ریخته متعلق به همان کسی است که از آن استفاده میکند . ولی چنانچه سرمایه مزبور استقراضی میبود باز فوقی پیدا نمیشد . در آن صورت باکو تا ه شدن زمان دوران ، برای استفاده کننده بجای ۹۰۰ لیره فقط ۸۰۰ لیره استرلینگه وام لازم میگردد . ۱۰۰ لیره استرلینگه که به وام دهنده پس داده میشود بازمانده گذشته یکمده لیره پول - سرمایه جدیدی راتشکیل میداد که فقط بجای X در دست Y قرار میگردد . فواتر از این ، چنانچه سرمایه - دار X مواد تولیدی خویش به ارزش ۴۸۰ لیره استرلینگه را با اعتبار گرفته بود بگونه ای که خود فقط ۱۲۰ لیره استرلینگه پول نقد را بابت دستمزده پیش ریز کرده بود ، در آن صورت اکنون بمیزان ۸۰ لیره استرلینگه کمتر به مواد تولیدی نسبه نیازمند میشود و لذا این مبلغ کالا - سرمایه زائدی را برای اعتبار دهنده تشکیل میداد ، در حالیکه سرمایه دار X خود ۲۰ لیره استرلینگه پول نقد زیاد آورده بود . *

اکنون ذخیره تولیدی اضافی بمیزان $\frac{1}{3}$ تقلیل یافته است . سابقا $\frac{1}{4}$ از ۳۰۰ لیره ی استرلینگه سرمایه اضافی II راتشکیل میداد و برابر با ۲۴۰ لیره ی استرلینگه بود ، اکنون فقط $= ۱۶۰$ لیره استرلینگه است ، یعنی ذخیره اضافی دو هفته ای بجای سه هفته ای می نشیند . اکنون این ذخیره بجای هرسه هفته هر دو هفته تجدید میگردد ولی فقط بجای آنکه خوراک سه هفته باشد خوراک دو هفته است . مثلا چنین میشود که خرید های بازار پنبه با دفعات بیشتر ولی حجم کمتر تکرار میگردد . همان مقدار پنبه از بازار برداشت میشود ، زیرا حجم محصول یکسان باقی میماند . ولی از لحاظ زمانی برداشت بنحو دیگر و بر مدت بیشتری تقسیم میگردد . مثلا فرض کنیم که سخن بر سر سه ماه و دوماه باشد و مصرف سالانه پنبه را از قرار ۱۲۰۰ عدل بگیریم . در حالت اول فروش چنین خواهد بود :

اول ژانویه	۳۰۰ عدل ،	در انبار	۹۰۰ عدل	باقی میماند
اول آوریل	" "	" "	۶۰۰ " "	" "
اول ژوئیه	" "	" "	۳۰۰ " "	" "
اول اکتبر	" "	" "	" "	" "

* خواننده توجه دارد که مقصود منفی اینست که در هر حال جمعا وضع یکسان است . چه یکمده لیره در دست یکفوسر سرمایه دار باشد ، چه میان سرمایه دار و وام ده و سرمایه دار وام ستان یا اعتبار دهند و اعتبار گیرند . تقسیم شود باز مجموعا ۱۰۰ لیره آزاد شده است .

درحالت دوم بعکس :

فروش	۲۰۰ عدل	۶	درانبار	۱۰۰۰ عدل
اول ژانویه	"	"	"	"
اول مارس	"	۲۰۰	"	۸۰۰
اول مه	"	"	"	"
اول ژوئیه	"	۲۰۰	"	۶۰۰
اول سپتامبر	"	"	"	"
اول نوامبر	"	۲۰۰	"	۴۰۰
	"	"	"	"
	"	۲۰۰	"	۲۰۰

بنابراین پولی که در پنبه نهاده شده است یکماه دیگر تماماً برمیگردد، یعنی بجای اکثر در ماه نوامبر پس اگر بسبب کوتاه گشتن زمان دُوران و لذا کوتاهی زمان واگرد، $\frac{1}{2}$ از سرمای می پیمایش ریخته = ۱۰۰ لیره استرلینگ بشکل پول - سرمایه حذف شود و چنانچه این یکم دلیره مرکب باشد از ۲۰ لیره پول - سرمایه ای که ادواراً زیاده برهه زمان پرداخت هفتگی دستمزداست و از ۸۰ لیره ای که بمثابة ذخیره تولیدی یک هفته ادواراً زائد میگردد، آنگاه در مورد این ۸۰ لیره چنیسن میشود که کاهش ذخیره تولیدی از جانب صنعت گر با افزایش ذخیره کالا از سوی پنبه فروش تطبیق میکند. هر اندازه همان مقدار پنبه در انبار صاحب صنعت بمثابة ذخیره تولیدی کترمانند بهمان نسبت بصورت کالا در انبار تاجر پنبه فروش بیشتر میماند.

ماتاکون چنین فرض کرده ایم که کوتاه گشتن زمان دُوران در مورد بنگاه X معلول آن بود که است که X کالای خود را سریعتر بفروش رسانده یا زودتر قیمت آنرا دریافت داشته و یا در مورد معامله اعتباری، مهلت پرداخت کوتاه گردیده است. پس این کوتاهی یا کوتاه گشتن فروش کالا و تبدیل کالا - سرمایه به پول سرمایه، یعنی $G - W$ که نخستین مرحله روند دُورانی است و همراه است. همچنین ممکن است که این کوتاه شدن از دومین مرحله یعنی از $G - W$ ناشی گردد و لذا از تغییر همزمانی سرچشمه میگردد که خواه در کار - دوره بروز میکند و خواه در زمان دُوران سرمایه های Y و Z و غیره ای که به سرمایه دار X عناصر تولیدی سرمای می گردانند راتحویل میدهند، پدید می آید.

بظور مثال اگر پنبه، ذغال و غیره بنا بر سیستم قدیم حمل و نقل از محل تولید یا انبارگاه خود تا مقر مؤسسات تولیدی سرمایه دار X سه هفته در راه باشند، آنگاه حداقل ذخیره تولیدی X باید تارسیدن ذخائر جدید دست کم برای سه هفته کافی باشد. تا هنگامیکه پنبه و ذغال در راه هستند نمیتوانند بمثابة وسیله تولید بکار آیند. در اینصورت آنها بیشتر در حکم محمول کار صنعت حمل و نقل و سرمایه ای هستند که در آن بکار افتاده است و برای تولید کننده ذغال و پنبه فروش، عبارت از کالا - سرمایه ای هستند که دوران خود را طی میکنند. فرض کنیم که در پی بهبود سیستم ترابری حمل کالا به دو هفته تقلیل یافته است. آنگاه ذخیره گیری مولد میتواند بجای هرسه هفته یکبار به دو هفته یکبار تبدیل گردد. از این راه ۸۰ لیره استرلینگ سرمای می اضافی می که بدین منظور پیش ریز شده بود آزاد میگردد و همچنین بعلت اینکه سرمای می ۶۰۰ لیره استرلینگ یک هفته زودتر برگشت میکند، ۲۰ لیره استرلینگ که بابت پرداخت دستمزدها تخصیص یافته بود نیز آزاد میشود.

از سوی دیگر هرگاه مثلاً کار - دوره سرمای می ای که ماده می خام تحویل مید عد کوتاه گسرد (نمونه های آن در فصل پیشین داده شده است) و لذا امکان تجدید ماده می خام بیشتر شود، در آنصورت ممکن است ذخیره می مولد تقلیل یابد، فاصله می زمانی از یک دوره می تجدید تا دوره می

دیگر کوتاه گردد .

چنانچه بحسب زمان دوران و لذا واگرد - دوره درازتر گردد ، آنگاه پیش ریز سرمایه اضافی ضرورت پیدا میکند . اگر سرمایه دار سرمایه اضافی داشته باشد خود آنرا از جیب تا همین میکند . ولسی در غیر اینصورت سرمایه اضافی مزبور بشکل دیگری ، مثابه جزئی از بازار پول ، گذاشته میشود . برای آنکه بتوان این سرمایه را در دسترس داشت باید آنرا از شکل قدیم خود بیرون آورد ، مثلا سهام فروخت ، سپرده ها را بیرون کشید ، امری که اینجانب نیز در بازار پول بطور غیر مستقیم تأثیر میگذارد . یا آنکه باید این سرمایه را قرض کرد . آن جزئی از سرمایه اضافی که برای پرداخت دستمزد ضرور است در شرایط عادی همواره باید بصورت پول - سرمایه پیش ریز گردد و از این جهت سرمایه دار x سهی در اعمال فشار مستقیم به بازار پول ادا میکند . در مورد آن جزئی که باید در مواد تولید گذاشته شود این امر فقط هنگامی ناکزیر میگردد که قیمت این مواد باید نقدا پرداخت شود . چنانچه بتوان آنها را با اعتبار تهیه نمود آنگاه این عمل تأثیر مستقیمی برای بازار پول اعمال نمیکند ، زیرا سرمایه اضافی در این مورد از ابتدائه بمثابه پول - سرمایه ، بلکه مستقیما بصورت ذخیره ی مولد پیش ریز میشود . هرگاه بستانکار براتی را که از x در دست دارد مستقیما به بازار پول بریزد ، آنرا تنزیل کند و غیره ، آنگاه عمل سرمایه دار x غیر مستقیم و از راه دست دوم در بازار پول تأثیر میکند . ولسی چنانچه بستانکار مزبور از برات مثلا بدینسان استفاده نماید که آنرا برای جبران یک بدهی آیند نگاهدارد ، در آنصورت پیش ریز این سرمایه اضافی نه مستقیم و نه غیر مستقیم بروی بازار پول تأثیری نگذارد .

حالت دوم :

بهای مواد تولید تغییر میکند

دیگر شرایط ثابت میمانند

دوی پیش چنین فرض کرده ایم که سرمایه کل ۹۰۰ لیره ی استرلینگی به نسبت $\frac{۱}{۱۰} = ۷۲۰$ لیره ی استرلینگ در مواد تولیدی $\frac{۱}{۱۰} = ۱۸۰$ لیره ی استرلینگ در دستمزد گذارده میشود .

هرگاه بهای مواد تولیدی به نیم کاهش یابد ، آنگاه برای کار - دوروی شش هفتای بجای ۴۸۰ لیره ی استرلینگ فقط ۲۴۰ لیره ی استرلینگ لازم خواهد بود ، و برای سرمایه ی الحاقی شماره II بجای ۲۴۰ لیره ی استرلینگ فقط ۱۲۰ لیره ایجاب میشود . بنابراین سرمایه ی شماره I از ۶۰۰ لیره به $۱۲۰ + ۲۴۰ = ۳۶۰$ لیره ی استرلینگ کاهش می یابد و سرمایه ی شماره II از ۳۰۰ لیره به $۶۰ + ۱۲۰ = ۱۸۰$ لیره ی استرلینگ تقلیل پیدا میکند . سرمایه ی کل ۹۰۰ لیره ای به $۱۸۰ + ۳۶۰ = ۵۴۰$ لیره ی استرلینگ پائین می آید .

این پول - سرمایه ی کار افتاده که اکنون بیکار مانده و بدینجهت در بازار پول در جستجوی محل است ، جز بخشی از سرمایه ی ۹۰۰ لیرهای بدوی ، که بصورت پول - سرمایه پیش ریز شده است ، چیز دیگری نیست . سرمایه ایست که در اثر تنزل قیمت عناصر تولیدی که ادواراً به آن تبدیل میشود ، چون بنگاه توسعه نمی یابد بلکه بر مقیاس گذشته ادامه خواهد یافت و زائد گردیده است . هرگاه این کاهش بها محمول شرایط اتقاقی (حامل استثنا خوب و واردات نوق المعاده و غیره)

نباشد، بلکه از افزایش نیروی بارآور در درون رشته ای سرچشمه گرفته باشد که مواد خام تحویل میدهند. آنگاه پول - سرمایه مزبور بصورتی اضافه ای مطلق بازار پول درمی آید و بطور کلی به سرمایه ای که در شکل پول - سرمایه آزاد است مبدل میگردد، زیرا نقدینگی مزبور دیگر جزء پیوندیافته ای سرمایه ای نیست که از چندی پیش جایافته است.

حالت سرمایه

قیمت فروش خود محصول تغییر میکند

هرگاه قیمت تنزل کدبخشی از سرمایه از دست میرود و لذا ناچار باید بوسیلهی پیش ریز جدیدی از پول - سرمایه جبران گردد. این زیان فروشدن ممکن است بطور مستقیم یا غیرمستقیم بصورت خریدار تمام شود. مستقیماً، هرگاه قیمت فروش محصول فقط در نتیجهی اوضاع و احوال تصادفی تنزل کرده باشد و سپس دوباره تا قیمت عادی ترقی نماید، غیرمستقیم، آنگاه که تغییر در قیمت در اثر دگرگونی ارزشی بوجود آمده باشد که بر محصول کهنه تأثیر کند و این محصول بمثابه عامل تولید در محیط تولید دیگری وارد گردد و در آنجا به نسبت خود، سرمایه آزاد سازد. در هر دو مورد ممکن است سرمایه ای که برای X از دست رفته است و برای جبران آن بیابازار پول فشاری آورد، از سوی دوستان همکاری بمثابه سرمایهی جدید اضافی در دسترس وی قرار گیرد. در این مورد فقط انتقالی رخ میدهد.

هرگاه بعکس بهای محصول ترقی نماید، آنگاه جزئی از سرمایه که پیش ریز نشده بود از دوران خارج میشود. این سرمایه دیگر جزء تشکیل دهندهی سرمایه ای نیست که برای روند تولید پیش ریز شده است و لذا در صورتیکه تولید توسعه نیابد، پول - سرمایه ی کنار رفته ای بشمار میرود. چون در اینجا فرض کرده ایم که بهای عناصر محصول پیش از ورود کالا - سرمایه بیابازار مشخص شده است، امکان دارد که یک تغییر واقعی در ارزش، موجب ترقی قیمت گردد و بطور قهرائی تأثیر نماید بنحویکه مثلاً بهای مواد خام در پی آن بالا رود. در این حالت سرمایه دار X هم از محصولش که بمثابه کالا - سرمایه درگردش است و هم از ذخیره ای تولیدی موجودش سود میبرد. این سود، سرمایهی اضافی بی راکه وی اکنون در نتیجهی قیمت های نوین، در اثر ترقی بهای عناصر تولیدی، برای ادامه ی کار بنگاهش لازم دارد، فراهم میسازد.

ولی ممکن است که ترقی قیمت تنها یک امر تصادفی باشد. آنگاه سرمایهی اضافی بی که از این سو برای سرمایه دار X لازم میشود در سوی دیگر، آنجا که محصول آن یکی از عناصر تولیدی رشتهی دیگر صنعت را تشکیل میدهد، بصورت سرمایهی آزاد گشته نمایان میگردد. آنچه یکی مس بسازد دیگری می برد.

■ مثلاً اگر فرضاً نفت مادهی خام صنعت X را تشکیل دهد، در نتیجهی ترقی قیمت نفت برای X بکار بردن سرمایهی اضافی بی ایجاب می شود ولی سرمایه دار تولید کنندهی نفت در اثر ترقی قیمت بمالغسی سرمایه زیادی بدست می آورد.

نباشد، بلکه از افزایش نیروی بارآور در درون رشته ای سرچشمه گرفته باشد که مواد خام تحویل میدهند. آنگاه پول - سرمایه مزبور بصورتی اضافه ای مطلق بازار پول درمی آید و بطور کلی به سرمایه ای که در شکل پول - سرمایه آزاد است مبدل میگردد، زیرا نقدینگی مزبور دیگر جزء پیوندیافته ای سرمایه ای نیست که از چندی پیش جایافته است.

حالت سرمایه

قیمت فروش خود محصول تغییر میکند

هرگاه قیمت تنزل کند بخشی از سرمایه از دست میرود و لذا ناچار باید بوسیلهی پیش ریز جدیدی از پول - سرمایه جبران گردد. این زیان فروشنده ممکن است بطور مستقیم یا غیرمستقیم بصورت خریدار تمام شود. مستقیماً، هرگاه قیمت فروش محصول فقط در نتیجهی اوضاع و احوال تصادفی تنزل کرده باشد و سپس دوباره تا قیمت عادی ترقی نماید، غیرمستقیم، آنگاه که تغییر در قیمت در اثر دگرگونی ارزشی بوجود آمده باشد که بر محصول کهنه تأثیر کند و این محصول بمثابه عامل تولید در محیط تولید دیگری وارد گردد و در آنجا به نسبت خود، سرمایه آزاد سازد. در هر دو مورد ممکن است سرمایه ای که برای X از دست رفته است و برای جبران آن بیابازار پول فشاری آورد، از سوی دوستان همکاری بمثابه سرمایهی جدید اضافی در دسترس وی قرار گیرد. در این مورد فقط انتقالی رخ میدهد.

هرگاه بعکس بهای محصول ترقی نماید، آنگاه جزئی از سرمایه که پیش ریز نشده بود از دوران خارج میشود. این سرمایه دیگر جزء تشکیل دهندهی سرمایه ای نیست که برای روند تولید پیش ریز شده است و لذا در صورتیکه تولید توسعه نیابد، پول - سرمایه ی کنار رفته ای بشمار میرود. چون در اینجا فرض کرده ایم که بهای عناصر محصول پیش از ورود کالا - سرمایه بیابازار مشخص شده است، امکان دارد که یک تغییر واقعی در ارزش، موجب ترقی قیمت گردد و بطور قهرائی تأثیر نماید بنحویکه مثلاً بهای مواد خام در پی آن بالا رود. در این حالت سرمایه دار X هم از محصولش که بمثابه کالا - سرمایه درگردش است و هم از ذخیرهی تولیدی موجودش سود میبرد. این سود، سرمایهی اضافی بی راکه وی اکنون در نتیجهی قیمت های نوین، در اثر ترقی بهای عناصر تولیدی، برای ادامه ی کار بنگاهش لازم دارد، فراهم میسازد.

ولی ممکن است که ترقی قیمت تنها یک امر تصادفی باشد. آنگاه سرمایهی اضافی بی که از این سو برای سرمایه دار X لازم میشود در سوی دیگر، آنجا که محصول آن یکی از عناصر تولیدی رشتهی دیگر صنعت را تشکیل میدهد، بصورت سرمایهی آزاد گشته نمایان میگردد. آنچه یکی مس بسازد دیگری می برد.

■ مثلاً اگر فرضاً نفت مادهی خام صنعت X را تشکیل دهد، در نتیجهی ترقی قیمت نفت برای X بکار بردن سرمایهی اضافی بی ایجاب می شود ولی سرمایه دار تولید کنندهی نفت در اثر ترقی قیمت بمالغسی سرمایه زیادی بدست می آورد.

فصل شانزدهم واگرد سرمایه‌ی متغیر

I - نرخ سالانه‌ی اضافه‌ارزش

فرض میکنیم سرمایه‌ی نژدانی ببلغ ۲۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ باشد که $\frac{1}{10}$ آن برابر با ۲۰۰ لیره‌ی استرلینگ سرمایه‌ی ثابت (مواد تولیدی) را تشکیل دهد و $\frac{1}{10}$ آن = ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ سرمایه‌ی متغیری باشد که درازا* دستمزد گذارده شده است .

فرض کنیم که واگرد - دوره = ۵ هفته ، نار - دوره = ۴ هفته و دَوَران - دوره = ۱ هفته باشد . در اینصورت سرمایه‌ی I که = ۲۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ است از ۱۶۰۰ لیره‌ی استرلینگ سرمایه‌ی ثابت و ۴۰۰ لیره‌ی استرلینگ سرمایه‌ی متغیر ترکیب میشود ، و سرمایه‌ی II = ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ مرکب میشود از ۴۰۰ لیره‌ی استرلینگ سرمایه‌ی ثابت و ۱۰۰ لیره‌ی استرلینگ سرمایه‌ی متغیر . در هر هفته‌ی کار ، سرمایه‌ی ای ببلغ ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ نهاده میشود . طی یکسال ۵۰ هفته‌ی ای محصول سالانه‌ی ای برابر با $۵۰۰ \times ۵۰ = ۲۵۰۰۰$ لیره‌ی استرلینگ ساخته میشود . بنابراین سرمایه‌ی I ۲۰۰۰ لیره‌ی ای ، که پیوسته طی هر کار - دوره فعالیت دارد ، ۱۲ بارونیم واگرد میکند .

$\frac{1}{12} \times ۲۰۰۰ = ۱۶۶ \frac{2}{3}$ لیره‌ی استرلینگ میشود . از این ۲۵۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ $\frac{1}{12} \times ۲۵۰۰۰ = ۲۰۸۳ \frac{1}{3}$ لیره‌ی استرلینگ سرمایه‌ی ثابتی است که در مواد تولیدی نهاده شده و $\frac{1}{12}$ آن = ۱۷۳۵ لیره‌ی استرلینگ سرمایه‌ی متغیر است که درازا* دستمزد گذارده شده است . بالعکس سرمایه‌ی کل ۲۵۰۰ لیره‌ی ای ده بار واگرد دارد ، زیرا $\frac{۲۵۰۰۰}{۲۵۰۰} = ۱۰$ است .

سرمایه‌ی متغیر گردانی که طی تولید خرج شده است تنها هنگامی میتواند از نو در روند تولید بکار آید که فرآورده‌ی ای که ارزش سرمایه‌ی مزبور در آن باز تولید شده است بفروش رود و از کالا - سرمایه - پول - سرمایه بدل گردد ، تا از نو برای پرداخت دستمزد نهاده شود . ولی در مورد سرمایه‌ی ثابت گردانی که در تولید گذاشته شده است (مواد تولیدی) نیز وضع هم این چنین است ، زیرا ارزش آنها بمثابة جزئی از محصول مجددا بر میگردد . وجه اشتراکی که این دو بخش از سرمایه‌ی گردان - یعنی بخشهای متغیر و ثابت این سرمایه - با هم دارند و آنچه که آنها را از سرمایه‌ی استوار متمایز میسازد این نیست که ارزش انتقال یافته‌ی آنها به محصول ، بوسیله‌ی کالا - سرمایه بگردش می افتد ، یعنی بیاری دَوَران فرآورده بمثابة کالا در گردش قرار میگیرد . یک جز* ارزش محصول و لذا جزئی از محصول که همچون کالا در گردش است یعنی جزئی از کالا - سرمایه ، همواره از فرسایش سرمایه‌ی استوار تشکیل یافته است یا بدیگر سخن عارت از آن جز* ارزشی است که سرمایه‌ی استوار در اثباتی تولید به فرآورده منتقل نموده است . ولی تفاوت در اینست که سرمایه‌ی استوار با چهره‌ی مصرفی سرمایه‌ی گردان (= سرمایه‌ی گردان ثابت + سرمایه‌ی گردان متغیر) ، همچنان یکا خود در روند تولید ادامه میدهد . در حالی که شرط هر یک از تک واگردها اینست که تمام سرمایه‌ی گردان - در سیم -

کالا - سرمایه - از محیط تولیدی به محیط دوران وارد گردد. نخستین مرحله‌ی دورانی $G - W$ برای سرمایه‌ی گردان ثابت و سرمایه‌ی گردان متغیر مشترک است. در دومین مرحله آنها از یکدیگر جدا میشوند. جزئی از پولی که کالا به آن مبدل گشته است در ذخیره‌ی تولیدی (سرمایه‌ی گردان ثابت) گذاشته میشود. بنابراین مملکت‌های مختلفی که طی آن خرید عناصر تشکیل دهنده‌ی این ذخیره‌ی مولد انجام میگردد، ممکن است قسمتی از پول زودتر و قسمت دیگر دیرتر به مواد تولیدی بدل شود و ولی سرانجام همه‌ی آن باین صورت درمی آید. جزء دیگر پولی که از حاصل فروش بدست آمده است بصورت ذخیره‌ی نقدی نگاهداشته میشود تا تدریجاً برای پرداخت نیروی کاری که در پیکر روند تولید فرو میرود مصرف گردد. سرمایه‌ی گردان متغیر را این جزء تشکیل میدهد. با این وصف جان‌نشین ساختن کامل این یا آن جزء، در هر بار ناشی از واگرد سرمایه، از تبدیل سرمایه به محصول، از محصول به کالا و از کالا به پول است. به همین سبب است که در فصل پیشین واگرد سرمایه - گردان - ثابت و متغیر - جداگانه و با هم و بدون در نظر گرفتن سرمایه‌ی استوار مطرح گردید ما است. برای مسئله‌ی ای که اکنون باید مطرح سازیم لازمست گاهی فراتر نهاد و جزء متغیر سرمایه‌ی گردان را بگونه‌ی مورد بررسی قراردادیم که گویی این جزء به تنهایی تشکیل دهنده‌ی سرمایه‌ی گردان است. باید یگر سخن از سرمایه‌ی ثابت گردان که همراه با آن واگرد میکند چشم می‌پوشیم.

۲۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ پیش ریز شده است و ارزش سالانه‌ی فراورده برابر با ۲۵۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ است. ولی جزء متغیر سرمایه‌ی گردان ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ است و لذا سرمایه‌ی متغیری که در ۲۵۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ جا گرفته است برابر با $\frac{250000}{500} = 500$ لیره‌ی استرلینگ است. چنانچه ۵۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ را به ۵۰۰ تقسیم کنیم تعداد ۱۰ واگرد را بدست می‌آوریم، که کاملاً مانند تعداد واگردهای سرمایه‌ی کل ۲۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ است.

این محاسبه‌ی میانگین، که طبق آن ارزش محصول سالانه بر سرمایه‌ی پیش ریخته تقسیم میگردد و نه بر ارزش جزئی از این سرمایه که پیوسته در یک کار - دوره مورد استفاده قرار دارد (در مثال ما بجای ۴۰۰ بر ۵۰۰ تقسیم میگردد) در اینجا که سخن فقط در باره‌ی تولید اضافه ارزش است مطلقاً درست است. بعداً خواهیم دید که این حساب از لحاظ دیگر کاملاً دقیق نیست، چنانکه اصلاً این محاسبه‌ی میانگین فاقد دقت کامل است. بدین سخن محاسبه‌ی مزبور برای هدفهای عملی سرمایه - دار کافی است ولی بیانگر دقیق یا سنجیدگی همه‌ی شرایط واگرد نیست.

ماتاکون از یک جزء ارزشی کالا - سرمایه‌ی بکلی چشم پوشیده بودیم و آن عبارت از اضافه ارزشی است که در آن نهفته است و در انتهای روند تولید آفریده شده و در پیکر فراورده جایگزین گسردیده است. اینک باید توجه خود را به آن معطوف سازیم.

گیریم سرمایه‌ی متغیر ۱۰۰ لیره‌ی که بطور هفتگی نهاد میشود اضافه ارزشی بمیزان ۱۰۰٪ = ۱۰۰ لیره‌ی استرلینگ تولید نماید. بنابراین سرمایه‌ی متغیر ۵۰۰ لیره‌ی که طی واگرد - دوره‌ی پنج هفته‌ی ای نهاد میشود اضافه ارزشی بمبلغ ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ تولید میکند، یعنی نیمی از روزانه‌ی کار اضافه کار است.

ولی اگر ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ سرمایه‌ی متغیر، ۵۰۰ لیره‌ی اضافه ارزش تولید میکند، ۵۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ اضافه ارزشی بمیزان $500 \times 10 = 5000$ لیره‌ی استرلینگ بوجود می‌آورد. اما سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته برابر با ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ است. نسبت تمام حجم اضافه ارزشی که طی یکسال تولید شده است به مبلغ ارزشی سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته را مانرخ سالانه‌ی اضافه ارزش مینامیم. بنابراین در مثالی که اکنون در برابر ما قرار دارد نرخ مزبور عبارتست از $\frac{5000}{500} = 1000\%$. چنانچه این نرخ را نیز دیکر مورد بررسی قرار دهیم دیده میشود که برابر است با نرخ اضافه ارزشی که

سرمایه متغیر پیش ریخته طی یک واگرد - دوره تولید میکند + ضرب در تعداد واگردهای سرمایه متغیر (که با تعداد واگردهای همی سرمایه گردان مطابقت دارد)

سرمایه متغیری که طی یک واگرد - دوره پیش ریز گردیده در مثال اختیار شده برابر با ۵۰۰ لیره استرلینگ است و اضافه ارزشی که در قبال آن تولید شده نیز ۵۰۰ لیره استرلینگ است بنا بر این نرخ اضافه ارزش طی یک واگرد - دوره عبارت از $\frac{500}{500} = 100\%$ است هرگاه این ۱۰۰٪ را در تعداد واگردهای سالانه که ۱۰ است ضرب کنیم ، آنگاه چنین خواهیم داشت $\frac{500 \times 10}{500} = 1000\%$

چنین است در مورد نرخ سالانه اضافه ارزش ۰ ولی در باری حجم اضافه ارزشی که طسی یک واگرد - دوری مشخص بدست می آید مطلب از این قرار است : حجم مزبور برابر با ارزش سرمایه متغیری است که در اثنای همین دوره پیش ریز گردیده است (در مثال ما ۵۰۰ لیره استرلینگ) ضرب در نرخ اضافه ارزش ، بنابراین در نمونه ما چنین است : $1000\% \times 500 = 5000\%$

لیره استرلینگ ۰ چنانچه سرمایه پیش ریخته برابر با ۱۵۰۰ لیره استرلینگ باشد با همین نرخ اضافه ارزش چنین خواهیم داشت : حجم اضافه ارزش = $1000\% \times 1500 = 15000\%$ لیره استرلینگ ۰ قرار میگذاریم که سرمایه متغیر ۵۰۰ لیره ای که سالانه ده بار واگرد میکند و با نرخ اضافه ارزش سالانه خود که برابر با ۱۰۰۰٪ است و لذا طی یکسال اضافه ارزشی به مبلغ ۵۰۰۰ لیره استرلینگ تولید مینماید ، سرمایه A نامگذاری شود .

اکنون سرمایه متغیر دیگری را بنام B فرض میکنیم که برای تمام سال به مبلغ ۵۰۰۰ لیره استرلینگ (یعنی در اینجا برای ۵۰ هفته) پیش ریز میشود و لذا فقط یکبار در سال واگرد دارد . همراه این باز فرض میکنیم که در پایان سال قیمت محصول در همان روزی که آماده است پرداخت میگردد و بنا بر این پول - سرمایه ای که محصول به آن تبدیل میشود در همان روز بازگشت میکند پس دوری دوران در اینجا برابر با صفر است ، واگرد - دوره برابر با کار - دوره یعنی یکسال است مانند مورد پیشین طی کار - دوره در هر هفته سرمایه متغیری به مبلغ ۱۰۰ لیره استرلینگ وجود دارد و لذا در ۵۰ هفته به ۵۰۰۰ لیره استرلینگ بالغ میشود . باز هم فرض میکنیم که نرخ اضافه ارزش همان ۱۰۰٪ باشد ، یعنی بایکسان بودن طول روزانهی کار ، نیس از آن را اضافه کارت تشکیل میدهند . چنانچه ۵ هفته را در نظر بگیریم چنین خواهیم داشت ، سرمایه متغیر گذاشته شده = ۵۰۰ لیره استرلینگ ، نرخ اضافه ارزش ۱۰۰٪ ، لذا حجم اضافه ارزش تولیدگشته = ۵۰۰ لیره استرلینگ است . حجم نیروی کاری که در اینجا مورد بهره کشی قرار میگیرد و درجهی بهره کشی آن بنا بر فرض دقیقاً همانند سرمایه A است .

در هر هفته ۱۰۰ لیره سرمایه متغیر گذاشته شده اضافه ارزشی برابر با ۱۰۰ لیره استرلینگ ایجاد میکند ، پس در ۵۰ هفته سرمایه نهاده که $100 \times 50 = 5000$ لیره استرلینگ است ، اضافه ارزشی به مبلغ ۵۰۰۰ لیره استرلینگ بوجود می آورد . حجم اضافه ارزش تولید شده در سال همانند مورد پیشین = ۵۰۰۰ لیره استرلینگ است ، ولی نرخ سالانه اضافه ارزش بکلی متفاوت است . این نرخ برابر با اضافه ارزش تولید شده در جریان سال است تقسیم بر سرمایه متغیر پیش ریز شده ، یعنی $\frac{5000}{5000} = 100\%$ ، در حالیکه این نرخ در مورد سرمایه A ی پیش گفته = ۱۰۰۰٪ بود .

در مورد سرمایه A ، همانند سرمایه B ، هر هفته ۱۰۰ لیره استرلینگ خرج سرمایه متغیر داشتیم : درجهی باروری یا نرخ اضافه ارزش نیز همان ۱۰۰٪ است ، مقدار سرمایه ی

متغیر هم یکی است و = ۱۰۰ لیره استرلینگ است . حجم نیروی کار مورد بهره کشی ، مقدار و درجهی بهره کشی در هر دو مورد یکسان است ، روزانه های کار برابرند و بطور یکسان به کار لازم و اضافه کار تقسیم میشوند . مبلغ سرمایهی متغیری که طی سال بکار می افتد نیز هم مقدار و = ۵۰۰۰ لیره استرلینگ است ، مانند یکدیگر همان حجم کار را بحرکت درمی آورند و از نیروی کاری که هر دو سرمایهی برابر بسرا می اندازند مقدار یکسانی اضافه ارزش بیرون می کشند ، یعنی ۵۰۰۰ لیره استرلینگ . با این وجود در نرخ اضافه ارزش A و B تفاوتی همیزان ۹۰٪ پیدا می شود .

درواقع این پدیده چنان دیده میشود که گوئی نرخ اضافه ارزش تنها به حجم و درجهی بهره کشی نیروی کاری ، که بوسیله سرمایهی متغیر بحرکت درمی آید ، وابسته نیست بلکه علاوه بر آن مربوط به تاثرات ناروشتنی است که از روند دَوَران سرچشمه میگیرند ، و درحقیقت چنین تعبیری نیز از این پدیده داده شده است و طرح آن ، اگرچه نه در شکل خالص خود بلکه به صورت بغرنج و پوشیده ترش یعنی (نرخ سالانهای سود) ، از آغاز سالهای بیستم * شکست کاملی را در مکتب بیکاردوش پیش آورده است .

هرگاه بصورت ظاهر پدیده ننگریم بلکه واقعا سرمایهی های A و B را تحت شرایط دقیقاً یگانه ای قرار دهیم ، آنگاه جنبهی شکفت انگیز پدیده بلا فاصله از بین می رود . چنین اوضاع و احوالی فقط آنگاه بوجود می آید که سرمایهی متغیر B عین سرمایهی A در همان فاصله زمانی در مجموع خود برای پرداخت نیروی کار خرج شود .

در آن صورت ۵۰۰۰ لیره استرلینگ سرمایهی B برای ۵ هفته نهاد میشود و صرف ۱۰۰۰ لیره در هفته سالانه ۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ خرج بر می دارد . آنگاه در چهار چوب فرض ما ، اضافه ارزش = ۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ میشود . سرمایهی واگرد نموده که = ۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ است تقسیم بر سرمایهی پیش ریخته که = ۵۰۰۰ لیره است ، تعداد واگرد ها را که برابر با ۱۰ است نشان میدهد . نرخ اضافه ارزش = $\frac{50000}{5000} \times 100\% = 1000\%$ ، ضرب در ۱۰ که تعداد واگرد ها است نرخ

سالانهای اضافه ارزش را چنین بدست میدهد : $\frac{50000}{5000} \times 10 = 1000\%$ ، بنابراین

اکنون نرخهای اضافه ارزش A و B برابرند ، یعنی ۱۰۰۰٪ هستند ، ولی حجم اضافه ارزش از این قرار است : برای B ۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ و برای A ۵۰۰۰ لیره استرلینگ . نسبت مقادیر (حجم) اضافه ارزش تولید شده بیکدیگر مانند نسبت ارزش - سرمایهی های پیش ریختهی B و A بیکدیگر است ، یعنی به نسبت ۵۰۰۰ : ۵۰۰ = ۱۰ : ۱ قرار میگیرند . ولی در عوض سرمایهی B نیز در زمان واحد ۵ بار بیشتر از سرمایهی A نیروی کار به حرکت در آورده است .

فقط سرمایهی ای که واقعا در روند کار مورد استفاده قرار گرفته است اضافه ارزش تولید میکند و همهی توانین داده شده در بارهی اضافه ارزش تنها بر آن سرمایهی اطلاق میشود و لذا قانونی هم که طبق آن بانرخ معین ، حجم اضافه ارزش منوط بمقدار نسبی سرمایهی متغیر است ، در مورد همین سرمایهی جاری است .

روند کار ، خود با زمان اندازه گیری میشود . طول روزانهی کار که معلوم باشد (چنانکه مادر اینجاکلیهی شرایط رامیان سرمایهی A و سرمایهی B یکسان گرفتهیم تا تفاوت در نرخ سالانهای اضافه ارزش با روشنی تمام نموده شود) ، آنگاه هفتهی کار عبارت از تعداد معینی روزانهی کاری میشود . بدیگر سخن ، ممکن است ما کار - دوره ای را که مثلا ۵ هفته ای است بمتابه روزانهی واحد کاری نگاه کنیم ،

که اگر روزانه‌ی کار ۱۰ ساعته و هفته نیز مرکب از ۶ روزانه‌ی کار فرض شود، ۳۰۰ ساعته است. و لسی اضافه بر این باید رقم مزبور را ضرب در تعداد کارگرانی کنیم که هر روز در زمان واحد و در روند کار واحد مشترکا گمارده شده اند. هرگاه این تعداد مثلا ۱۰ نفر باشد، آنگاه ساعات هفتگی = $10 \times 60 = 600$ خواهد بود و یک کار - دوره‌ی ۵ هفته‌ای = $5 \times 600 = 3000$ ساعت میگردد. بنابراین سرمایه‌های متغیر هم مقدار آنگاه بانرخ اضافه ارزش یکسان و باروزانه‌ی کار برابر درجریان هستند که حجم‌های هم مقداری از نیروی کار (یعنی یک نیروی کار هم قیمت ضرب در تعداد برابر) در فاصله‌ی زمانی واحد بحرکت درآمده باشند.

اینکه به مثالهای بدوی خود مان بر میگردیم. در شرط دومورد A و B، سرمایه‌های متغیر هم مقداری که به ۱۰۰ لیره‌ی استرلینگ بالغ میگردید در اثنای هر هفته‌ی سال بجریان افتاده اند. بنابراین سرمایه‌های متغیر بکار برده که واقعا در روند کار وارد عمل هستند برابرند، ولی سرمایه‌های متغیر پیش ریخته بکلی نابرابرند. در A برای هر ۵ هفته ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ پیش ریز شده است که از آن هر هفته یکصد لیره بکار می‌رود. در B برای نخستین دوره‌ی ۵ هفته‌ای ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ پیش ریز شده است که از آن مبلغ اماره هفته تنها ۱۰۰ و لذا در ۵ هفته فقط ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ = $\frac{1}{5}$ سرمایه‌ی پیش ریخته بکاری افتد. در دومین دوره‌ی ۵ هفته‌ای ۴۰۰ لیره‌ی استرلینگ پیش ریخته است ولی فقط ۵۰۰ لیره جریان دارد و از همین قرار برای دوره‌های بعد. سرمایه‌ی متغیری که برای فاصله‌ی زمانی معین پیش ریز میشود فقط تا آن اندازه به سرمایه‌ی بکار افتاده و لذا به سرمایه‌ی متغیر واقعا در جریان و عمل کننده بدل میگردد که بطور واقعی در بخشهای آن فاصله‌ی زمانی‌ئی که مورد عمل روند کار است وارد گردد و در روند کار واقعا عمل کند. آن جزئی از سرمایه‌ی مزبور که در این میان پیش ریز شده است تا بعدا در بخش زمانی دیگری مورد استفاده قرار گیرد عینا مانند آنست که از لحاظ روند کار وجود ندارد و لذا در مورد ارزش آفرینی و نه از لحاظ اضافه ارزش - آوری هیچگونه تاثری اعمال نمیکند. مثلا در سرمایه‌ی A ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ برای ۵ هفته پیش ریز شده است ولی در هر هفته فقط یکصد لیره از آن به نوبت در روند کار وارد میشود. در نخستین هفته $\frac{1}{5}$ از آن مورد استفاده قرار میگیرد و $\frac{4}{5}$ آن بی‌آنکه بکار افتد پیش ریز شده است. اگر چه برای روند‌های کار ۴ هفته‌ی بعد جنبه‌ی ذخیره‌ای دارد و ناچار باید پیش ریز شده باشد.

اوضاع و احوالی که نسبت میان سرمایه‌ی پیش ریخته و سرمایه‌ی متغیر را متفاوت میسازند، تنها به آن اندازه و از آنراه در تولید اضافه ارزش در صورت معین بودن نرخ اضافه ارزش - مؤثر هستند که کمیت سرمایه‌ی متغیری را که میتواند در فاصله‌ی زمانی معین، مثلا در یک هفته، پنج هفته و غیره، واقعا بکار رود تغییر دهند. سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته فقط تا آن حد و در آن زمان که واقعا بکار می‌رود بمثابة سرمایه‌ی متغیر عمل میکند، نه طی آن مدتی که بصورت ذخیره‌ای پیش ریز شده بجای مانده و بکار نرفته است. ولی همه‌ی اوضاع و احوالی که موجب تفاوت در نسبت میان سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته و سرمایه‌ی متغیر بکار نرفته میشوند، در تفاوت واگرد - دوره‌ها خلاصه میگردد، (که خود معلول اختلافی است که خواه در کار - دوره، خواه در دوران - دوره و خواه هر دو حاسم باشد). قانون تولید اضافه ارزش اینست که بایکسان بودن نرخ اضافه ارزش، حجم‌های برابری از سرمایه‌ی متغیر وارد در کار حجم‌های برابر اضافه ارزش تولید میکنند. بنابراین چنانچه سرمایه‌های A و B در فاصله‌ی زمانی برابر، بایکسان بودن نرخ اضافه ارزش، حجم‌های برابری از سرمایه‌ی متغیر بکار اندازند، آنگاه باید آنها در همان فاصله‌ی زمان حجم‌های برابری از اضافه ارزش تولید نمایند و هر چند نسبت میان این سرمایه‌ی متغیری که در اثنای فاصله‌ی زمانی معین بکار افتاده است با سرمایه‌ی متغیری که در عرض همین مدت پیش ریز شده است متفاوت باشد، و بنسب بر این

هر قدر نیز نسبت میان حجم اضافه ارزش تولید شده، نه با سرمایه‌ی متغیر بکار رفته، بلکه با سرمایه‌ی متغیری که بطور کلی پیش ریز گردیده است، مختلف باشد، اختلاف در این نسبت بجای آنکه قوانین بیان شده در باره‌ی تولید اضافه ارزش را نقض کند بعکس موید آنها و نتیجه‌ی ضروری این قوانین است.

نخستین ۵ هفته‌ی بخش تولیدی سرمایه‌ی B را مورد توجه قرار دهیم. در پایان ۵ هفته ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ بکار رفته و مصرف شده است. ارزش - محصول برابر با ۱۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ است. بنابراین $\frac{500}{1000} = 100\%$ است. عیناً مانند سرمایه‌ی A. اینکه در مورد سرمایه‌ی A اضافه ارزش همزمان با سرمایه‌ی پیش ریخته بسامان میرسد، در حالیکه در مورد سرمایه‌ی B این چنین نیست، در اینجا هنوز برای ما مطرح نیست زیرا اکنون سخن فقط بر سر تولید اضافه ارزش و رابطه اش با سرمایه‌ی متغیری است که در اثنای تولید آن پیش ریز شده است. بعکس اگر نسبت اضافه ارزش را در مورد B، نه با تولید آن جزئی از سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ که بکار رفته و مصرف گردیده است حساب کنیم بلکه آنرا با خود همین سرمایه‌ی کل پیش ریخته بسنجیم، آنگاه چنین بدست می‌آوریم: $\frac{500}{1000} = \frac{1}{2} = 50\%$ بدینسان برای سرمایه‌ی B ۱۰٪ و برای سرمایه‌ی A ۱۰۰٪، یعنی ده بار بیشتر، در می‌آید. اکنون اگر ببینیم و بگویند که: این تفاوت در نرخ اضافه ارزش در مورد سرمایه‌های هم مقداری که کسب برابری کار و حرکت در آورده اند، و آنهم کاری که به دو قسمت برابر از کار پرداخته و نپرداخته تقسیم میگردد، ناقص‌ترین اضافه ارزش است، آنگاه پاسخ آسان است و بایک نگاه ساده به شرایط واقعی جواب آن داده میشود. در A همان‌نرخ واقعی اضافه ارزش را بیان میکنید یعنی اضافه ارزشی را که طی ۵ هفته بوسیله‌ی یک سرمایه متغیر ۵۰۰ لیره‌ای تولید شده است و نسبت به همین سرمایه‌ی متغیر ۵۰۰ لیره‌ای می‌سنجید. در صورتیکه بعکس در مورد B طریقه‌ی محاسبه‌ی اختیار میشود که بهیچوجه نه با تولید اضافه ارزش مربوط است و نه با تعیین نرخ اضافه ارزش منطبق با آن ارتباط دارد. ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ اضافه ارزشی که بایک سرمایه‌ی متغیر ۵۰۰ لیره‌ای تولید میشود در ارتباط با ۵۰۰ لیره‌ی سرمایه متغیری که در جریان تولیدش پیش ریز میشود سنجید، نمیگردد بلکه با سرمایه‌ای به مبلغ ۵۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ در ارتباط قرار داده میشود که از آن $\frac{1}{10}$ یعنی ۴۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ با تولید این اضافه ارزش ابداً دخیل ندارد و فراتر از آن، چون تازه باید طی ۴۵ هفته‌ی آینده تدریجاً وارد عمل گردد، برای تولید ۵ هفته‌ی نخست که اکنون تنها مورد بحث است بهیچوجه هستی ندارد. پس بدینسان دید، میشود که اختلاف میان نرخهای اضافه ارزش A و B اصلاً مسئله‌ای نیست.

اکنون نرخ سالانه‌ی اضافه ارزش سرمایه‌های A و B را با هم مقایسه کنیم. برای سرمایه‌ی B چنین داریم: $\frac{5000}{5000} = 100\%$ و برای سرمایه‌ی A چنین: $\frac{5000}{5000} = 1000\%$ ولی نسبت نرخهای اضافه ارزش همانست که قبلاً بود. سابقاً چنین داشتیم:

$$\frac{\%10}{\%100} = \frac{\text{نرخ اضافه ارزش سرمایه‌ی B}}{\text{نرخ اضافه ارزش سرمایه‌ی A}}$$

و اکنون چنین داریم:

$$\frac{\%100}{\%1000} = \frac{\text{نرخ اضافه ارزش سرمایه‌ی B}}{\text{نرخ اضافه ارزش سرمایه‌ی A}}$$

ولی $\frac{\%100}{\%1000} = \frac{\%10}{\%100}$ ، بنابراین نسبت همانست که در بالا بود.

با وجود این، مسئله اکنون وارونه شده است. نرخ سالانه‌ی سرمایه‌ی B که $\frac{5000}{5000} m = 100\%$ است دیگر هیچگونه انحرافی از توانین شناخته شده‌ی مادر باره‌ی اضافه‌ارزش و نرخی که با آن انطباق دارد، ولو بصورت ظاهر هم باشد، نشان نمیدهد. طی سال ۵۰۰۰ v پیش ریز شده و بنحو بارآور مصرف گردیده و سرمایه‌ی منبور ۵۰۰۰ m تولید کرده است. بنابراین نرخ اضافه‌ارزش همان برخی (کسر) پیش گفته یعنی $\frac{5000}{5000} m = 100\%$ است. نرخ سالانه‌ی نرخ واقعی اضافه‌ارزش منطبق است. پس این بار سرمایه‌ی B نیست که مانند پیش کجروی نشان میدهد بلکه نادرستی از آن سرمایه‌ی A است که باید توضیح داده شود.

در اینجا نرخ اضافه‌ارزشی داریم که چنین است: $\frac{5000}{5000} m = 1000\%$ ولی اگر در مورد نخست محصول ۵ هفته بر پایه‌ی سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی ۵۰۰۰ لیره استرلینگی حساب شده بود که از آن $\frac{1}{10}$ در تولیدش بکار نیافتاده بود، اکنون ۵۰۰۰ m بر مبنای ۵۰۰ v حساب میشود یعنی فقط بر پایه‌ی $\frac{1}{10}$ از سرمایه‌ی متغیری که واقعا در تولید ۵۰۰ m بکار برده شده است محاسبه میشود. زیرا ۵۰۰۰ m محصول سرمایه‌ی متغیر ۵۰۰۰ لیره‌ای است که طی ۵۰ هفته بطور بارآور مصرف شده است، نه نتیجه‌ی سرمایه‌ی ۵۰۰ لیره‌ای که تنها طی یک دورهی ۵ هفته‌ای مورد استفاده قرار گرفته است. در مورد اول اضافه‌ارزشی که در جریان ۵ هفته تولید شده بود بر پایه‌ی سرمایه‌ی ای که برای ۵۰ هفته پیش ریز گردیده، و لذا بر مبنای سرمایه‌ی ای که ۱۰ بار بزرگتر از سرمایه‌ی استفاده شده طی هفته است، محاسبه شده بود. اکنون اضافه‌ارزشی که طی ۵۰ هفته تولید شده است بر پایه‌ی سرمایه‌ی ای که برای ۵ هفته پیش ریز شده و بنابراین ده بار کوچکتر از سرمایه‌ی ای است که در جریان ۵۰ هفته مورد استفاده قرار میگیرد، حساب میشود.

سرمایه‌ی A که ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگی است هرگز برای بیش از ۵ هفته پیش ریز نشده است. در پایان ۵ هفته‌ی مذکور برگشته و میتواند همان روند را در جریان سال بوسیله‌ی واگردن دهگانه‌ی ای ده بار تجدید نماید. از اینجاست نتیجه بدست می‌آید.

اولاً: سرمایه‌ی ای که در A پیش ریز شده است فقط ۵ بار بزرگتر از آن جز سرمایه است که پیوسته در روند تولید یک هفته بکار میرود. بعکس سرمایه‌ی B که فقط یکبار در ۵۰ هفته واگرد میکند و لذا نیز بایست برای ۵۰ هفته پیش ریخته شده باشد، ۵۰ بار بزرگتر از چیزی از آنست که میتواند تا شاطی یک هفته بکار بیفتد. بنابراین واگرد، رابطه‌ی میان سرمایه‌ی پیش ریخته برای روند تولید سالانه و سرمایه‌ی ای را که برای دورهی تولید معینی، مثلاً یک هفته، استفاده پذیر است، تغییر میدهد. این همان چیزی است که حالت اول را پیش می‌آورد، یعنی حالتی که در آن اضافه‌ارزش ۵ هفته‌ای بر اساس سرمایه‌ی بکار افتاده طی ۵ هفته حساب نمیشود، بلکه بر پایه‌ی سرمایه‌ی ای که در ۵۰ هفته بکار میافتد و ده بار بزرگتر است محاسبه میگردد.

ثانیاً - واگرد - دورهی ۵ هفته‌ای سرمایه‌ی A، فقط $\frac{1}{10}$ سال را تشکیل میدهد و بنابراین این طی یکسال ده چنین واگرد - دوره‌های رادری بر میگیرد که در آن سرمایه‌ی ۵۰۰ لیره استرلینگی A پیوسته از نو بکار می‌افتد. سرمایه‌ی بکار رفته در اینجا برابر با سرمایه‌ی ای است که برای ۵ هفته پیش ریز شده است ضرب در تعداد واگرد - دوره‌های سال. سرمایه‌ی ای که در یکسال بکار افتاده عبارتست از $10 \times 500 = 5000$ لیره‌ی استرلینگی. سرمایه‌ی ای که طی سال پیش ریز گردیده $\frac{5000}{5000} = 1000$ لیره‌ی استرلینگی است. در واقع با آنکه پیوسته ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگی از نو بکار می‌افتد

معدلك در هر ۵ هفته هرگز بیش از همین ۵۰۰ لیروی استرلینگ پیش ریز نمیگردد. از سوی دیگر در مورد سرمایهی B راست است که هر ۵ هفته بیش از ۵۰۰ لیروی استرلینگ بکار نمیروید و برای پنج هفته بیش از این مبلغ پیش ریز نمیشود. ولی نظریه اینکه واگرد - دوره در اینجا برابر با ۵۰ هفته است و سرمایهی بکار رفته در ظرف یکسال، برابر با سرمایهی پیش ریخته برای ۵ هفته نیست و بلکه با سرمایهی ای که برای ۵۰ هفته پیش ریز میشود برابر است. ولی حجم اضافه ارزشی که سالانه تولید میگردد و بانرخ اضافه ارزش معین و بنابراین سرمایهی ای که طی سال بکار رفته است توده میشود و نه طبق سرمایهی ای که در اثنای سال پیش ریز شده است. بهمین جهت است که حجم مزبور برای این سرمایهی ۵۰۰ لیرو ای که یکبار در سال واگرد میکند از آن سرمایهی ۵۰۰ لیرو ای که ده بار واگرد دارد بزرگتر نیست و اگر حجم اضافه ارزش آن به این بزرگی است بدان سبب است که این سرمایه خود با یکبار واگرد سالانه اش ده بار بزرگتر از سرمایهی ای است که ده بار در سال واگرد میکند.

سرمایهی متغیری که طی سال واگرد یافته - و لذا آن جزئی از محصول سالانه یا مخارج سالانه ای نیز که برابر با این جزء است - عبارت از آن سرمایهی متغیری است که در جریان سال واقعا بکار افتاده و بنحو بارآور مصرف شده است. از اینجاست نتیجه میشود که عرگاه سرمایه متغیر سالانه واگرد کرده ی A و سرمایهی متغیر سالانه واگرد کرده ی B از لحاظ بزرگی یکسان باشند و تحت شرایط بارورسازی برابری بکار افتاده باشند و آنگاه نرخ اضافه ارزش برای هر دو یکسان است و نیز حجم اضافه ارزشی که سالانه تولید میشود بایستی برای هر دو یکسان باشد و بنابراین - نظر به اینکه حجم سرمایهی بکار رفته نیز یکی است - نرخ اضافه ارزشی که برای یکسال محاسبه میشود نیز برابر خواهد بود و چنانکه فرمول زیرین بیانگر آنست :

حجم اضافه ارزش تولید شده در سال

سرمایهی متغیر واگرد کرده در سال

یا آنکه به بیان کلی چنین است : بزرگی نسبی سرمایه های متغیر واگرد نموده هر اندازه باشد و نرخ اضافه ارزشی که طی سال بوسیلهی آنها تولید شده است و بوسیلهی نرخ اضافه ارزشی تعیین میگردد که طبق آن سرمایه های مزبور در دوره های میانگین (مثلاً متوسط هفتگی یا همچنین روزانه) کار کرده اند. این یگانه نتیجه گیری است که از قوانین مربوط به تولید اضافه ارزش و تعیین نرخ اضافه ارزش ناشی میگردد.

اکنون فراتر رفته ببینیم رابطه ی سرمایهی واگرد نموده در سال (که در آن چنانکه گفته شد ما فقط سرمایهی متغیر را مورد نظر قرار میدهم) و بیانگر چیست. این تقسیم، تعداد واگرد های سالانه سرمایهی پیش ریخته را بدست میدهد.
برای سرمایهی A چنین داریم :

۵۰۰۰ لیروی استرلینگ سرمایهی واگرد نموده

۵۰۰ لیروی استرلینگ سرمایهی پیش ریخته

و برای سرمایهی B :

۵۰۰۰ لیروی استرلینگ سرمایهی واگرد نموده

۵۰۰ لیروی استرلینگ سرمایهی پیش ریخته

در هر دو رابطه برخه شمار (صورت کسر) بیانگر سرمایهی پیش ریخته ضرب در تعداد واگرد ها

است ۰ برای A 10×500 و برای B 0.1×50000 یا آنکه نمودار سرمایه‌ی پیش ریخته ضرب در معکوس زمان واگرد است بر پایه‌ی احتساب یکسال ۰ زمان واگرد برای A عبارت از $\frac{1}{10}$ سال است. معکوس زمان واگرد $\frac{1}{10}$ سال میشود و لذا $5000 \times \frac{1}{10} = 50000$ است، برای B $0.1 \times 50000 = 5000$ میشود. برخه نام (مخرج) نمایشگر سرمایه‌ی واگرد کرده ضرب در معکوس تعداد واگردها است ۰ برای A 10×5000 و برای B 0.1×50000 .

حجم کاری که متقابلاً بوسیله‌ی هر دو سرمایه‌ی متغیر یکسال واگرد نموده، به حرکت درآمده است (مجموع کار پرداخته و نپرداخته)، در اینجا برابر است زیرا سرمایه‌های واگرد کرده خود بسا یکدیگر برابرند و نرخهای اضافه ارزش آنها نیز یکسان است.

رابطه‌ی میان سرمایه‌ی متغیر یکسال واگرد نموده و سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته نمایانگر معادل زیرین است:

اولاً ۰ نشان دهند نسبتی است که میان سرمایه‌ی پیش ریز شوند و سرمایه‌ی متغیر مورد استفاده در یک کار - دوره‌ی مشخص برقرار میشود. هرگاه تعداد واگردها مانند مورد A برابر با ۱۰ باشد و سال نیز ۵۰ هفته‌ی پذیرفته شود، آنگاه زمان واگرد = ۵ هفته خواهد بود. بابت این پنج هفته باید سرمایه‌ی متغیر پیش ریز شود و سرمایه‌ی رایج برای ۵ هفته پیش ریز میگردد باید پنج بار بزرگتر از سرمایه‌ی متغیری باشد که در عرض یک هفته بکار برده میشود. این به آن معناست که فقط

$\frac{1}{5}$ سرمایه‌ی پیش ریخته (در این مورد ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ) میتواند در جریان یک هفته مورد استفاده قرار گیرد. بعکس در مورد سرمایه‌ی B که تعداد واگرد = $\frac{1}{10}$ است، زمان واگرد = یکسال

= ۵۰ هفته است. بنابراین نسبت سرمایه‌ی پیش ریخته به سرمایه‌ی بکار افتاده در هفته ۵۰ : ۱ است. اگر قرار بود که B هم مانند A باشد، آنگاه B ناچار میبود هفته‌ای ۱۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ بجای ۱۰۰ لیره‌ی استرلینگ بگذارد.

ثانیاً ۰ چنین نتیجه میشود که B سرمایه‌ی بی‌بازده بار بزرگتر از A بکار برده است. (۵۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ) تا همان حجم سرمایه‌ی متغیر و لذا، بانرخ معین اضافه ارزش، همان حجم کار (پرداخته و نپرداخته) را بحرکت درآورد و بنابراین در عرض سال همان مقدار اضافه ارزش تولید نماید. نرخ واقعی اضافه ارزش غیر از نسبت میان سرمایه‌ی متغیری که در فاصله‌ی زمانی مشخص بکار رفته و اضافه ارزشی که در همین فاصله‌ی زمانی تولید گشته است، بیانگر چیز دیگری نیست. بسا بدیگر سخن بیانگر حجم کار نپرداخته است که سرمایه‌ی متغیر بکار رفته در اثباتی این فاصله‌ی زمانی بحرکت درآورد است. نرخ اضافه ارزش مطلقاً هیچ سروکاری با آن جزئی از سرمایه‌ی متغیر ندارد که طی زمانی پیش ریز شده است که در کار وارد نمیکرد. و بنابراین با آن تغییرات و تفاوت‌های نیز سروکار ندارد که بوسیله‌ی واگرد - دوره‌ی عارض انواع سرمایه‌ها میشود و در نسبت میان جزء پیش ریخته آنها در فاصله‌ی زمانی مشخص و جزئی از آنها که در همین فاصله‌ی زمانی بکار افتاده است تأثیر میکند.

از آنچه تاکنون شرح گردید بیشتر این نتیجه حاصل میشود که نرخ سالانه‌ی اضافه ارزش تنها در یک مورد بانرخ واقعی اضافه ارزش، که بیانگر درجه‌ی بهره‌کشی از کار است، انطباق پیدا میکند. چنانچه سرمایه‌ی پیش ریخته فقط یکبار در سال واگرد داشته باشد، آنگاه سرمایه‌ی پیش ریخته بسا سرمایه‌ی رایج که در اثباتی سال واگرد نموده برابر میگردد و لذا نسبت حجم اضافه ارزشی که طی سال تولید شده به سرمایه‌ی رایج که در عرض سال برای استفاده از تولید اضافه ارزش بکار افتاده است بانسبت میان حجم اضافه ارزش تولید شده در سال و سرمایه‌ی پیش ریخته سالانه، انطباق و یگانگی پیدا میکند.

نومول A) نرخ سالانه‌ی اضافه ارزش مساویست با حجم اضافه ارزش تولید شده در عرض سال

سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته

ولی حجم اضافه ارزش تولید شده در عرض سال، برابر است با نرخ واقعی اضافه ارزش ضرب در سرمایه‌ی متغیری که برای تولیدش بکار رفته است. سرمایه‌ی آن که برای تولید حجم اضافه ارزش سالانه بکار رفته برابر است با سرمایه‌ی پیش ریخته ضرب در تعداد واگردهای آن، که ما آنرا n نامگذاری میکنیم. بنا براین نومول A بصورت ذیل بدل میشود:

نومول B) نرخ سالانه‌ی اضافه ارزش مساوی است با

$$\frac{\text{نرخ واقعی اضافه ارزش} \times \text{سرمایه‌ی پیش ریخته} \times n}{\text{سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته}}$$

مثلاً برای سرمایه‌ی B چنین است: $B = \frac{100\% \times 5000 \times 1}{100\%}$ یا 100% تنهاد در صورتیکه $n = 1$ باشد، یعنی اگر سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته فقط یکبار در سال واگرد نماید و لذا برابر است با سرمایه‌ی ای باشد که طی سال بکار رفته یا واگرد نموده است، آنگاه نرخ سالانه‌ی اضافه ارزش با نرخ واقعی اضافه ارزش برابر خواهد بود.

هرگاه نرخ سالانه‌ی اضافه ارزش را \dot{M} ، نرخ واقعی اضافه ارزش را \dot{m} ، سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته را v ، تعداد واگرد را n قرار دهیم، آنگاه چنین بدست می‌آید:

$$\dot{M} = \frac{\dot{m} v n}{\dot{m} n} = \dot{m} \quad \text{و} \quad \dot{m} n = \dot{M} n \quad \text{و} \quad \dot{m} = \frac{\dot{M}}{n}$$

لذا $\dot{m} = 1 \times \dot{M} = \dot{M}$

باز هم نتیجه‌ی دیگر: نرخ سالانه‌ی اضافه ارزش همواره $\dot{m} n = \dot{M}$ است، به این معنی که مساوی است با نرخ واقعی اضافه ارزش که در یک واگرد - دوره بوسیله‌ی سرمایه‌ی متغیری که در اثنای این دوره بصرف رسیده، ضرب در تعداد واگردهای این سرمایه‌ی متغیر طی سال، یا (چیزی که همان است) ضرب در معکوس زمان واگرد آن طی سالی که بمثابة واحد محاسبه قرارداد شده است. (چنانچه سرمایه‌ی متغیر ده بار در سال واگرد کند، زمان واگردش $\frac{1}{10}$ سال است و لذا معکوس زمان واگرد آن $\frac{1}{10} = 10$ خواهد بود.)

باز نتیجه میشود: $\dot{M} = \dot{m} n$ هنگامیکه $n = 1$ باشد، $\dot{M} = \dot{m}$ در صورتی از m بزرگتر است که n بزرگتر از ۱ است، یعنی آنگاه که سرمایه‌ی پیش ریخته بیش از یکبار در سال واگرد داشته باشد، یا هنگامیکه سرمایه‌ی واگرد نموده بزرگتر از سرمایه‌ی پیش ریخته است.

سرانجام، \dot{M} هنگامی کوچکتر از \dot{m} میشود که n کوچکتر از ۱ است، یعنی هنگامی که سرمایه‌ی یکسال واگرد نموده فقط جزئی از سرمایه‌ی پیش ریخته است و لذا واگرد - دوره بیش از یک سال طول میکشد.

لحظه‌ای دربارهی این مورد اخیر درنگ کنیم.

همه‌ی مفروضات مثالهای پیشین را نگاه میداریم و فقط فرض میکنیم که واگرد - دوره تا ۵۵ هفته بطول انجامد. روند کار هر هفته ۱۰۰ لیتری استرلینگ سرمایه‌ی متغیر، و لذا ۵۵۰۰ لیتری استرلینگ برای واگرد - دوره لازم دارد و هر هفته ۱۰۰ لیتری استرلینگ اضافه ارزش تولید میکند. بنا براین \dot{m} مانند سابق ۱۰۰٪ است. تعداد واگرد n در اینجا $\frac{55}{100}$ یعنی $\frac{11}{20}$ است، زیرا زمان واگرد $1 + \frac{1}{10}$ سال (۵۰ هفته‌ای) یعنی $\frac{11}{20}$ سال است.

$$90\% \frac{10}{11} = \frac{1000}{11} = \frac{10}{11} \times 100 = \frac{10}{11} \times 5500 \times 100 = \frac{10}{11} \times 550000 = 500000$$

و بنابراین کوچکتر از ۱۰۰٪ است. در واقع چنانچه نرخ سالانه‌ی اضافه ارزش ۱۰۰٪ باشد، در آن صورت ۵۵۰۰۰ باید طی یکسال $m = 55000$ تولید کند درحالیکه هنوز برای آن $\frac{1}{11}$ سال لازم است. $\frac{50000}{55000} = 90\% \frac{10}{11}$ است

بنابراین نرخ سالانه‌ی اضافه ارزش یا سنجش میان اضافه ارزش تولید شده در عرض سال با سرمایه‌ی پیش ریخته بطورکلی (سرمایه‌ای که با سرمایه‌ی متغیر واگردنموده در عرض سال متناسب است) بهیچوجه يك مفهوم ذهنی محض نیست ، بلکه حرکت واقعی سرمایه است که خود اینس مقابله را پیش می‌آورد. برای دارنده‌ی سرمایه‌ی A در پایان سال ، سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته‌اش $= 5000$ لیره‌ی استرلینگ برگشته و علاوه بر آن 5000 لیره‌ی استرلینگ نیز اضافه ارزش آورده است. بیانگر بزرگی سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی او حجم سرمایه‌ی ای نیست که وی در عرض سال بکار میبرد ، بلکه آن حجمی است که ادواراً بسوی او بازگشت میکند. این امر که سرمایه در پایان سال جزئیات مشابه ذخیره‌ی تولید و جزئیات همچون کالا - سرمایه یا پول - سرمایه وجود دارد و درجه نسبتی به این اجزاء تقسیم شده است بهیچوجه تغییری در مسئله‌ی مورد بحث نمیدهد. برای صاحب سرمایه‌ی B 5000 لیره‌ی استرلینگ که سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی اوست برگشت کرده و علاوه بر آن 5000 لیره‌ی استرلینگ اضافه ارزش یا آورده است. برای صاحب سرمایه‌ی C (که اخیراً با 5000 لیره‌ی استرلینگ مورد معامله قرارگرفت) در عرض سال 5000 لیره‌ی استرلینگ اضافه ارزش تولید شده است (5000 لیره‌ی استرلینگ گذاشته شده و نرخ اضافه ارزش ۱۰۰٪) ولی سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی وی و همچنین اضافه ارزش تولید شده‌اش هنوز برگشته است.

فرمول $m_n = m$ بیانگر آنست که در مورد سرمایه‌ی متغیر بکاررفته در ابتدای يك واگرد - دوره ، نرخ درست اضافه ارزش که عبارتست از :

حجم اضافه ارزش تولید شده طی يك واگرد - دوره

سرمایه‌ی متغیری که طی يك واگرد - دوره بکار رفته است

باید در تعداد واگرد - دوره‌ها یا دوره‌های بازتولید سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته ، ضرب شود ، یعنی باید در تعداد دوره‌هایی که سرمایه‌ی منزه دور پیمائی خویش را تجدید میکند ضرب گردد . سابقاً ضمن کتاب اول ، فصل چهارم (تبدیل پول به سرمایه) و سپس در کتاب اول ، فصل بیست و یکم (تجدید تولید ساده) دیدیم که ارزش - سرمایه اصولاً پیش ریز گردیده ولی خراج نشده است ، چه این ارزش پس از آنکه مراحل مختلفی در پیمائی خود را طی کرد از نو به نقطه‌ی عنایت مراجعت نمود و حتی بوسیله‌ی اضافه ارزش غنی تر گردیده است . عمین امر است که به آن سرمایه خصلت پیش ریخته میدهد . زمانی که میان نقطه‌ی عنایت و نقطه‌ی رجعت فاصله است عبارت از مدتی است که بابت آن پیش ریز گردیده است . تمام دور پیمائی‌ئی که ارزش - سرمایه طی میکند و

بوسیله‌ی زمان میان پیش ریز و برگشت آن سنجیده میشود و واگرد آنرا تشکیل میدهد و طول این واگرد یک واگرد - دوره را میسازد. هرگاه این دوره بسرآید و دوری پیمائی به انجام رسد و آنگاه همان ارزش - سرمایه میتواند همان دور پیمائی را از سرگیرد و لذا باز خود را بارور سازد و اضافه ارزش تولید کند. بنابراین سرمایه‌ی متغیر، مانند مورد A، ده بار در سال واگرد کند و در آن صورت در جریان یک سال با همان سرمایه‌ی پیش ریخته ده برابر حجم اضافه ارزشی که منطبق بایک واگرد - دوره است بدست می‌آورد.

لازم است که ماهیت پیش ریز از دیدگاه جامعه‌ی سرمایه داری روشن گردد.

سرمایه‌ی A که در جریان سال ده بار واگرد میکند، طی یکسال ده بار پیش ریخته میشود. برای هر واگرد - دوره‌ی تازه پیش ریز نو انجام میگردد و ولی در عین حال A در جریان سال هرگز بیش از همان ارزش - سرمایه‌ی ۵۰۰ لیره‌ای پیش ریز نمیکند و رواقع نیز از لحاظ روند تولیدی که ما مورد بررسی قرار داده‌ایم هیچگاه بیشتر از ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ در اختیار ندارد. بحض اینکه ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ منور یک دور پیمائی را به انجام رساند و A همان مبلغ را برای از سر گرفتن همان دور پیمائی بناری اندازد، به سرمایه بنابر ماهیت خود فقط از آنرا خصلت سرمایه‌ای را نگاه میدارد که پیوسته در روند های تولید مکرر بمثابة سرمایه عمل کند و نیز سرمایه‌ی منور هرگز برای بیش از ۵ هفته پیش ریخته نمیشود. چنانچه واگرد طولانی تر شود و آنگاه سرمایه کفایت نمیکند. واگرد مدت و واگرد کوتاه تر شود در آن صورت جزئی از سرمایه زائد میگردد. ده سرمایه‌ی ۵۰۰ لیره‌ای پیش ریخته نمیشود، بلکه یک سرمایه‌ی ۵۰۰ لیره‌ای است که در بخشهای زمانی پشت سر هم ده بار پیش ریز میگردد. بنابراین نرخ سالانه‌ی اضافه ارزش بر پایه‌ی یک سرمایه‌ی ۵۰۰ تا می‌گردد که ده بار پیش ریخته شده است یا بر اساس ۵۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ حساب نمیشود، بلکه پایه‌ی محاسبه‌ی آن ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ است که یکباره پیش ریز گردیده است. چنانچه چنانکه اگر یک تالر * ده بار بگردد در آید و با اینکه وظیفه‌ی ده تالر را انجام میدهد و با این وجود همواره فقط معرف یک تالر وارد در دوران است و پس و لسی در هر دست بدستی که انجام میگردد و در دست آن کسی که هست بازمانده گذشته عینا دارای ارزش همان یک تالر است.

هم اینچنین سرمایه‌ی A در هر یک از بازگشت های خود و نیز به هنگام برگشت آخر سال نشان میدهد که صاحب آن هیچگاه جز با همان ارزش - سرمایه‌ی ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ عمل نکرده است. بنابراین نیز هر بار فقط ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ است که بدست او بر میگردد. لذا سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی وی هرگز از ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ تجاوز نمیکند. به همین جهت سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی ۵۰۰ لیره‌ای منخرج کسری را تشکیل میدهد که بیانگر نرخ سالانه‌ی اضافه ارزش است. در این مورد نونا قبول زمین را داشتیم:

$$m n = \frac{m v n}{v} = \hat{m}$$

معاوی با حجم اضافه ارزش، تقسیم بر سرمایه‌ی متغیری است که آنرا تولید نمود ما است، میتوانیم در $m n$ ارزش m ، یعنی $\frac{m}{v}$ را، جانشین آن نمائیم و آنگاه قبول دیگری بدست آوریم از اینقرار:

$$\frac{m n}{v} = \hat{m}$$

ولی سرمایه‌ی ۵۰۰ لیره‌ای، با او گردیده باره اش و لذا بوسیله‌ی ده بار تجدید پیش ریزش وظیفه‌ی سرمایه‌ی او را انجام میدهد که ده بار بزرگتر است، یعنی وظیفه‌ی سرمایه‌ی بیست ۵۰۰۰ لیره * واحد قدیم پول نقره‌ی در اغلب کشورهای ژرمنی در سده‌ی شانزدهم میلادی و تا مدتی بعد از آن

استرلینگ ۰ عینا همانند آن ۵۰۰ تالری که ده بار در عرض سال میچرخد و عثمان وظیفه‌ی ۵۰۰۰ تالری را انجام میدهد که فقط یکبار بپردازش درآمد است ۰

II - واگردنك سرمایه‌ی متغیر

شکل اجتماعی روند تولید هرچه باشد این نکته مسلم است که روند مزبور باید استمرار داشته باشد یا عبارت دیگر همواره عثمان مراحل را از نو طی نماید ۰۰۰ عمر پروسه‌ی تولید اجتماعی اگر از لحاظ پیوستگی دائمی و جریان مستمر نوسان‌ش ملحوظ گردد، در عین حال خود پروسه‌ی تجدید تسو لیدی است ۰۰۰ اگر اضافه ارزش مانند زائده‌ی ادواری ارزش - سرمایه یا موهومی سرمایه‌ی بکار افتاده ملحوظ گردد، شکل درآمدی بخود میگیرد که گویا از سرمایه نشئت گرفته است ۰

(کتاب اول، فصل ۶۲۱ صفحات ۵۸۸، ۵۸۹)

در مورد سرمایه‌ی Δ ده واگرد - دوره‌ی ۵ هفتای داریم ۰ در نخستین واگرد - دوره ۵۰ لیره‌ی استرلینگ سرمایه‌ی متغیر پیش ریز میشود، یا بدیگر سخن هر هفته ۱۰۰ لیره‌ی استرلینگ بابت نیروی کار گذاشته میشود، بگونه‌ای که در پایان نخستین واگرد - دوره ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ بابت نیروی کار خرج شده است ۰ این ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ که بدو اجزای از مجموع سرمایه‌ی پیش ریخته‌شده سرمایه‌ی بودن خود را از دست داده است ۰ مبلغ مزبور در سر پرداخت دستمزد از بین رفته است ۰ کارگران نیز بنوعی خود آن مبلغ را در بی خرید و وسائل زیست خویش از دست میدهند و لذا وسائل زیستی به ارزش ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ مصرف میکنند ۰ پس توده‌ای از کالا در قبال این مبلغ ارزشی معدوم شده است (آنچه که تا کومثلاً بصورت پول و غیره پس انداز میکند نیز سرمایه نیست) ۰ این توده‌ی کالایی از لحاظ کارگر بصورت غیرمولد مصرف شده است، مگر آنکه بگوئیم مقدار کالای مزبور نیروی کاری و لذا افزایش بر تانپذیری را برای سرمایه‌دار در حالت ثمر بخشی حفظ میکند ۰ ثانیاً اما این ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ برای سرمایه‌دار به نیروی کاری بهمان ارزش (بهمان قیمت) تبدیل شده است ۰ نیروی کار از سوی وی بصورت بار آور در روند کار مصرف میشود ۰ در پایان ۵ هفته ارزش - محصولی به مبلغ ۱۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ وجود دارد که نیمی از آن، یعنی ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ، عبارت از ارزش تجدید شده‌ی سرمایه‌ی متغیری است که بابت پرداخت نیروی کار خرج شده است ۰ نیمی دیگر، ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ، اضافه ارزش نو تولید شده است ۰ ولی نیروی کار پنج هفته‌ای نیز، که در نتیجه‌ی مبادله‌ی آن با جزئی از سرمایه خود به سرمایه‌ی متغیر تبدیل شده است، اگرچه بصورت مولد صرف شده، باز همچنین خرج و مصرف گردیده است ۰ کاری که دیروز در عمل بود همان کاری نیست که امروز وارد عمل است ۰ ارزش آن کار بحلاوه‌ی اضافه ارزشی که بوسیله‌ی آن آفریده شده است هم اکنون بصورت ارزش چیزی که از خود نیروی کار متمایز است، یعنی بشکل محصول، وجود دارد ۰ معذک و در نتیجه‌ی آنکه محصول به پول بدل شده، ممکن است جزئی از ارزش آن، که برابر با سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته است، از نو در قبال نیروی کار مبادله شود و باز بشابه سرمایه‌ی متغیر بکار افتد ۰ این امر که آیا با ارزش - سرمایه‌ی که نه تنها با تولید شده، بلکه نیز دوباره بشکل پول درآمد است، همان کارگران یعنی همان حاملین نیروی کار گماشته میشوند یا نه تغییر در اصل مطلب نمیدهد ۰ ممکن است که در دوین واگرد - دوره سرمایه‌دار جای کارگران گذشته کارگران تازه‌ای را مورد استفاده قرار دهد ۰

بنابراین طی ۱۰ واگرد - دوره‌ی ۵ هفته‌ای، در واقع سرمایه‌ای به مبلغ ۵۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ است که متوالیاً بابت دستمزد خرج میشود ۰ ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ، دستمزدی که باز بوسیله‌ی کارگران در برابر وسائل زیست خرج میگردد ۰ سرمایه‌ی ۵۰۰۰ لیره‌ای پیش ریخته بدینسان مصرف

میگردد و دیگر هستی ندارد. از سوی دیگر، نیروی کاری نه به ارزش ۵۰۰ بلکه به ارزش ۵۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ متوالیادار بیکرووند تولید فرو میرود و نه تنها ارزش خاص خود = ۵۰۰۰ لیره را با تولید میکند، بلکه اضافه ارزشی به مبلغ ۵۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ نیز زائد بر آن تولید مینماید. سرمایه‌ی متغیر ۵۰۰ لیره‌ی ای که در دو مین واگرد - دوره پیش ریز میشود عین آن سرمایه‌ی ۵۰۰ لیره‌ی ای نیست که طی نخستین واگرد - دوره پیش ریخته شده بود. این مبلغ اخیر مصرف شده و بابت دستمزد خرج شده است. ولی بجای آن سرمایه‌ی متغیر ۵۰۰ لیره‌ی تازه‌ی ای نشسته که در نخستین واگرد - دوره بشکل کالا تولید گردید و بصورت پول درآمد است. پس این پول - سرمایه‌ی نوین ۵۰۰ لیره‌ی ای عبارت از شکل پولی مقدار کالائی است که تازه طی نخستین واگرد - دوره تولید شده است. این امر که پولی به مبلغ ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ عینادوباره در دست سرمایه دار وجود دارد، یعنی مصرف‌ناز اضافه ارزش و درست همانقدر پول - سرمایه‌ی ای که وی بدو پیش ریز کرده بود در اختیار اوست، موجب پنهان ماندن این واقعیت میشود که وی با سرمایه‌ی تازه تولید شده‌ی ای عمل میکند (آنچه مربوط به دیگر اجزاء ارزشی کالا - سرمایه است که جانشین اجزاء ثابت سرمایه میگردد، مطلب از اینقرار است که ارزش آنها از نو تولید نمیگردد، بلکه فقط شکلی که این ارزش در آن هستی دارد تغییر میکند) - سومین واگرد - دوره راملحظه کنیم. در اینجا چشمگیر است که سرمایه‌ی ۵۰۰ لیره‌ی ای پیش ریز شده در بار سوم دیگر همان سرمایه‌ی قدیمی نیست، بلکه سرمایه‌ی نو تولید گشته است. زیرا این سرمایه شکل پولی مقدار کالائی است که در دو مین واگرد - دوره تولید شده نه در نخستین واگرد - دوره، یعنی شکل پولی آن جزء از این توده - کالا است که با ارزش سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته برابر است. توده - کالائی که در نخستین واگرد - دوره تولید شده بود فروخته شده است. جزئی از ارزش این توده - کالا که برابر با جزء ارزشی متغیر سرمایه‌ی پیش ریخته بود جانشین نیروی کار تازه‌ی ای برای واگرد - دوره‌ی دوم گشته و توده - کالائی نوئی تولید کرده که دو باره بفروشی رفته است و یک جزء ارزشی آن اکنون طی سومین واگرد - دوره سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگی را تشکیل میدهد.

و همچنین است طی ده واگرد - دوره. در اثنا‌ی واگرد - دوره‌های مزبور هر پنج هفته - توده - کالائی تازه تولید شده‌ی ای بی‌بازار ریخته میشود (که ارزش آن نیز تا حدی جانشین سرمایه‌ی متغیر تازه تولید شده است و مانند جزء ثابت سرمایه‌ی گردان دو باره پیدا نمیشود)، تا هواره نیروی کار تازه‌ی ای در کالیدروند تولید وارد گردد.

بنابراین آنچه بوسیله‌ی ده بار واگرد سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته بدست می‌آید این نیست که سرمایه‌ی ۵۰۰ لیره‌ی ای مزبور بتواند ده بار بطور مولد مصرف گردد، یا آنکه ممکن شود سرمایه‌ی متغیری که واقعی ۵ هفته است طی ۵۰ هفته بکار افتد. بعکس 10×500 لیره‌ی استرلینگ سرمایه‌ی متغیر است که ضمن ۵۰ هفته بکار افتاده است و سرمایه‌ی ۵۰۰ لیره‌ی ای هیچگاه جز برای ۵ هفته کسافی نیست و ضرورتاً باید پس از پایان هفته‌ی پنجم جای آن بوسیله‌ی سرمایه‌ی ۵۰۰ لیره‌ی نو تولید یافته‌ی ای پر شود. این همان ماجرائی است که هم دامنگیر سرمایه‌ی A میشود و هم در مورد سرمایه‌ی B رخ میدهد. ولی از اینجا بعد تفاوت آغاز میشود.

در پایان نخستین بخش زمانی ۵ هفته‌ی ای، از سوی B مانند A سرمایه‌ی متغیری به مبلغ ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ پیش ریز و خرج شده است. ارزش آن از سوی B مانند A بابت نیروی کار گذاشته شده و با جزئی از ارزش محصولی که بوسیله‌ی نیروی کار از نو تولید شده و برابر با ارزش سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته‌ی ۵۰۰ لیره‌ی ای است، جبران گشته است. برای B مانند A نیروی کار نسه تنها ارزش سرمایه‌ی متغیر خرج شده‌ی ۵۰۰ لیره‌ی ای را بوسیله‌ی ارزش نوئی معادل همان مبلغ جبران نموده، بلکه اضافه ارزشی - که بنا بر فرض دارای همان مقدار است - بر آن افزوده است.

ولی برای B ارزش - محصولی که جانشین سرمایه‌ی متغیر میشود به ارزش خود اضافه ارزش‌نیز می‌افزاید، درشکلی نیست که بتواند از نو بمشابه سرمایه‌ی بارآور و از جمله بصورت سرمایه‌ی متغیر عمل کند. در مورد A ارزش - محصول در چنین شکلی قرارداد دارد. اما در مورد B سرمایه‌ی متغیری که در پنج هفته نخست و ۵ هفته‌های متعاقب آن خرج شده است درشکلی نیست که بتواند از نو بمشابه سرمایه‌ی بارآور و از جمله سرمایه‌ی متغیر وارد عمل گردد، با آنکه بوسیله‌ی ارزش نو ببار آمده و اضافه ارزش افزوده بر آن جبران گشته است. درست است که ارزش آن بوسیله‌ی ارزش نوین جبران گشته و لذا تجدید گردیده است، ولی شکل ارزشی آن (در اینجا شکل مطلق ارزشی یعنی شکل پولی آن مورد نظر است) تجدید نشده است.

بنابراین برای فاصله‌ی زمانی ۵ هفته‌ای دوم (و نیز بهمین قرار برای هر یک از ۵ هفته‌های متوالی عرض سال) ضرورتاً ۵۰۰ لیره‌های بعدی، باید مانند نخستین دوره، بصورت ذخیره موجود باشند. پس بدینسان، صرف‌نظر از مناسبات اعتباری، ضرورتاً ایجاب میکند که در آغاز سال ۵۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ بصورت ذخیره، بمشابه پول - سرمایه‌ی نهان پیش ریخته وجود داشته باشد، و لیسو اینکه مبلغ مزبور در عرض سال تدریجاً خرج میشود و به نیروی کار مبدل میگردد.

در مورد A بعکس، بدان سبب که دوریمانی، واگرد سرمایه‌ی پیش ریخته به انجام رسیده است، جانشین ارزش پس از بسر رسیدن نخستین ۵ هفته درشکلی که میتواند نیروی کارنویسی را برای ۵ هفته‌ی دیگر بحرکت درآورد، یعنی در شکل پولی بدوی خود، قرارداد دارد.

در هر دو مورد A و B، در دویمین دوره‌ی ۵ هفته‌ای نیروی کارنویسی صرف میشود و سرمایه‌ی ۵۰۰ لیره‌ای جدیدی برای پرداخت نیروی کار خرج میشود. نخستین ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ که کارگران بوسیله‌ی آن وسائل زیست‌خویش را پرداخته‌اند از بین رفته است و در هر حال این ارزش دیگر از دست سرمایه‌دار بیرون رفته است. با دویمین ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ نیروی کار جدیدی خریداری میگردد، و وسائل زیست‌دیگری از بازار بیرون کشیده میشود و خلاصه سرمایه‌ی تازه‌ی ۵۰۰ لیره‌ای، ولی نه آن سرمایه‌ی قدیمی، خرج میگردد. ولی در مورد A، این سرمایه‌ی نوین ۵۰۰ لیره‌ای، شکل پولی آن ارزش نوئی است که به جانشینی ۵۰۰ لیره‌ی قدیم خرج شده تولید گشته است. در B، این جانشین ارزش در شکلی قرار گرفته است که نمیتواند بشکل سرمایه‌ی متغیر وارد عمل گردد. موجود است ولی نه بشکل سرمایه‌ی متغیر. از اینرو ناکزیر برای ادامه‌ی روند تولید ۵ هفته‌ی بعد باید یک سرمایه‌ی اضافی ۵۰۰ لیره‌ای در شکل گزیر ناپذیر پول حاضر باشد و پیش ریز گردد. بدینسان طی ۵۰ هفته، هم از سوی A و هم از جانب B، به اندازه‌ی مساوی سرمایه‌ی متغیر صرف میشود. بیک مقدار نیروی کار پرداخت و مصرف میگردد. ولی B مجبور است نیروی کار مزبور را پیش ریز سرمایه‌ی برابر با مجموع ارزش آن، یعنی ۵۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ، بپردازد. در صورتیکه از جانب A این مخارج متوالیاً بوسیله‌ی شکل پولی پیوسته نو شده‌ی جانشین آن ارزشی پرداخته میشود که هر ۵ هفته، در قبسال سرمایه‌ی ۵۰۰ لیره‌ای هر ۵ هفته یکبار پیش ریز شده، تولید گردیده است. پس در این مورد هرگز پول - سرمایه‌ی بزرگتر از آنچه برای ۵ هفته لازم است پیش ریز نمیکردد، یعنی هیچگاه سرمایه‌ی بزرگتر از ۵۰۰ لیره‌ی ۵ هفته‌ی اول پیش ریز نمیشود. این ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ برای تمام سال کفایت میکند. بنابراین روشن است که با تساوی در درجه‌ی بهره‌کشی از کار، با برابری نرخ واقمسی اضافه ارزش، ضرورتاً نرخهای سالانهای A و B به نسبت معکوس بزرگی سرمایه‌های متغیری قرار میگیرند که باید پیش ریز گردند و در عرض سال حجم یکسانی از نیروی کار را به حرکت درآورند.

$$A : 1000 = \frac{5000}{5000} M : B \quad \text{و} \quad B : 100 = \frac{5000}{5000} M : A$$

$$= 1 : 100 = 1000 \% \cdot$$

تفاوت از اختلاف واگرد - دوره ها سرچشمه میگردد ، یعنی ازاینکه جانشین ارزش سرمایه ی متغیری که در فاصله ی زمانی مشخصی بکار افتاده است دو باره میتواند بمشابه سرمایه عمل کند و لذا بصورت سرمایه ی نوئی بکار افتد . در مورد A مانند B ، برای سرمایه ی متغیری که در اثنای دوره های یکسان بکار رفته ، همان جانشینی ارزش وقوع می یابد . اضافه ارزش نیز برای دوره های یکسان همانند نو میکند . ولی با آنکه برای B هر ۵ هفته یک جانشین ارزشی ۵۰۰ لیره ی استرلینگی به علاوه ۵۰۰ لیره اضافه ارزش وجود دارد ، این ارزش جانشینی هنوز هیچگونه سرمایه ی نوئی نیست ، زیرا در شکل پولی قرار نگرفته است . در مورد A ، نه تنها ارزش - سرمایه ی قدیم با ارزش - سرمایه ی جدیدی جانشین یافته ، بلکه ارزش - سرمایه ی مزبور دوباره بصورت پولی خود مستقر شده است و لذا جای آنرا سرمایه ی کارشایسته ی نوینی گرفته است .

بدیهی است که دیر یا زود شدن استحالی جانشین ارزش بپول و لذا به دلیل گشتن بیشکلی که در آن سرمایه ی متغیر پیش ریز میشود امری است که برای تولید خود اضافه ارزش بی تفاوت است . تولید اضافه ارزش به بزرگی سرمایه ی متغیری که بکار رفته است و درجه ی بهره کشی کار بستگی دارد . ولی این امر مقدار پول - سرمایه ای را که باید پیش ریز شود تا در عرض سال کسب مشخصی از نیروی کار را بحرکت در آورد تغییر میدهد و بنا بر این نرخ سالانه ی اضافه ارزش به آن وابسته است .

III - واگرد سرمایه ی متغیر از لحاظ اجتماعی

لحظه ای مطلب را از لحاظ اجتماعی بنگریم . فرض کنیم که یک کارگر در هر هفته یک لیره ی استرلینگی خرج بر میدارد و روزانه ی کار = ۱۰ ساعت است . نزد A مانند B در عرض سال ۱۰۰ کارگر اشتغال دارند (۱۰۰ لیره ی استرلینگی در هفته ، برای ۱۰۰ کارگر در ظرف ۵ هفته ، میکند ۵۰۰ لیره ی استرلینگی و برای ۵۰ هفته ۵۰۰۰ لیره ی استرلینگی) و این کارگران هر کدام در هر هفته ی ۶۰ روزه ۶۰ ساعت کار انجام میدهند . بنا بر این ۱۰۰ نفر کارگر در هر هفته ۶۰۰۰ ساعت کار و در ۵۰ هفته ۳۰۰۰۰۰ ساعت کار انجام میدهند . این نیروی کار به تصرف A و B درآمده است و لذا از سوی جامعه نمیتواند برای هیچ کار دیگری مصرف گردد . بنا بر این تا اینجای برای A و B مطلب از لحاظ اجتماعی یکسان است . فراتر از این : نزد A مانند B هر یک صد نفر کارگر در ستمزد سالانه ای بمبلغ ۵۰۰۰ لیره ی استرلینگی دریافت میکنند (لذا ۲۰۰ نفر با هم ۱۰۰۰۰ لیره ی استرلینگی) و معادل این مبلغ از جامعه وسائل زیست برداشت میکنند . باز هم تا اینجا وضع از لحاظ اجتماعی نزد A مانند B یکسان است . نظر به اینکه در هر دو مورد مزد کارگران بصورت هفتگی پرداخت میشود ، آنان نیز وسائل زیست خود را هفتگی به هفته از جامعه برداشت میکنند ، و از این بابت در هر دو مورد معادل پولی آنرا در دوران میریزند . اما هم اینجا است که تفاوت آغاز میشود .

اولا - پولی که کارگر A به دوران فرو میریزد ، مانند آنرا B نیست که تنها عارت از شکل پولی ارزش نیروی کارش باشد (یعنی در واقع وسیله ی پرداخت در برابر کاری باشد که به انجام رسیده است) . از ابتدای دو بین واگرد - دوره پس از گشایش بنگاه ، کار وی طی واگرد - دوره ی دوم بسا شکل پولی ارزش - محصول خودش (= بهای نیروی کار به علاوه ی اضافه ارزش) ، که در نخستین واگرد - دوره تولید نموده است ، پرداخت میشود . ولی در مورد B این چنین نیست . درست است که از لحاظ کارگر پول در اینجا وسیله ی پرداختی است در برابر کاری که تا آن هنگام از سوی او انجام گرفته است ، ولی این کار انجام یافته با ارزش - محصول طلا گشته ی خود او نیست که پرداخت میگردد (یعنی نه با شکل پولی ارزشی که خود او تولید نموده است) . چنان حال فقط میتواند از سال دوم به

بمد وقوع یابد، یعنی هنگامیکه کارگر B با ارزش - محصول طلا گشته‌ی خودش که سال پیش تولید کرده است پرداخت میگردد.

بنابراین هر قدر روگرد - دوره‌ی سرمایه کوتاه‌تر باشد، یعنی هر قدر موعد های بازتولید آن سرمایه در عرض سال در فاصله های زمانی کوتاه‌تری تجدید شوند، بهمان اندازه جزء متغیر سرمایه ای که بدو در شکل پولی از سوی سرمایه دار پیش ریز شده است سریعتر بشکل پولی ارزش - محصولی درمی آید که بوسیله‌ی کارگر بجای این سرمایه‌ی متغیر ایجاد گردیده است (محصولی که علاوه بر آن مشتمل اضافه ارزش نیز هست). پس هر قدر زمانی که سرمایه دار مجبور است از مایه‌ی خود پول پیش ریز کند کوتاه‌تر باشد، همانقدر به نسبت وسعت مقیاس تولید، سرمایه ای که بطور کلی پیش ریخته میشود کمتر است، و بهمان اندازه حجم اضافه ارزشی که وی بنا بر نرخ معین اضافه ارزش در عرض سال بیرون میکند نسبتاً بزرگتر است و زیرا وی میتواند بدفعات بیشتر کارگر را با شکل پولی همان محصول - ارزشی که خود او بوجو د آورده است باز از نو بخرد و کارش را به جنبش درآورد.

با معلوم داشتن مقیاس تولید، مقدار مطلق سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته (مانند سرمایه‌ی گردان بطور کلی) و در ارتباط با کوتاه گشتن واگرد - دوره کاهش می یابد و نرخ سالانه‌ی اضافه ارزش نسبو میکند. همزمان با افزایش نرخ سالانه‌ی اضافه ارزش، که در نتیجه‌ی کوتاه گشتن دوره های باز تولید رخ میدهد، مقیاس تولید (با سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی معلوم) * نمومیکند و لذا حجم مطلق اضافه ارزشی که در یک کار - دوره تولید میشود (با نرخ اضافه ارزش معلوم) * افزایش می یابد. بطور کلی از هر سه‌یاتی که تاکنون بعمل آمده است چنین نتیجه میشود که بر حسب بزرگی مختلف واگرد - دوره ها، باید همزمانهای بسیار مختلفی پول - سرمایه پیش ریز گردد، تا همان حجم از سرمایه‌ی گردان بسیار آور و همان حجم کار با درجه‌ی بهره کشی یکسان بحرکت درآورده شود.

ثانیاً - آنچه که اکنون ذکر میشود با تفاوت اول بستگی دارد و اینست که در مورد کارگر B مانند A وسائل معیشتی را که میخرد با سرمایه‌ی متغیری میپردازد که در دست او بوسیله‌ی دوران تبدیل شده است. مثلاً وی تنها گندم از بازار بیرون نمی آورد، بلکه عوض رانیز بوسیله‌ی معادلی که پول است، بجای آن می نشاند. ولی چون پولی که کارگر B با آن وسیله‌ی زیست خود را میپردازد و از بازار بیرون میکشد، برخلاف کارگر A، عبارت از شکل پولی ارزش - محصولی نیست که از جانب او در عرض سال به بازار ریخته شده باشد، لذا گرچه البته درازا و وسیله‌ی زیست خود به فروشند، پول میپردازد و معذک وی کالائی به بازار نیارده است - خواه وسیله‌ی تولید باشد و خواه وسیله‌ی زیست - که فروشند می مهور بتواند با پول دریافتی خود خریداری نماید، در صورتیکه بعکس در مورد کارگر A چنین است. بنابر این از بازار، هم نیروی کار و هم وسائل زیست برای این نیروی کار، و هم سرمایه‌ی استوار در شکل وسائل کارمواد تولیدی که مورد استفاد می B است بیرون کشیده شده و بجای آنها معادلی بصورت پول به بازار فرو ریخته شده است. ولی در عرض سال هیچ محصولی به بازار ریخته نشده تا جانشین عناصر مادی سرمایه‌ی بارآوری گردد که از بازار بیرون رفته است. فرض کنیم که جامعه بجای آنکه سرمایه داری باشد کمونیستی است، و آنگاه بدو پول - سرمایه کاملاً از بین میروند و همچنین سروش های معاملاتی همراه آن نیز ناپدید میگردند. مطلب باکمال سادگی به این تحویل میشود که جامعه باید از پیش حساب کند چقدر کار، چه اندازه وسائل تولید و وسائل زیست میتواند بی هیچ گسیختگی، مثلاً در آن رشته های صنعتی از قبیل ساختمان راه آهن، مصرف کند، که برای مدت طولانی، یکسال یا بیشتر نه وسیله‌ی تولید، نه وسیله‌ی زیست و نه هیچ چیز مفیدی تحویل نمیدهند ولی از تولید سالانه‌ی کل، مقداری کار،

وسائل تولید و وسائل معیشت برداشت میکنند. بعکس در جامعه‌ی سرمایه‌داری، که بینش اجتماعی همواره پس از رویداد حکم خود را تحمیل میکند، پیوسته امکان و ناگزیری اختلالات بزرگ وجود دارد. از سویی به بازار پول فشار وارد میشود در حالیکه معکوساً تسهیلات بازار پول بنوعی خود آن قبیل بنگاه - هائی را که مورد بحث ماست و وسیعاً تشویق میکند، امری که خود بعداً موجب فشار بر بازار پول میگردد. بازار پول از آنجهت فشرده میشود که همواره در این قبیل موارد پیش ریز پول - سرمایه بقیاس بزرگ و برای مدت دراز ضرور است. و این امر کاملاً با صرف نظر از این پدیده است که صاحبان صنایع و بازرگانان، پول - سرمایه ای را که برای راه افتادن بنگاه خود لازم دارند در سود بانیهائی راه آهن و غیره میریزند و جای آنرا با وام گیری از بازار پول پرمیکند. از سوی دیگر، بر سرمایه‌ی با آرزو موجود جامعه فشار وارد می‌آید. نظریاتی که پیوسته عناصر سرمایه‌ی با آرزو از بازار بیرون کشید، میشود و در بازار آن فقط معادل پول بی‌بازاریخته میشود. تقاضای خریدهای نقد پرداخت ترقی میکند بی آنکه خود هیچگونه عنصر عرضه‌ای تحویل نماید. از اینروست که هم قیمت وسائل معیشت و هم بهای مواد تولیدی ترقی می‌کند. علاوه بر این، معمولاً در این هنگام سودبازی توسعه می‌یابد و انتقال مقادیر بزرگی سرمایه بوقوع می‌پیوندد. جماعتی از سودبازان، بیمانکاران، مهندسمین، وکلای دادگستری و غیره خود را می‌بندند. اینان موجب افزایش شدید تقاضای مواد مصرفی در بازار میشوند و در جنب آن دستمزد های بالا میرود. درست است که اوضاع و احوال مذکور برای کشاورزی در مورد مواد غذایی تشویقی است، ولی معذک چون این مواد غذایی نمیتواند ناگهان در عرض سال افزایش یابد ناگزیر واردات آن مواد افزایش می‌یابد، هم آنچنانکه بطور کلی بر واردات مواد غذایی غیرهومی مانند (قهوه، قند، شراب و غیره) و اشیاء تجملی افزوده میشود. نتیجه‌ی آن واردات زائد و سودبازی در این جزه از کسب و کار وارداتی است. از سوی دیگر در رشته هائی از صنعت که امکان افزایش سریع تولید وجود دارد (مانوفاکتور بمعنای ویژه، معادن و غیره)، ترقی قیمت‌ها موجب رونق ناگهانی آنها میشود، رونق که فرو ریزش سریع را در پی دارد. همین تأثیر در بازار کار اعمال میشود برای آنکه از آنجا توده‌های بزرگ اضافه جمعیت نسبی و نهان و حتی کارگران شاغل، بیسوی رشته‌های جدید صنعت جذب گردند. بطور کلی بنگاه‌های بزرگ مقیاس، مانند راه آهن، از بازار کار مقداری مشخص از آن نیروی کاری را بیسرو و ن میکشند که فقط ممکن است از رشته‌های معینی مانند کشاورزی و غیره بیرون آمده باشند، زیرا در رشته‌های اخیر منحصرأ جوانان زورمند مورد استفاده قرار میگیرند. این پدیده حتی پس از آنکه بنگاه‌های نو بنیاد دیگر بصورت رشته‌های استواری از صنعت درآمده اند و لذا برای نیازمندیهای خود از طبقه‌ی کارگر سیار کارگشته‌ای برخوردارند، روی میدهد. چنین است مثلاً آنگاه که ساختمان راه آهن هسا وقتاً بزرگتر از مقیاس متوسط بکار مشغولند. جزئی از ارتش احتیاط طبقه‌ی کارگر، که فشار آن دستمزد را پائین نگاه میدارد، جذب میشود. دستمزد‌ها بطور کلی بالا میروند، حتی در قسمت هائی از بازار کار که تا آنهنگام در آنها اشتغال مساعدی برای کارگران وجود داشته است. این وضع تا هنگامی طول میکشد که فرو ریزی غیر قابل اجتناب، ارتش احتیاط کارگران را از نو بیکار کند و دستمزد‌ها را در بسا ره بحد اقل خود یا از آنهم کمتر پائین آورد (۳۲).

(۳۲) در این نقطه‌ی دستنویس یادداشت زیرین آمده که مارکس آنرا برای گسترش دادنهای آینسده متذکر شده است: « تضاد در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری: کارگران بمثابه خریداران کالا برای بازار اهمیت دارند. ولی بمثابه فروشندگان کالای خود که نیروی کار است، گرایش جامعه‌ی سرمایه‌داری نیست که آن نیرو را به اقل قیمت محدود سازد. تضاد دیگر: ادواری که تولید سرمایه‌داری بقیه در زهرنویس صفحه‌ی بعد

تا آن حد که زیاد و کمی طول مدت واگرد - دوره منوط به کار - دوره در معنای ویژه‌ی آنست، یعنی وابسته به دوره ایست که محصول برای بازار آماده شده، مدت مزبور بر پایه‌ی آن شرایط مادی تولیدی می‌فرزادارد که هر بار برای عرصه‌های مختلف سرمایه‌گذاری معین است و در کشاورزی بیشتر جنبه‌ی شرایط طبیعی تولید دارد، ولی در مانوفاکتور و بخش بزرگی از صنایع استخراجی، شرایط روند تولید، خود با تکامل اجتماعی تغییر پیدا میکنند.

تا آنجا که طول کار - دوره وابسته به مقدار تحویل جنس است (یعنی به نسبت حجم محصولی وابسته است که عادتاً بصورت کالا بی‌بازار ریخته میشود) و این درازا خصلت سنتی دارد. ولی سنت، خود بر پایه‌ی مادی مقیاس تولید قرار گرفته و لذا فقط در موارد ویژه‌ای تصادفی است.

سرانجام تا آنجا که طول واگرد - دوره به طول دوران - دوره وابستگی پیدا میکند، درازای دوران - دوره خود قسماً منوط به نوسانات دائمی مقارنات بازار، سهولت زیاد تریا کمتری که برای فروش پیدا میشود و ضرورتی است که از آن نتیجه میگردد و ایجاب میکند قسمتی از محصول بی‌بازارهای نزدیک یا دورتر فروخته شود. بطور کلی با قطع نظر از میزان تقاضا، حرکت قیمت‌ها در این مورد نقش عمده را ایفا میکند، بنحوی که بهنگام تنزل قیمت‌ها، در همان حالیکه تولید مانند گذشته ادامه دارد، عمداً فروش محدود میگردد. بهنگام ترقی قیمت‌ها عکس این پدیده بروز مینماید. یعنی تولید و فروش همگام حرکت میکنند مگر آنکه فرآورده‌های پیشگی بفروش رفته باشند. با این وجود دوری واقعی محل تولید از بازار فروش باید بمثابة پایه‌ی مادی بمعنای حقیقی آن تلقی گردد.

فرض کنیم مثلاً که بافته‌های پنبه‌ای یا نخ انگلیسی بمقصد هندوستان فروخته شود و بازرگان مواد رکننده قیمت کالای پنبه‌ای کارخانه دار را پرداخته باشد (بازرگان صادرکننده اینکار را تنها هنگامی استقبال میکند که وضع بازار پول شیرین باشد. محض اینکه خود کارخانه دار از راه عملیات اعتباری جای پول - سرمایه‌ی خویش را برگردد دیگر کارها به این مافی نیست). صادرکننده بعد از کالای پنبه‌ای خود را در بازار هندوستان میفروشد و از آنجا سرمایه‌ی پیش ریخته‌اش برای وی فوخته میشود. تنها هنگامیکه این بازگشت انجام نشود، است وضع عیناً مانند آن موردی است که در نتیجه‌ی طول کار - دوره، پیش ریز پول - سرمایه‌ی تازه‌ای لازم میگردد تا روند تولید در مقیاس معین نگاهداری شود. پول - سرمایه‌ی آن که بوسیله‌ی آن کارخانه دار مزد کارگزارانش را میپردازد و همچنین با آن دیگر عناصر سرمایه‌ی گردانش را تجدید میکند، عبارت از شکل پولی نخ نیست که بوسیله‌ی او تولید گردیده است. این مورد فقط آنگاه میتواند پیش آید که ارزش نخ مزبور بصورت پول یا محصول به انگلستان برگشته باشد. پول مزبور مانند گذشته پول - سرمایه‌ی اضافی است. تفاوت فقط در اینست که بجای کارخانه دار، این مبلغ را بازرگان پیش ریز میکند و چه بسا که خود او هم آنرا از راه عملیات اعتباری بدست آورد. باشد. همچنین است تا هنگامیکه پیش از ریختن این پول به بازار یا همزمان با آن، محصول اضافی می‌بازار انگلیس ریخته نشده است که با این پول خریداری شود و بتواند در مصرف بارآور یا شخصی وارد گردد. چنانچه این وضع برای زمانی دراز و بمقیاس بزرگ ادامه یابد، آنگاه ضرورتاً پی آمدها همان خواهند بود که سابقاً در مورد طولانی گشتن کار - دوره بروز مینمودند.

بقیمه‌ی زیر نویس صفحه‌ی قبل:

تمام نیروی خود را با حرکت در می‌آورد، معمولاً بصورت دوره‌های سرریز تولید نمود از میگردد، زیرا هیچگاه امکاناً تولید نمیتواند بنحوی مورد استفاده قرار گیرند که بتوان نه تنها حجم بزرگی ارزش تولید کرد بلکه آنرا بسامان رساند. ولی فروش کالاها، سامان یا بی‌کالا - سرمایه و لذا نیز سامان پذیری اضافه ارزش محدود است و این محدودیت نه از جهت نیازمندیهای مصرفی جامعه بطور کلی است بلکه از احتیاجات مصرفی جامعه‌ی برمی - خیزد که در آن اکثریت بزرگ همواره فقیر است و باید پیوسته فقیر ماند. ولی جای این مطلب در بخش بعد است.

حالا ممکن است که در خود هندوستان نیز نرخ بطور اعتباری خریداری شود. با این اعتبار در هندوستان محصول خرید می شود و بمثابة واریز حساب به انگلستان فرستاده میشود و یا بهمان مبلغ برات صادر میگردد. در صورتیکه این وضع ادامه یابد، آنگاه فشاری به بازار پول هند وارد میشود که با زتاب آن در انگلستان میتواند بحرانی پیش آورد. بحران بنوعی خود، حتی در صورتیکه با صدور فلزات گرانها به هند همراه باشد، در نتیجهی ورشکست بینگانهای انگلیسی و شعب هندی آنها که مسوورد اعتبار دهی بانکهها قرار داشتند، بحران جدیدی را برمی انگیزد. بدینسان هم در بازاری که موازنه ی بازرگانی علیه آن تمام میشود هم آنجا که موازنه ی بازرگانی بسود آنست، بحران عمزمانی در میگردد. این پدیده ممکن است باز بفرنج تراز این باشد. مثلا انگلستان مقداری شمش نقره به هندوستان فرستاده است و ولی اکنون بستانکاران انگلیسی هند مطالبات خود را در آنجا وصول میکنند و لذا کمی پسس از آن هندوستان باید شمش های نقره ی خود را مجدداً به انگلستان پس بفرستد.

ممکن است که صادرات به هندوستان و واردات از این کشور تقریباً توازن داشته باشند، اگرچه تجارت کشور اخیر (جز در شرایط استثنائی از قبیل مالارتن بهای پنبه و غیره) از لحاظ حجم وابسته به انگلستان است و بوسیله آن جنب و جوش پیدا میکند. ترازنامه ی بازرگانی میان انگلستان و هند ممکنست برابری نشان دهد و یا فقط نمایشگر نوسانات مختصری بسود این یا آن طرف باشد. ولی بحض اینکسه در انگلستان بحران روی میدهد معلوم میشود که مقداری بافته های پنبه ای فروخته نشده در هندوستان انبار شده است (یعنی بنا بر این از صورت کالا - سرمایه ای به پول - سرمایه بدل نشده است - پس سرریز تولید از این سو) و از سوی دیگر در انگلستان نه تنها ذخیره های بفروش نرفته ی محصولات هندی خوابیده، آنده بلکه قسمت بزرگی از ذخائر فروخته و مصرف نشده هنوز به پرداخت بهای خود دست نیافته اند. بنا بر این آنچه بصورت بحران بازار پول جلوه میکند در واقع نمایشگر اوضاع غیر عادی خسود روند تولید و بازتولید است.

ثالثاً: در مورد نقش سرمایه ی گردان بکار رفته (هم متغیر و هم ثابت) باید گفت که طول واگرد - دوره، تا آنجا که از طول کار - دوره سرچشمه میگردد، تفاوت زیرین را بوجود می آورد: هرگاه در عرض سال چندین واگرد روی دهد، یکی از عناصر متغیر یا ثابت سرمایه ی گردان میتواند بوسیله ی محصولی که خودش بوجود آورد، است تحویل گردد، مانند تولید ذغال، آماد دوزی و غیره. در حالت دیگر، لااقل در عرض سال، چنین وضعی رخ نمیدهد.

همین پدیده، البته نه بصورت شمش طلا یا نقره، بلکه بصورت دلارهایی که مثلاً بابت بهای نفت به کشورهای نفتخیز از جمله ایران پرداخته میشود، هم اکنون در برابر ما میگذرد. کشورهای نفتخیز بمعنای مختلفه مجبور میشوند دلارهای دریافتی را بابت کالاهای کشورهای واردکننده ی نفت (بو یژه در برابر فروش اسلحه) به آنها برگردانند.

مقصود اینست که ذغال در حالیکه بعنوان کالا استخراج میشود، خود بمثابة عنصر ثابت گردان میتواند در معدن بعنوان ماده ی خام بکار رود و فروش لباس دوخته ی آماد به کارگران میتواند یکی از عوامل سرمایه ی گردان متغیر را بوسیله ی همین محصول تحویل دهد.

فصل هفدهم

گردش اضافه ارزش

تا اینجا دیدیم که اختلاف درواگرد - دوره، حتی با وجود یکسان بودن حجم اضافه ارزش تولید شده در عرض سال، موجب پیدایش تفاوت در نرخ سالانه‌ی اضافه ارزش میشود.

ولی علاوه بر آن، سرمایه‌ی افزائی اضافه ارزش، در انباشت و بالنتیجه در حجم اضافه ارزشی که در عرض سال تولید شده است، با وجود یکسان ماندن نرخ اضافه ارزش، ضرورتاً تفاوتی روی میدهد.

بدو امتداد کردیم که سرمایه A (در مثال اختیار شده‌ی فصل پیشین) دارای درآمد ادواری سیاری است و لذا با استثنای واگرد - دوره‌ی آغاز بنگاه، مصرف عرض سال را از تولید اضافه ارزش خود تا همین میکند و نیازی به آنکه از مایه‌ی خویش پیش ریز نماید ندارد. ولی عکس این وضع در مورد B صادق است. راست است که ضمن همان فاصله‌ی زمانی بقدر A اضافه ارزش تولید میکند، ولی اضافه ارزش بسامان نرسیده است و لذا نمیتواند بصورت شخصی و نه بشکل بارآور مصرف گردد. آنجا که مسئله‌ی مصرف شخصی مورد توجه قرار میگردد باید گفت که اضافه ارزش پیش خسر میشود و لذا ضرور است که با پست آن مایه گذاری انجام گیرد.

جزئی از سرمایه‌ی بارآور نیزه که طبقه بندی آن دشوار است، از جمله سرمایه‌ی الحاقی ضرور و برای تعمیرات و نیک داشت سرمایه‌ی استوار، اکنون زیر پرتو تازه‌ای نمودار میشود.

نزد A این جزء سرمایه - کاملاً یا در قسمت اعظم - در آغاز تولید پیش ریز نمیشود. این جزء از سرمایه نه نیازی به نقد بودن و نه موجود بودن دارد. جزء مزبور از خود کسب و کار بوسیله‌ی تبدیل مایه فاصله‌ی اضافه ارزش بسرمایه، یعنی استفاده‌ی مستقیم آن بمشابه سرمایه، بیرون می‌آید. بهرری از اضافه ارزشی که در عرض سال نه تنها ادواراً تولید میشود بلکه بسامان نیز میرسد، میتواند بزخم مخارج ضروری تعمیر و غیره زده شود. بدینسان قسمتی از سرمایه‌ی لازم بمنظور آنکه کسب و کار بمقیاس ابتدائی خود پیش رود، در اثنای کار و بوسیله‌ی خود کسب از مایه افزائی بهرری از اضافه ارزش ایجاد میشود. چنین چیزی در مورد سرمایه دار B غیر ممکن است. این بهر از سرمایه بساید جزئی از سرمایه‌ی نخست پیش ریخته‌ی ویرا تشکیل داده باشد. در هر دو مورد این جزء سرمایه در دفاتر سرمایه دار بمشابه سرمایه‌ی پیش ریخته ثبت میشود. در واقع نیز چنین است، زیرا بهناپهروض ما جزء مزبور قسمتی از سرمایه‌ی بارآوری را تشکیل میدهد که برای پیشبرد کسب و کار بمقیاس معلوم ضرور است. ولی اینکه از کدام بن پیش ریز میشود خود تفاوت عظیمی بوجود می‌آورد. در مورد B واقعاً جزئی از سرمایه‌ی ویرا تشکیل میدهد که باید از ابتدا ریخته شود یا نقدانگاهداشته شود. در مورد A بعکس جزء مزبور قسمتی از اضافه ارزش است که بصورت سرمایه مورد استفاده قرار گرفته است. مورد اخیر این چگونگی را بمناشان میدهد که نه فقط سرمایه‌ی انباشته شده، بلکه قسمتی از سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی بدوی نیز میتواند تنها مرکب از اضافه ارزش مایه افزوده باشد.

بمحض اینکه گسترش اعتبار در این میان وارد میگردد در رابطه‌ی سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی بدوی و اضافه ارزش مایه افزوده، بازم پیچیده تر میشود. مثلاً A یک جزء از سرمایه‌ی بارآوری را که با آن کار و کسب خود را آغاز نمیکند و یا آنرا در عرض سال ادامه میدهد از بانکدار C قرض میکند. وی از پیش

بهبود چوچه سرمایه‌ی شخصی‌ئی که برای پیشبرد کسب و کار کافی باشد در اختیار داشته است. بانک‌ها C به وی مهلتی قرض میدهند که بطور ساده عبارت از اضافه ارزشی است که صاحبان صنایع D، E، F و غیره نزد او سپرده اند. از دیدگاه A هنوز سخن بر سر سرمایه‌ی انباشته نیست. ولی در واقع برای D، E، F و غیره جز عاملی که اضافه ارزش بپسند آورده‌ی آنها را مایه افزایش میدهد چیزی دیگری نیست.

مادر کتاب اول، فصل بیست و دوم ■ دیدیم که انباشت، استحاله‌ی اضافه ارزش ب سرمایه، بنابراین محتوی واقعی خود عبارت از روند باز تولید بمقیاس گسترده تراست، اعم از اینکه این توسعه، بصورت الحاق کارخانه‌های جدید به موسسات قدیم، جنبه‌ی بیرون گستر پیدا کند، یا آنکه بیانگر بسط درون گستر مقیاس موجود کارگاه باشد.

گسترش مقیاس تولید ممکن است خرد خرد پیش رود، در حالیکه جزئی از اضافه ارزش برای بهسازیهای بکار می‌رود که یا فقط با آوری کار مورد استفاده، یا بالا می‌برند و یا همزمان با آن بهره‌کشی شدیدتر از کار را امکان پذیر می‌سازند. و یا همچنین، در آنجا که روزانه‌ی کار قانوناً محدود نیست، ممکن است به این اکتفا شود که بابت سرمایه‌ی گردان (مواد تولیدی و دستمزد) یک خرج اضافی انجام گیرد تا مقیاس تولید بسط یابد. در این صورت سرمایه‌ی استوار گسترش پیدا نمی‌کند ولی زمان استفاده‌ی روزانه از آن تمدید میشود و به این نسبت واگرد - دوره‌ی سرمایه‌ی استوار کوتاه‌تر میگردد. در موارد دیگر، آنگاه که مقارنات بازاری مساعد هستند، ممکن است با اضافه ارزش مایه افزوده، دست به سودبازی مواد خام زده، عملیاتی که برای آن سرمایه‌ی پیش ریخته بدوی کفایت نمیکرد و غیره.

معدّلک روشن است آنجا که تعداد بیش‌تر واگرد - دوره‌ها تعدد زیاد تر سامان‌یابی اضافه ارزش را در عرض سال به همراه می‌آورد، دوره‌هایی هستند که ضمن آن نه نیازی به تطویل روزانه‌ی کار هست و نه احتیاجی به آنکه بهسازیهای جزئی انجام گیرد. از سوی دیگر، خواه بعلمت وضع مجموع بنگاه، مثلاً وضع ساختاری، و خواه بسبب وسعت عرصه‌ی کار، مانند کشاورزی، گسترش تمام بنگاه بر پایه‌ی متناسب فقط در درون مرزهای کمابیش تنگی امکان پذیر است، مضافاً بر آنکه اقدام به چنین امور مستلزم مقدار زیادی سرمایه‌گذاری است که تنها میتواند بوسیله‌ی انباشت چندین ساله‌ی اضافه ارزش عملی گردد.

پس در کار انباشت واقعی یا تبدیل اضافه ارزش ب سرمایه‌ی بارآور (و باز تولید بمقیاس گسترده که متناسب با آنست)، انباشت پول، یعنی توده ساختن جزئی از اضافه ارزش بصورت پول - سرمایه‌ی نهان، روی میدهد، تا بعد آنگاه که بمقدار معلومی رسید بمثابة سرمایه‌ی فعال اضافی وارد عمل گردد.

از دیدگاه سرمایه دار منفرد کارها بدین قرار می‌گذرد. ولی با تکامل تولید سرمایه داری در همین حال سیستم اعتباری نیز گسترش می‌یابد. پول - سرمایه‌ی که سرمایه دار هنوز نمیتواند در بنگاه خود بکار برد بوسیله‌ی دیگران ب بهره‌ای که وی از این بابت دریافت میکند، مورد استفاده قرار میگیرد. برای وی سرمایه‌ی مزبور مانند پول - سرمایه در معنای خاص خویش، یعنی بمثابة نوعی از سرمایه که با سرمایه‌ی بارآور متفاوت است، عمل میکند. ولی این پول در دست دیگری بنحو دیگر مورد استفاده قرار میگیرد. بدیهی است که سامان‌یابی پیاپی مکرر اضافه ارزش و بالا رفتن مقیاسی که در آن تولید میشود، نسبت پول - سرمایه‌ی تازه یا پولی که بمثابة سرمایه در بازار پول ریخته میشود و از آنجا لااقل قسمت اعظم آن دوباره بمنظور تولید گسترده جذب میگردد، افزایش پیدا میکند.

ساده‌ترین شکلی که پول - سرمایه‌ی اضافی نهان میتواند بوسیله‌ی آن تجلی کند گنج است. ممکن است که این گنج عبارت از سیسم و زر اضافی باشد که مستقیماً یا بطور غیر مستقیم در مبادله بسا کشورهای تولید کنند می‌فلزات پربها بدست آمده است. و فقط بدینسان است که گنجینه‌ی پولسی بطور مطلق در درون یک کشور نمود می‌کند. از سوی دیگر امانت دارد - و این اکثریت موارداً تشکیل

میدهد - که این گنج جز پولی که از دوران داخلی بیرون کشیده شده و در دست تک سرمایه داران شکل گنج بخود گرفته است ، چیز دیگری نباشد . بازهم ممکن است کماین پول - سرمایه‌ی نهان فقط مرکب از علائم ارزشی باشد - بازهم در اینجا از پول اعتباری چشم میبوشیم - و یاقط مرکب از قه غلب های سرمایه داران نسبت به اشخاص ثالث باشد ، که بوسیله‌ی اسناد ثانوی مورد تصدیق قرار گرفته اند (اسناد حقوقی) . در تمام این موارد ، و اعم از هر شکل وجودی بی که این پول - سرمایه‌ی اضافی یافته باشد ، چون سرمایه‌ی پس آیند است هیچگاه معرف چیز دیگری جز اسناد حقوقی انانسی و پس افکند هی سرمایه داران بر تولید آینده ، بر تولید سالانهای اضافی جامعه ، چیز دیگری نیست .

" چنانچه حجم ثروتی که واقعا انباشته شده است بر حسب مقدارش مورد توجه قرار گیرد ۰۰۰ در نسبت بانبروهای مولد جامعه ای که به آن تعلق دارد و صرف نظر از هر درجه‌ی تمدنی که جامعه‌ی مزبور داشته باشد ، بکلی ناچیز است ، اگر آنرا فقط با مصرف حقیقی همین جامعه طی سالهای کمی هم بسنجیم باز چنان بی اهمیت است که باید توجه عمده‌ی قانونگذاری و اقتصاد دانان به بیروغای مولد و تکامل آنها معطوف گردد نه آنچنانکه تا کون متداول بوده است متوجه انباشت چشمگیر ثروت باشد . قسمت اعظم و بر مراتب بزرگتر از آنچه ثروت انباشته خوانده میشود زبانی بیش نیست و از اشیاء حقیقی مانند کشتی ها ، خانه ها ، پنبه کالاها ، بهمازبهای زمین ترکیب نمیشود ، بلکه بطور ساده عا رت از اسناد حقوقی یا ادعاهائی است بر نیروهای مولد سالانهای جامعه ، اسناد حقوقی بی که از راه گزیرا فزارها یا نهاد های بوجود آمده و جاوید گشته است که خاص حالت بی تأیینی است ۰۰۰ استفاده‌ی از ایسین اقلام (انباشت اشیاء واقعی یا ثروت حقیقی) ، بمشابه وسیله‌ی ساده ای در دست دارندگان شان ، بمنظور تصاحب ثروتی که نیروهای بار آور آینده‌ی اجتماع باید بیافرینند ، تدریجا و بدون اعمال زور بوسیله‌ی قانون طبیعی توزیع از آنها سلب خواهد شد ، با پشتیبانی کار تعاونی (Co-operative labour) ، چند سالی بیش نخواهد گذشت که این استفاده از دست آنها بیرون کشیده خواهد شد ."

(William Thompson, "Inquiry into the principles of the Distribution of wealth", London 1850, P. 453 - انتشار یافت - ۱۸۵۰)
 " کتر کسی است که در این باره اندیشیده و چه بسا کمسانی که حتی یکبار هم به این فکر نیاخته اند ، که چه نسبت فوق العاده کوچکی ، خواه از لحاظ حجم و خواه از جهت نیروی تأثیر ، میان انباشت های واقعی جامعه و نیروهای بار آور انسانی ، و یا حتی تنها با مصرف عادی چند ساله‌ی یک نسل انسان ، وجود دارد . علت آن چشمگیر ولی تأثیر آن بسیار زیان آور است . ثروتی که سالانه مصرف میشود با استعمالش از زمین میبرد . ثروت مزبور فقط برای یک لحظه در برابر چشم است و تنها آنگاه تأثیر میکند که لذت می بخشد و یا مورد استفاده قرار میگیرد . ولی آن جزئی از ثروت که فقط آهسته مصرف پذیر است ، اثاث خانه ، ماشین ها ، ساختمانها ، از اوان کودکی تا پیری ، همچون یادمانها ، دیو پای کوشن آدمی ، در برابر چشمان ما ایستاده اند . مالکین این اشیاء بزور تصاحب این جزء استوار ، دیرپا و آهسته - مصرف ثروت عمومی ، زمین و مواد خاص که روی آن کار میشود ، افزارهای که بوسیله‌ی آنها کار انجام میگردد ، امکه ای که در اثنای کار پناهگاه هستند - بر نیروی بار آور سالانهای تمام گازگران و اقامت مولد جامعه بمورد شخصی خود حکومت میکنند ، هر چند اشیاء مزبور نسبت به محمولات پیوسته باز آینده‌ی این نازنا چیز باشند . جمعیت بریتانیا و ایرلند ۲۰ میلیون نفر است ، که مصرف متوسط سالیانه‌ی هر مرد ، زن و کودک ظاهرا بایستی تقریبا به ۲۰ میلیون لیره‌ی استرلینگ بالغ گردد . بنا بر این سالانه ثروتی در حدود ۴۰۰ میلیون لیره‌ی استرلینگ از محصول کار مصرف میرسد . بنا بر آمانه ای که زده شده است جمع مبلغ سرمایه‌ی انباشته شده‌ی این کشور از ۱۲۰۰ میلیون ، یاسه برابر محصول کار سالانه ، تجاوز نمیکند . چنانکه این مبلغ متساویا تقسیم گردد ، سرانه بهر نفر ۶۰ لیره‌ی استرلینگ"

سرمایه می افتد . در اینجا ما بیشتر با نسبت سروکار داریم تا با مقدار مطلق کم و زیاد دقیق مالی که ارزیابی شده است . سود این سرمایه ی کل ، برای آنکه تمام جمعیت کشور را با سطح زندگی کنونی ، طی دو ماه از سال ، تأمین نمود کفایت میکند و همه ی سرمایه ی انباشته شده (در صورتیکه خریدار پیدا می شود) به تنهایی میتواند جمعیت کشور را بدون کار کردن تا سه سال نگاهداری نماید ! آنگاه در پایان این مدت مردم میبایستی بی خانه ، بی لباس و بی غذا از گرسنگی میمردند یا آنکه بجز بار بندگی کسانی میرفتند که آنها را بحدت سه سال نگه داری نمودند . بودند . میان سه سال و عمر یک نسل تند رست ، که فرضاً ۴۰ سال است ، همان نسبتی برقرار است که از یکسو میان مقدار و اهمیت ثروت واقعی ، حتی میان سرمایه ی انباشته شده ی غنی ترین کشورهای نیروی مولدان ، یعنی نیروهای بارآور فقط یک نسل انسانی ، از سوی دیگر وجود دارد . تازه سخن بر سر این نیست که نسل مزبور تحت شرایط آگاهانه ی این مساوی و بویژه با شرایط کار تعاونی از عهد می تولید چه چیزهایی بر سر آید ، بلکه سخن بر سر آن چیزی است که واقعا و بطور مطلق تولید میکند و آنهم با فقدان اینی و گریز جوئیهای نارساو نا امید کننده ی آن . ۰۰۰ برای آنکه این حجم ظاهرا عظیم سرمایه ی موجود ، یا بهتر بگوئیم برای آنکه این توزیع زورکی را ، از راه استیلا و انحصاری که بر محصولات سالانه ی نار دارند ، در حال کنونی خود نگاه داشته و جاویدان سازند ، میخواهند مجموع این سیستم چندش آور را ، این نسا دها ، جنایات و دردهائی را که ناشی از فقدان اینی است ، ابدی کنند . هیچ انباشتی نمیتواند انجام گیرد مگر آنکه بدو انباشته یهای ضرور رفع شده باشد و شط عظیم تنایلات انسانی در پی لذایذ زندگی جریان دارد . از این روست که در هر لحظه ی مفروض ، ثروت حقیقی جامعه مبلغ نسبتا ناچیزی است . دوری مائی تولید و مصرف ، دائمی است . در این توده ی عظیم تولید و مصرف سالانه ، ناپدید شدن مثنی انباشت واقعی بجزمت میتواند در رخ آور باشد . ولی با این وجود توجه عمده نه به آن انبوه نیروی بارآور ، بلکه بسوی این یک مشت آند و خسته معطوف است . اما همین یک مشت چیز بتمصرف افراد معدودی درآید ، است که آنرا بصورت افزاری برای تملك نتیجه ی کار سالانه و پیوسته تجدید شوند می توده های وسیع درآورده اند . اهمیت قاطع چنین افزاری برای این اقلیت از همین جا برمیخیزد . ۰۰۰ تقریبا یک سوم تولید ملی سالانه اکنون زیر غسوان عوارض عمومی از تولید کنندگان ستانده میشود و بمصرف غیرمولد کسانی میرسد که هیچگونه معادلی در برابر آن نمیدهند ، یعنی هیچ چیزی که تولید کنند ، برای آن چنین عنوانی قائل شود تسلیم نمیکند . ۰۰۰ چشم جماعت باشکفتی به این توده های انباشته مینگرد ، بویژه آنگاه که در دست افراد معدودی تمرکز یافته باشد . ولی کوهه های تولید سالانه ، مانند امواج جاودان و بی شمار شطی عظیم روی هم میغلتنند و میگذرند و در اقیانوس فراموش شده ی مصرف ناپدید میگردند . و به این مصرف دائمی نه تنها کلیه ی لذایذ بلکه حیات تمام نوع بشر و وابسته است . کمیت و توزیع این تولید سالانه است که باید بیش از هر چیز دیگر اندیشه رابسوی خود متوجه سازد . اهمیت انباشت واقعی مطلقا فرعی است و این اهمیت رانیز بتقریب منحصر از راه نفوذی که بر توزیع محصول سالانه اعمال میکند بدست آورده است . ۰۰۰ انباشت واقعی و توزیع همواره در این نوشته (مقصود نوشته ی تامسون است) در رابطه با نیروی بارآور و وابستگی به آن مورد توجه قرار گرفته است . تقریبا در همه ی سیستم های دیگر ، نیروی بارآور است که در رابطه و زیر دستی نسبت به انباشت و در ارتباط با جاودان ساختن شیوه ی توزیع موجود ملحوظ گردیده است . بنیوانی پیوسته تجدید شوند و یا آسایش تمام نوع بشر را در برابر نگاهداری این شیوه ی توزیع حتمی شایسته ی نگاشی هم نمی شمارند . جاودان ساختن نتایج زورگویی ، فریب و تصادف را امنیت نسبا م نهاده اند و برای حفظ این امنیت دروغین است که همه ی نیروهای بارآور نوع بشر بمرحمانه قربانی شده است * (همانجا ، صفحات ۴۴۰ - ۴۴۳) .

صرفظرا از اختلالاتی که حتی از بازتولید بمقیاس موجود هم جلوگیری میکند ، برای تجدید تولید فقط دو حالت عادی امکان پذیر است .
 یا تجدید تولید بر پایه ی مقیاس ساده انجام میگردد .
 یا پایه افزائی اضافه ارزش یعنی انباشت روی میدهد .

I بازتولید ساده

در بازتولید ساده ، اضافه ارزشی که ضمن واگرد سالیانه یا چندین واگرد در عرض یکسال اد و ارا تولید میشود و بسامان میرسد ، بوسیله مالک آن که سرمایه دار است شما صرف میشود ، یعنی بصورت غیرمولد مصرف میگردد .

این امر که جزئی از ارزش - محصول مرکب از اضافه ارزش است و یک بهبودیگرش عبارت از آن جزء ارزشی است که بوسیله سرمایه متغیر بازتولید شده ، با اضافه سرمایه ثابت مصرف شده ی در آن تشکیل یافته است ، مطلقاً هیچگونه تغییری نه در مقدار و نه در ارزش مجموع محصولی بوجود نمی آورد که بمشابه کالا - سرمایه پیوسته وارد دُوران میگردد و پیوسته از آن بیرون کشیده میشود تا در عرصه ی مصرف بار آور یا انفرادی بیافند ، یعنی بصورت وسائل تولید یا بمشابه وسائل مصرف بکار رود .

پس حتی در فرض بازتولید ساده نیز جزئی از اضافه ارزش باید بتواند نه بصورت محصول بلکه به شکل پول وجود داشته باشد ، زیرا در غیر این صورت نمیتواند منظور مصرف از حالت پول به محصول تبدیل گردد . این استحاله ی اضافه ارزش از شکل کالائی بدوی خود به پول راد اینجا بیشتر مورد بررسی قرار میدهیم . برای آسان ساختن مطلب ، ساده ترین شکل مسئله را که عبارتست از گردش منحصر پول فلزی ، یعنی پولی که معادل حقیقی است ، مفروض میداریم .

بنابر قوانینی که در باره ی گردش ساده ی کالاها بیان شده است (کتاب اول ، فصل سوم) حجم پول فلزی موجود در یک کشور نه تنها باید برای دُوران کالاها کافی باشد ، بلکه باید برای مقابله با نوسانات گردش پول کفایت کند ، که جزئاً از نوسان در سرعت دُوران ، قسماً از تغییر بهای کالاها و جزئاً از نسبتهای مختلف و متغیری ناشی میشود که در آن پول بمشابه وسیله ی پرداخت یا وسیله ی دُوران بمعنای خاص کلمه عمل میکند . نسبتی که طبق آن توده ی پول موجود ، به گنج و پول وارد در جریان تقسیم میشود پیوسته تغییر میکند ، لیکن حجم پول ، همواره برابر با حاصل جمع پولی است که بمشابه گنج و پول در گردش موجود است . این توده ی پول (حجم فلز گرانبها) عبارت از گنجینه ی جامعه است که خرد خرد انباشته شده است . به هر اندازه که جزئی از این گنجینه در نتیجه ی فرسایش مصرف میشود ، باید مانند هر محصول دیگر ، همه ساله از نو تجدید گردد . این نوسازی در واقع بوسیله ی مبادله ی مستقیم یا غیر مستقیم یک جزء از محصول سالیانه ی کشور یا محصول کشورهای تولید کنند ه ی سیم و زر انجام میگردد . ولی این جنبه ی بین المللی معامله ، جریان ساده ی آنرا پنهان میسازد . پس برای آنکه مسئله به ساده ترین و روشن ترین بیان خود تحویل شده باشد ، باید فرض شود که تولید طلا و نقره در خود همان کشور روی میدهد ، و لذا تولید سیم و زر جزئی از کل تولید اجتماعی درون هر کشور را تشکیل میدهد .

صرفظراً از سیم و زر که برای ساختن اشیاء تجملی لازم است ، باید حداقل تولید سالانه ی فلزات مذکور با میزان فرسایشی که در نتیجه ی دُوران عارض پول فلزی میگردد برابر باشد . علاوه بر این هرگاه مبلغ ارزشی مقدار کالائی که سالانه تولید شده و بگردد درآمده است افزایش یابد ، آنگاه ضرور

است که بر تولید سیم و زرسالیانه نیز افزوده شود: این افزایش تا آن حد است که مبلغ ارزشی ترقی یافته کالاها در گردش و حجم پولی که برای دوران آنها (و نیز برای گنج اندوزی مطابق آن) لازم است، بوسیله سرعت بیشتر گردش پول و از راه بسط وظیفه‌ی پول بمثابة وسیله پرداخت، و یابیدگر سخن از راه واریزهای بیشتر خریدها و فروشی‌ها بدون دخالت پول واقعی، جبران نشده باشد.

بنابراین باید هر سال نسبتی از نیروی کار اجتماعی و جزئی از وسائل تولید اجتماعی صرف تولید طلا و نقره گردد.

سرمایه دارانی که به تولید طلا و نقره میپردازند - و اینجانبین بنا بر فرض ما تجدید تولید ساده مطرح است - عمل خود را فقط بر پایه‌ی مرزهای فرسایش متوسط سالانه و مصرف متوسط سالانه‌ی طلا و نقره که از این فرسایش ناشی میگردد، قرار میدهند. آنها اضافه ارزش خود را، که بنا بر فرض ما در عرض سال مصرف میکنند بدون آنکه چیزی از آنرا به مایه بیافزایند، مستقیماً بصورت پول در دوران میبرزند، و این برای آنها شکل طبیعی است و برخلاف دیگر رشته‌های تولید شکل استحاله یافته‌ی محصول نیست.

علاوه بر این: در مورد دستمزد - یعنی شکل پولی‌اش که تحت آن سرمایه‌ی متغیر پیش ریز میشود - نیز در اینجا وضع چنین است که جانشینی آن نه از راه فروش محصول و تبدیل آن به پول، بلکه از طریق محصولی انجام میگردد که شکل پول از همان ابتدا شکل طبیعی آنست.

سرانجام باید گفت که همین وضع نیز در مورد آن جزئی از محصول فلز پرسیاوی میدهد که برابر با ارزش سرمایه‌ی ثابت ادواراً مصرف شده است و این حکم هم در باره‌ی سرمایه‌ی ثابت گردان و هم در مورد سرمایه‌ی ثابت استواری که در عرض سال استعمال میشود صادق است.

دوربینائی سرمایه‌ی رای را که در تولید فلزات پرسیا نهاد شده و نیز واگرد مرتبط با آنرا بدو تحت شکل $G - W \dots P \dots G - W$ مورد بررسی قرار دهیم. از آنجا که در $G - W$ و (W) تنها مرکب از نیروی کار و وسائل تولید نیست، بلکه از سرمایه‌ی استواری نیز ترکیب یافته که فقط جزئی از ارزش آن در P بکاررفته است، بدیهی است که G - یعنی محصول - عبارت از مبلغ پولی است برابر با سرمایه‌ی متغیری که در دستمزد نهاد شده و بعلاوه‌ی سرمایه‌ی ثابت گردانی که در وسائل تولید گذاشته شده بعلاوه‌ی آن جزء ارزشی مربوط بفسودگی سرمایه‌ی استوار بعلاوه‌ی اضافه ارزش. چنانچه با ثابت ماندن ارزش عمومی طلا، مبلغ کمتر از این میبود، آنگاه بنگاه استخراج معدن طلا فیرو سود میگردید و یا - در صورتیکه مورد مزبور عمومیت پیدا مینمود - ارزش طلا در مقایسه با کالاهائی که ارزششان ثابت ماند بود در آینده ترقی میکرد، و یابیدگر سخن قیمت طلا را متنازل مینمود و لذا مبلغ پولی که پرسیا آید در $G - W$ گذاشته میشد کمتر میگردد.

اکنون اگر فقط جزء گردان سرمایه‌ی رای را که در G پیش ریز شده و نقطه‌ی عزیمت $G - W \dots P \dots G - W$ است مورد مطالعه قرار دهیم، دیده میشود که مبلغ معینی پول پیش ریز گردیده و در دوران ریخته شده است تا نیروی کار پرداخت شود و مواد تولید خریداری گردد. و پس با دور بینائی همین سرمایه نیست که مبلغ مزبور از دوران دو باره بیرون کشیده میشود تا از نو در آن فرو ریخته شود. محصول در شکل طبیعی خود پول است و لذا نیازی به آن ندارد که بوسیله‌ی مبادله، از راه روند دوران، به پول مبدل گردد. نوارده‌ی مزبور از روند تولید بصورت کالا - سرمایه‌ی ای که باید از نو به پول - سرمایه‌ی بدل شود، به محیط دوران وارد نمیکردد، بلکه پول - سرمایه‌ی ای است که باید بصورت سرمایه‌ی بارآور بدل شود، یعنی باید از نو نیروی کار و مواد تولیدی خریداری نماید. شکل پولی سرمایه‌ی گردانی که بابت نیروی کار و وسائل تولید مصرف شده است نه از راه فروش محصول، بلکه به وسیله‌ی پول اضافی و نو تولید گشته حاصل میشود.

فرض کنیم که سرمایه‌ی گردان برابر با ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگ باشد، و اگر در دوره را $t = ۵$ هفته

کار - دوره را = ۴ هفته و دوران - دوره را فقط = ۱ هفته بگیریم . از ابتدای امر لازم است که برای ۵ هفته پولی در اختیار باشد که قسمتی از آن بابت ذخیره‌ی تولید پیش ریخته شود و قسمت دیگر بصورت اندوخته‌ی ای باشد که از آن خود خرد د ست مزید پرداخت گردد . در آغاز ششمین هفته ۴۰۰ لیبره‌ی استرلینگ برگشته و ۱۰۰ لیبره‌ی استرلینگ آزاد شده است . این وضع پیوسته تکرار میشود . در اینجا نیز مانند گذشته ، در اثنای زمان معینی از واگرد همواره ۱۰۰ لیبره‌ی استرلینگ در شکل آزاد شده قرار میگیرد . ولی این یکصد لیبره ، عینا مانند ۴۰۰ لیبره‌ی دیگر ، عبارت از پول اضافی نوتولید شده است . مادراینجا سالانه ۱۰ واگرد داشته ایم و محصول تولید سالانه = ۵۰۰۰ لیبره‌ی استرلینگ طلاست . (در این مورد دوره‌ی دَوران ناشی از زمانی نیست که برای تبدیل کالا به پول لازم است بلکه از زمانی نتیجه میشود که برای تبدیل پول به عناصر تولیدی ضرورت دارد) .

در هر سرمایه‌ی دیگر ۵۰۰ لیبره‌ی ای که با همین شرایط واگرد میکند ، شکل پولی‌ئی که پیوسته تجدید میشود ، عبارت از شکل دگرسان شده‌ی کالا - سرمایه‌ی تولید گشته‌ی ای است که در چهار هفته در دَوران فرو ریخته میشود و از راه فروش آن - و لذا از راه بیرون کشیدن ادواری مقدار پولی که بدو ادوارونا وارد شده بود - پیوسته از نو شکل پولی را بازمی‌یابد . در اینجا بعکس ، در هر واگرد - دوره‌ی مقدار پول جدید اضافی معادل ۵۰۰ لیبره‌ی استرلینگ از درون خود روند تولید به دَوران فرو میریزد تا از داخل آن پیوسته مواد تولیدی و نیروی کار بیرون کشیده شود . این پولی که در دَوران ریخته میشود بوسیله‌ی دورپیمائی سرمایه‌ی منور دو باره بیرون کشیده نمیشود ، بلکه دائماً بوسیله‌ی حجم طلای تازه تولید شده افزایش پیدا میکند .

چنانچه جزء متغیر این سرمایه‌ی گردان را مورد بررسی قرار دهیم و آنرا مانند بالا برابر ۱۰۰ لیبره‌ی استرلینگ فرض نمائیم ، آنگاه در تولید کالائی عادی این مبلغ ۱۰۰ لیبره‌ی ای ، در صورتیکه ۱۰ بار واگرد میداشت برای پرداخت مستر نیروی کار کافی میبود . اینجا ، در مورد تولید پول نیز همین مبلغ کفایت میکند ، ولی یکصد لیبره‌ی استرلینگ برگشته‌ی ای که با آن نیروی کار در هر هفته پرداخته میشود ، عبارت از شکل دگرسان شده‌ی تولید این نیرو نیست ، بلکه جزئی از خود محصول پیوسته نوگشته‌ی این نیروی کار است . تولید کنند می طلا کارگران خود را مستقیماً با جزئی از طلای که خود آنها تولید نموده اند می - پرداخت . و بنابراین ۱۰۰۰ لیبره‌ی استرلینگی که سالانه در نیروی کار گذاشته شده و بوسیله‌ی کارگران به دَوران ریخته شده است ، از راه دَوران به نقطه‌ی مبداء خود برنمیگردد .

اما در باره‌ی سرمایه‌ی استوار چنین است که در آغاز تا سیس بنگاه مقدار بزرگی پول - سرمایه‌ی باید درازاء آن خرج گردد و لذا این پول به دَوران ریخته میشود . مانند هر سرمایه‌ی استوار دیگر ، سرمایه‌ی منور تنهاد در جریان سالها اندک اندک برگشت میکند . ولی این برگشت بصورت جزء مستقیم محصول ، یعنی طلا انجام میگیرد ، نه بوسیله‌ی فروش محصول و انجام طلا گشتش از این راه . پس سرمایه‌ی استوار منور شکل پولی خود را از طریق بیرون کشیدن تدریجی پول از دَوران بدست نمی‌آورد ، بلکه بوسیله‌ی توده شدن اجزاء هم ترازای از محصول ، دارای این شکل میشود . پول - سرمایه‌ی ای که بدینسان دوباره سر جای خود آمده است عبارت از مبلغی پول نیست که تدریجاً از دوران بیرون کشیده شده باشد تا جای مبلغی را که بدو بابت سرمایه‌ی استوار بیابازار فرو ریخته شده بود برگرد . این عبارت از مقداری پول اضافی است .

سرانجام ، اضافه ارزش نیز برابر با جزئی از محصول تازه‌ی طلاست که در هر واگرد - دوره به درون دَوران ریخته میشود تا بنا بر فرضی که کرده ایم بصورت غیرمولد صرف شود ، یعنی درازاء وسائیل زیست و اشیاء تجملی پرداخت گردد . ولی بنا بر فرض ما این تولید سالانه‌ی طلا - که بوسیله‌ی آن پیوسته نه پول بلکه نیروی کار و مواد

تولیدی از بازار بیرون کشیده میشود و مستمرا پول اضافی به بازار وارد میگردد - فقط جانشین پولی است که در جریان سال فرسوده شده است و بنابراین تنها مکمل حجم پول اجتماعی است ، که به نسبت های مختلف درد و شکل گنج و پول وارد در جریان ، وجود دارد .

طبق قانون دوران کالاها ، حجم پول باید برابر با آن مقدار پولی باشد که برای دوران لازم است . بعلاوه ی مقدار پولی که بصورت گنج درآمده است و برحسب انقباض و انبساط دوران کم و زیاد میشود ، ولی بویژه نیز بمنظور تشکیل ذخیره - مایه ی ضرور برای وسائل پرداخت بکار میرود . آنچه که باید با پول پرداخت شود - بشرط آنکه هیچگونه پایاپای پرداختی انجام نگرفته باشد - عبارت از ارزش کالاهاست . اینکه جزئی از این ارزش مرکب از اضافه ارزش است یعنی برای فروشنده ی کالا هیچ خرجی برنداشتند است ، و مطلقا در اصل مطلب تغییری نمیدهد . فرض کنیم که تولید کنندگان همه صاحبان مستقل وسائل تولید خود باشند و بنابراین دوران میان خود تولید کنندگان بلا واسطه انجام گیرد . در آنصورت ، صرف نظر از جزء ثابت سرمایه ی آنها ، میتوان محصول سالانه ی آنها را ، برحسب تشابه با حالت سرمایه داری ، به دو بخش تقسیم نمود : که یکی از آنها ، a ، جانشین وسائل زیستی است که برای آنان لازم است و بخش دیگر ، b ، قسمتهای محصولات تجلی مود مصرف و قسمت دیگری از آن برای توسعه ی تولید بکار میرود . در اینصورت a نمایندگی سرمایه ی متغیر و b بیانگر اضافه ارزش خواهد بود . ولی چنین تقسیم بندی هیچگونه تأثیری در مقدار حجم پولی که برای گردش محصول کل آنها لازم است نخواهد داشت . در صورت یکسان بودن شرایط دیگر ، ارزش مقدار کالائی که در دوران وارد شده است همان میماند و لذا حجم پولی که در برابر این ارزش لازم است همان خواهد بود . و همچنین آنها مجبورند که همان ذخیره ی پولی را ، در صورت تقسیم یکسان واگرد - دوره ها ، نگاه دارند ، یعنی همان جزء از سرمایه ی خود را پیوسته بشکل پول حفظ نمایند ، زیرا بنا بر فرض ، تولید آنها تولید کالائی است . بنابراین حالتی که طبق آن یک جزء از ارزش - کالا مرکب از اضافه ارزش است مطلقا تغییری در حجم پولی که برای راه اندازی بنگاه ضرور است بوجود نمی آورد .

یکی از مخالفان توک \blacksquare که به شکل $G - W - G'$ چسبیده است از او میبرد پس سرمایه دار چگونه عمل میکند که میتواند پیوسته بیش از آن پولی که به دوران ریخته است از آن بیرون کشد . باید مطلب خوب درک شود . در اینجا سخن بر سر تشکیل اضافه ارزش نیست . تشکیل اضافه ارزش که یگانه راز را بوجود می آورد از دیدگاه سرمایه داری خود بخود قابل درک است . در واقع چنانچه مبلغ ارزشی که بکار میرود نتواند بایک اضافه ارزش بیشتر گردد ، در آنصورت دیگر سرمایه نیست . ولی نظر به اینکه بنا بر فرض مبلغ ارزشی منور سرمایه است ، اضافه ارزش نیز خود بخود مفهوم است . بنابراین مسئله این نیست که : اضافه ارزش از کجای آید ؟ بلکه سخن بر سر اینست : پولی که باید این اضافه ارزش را سیمگون کند از کجا بیرون می آید ؟

اما در اقتصاد بورژوازی وجود اضافه ارزش خود بخود مفهوم است . بنابراین نه تنها وجود اضافه ارزش پذیرفته شده ، بلکه با آن نیز مفروض است که جزئی از توده کالائی که در دوران ریخته میشود مرکب از اضافه محصول است و لذا نمایندگی ارزشی است که سرمایه دار با سرمایه ی خویش به دوران نیاخته بود و بنابراین فرض میشود که سرمایه دار همراه با محصول خود چیزی زائد بر سرمایه اش بسه دوران میریزد و نیز این اضافه را دو باره از دوران بیرون میکشد .

ارزش کالا - سرمایه ای که سرمایه دار به دوران میریزد بزرگتر از ارزش سرمایه ی بارآوری است که

* در باره ی توماس توک " Thomas Took " ، اقتصاد دان انگلیسی به زینتویس صفحات ۷۳ و

۷۴ همین ترجمه مراجعه شود .

وی بصورت نیروی کار و وسائل تولید از دُوران بیرون کشیده بود (اینکه زیادتی منهور از کجای آید بسی توضیح و نامفهوم میاند ولی از دیدگاه اقتصاد پررژوائی این خود واقعیتی است) * پس بنابراین فرض روشن است که چرانه تنها سرمایه دار A بلکه سرمایه داران B ، C ، D و غیره نیز همواره میتوانند بوسیله ی مبادله ی کالای خود ارزشی بیشتر از ارزش سرمایه ی پیش ریخته ی بدوی و پیش ریزهای مستمر تازه ی خویش از دُوران بیرون آورند . چون این عمل بهمان اندازه بسیار سویه است که سرمایه های خود مختار وارد در کار زیاد هستند A ، B ، C ، D و غیره پیوسته ارزش - کالائی به شکل کالا - سرمایه به دُوران فرومیریزند که از آنچه بصورت سرمایه ی بارآور از دوران بیرون میکشند بزرگتر است . بنابراین سرمایه داران مزبور پیوسته باید یک مبلغ ارزشی را میان خود تقسیم کنند (یعنی هر یک باید از سوی خود سرمایه ی بارآوری را از دُوران بیرون کشد) که برابر با حاصل جمع ارزش سرمایه های ممولد پیش ریخته هر کدام است . و همچنین پیوسته باید به تقسیم مبلغ ارزشی ثنی بپردازند که هر کدام بشکل کالا ، از هرسو بمثابه ارزش - کالای زائد بر ارزش عناصر تولیدی ، به درون دُوران فرومیریزند . ولی کالا - سرمایه پیش از استحاله ی دوباره اش به سرمایه ی بارآور و قبل از آنکه اضافه ارزش گنجد هی در آن خرج شود ، باید ضرورتاً به پول تبدیل شده باشد . پول لازم برای این تبدیل از کجای می آید ؟ این پرسشی است که در نگاه اول دشوار بنظر میرسد و تاکنون نه توك و نه دیگری جوابی برای آن نیافته اند .

گیریم سرمایه ی گردان ۵۰۰ لیره ای که بشکل پول - سرمایه پیش ریز شده است ، اعم از هر واگرد - دوره ای که داشته باشد ، کل سرمایه ی گردان جامعه ، یعنی طبقه ی سرمایه داران تشکیل دهد . فرض کنیم که اضافه ارزش نیز ۱۰۰ لیره ی استرلینگ باشد . اکنون چگونه ممکن است که مجموع طبقه ی سرمایه دار پیوسته ۶۰۰ لیره ی استرلینگ از دُوران بیرون کشد در حالیکه دائماً بیش از ۵۰۰ لیره ی استرلینگ به درون آن نمیریزد ؟

پس از آنکه پول - سرمایه ی ۵۰۰ لیره ای به شکل پول - سرمایه ی بارآور گردید ، سرمایه ی مزبور در روند تولید تبدیل به ارزش - کالائی معادل ۶۰۰ لیره ی استرلینگ میکند و لذا فقط ارزش - کالای ۵۰۰ لیره ای که برابر با پول - سرمایه ی بدوی پیش ریز شده است ، به دُوران نمیریزد ، بلکه یک اضافه ارزش نو تولید شده ای معادل ۱۰۰ لیره ی استرلینگ نیز در گردش قرار میگیرد . این اضافه ارزش الحاقی ۱۰۰ لیره ای بشکل کالا در دُوران ریخته میشود . در این باره تردیدی نیست . ولی پول اضافی ثنی که برای دُوران این ارزش - کالای الحاقی لازم است خود بوسیله ی همین عمل بوجود نمی آید .

نباید کوشید تا بوسیله ی گریز راههای آراسته این اشکال را دورزد . بعنوان مثال * * * میگوئیم : در مورد سرمایه ی گردان ثابت روشن است که همه ی سرمایه ها همزمان گذاشته نمیشوند . در اثباتی که سرمایه دار A کالای خود را میفروشد و لذا برای وی سرمایه ی پیش ریخته شکل پول پیدا میکند ، بعکس سرمایه ی خریدار B که بصورت پول نقد در دست اوست درست شکل همان وسائل تولیدی را میگیرد که A تولید کننده ی آنست . با همان عملی که A به کالا - سرمایه ی تولید شده ، خود مجدداً شکل پول میدهد ، B سرمایه ی خویش را از نو به شکل مولد در میآورد ، یعنی آنرا از شکل پولی بوسائل تولید و نیروی کار تبدیل میکند . همان مبلغ پول واحد ، مانند هر خرید ساده W - G ، در روند دوسویه ای عمل میکند . از طرف دیگر هرگاه A بخواهد پول را از نو بوسائل تولید بدل نماید از C خریداری میکند و وی بسا

* جمله ی " این خود واقعیتی است " در متن آلمانی بزبان فرانسه آمده است : C'est un fait
 * مقصود مصنف ذکر مبالغهائی برای این تبیین گریز راههای آراسته است .

آن پول B را میبرد از دو همچنین • بدینسان گویا توضیحی برای جریان امر داده شده است • ولی :
در هیچکدام از قوانینی • که راجع به کمیت پول در گردش به هنگام دَوَران کالاها • مسجل شده
است (کتاب اول • فصل سوم) • هیچگونه تغییری بوسیلهی خصلت سرمایه داری روند تولید حاصل
نمیشود •

بنابراین وقتی گفته میشود سرمایهی گردان جامعه که باید بشکل پول پیش ریز گردد به ۵۰۰
لیبره استرلینگ بالغ میشود • در آن از یک سو این امر منظور شده که مبلغ مزبور همزمان پیشش ریز
گردیده است و نیز از سوی دیگر چنین حساب شده که این مبلغ بیش از ۵۰۰ لیبره استرلینگ
سرمایهی بارآور بحرکت درمی آورد • زیرا مبلغ مزبور متناوباً بمتناوب پول - مایه سرمایه های بار آور
مختلفی بکار میرود • پس این شیوهی بیان • وجود پول را از پیش مفروض میدارد در صورتیکه هدف •
توضیح چگونگی وجود آن بوده است •

باز ممکن است چنین گفته شود : سرمایه دار A اجناسی تولید میکند که سرمایه دار B آنها را
شخصاً یعنی بصورت غیرمولد مصرف مینماید • پس پول B • کالا - سرمایهی A را نقد میکند و بدین
سان همین مبلغ پول برای نقد کردن اضافه ارزش B و سرمایهی گردان ثابت A بکار میرود • ولی در
اینجا حل مسئله ای که در انتظار جواب است باز سرایت در برابر ما قرار دارد و آن اینست : این پولی را که
B بصورت درآمد خود خرج میکند از کجا آورده است ؟ چگونه خود او این جزء اضافه ارزش محصول
خویش را نقد نموده است ؟

باز هم ممکن است گفته شود : آن جزء از سرمایهی متغیر گردانی که A برای کارگزارانش پیوسته
پیش ریز میکند • مستمراً از دَوَران بسوی او بر میگردد و فقط یک جزء تغییر پذیر از آن درآمد دست
خود او برای پرداخت دستمزدهای میماند • ولی میان خرج و وصول • زمان معینی میگذرد که طی آن پول
پرداخته شده بابت دستمزدها علاوه بر انراغای دیگر بمنظور سامان رسانی اضافه ارزش بکار رود • -
لیکن اولاً بر ما دانسته است که هر قدر این فاصله زیاد تر باشد بهمان اندازه نیز باید حجم ذخیره پولی
که لازم است سرمایه دار A پیوسته دم دست داشته باشد بزرگتر گردد • ثانیاً آنگاه که کارگر پول را خرج
میکند به آن کالاهایی میخرد و لذا اضافه ارزش خوابیده • در این کالاها را بهمان نسبت بسامان میرساند •
بنابراین همان پول • که در شکل سرمایهی متغیر پیش ریز میشود • بهمان نسبت نیز برای سامان رسانی
اضافه ارزش بکار میرود • بدون آنکه اکنون خواسته باشیم عمیقتر وارد این مسئله شویم • همینقدر در اینجا
میگوئیم که مصرف همهی طبقه سرمایه دار و افراد غیرمولد که وابستهی به آن هستند همزمان با مصرف
طبقه کارگر انجام میگردد و لذا در همان زمانی که از سوی کارگران پول به دَوَران ریخته میشود سرمایه -
داران نیز برای آنکه اضافه ارزش خویش را بصورت درآمد خرج نمایند باید پول به دَوَران بریزند • بنابر
این لازم است که برای همین اضافه ارزش پول از دَوَران بیرون کشیده شود • با چنین توضیحی فقط
ممکن است کمیت پولی که مورد لزوم است تخفیف پیدا کند • ولی همهی آن از میان برداشته نمیشود •

سرانجام ممکن است چنین گفته شود : بهنگام نخستین سرمایه گذاری بابت سرمایهی استوار •
همواره مقدار بزرگی پول به دَوَران ریخته میشود که فقط تدریجاً و جزء جزء طی سالیان دراز بوسیلهی
کسی که آثار ریخته است از دَوَران بیرون کشیده میشود • آیا این مبلغ نمیتواند برای سامان رسانی
اضافه ارزش کافی باشد ؟ در این مورد باید پاسخ داد که در مبلغ ۵۰۰ لیبره استرلینگ (که شامل
گنج سازی برای ذخیره - مایه نیز میشود) امکان استفادهی از آن بمتناوب سرمایهی استوار • (اگر نه
بوسیلهی آنکه مبلغ مزبور ریخته است ولی لا اقل بوسیلهی شخص دیگر) • خود از پیش مفروض گردیده •

است. ولی از این گذشته در باره ی مبلغی که برای بدست آوردن محصولات لازم بابت سرمایه ی استوار خرج میشود، چنین فرض شده است که اضافه ارزش موجود در این کالاها نیز یکجا پرداخت گردیده است و مسئله درست در همین است که این پول از کجای آید.

پاسخ کلی قبلاً داده شده است: هرگاه تراریا باشد توده ای از کالا بمقدار $X \times 1000$ لیره ی استرلینگ بگردد در آید، آنگاه مسئله ی اینکه آیا ارزش این توده کالا محتوی اضافه ارزش هست یا نیست، یا اینکه کالای مزبور بشوهد سرمایه داری تولید شده یا نشده است، مطلقاً در کیفیت مبلغ پولی که برای این دوران لازم است تغییری نمیدهد. پس این مسئله بخودی خود منتفی است. هرگاه شرایطی از قبیل سرعت کردن پول و غیره معلوم باشد، آنگاه مبلغ مشخصی پول لازم است تا بکلی مستقل از این مسئله که چه مقداری از ارزش مزبور کمابیش به تولید کنند می یابد و واسطه ی این کالاها می رسد، ارزش - کالائی بمقدار $X \times 1000$ لیره ی استرلینگ را بگردد در آورد. اگر در این مورد مسئله ای هم وجود داشته باشد، با مسئله ی کلی ذیل پیوستگی پیدا میکند: مبلغ پولی که در یک کشور برای دوران کالاها لازم است از کجای آید؟

معذرت از دیدگاه تولید سرمایه داری نمای یک مسئله ی ویژه وجود دارد. در واقع خود سرمایه دار در اینجا بمثابة نقطه ی حرکتی جلوه میکند که بوسیله ی وی پول به درون دوران ریخته میشود. پولی که کارگر در ازاء وسائل زیست خود میبرد از قبلاً بمثابة شکل پولی سرمایه ی متغیر وجود دارد و لذا بدو بوسیله ی سرمایه دار مانند وسیله ی خرید یا پرداخت نیروی کار در دوران ریخته شده است. از این گذشته سرمایه دار پولی را به دوران میریزد که برای وی شکل پولی بدوی سرمایه ی ثابت، استوار و گردانش را تشکیل میدهد. وی این پول را بمثابة وسیله ی خرید یا پرداخت در ازاء وسائل کارمواد تولید خرج میکند. ولی دیگر بیش از آنکه ذکر شد، سرمایه دار بمثابة نقطه ی حرکت حجم پولی که در دوران وجود دارد جلوه گر نمیشود. پس از اینقرار فقط دو نقطه ی حرکت وجود دارد: سرمایه دار و کارگر. همه ی کسانی که عنوان شخص ثالث دارند، یا باید در برابر خدمتی که انجام میدهند از این دو طبقه پول دریافت کنند و یا چنانچه بدون انجام خدمت پول بدست می آورند، بشکل بهره و غیره، صاحبان مشترک اضافه ارزش هستند. این مسئله که تمام اضافه ارزش در حیطه سرمایه دار یعنی باقی نماند، بلکه باید آنرا با اشخاص دیگر تقسیم کند، با مسئله ای که اکنون به آن میپردازیم، ارتباطی ندارد. مطلب مورد پرسش اینست که چگونه سرمایه دار اضافه ارزشش را نقد میکند، اینک نقدینگی مزبور بعد از چگونه تقسیم میشود. بنابراین در بحث کنونی، ما سرمایه دار را هنوز بمثابة یگانه دارندند. اضافه ارزش تلقی میکنیم. ولی در باره ی کارگر سابقاً گفته شد که وی فقط نقطه ی حرکت ثانوی را تشکیل میدهد، در حالیکه سرمایه دار مبداء اولیه ی پولی است که کارگر در دوران میریزد. پولی که بدو بمثابة سرمایه ی متغیر پیش ریز شده است، دومین گردش خود را هنگامی انجام میدهد که کارگر آنرا برای پرداخت وسائل زیست خویش خرج میکند.

بنابراین طبقه ی سرمایه دار یگانه مبداء گردش پول باقی میماند. اگر این طبقه برای پرداخت وسائل تولیدی بمبلغ ۴۰۰ لیره ی استرلینگ و برای پرداخت نیروی کار ۱۰۰ لیره ی استرلینگ لازم دارد ناچار ۵۰۰ لیره ی استرلینگ به دوران میریزد. ولی اضافه ارزشی که در شکم محصول است، با نرخ اضافه ارزش ۱۰۰٪، برابر با ارزش ۱۰۰ لیره ی استرلینگ است. پس چگونه طبقه ی سرمایه دار میتواند از دوران ۶۰۰ لیره ی استرلینگ بیرون کشد، در حالیکه خود بیش از ۵۰۰ لیره ی استرلینگ در آن فرو میریزد؟ هیچ چیز از عدم بوجود نی آید. تمام طبقه ی سرمایه دار نمیتواند چیزی از دوران بیرون آورد در حالیکه خود قبلاً چیزی در آن نریخته است.

اکنون از این مطلب چشم میپوشیم که ممکن است ۴۰۰ لیره ی استرلینگ، در صورت ۱۰ بار واگرد،

برای بگردش درآوردن وسائل تولیدی به ارزش ۴۰۰۰ لیره استرلینگ و کاری به ارزش ۱۰۰۰ لیره استرلینگ کافی باشد و نیز بقیه ۱۰۰ لیره استرلینگ برای دُوران اضافه ارزش کفایت نماید. این رابطه مبلغ پول با ارزش - کالائی که بوسیله آن بگردش می‌افتد تأثیری در اصل مطلب نمی‌کند. مسئله همچنان بقوت خود باقی میماند. چنانچه همان سکه های پول چندین بار گردش نمی‌کردند آنگاه لازم می‌آمد که ۵۰۰۰ لیره استرلینگ بصورت سرمایه در دُوران ریخته شود و ۱۰۰۰ لیره استرلینگ لازم می‌شد تا اضافه ارزش نقد گردد. در آن صورت این سؤال پیش می‌آید که این آخرین پول از کجا پیدا می‌شود خواه ۱۰۰۰ لیره باشد یا ۱۰۰ لیره استرلینگ. بهر حال این پولی است که اضافه بر پول - سرمایه در دُوران ریخته شده است.

هر قدر این امر در بادی امر متضاد جلوه کند، در واقع این خود طبقه سرمایه دار است که پول لازم را برای بسامان رساندن اضافه ارزشی که در کالا جا گرفته است به دُوران میریزد. اما باید متذکر بود که طبقه منور این پول را نه بمناب پول پیش ریخته و لذانه بعنوان سرمایه، در درون دُوران فرو میریزد. طبقه سرمایه دار این پول را بمناب و وسیله خرید برای مصرف خصوصی خود خرج میکند. بنابراین پول منور، با اینکه طبقه سرمایه دار مبداء دُوران آنست، بوسیله این طبقه پیش ریز نشده است.

تک سرمایه داری مثلاً یک فرومردار را فرض کنیم که تازه کاروکاسبی خود را شروع میکند. طی نخستین سال، وی پول - سرمایه ای فرضاً بمبلغ ۵۰۰۰ لیره استرلینگ پیش ریز میکند تا وسائل تولید (۴۰۰۰ لیره استرلینگ) و نیروی کار (۱۰۰۰ لیره استرلینگ) را بپردازد. چنانچه نرخ اضافه ارزش ۱۰۰٪ باشد اضافه ارزشی که وی به تملک خود درمی‌آورد = ۱۰۰۰ لیره استرلینگ است. ۵۰۰۰ لیره یی فوقاً ذکر شده، تنها نقدینه ایست که وی بمناب پول - سرمایه پیش ریز میکند. ولی آخرین مردک باید زندگی هم بگذرد و پیش از پایان سال هیچ پولی بدست نمی‌آورد. فرض کنیم مصارف او به ۱۰۰۰ لیره استرلینگ بالغ گردد. این پول را باید او داشته باشد. البته او خود میگوید که این ۱۰۰۰ لیره را طی سال اول پیش ریز کرده است. ولی این پیش ریز - که در اینجا فقط بمعنای ذهنی است - چیست دیگری غیر از این نیست که وی مجبور است مصرف شخصی سال اول خود را بجای آنکه از تولید مجسمانی کارگزارش بیرون آورد از جیب بخورد.

وی این پول را بمناب سرمایه پیش ریز نمی‌کند. وی این پول را خرج میکند، آنرا بصورت معادلسی در قبال آنچه مصرف می‌نماید، می‌پردازد. این ارزش را وی به پول خرج کرده، به دُوران افکنده و از آن ارزش - کالا بیرون کشیده است. این ارزش - کالا را هم وی مصرف نموده است و لذا دیگر هیچگونه ارتباطی با ارزش خود ندارد. پولی که بوسیله آن قیمت ارزش - کالای منور را پرداخته است بصورت جزئی از پول در گردش وجود دارد. ولی ارزش این پول را وی بصورت محصولات از دُوران بیرون آورده است و با از بین رفتن محصولات منور ارزشی نیز که همراه آن وجود داشت نابود شده است. دیگر چیزی از آن بجای نمانده است. در پایان سال وی ارزش - محصولی بمبلغ ۶۰۰۰ لیره استرلینگ به دُوران میریزد و آنرا می‌فروشد. از این راه او را سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی ۵۰۰۰ لیره ای او بوی باز میگردد و ثانیاً ۱۰۰۰ لیره استرلینگ اضافه ارزش نقد شده‌ی خود را دریافت میکند. وی ۵۰۰۰ لیره استرلینگ بمناب سرمایه پیش ریز کرده، به دُوران ریخته است و از آن ۶۰۰۰ لیره استرلینگ بساز می‌ستاند. ۵۰۰۰ لیره برای سرمایه و ۱۰۰۰ لیره برای اضافه ارزش. این ۱۰۰۰ لیره ای اخیر یا پولی نقد شده است که خود او، به بمناب سرمایه دار، بلکه بعنوان مصرف کننده در دُوران وارد کرده، پیش ریز نموده، بلکه خرج کرده است. این مبلغ اکنون دوباره بصورت پول بابت اضافه ارزشی که تولید کرده است برمیگردد. و از این تاریخ به بعد همین عمل سالانه تکرار می‌شود. ولی از سال دوم به بعد اضافه ارزشی است که تولید نموده است. وی آنرا سالانه خرج میکند و هر سال نیز بوی برمیگردد.

چنانچه سرمایه ای در عرض سال واگرد بیشتری داشته باشد ، این امر هیچ تغییری در اصل مسئله نپدید دهد ، ولی در طول مدت و لذا در بزرگی مبلغی که وی باید علاوه بر پول - سرمایه‌ی پیش ریخته اش بابت مصرف شخصی خود به دُوران بریزد ، تأثیر میکند .

این پول بمثابة سرمایه از جانب سرمایه دار به دُوران ریخته نمیشود . ولی این خود خصلت سرمایه دار است که تا برگشت اضافه ارزش از هر وسیله ای که در اختیار دارد برای زندگی استفاده نکند . در نمونه ای که آوردیم این چنین فرض شده است که مبلغ پولی که سرمایه دار تا نخستین برگشت سرمایه اش بابت مخارج مصرف شخصی خود به دُوران میریزد ، دقیقاً مساوی با اضافه ارزش تولید شده است و لذا برابر با اضافه ارزشی است که باید نقد شود . بدیهی است که در مورد سرمایه دار منقول این فرض خود سرانه ای است . ولی فرض مزبور باید برای مجموع طبقه‌ی سرمایه داره در مورد بازتولید ساده ، درست باشد . باز تولید ساده نیز فقط بیانگر همان چیزی است که در فرض آمده است ، یعنی همه‌ی اضافه ارزش ، ولی تنها همان ، و لذا بدون کمترین جزئی از سرمایه‌ی بدوی ، بنحو غیر بار آور مصرف میشود .

نوعاً چنین فرض شده بود که تولید کل فلزات گرانبها (= ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگه قرارداد شده بود) تنها برای آن کافی است که جبران فوسایش پول را بکند .

سرمایه داران تولید کنند هی طلا تمام محصولشان از طلاست ، خواه آن جزئی از این محصول سرمایه‌ی ثابت را جبران میکند ، خواه آن جزئی که جانشین سرمایه‌ی متغیر است و خواه نیز آن بهری که شامل اضافه ارزش میشود . پس جزئی از اضافه ارزش اجتماعی از طلا تشکیل میشود ، نه از محصولی که در درون دُوران طلا میگردد . این جزئی خود از ابتدا طلاست ، و برای این به درون دُوران افکند میشود که از آنجا محصولات بیرون آورد . همین جهتی که ذکر شد هم در مورد دستمزد صادق است ، هم در باره‌ی سرمایه‌ی متغیر و هم در مورد آنچه جانشین سرمایه‌ی ثابت پیش ریخته میگردد . پس اگر بخشی از طبقه‌ی سرمایه دار ارزش - کالائی در دُوران بریزد که (به اندازه‌ی اضافه ارزش) بزرگتر از پول - سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی او باشد ، بخش دیگری از طبقه‌ی سرمایه دار پول - ارزشی بزرگتر (به اندازه‌ی اضافه ارزش) از ارزش - کالائی ، که مستراً برای تولید طلا از دُوران بیرون میکشد ، در آن فرو میریزد . اگر بخشی از سرمایه داران پیوسته بیش از آنچه در دُوران میریزند پول از آن بیرون میکشند ، تولید کنند هی طلا نیز پیوسته پولی بیش از آنچه بشکل وسائل تولید از دُوران بیرون میکشد در آن فرو میریزد .

با اینکه جزئی از این محصول - طلای ۵۰۰ لیره ای ، اضافه ارزش تولید کنندگان طلا را تشکیل میدهد ، معذک تمام مبلغ فقط بمنظور جانشین ساختن پولی که برای دُوران کالاها لازم است تخصیص یافته است . حالاً چقدر از این مبلغ اضافه ارزش کالاها را نقد میکند و چقدر اجزاء دیگر ارزشی آنها را بسامان میرساند ، بی تفاوت است .

هرگاه تولید طلا از کشوری به کشور دیگری منتقل شود ، مطلقاً تغییری در موضوع نپسندهد . بخشی از نیروی کار اجتماعی و وسائل تولید اجتماعی در کشور A به فرآورد ای ، مثلاً پارچه ، بهسلخ ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگه تبدیل شده است که به کشور B صادر میشود تا در آنجا طلا خریداری گردد . سرمایه‌ی بار آوری که بدینسان در کشور A بکار رفته ، عیناً مانند آنکه گوئی خود مستقیماً در تولید طلا مورد استفاده واقع شده است ، کالائی (در معنای متمایز آن با پول) ، به بازار کشور A نمیریزد . این محصول A معرف ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگه طلاست و فقط بمثابة پول در دُوران کشور A وارد میشود . جزء اضافه ارزش اجتماعی‌ی که در این محصول نهفته است مستقیماً بصورت پول وجود دارد و برای

کشور A هرگز شکل دیگری جز پول بخود نمیگیرد. با اینکه برای سرمایه داران تولیدکننده ی طلا فقط يك جزء از محصول نمایندگی اضافه ارزش و جزء دیگریانشین سرمایه است. معذک مسئلهی اینکه چه مقدار از این طلا، سرختر از سرمایهی گردان ثابت، سرمایهی متغیر را جبران میکند و چه مقدار از آن نمایندگی اضافه ارزش است، بعکس منحصربه این امر بستگی دارد که هر کدام از دستمزده و اضافه ارزش دارای چه نسبتهایی میان خود و ارزش کالاهای دُوران کننده هستند. آن جزئی که اضافه ارزش را تشکیل میدهد میان اعضا، مختلفیه طبقهی سرمایه دار تقسیم میشود. اگرچه این جزء پیوسته از جانب ایشان برای مصرف انفرادی خرج میشود و از راه فروش محصول جدید با زس گرفته میشود، — درست همین خرید و فروش است نه بطور کلی تنهاپولی را که برای نقد ساختن اضافه ارزش لازم است. بین خود آنها بگرددش درمی آورد. — باز قسمتی از اضافه ارزش اجتماعی بشکل پول، ولو به مقادیر متغیر، در جیب سرمایه داران وجود دارد، عینا مانند آن قسمتی از دستمزد که لااقل طی چند روز هفته بصورت پول درجیب کارگران باقی میماند. این جزء (از اضافه ارزش اجتماعی) محدود به آن بخشی از زر — محصول — نیست که ابتدائا اضافه ارزش سرمایه داران تولیدکننده ی طلا را تشکیل داده است، بلکه چنانکه گفته شد، منوط به نسبتی است که طبق آن محصول ۵۰۰ لیره ای فوق الذکر بطور کلی میان سرمایه داران و کارگران تقسیم میگردد، و بر حسب آن ارزش — کالائی — که باید به دُوران بیافتد از اضافه ارزش و دیگر اجزاء تشکیل دهند، ارزش ترکیب میشود.

با وجود این، جزئی از اضافه ارزش که در درون کالاهای دیگر نیست بلکه در کار کالاهای منزه بصورت پول وجود دارد، فقط آنگاه جزئی از طلای مورد تولید سالیانه بشمار میرود که بمثابة حصه ای از تولید سالیانه بمنظور سامان رسانی اضافه ارزش بگرددش درآید. آن بخش دیگر پول که دائما با مقادیر متغیر بمثابة شکل پولی اضافه ارزش سرمایه داران در دست آنها باقی مانده است، عنصری از طلای مورد تولید سالانه نیست بلکه يك جزء از آن مقدار پولی است که سابقا در کشور انباشته شده است. بنابراین ما، تولید سالانه ی طلا که بالغ بر ۵۰۰ لیره ی استرلینگ است دقیقاً به اندازه ایست که بتواند فرسودگی سالیانه ی پول را جبران نماید. بنابراین تنهائین ۵۰۰ لیره را تحت نظر قرار دهیم و از بخش کالائی که سالیانه تولید میشود و برای دُورانش پول انباشته ی گذشته بکار میرود، چشم پوشیم. بدینسان دیده میشود: اضافه ارزشی که بشکل کالا تولید گشته، حتی بهمین جهت که اضافه ارزش سالیانه از سوی دیگر بشکل طلا تولید شده است، پولی را که برای نقد شدنش لازم است در دُوران بدست می آورد. همین حکم در باره ی اجزاء دیگر زر — محصول ۵۰۰ لیره ای، که پول — سرمایه ی پیش ریخته را جبران میکنند، صادق است.

اینکه لازم است در اینجا دو نکته را متذکر شویم.

اولا چنین نتیجه میگیریم: اضافه ارزشی که از سوی سرمایه داران بصورت پول خرج میشود و همچنین آنچه آنان بابت سرمایهی متغیر و دیگر سرمایهی بارآور به پول پیش ریز میکنند، در واقع محصول کارگران است، یعنی کارگرانی که به تولید طلا اشتغال دارند. اینان هم جزئی از

■ عبارت میان دو هلال از ترجمه ی روسی اقتباس شده است و درک مطلب را روشنتر میکند.

■ در چاپهای اول و دوم متن آلمانی "پول — محصول" آمده بود، ولی بعد اینا به تصحیح انگلس بصورت فوق تغییر کرده است.

■ در چاپهای اول و دوم "ذخیره ی کالائی" ذکر شده بود که بعدا بنحو فوق بوسیله ی انگلس

تصحیح شده است.

زر - محصول راکه بعنوان دستمزد به آنها " پیش ریز " میشود ، و هم جزء دیگری از زر - محصول راکه در آن اضافه ارزش سرمایه دار تولید کننده می طلا مستقیماً نموده میشود ، بصورت نو تولید میکنند . و سرانجام ، در مورد آن جزئی از زر - محصول که فقط ارزش - سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی ثابتی راکه برای تولیدش لازم است جبران میکند ، باید گفت که این جزء فقط در سایه‌ی کارسالانه‌ی کارگران است که دوباره به شکل طلا * (بطور کلی بصورت محصول) نمایان میگردد . در ابتدای تشکیل مو* سسه ، این جزء سرمایه بوسیله‌ی سرمایه دار بصورت پول ریخته شده ، که تازه تولید نگردیده ، بلکه بهیچری از حجم پول در گردش اجتماعی بوده است . ولی بعکس آنگاه که جزء مزبور بوسیله‌ی محصول - نو بوسیله‌ی طلای اضافی ، جبران میشود ، دیگر محصول سالانه‌ی کارگران است . در اینجا نیز پیش ریز سرمایه دار فقط صورت ظاهری است ناشی از این امر که کارگر نه صاحب وسائل خاص تولید خود است و نه در اثنای تولید وسائل زمینی را در اختیار دارد که بوسیله‌ی کارگران دیگر تولید گردیده است .

ثانیاً مادری باره‌ی حجم پولی که مستقل از این جانشین ۵۰۰ لیره ای وجود دارد و بخشی از آن بشکل گنج و بخشی دیگرش بشکل پول در گردش دیده میشود ، گوئیم که این پول نیز ضرورتاً باید عیناً در همین شرایط قرار گرفته باشد ، یعنی محققاً باید از ابتدا بر آن پول همان رفته باشد که اکسون سالیانه بر این ۵۰۰ لیره‌ی استرلینگه میگردد . در پایان این بند ، باز به این نکته بر میگردیم . هنوز پیش از آن ذکر برخی ملاحظات دیگر لازم است .

آنگاه که مسئله‌ی واگرد مورد بررسی بود ، دیدیم که در صورت یکسان ماندن شرایط دیگر ، تغییر در طول واگرد - دوره هامستلزم مقداری پول - سرمایه‌ی متحرک است تا بتواند تولید را در همان مقیاس پیشین ادامه دهد . بنابراین گردش پول باید بقدر کافی انعطاف پذیر باشد تا خود را با این تناسل و بدتر گسترش و فشرده‌گی تطبیق دهد .

از این گذشته ، اگر فرض کنیم که همه‌ی شرایط دیگر در وضع یکسانی باقی هستند - و در طول و شدت و بارآوری کار نیز تغییری حاصل نشده است - ولی در تقسیم ارزش - محصول میان دستمزد و اضافه ارزش تغییری به اینگونه بروز نموده است که یا اولی افزایش می یابد و دومی تنزل میکند و بالعکس ، آنگاه از این بابت حجم پولی که در گردش است متاثر نخواهد شد . تغییر مزبور ممکن است بدون هیچگونه انبساط یا انقباضی در حجم پول وارد در گردش پیش آید . بطور مشخص موردی را بررسی کنیم که دستمزد بطور عموم بالا رفته و لذا - تحت شرایط مفروضه - نرخ اضافه ارزش نیز عموماً تنزل یافته باشد ، و علاوه بر این باز بنابه مفروضات ، هیچگونه تغییری در ارزش توده - کالای وارد در دوران روی نداده باشد . بی تردید در این مورد پول - سرمایه ای که باید درازا* سرمایه‌ی متغیر پیش ریز شود نو میکند و لذا حجم پولی که این وظیفه را انجام میدهد افزایش می یابد . ولی درست بهمان اندازه که بر حجم پول ضرور برای انجام وظیفه‌ی سرمایه‌ی متغیر افزوده میشود ، اضافه ارزش تنزل میکند و بنابراین از مبلغ پولی نیز که برای سامان دادن به آن لازم است کم میشود . لذا حاصل جمع مقدار پولی که برای سامان یابی ارزش - کالا لازم است در نتیجه‌ی این پیش آمد تغییری نمیکند ، چنانکه خـــود ارزش - کالا نیز از آن متاثر نمیکرد . قیمت تمام شده‌ی کالا برای تک سرمایه دار افزایش می یابد ولی قیمت تولید اجتماعی کالای مزبور بی تغییر باقی میماند . آنچه تغییر میکند نسبتی است که طبق آن - صرف

* در دو چاپ اول و دوم آلمانی " شکل پول " ذکر شده ولی با تصحیح انگلس " شکل طلا " جانشین آن شده است .

نظر از جزء ارزشی ثابت - قیمت تولید کالاها میان د ستمزد و سود تقسیم میگردد .
ولی گفته میشود که خرج بیشتری بابت پول - سرمایهی متغیر (البته فرض میشود که ارزش پول یکسان ماند) بمعنای آنست که بهمان اندازه حجم بیشتری از وسائل پولی در اختیار کارگران قرار گیرد . در پی آن تقاضای کالا از جانب کارگران بیشتر میشود . بی آمد دیگر آن عا رت از بالا رفتن قیمت کالاهاست . - یا باز چنین گفته میشود : چنانچه د ستمزد ترقی نماید آنگاه سرمایه داران قیمت کالای خود را بالا میبرند . - در هر دو مورد ترقی عمومی د ستمزد موجب بالا رفتن قیمت کالاها میشود . بنابراین این چه به این شیوه و چه به شیوهی دیگر توضیح داده شود ، نتیجه آنست که ضرورتاً حجم بزرگتری از پول لازم میگردد تا کالاها را بگردش در آورد .

در بارهی نظریهی اول پاسخ چنین است : در پی ترقی د ستمزد ، تقاضای کارگران بویژه برای دست یابی به وسائل ضروری زیست زیاد تر میشود . تقاضای اشیاء تجملی از جانب ایشان به میزان کمتری نمو میکند و نیز کمتر اتفاق می افتد که اقلامی را تقاضا نمایند که سابقاً در محیط مصرف آنان وارد نبود . است .
ترقی ناگهانی و پایهی بزرگتر تقاضای دست یابی به وسائل زیست ، محققاً قیمت این اقلام را بطور موقت بالا میبرد . در نتیجه : جزء بزرگتری از سرمایهی اجتماعی در تولید وسائل زیست بکار میرود و جزئی کمتر به تولید اقلام تجملی میپردازد ، زیرا قیمت اقلام اخیر نظر به کاهش اضافه ارزش و بنابراین بعلت کاسته شدن از تقاضای سرمایه داران در مورد این اقلام ، تنزل میکند . بعکس تا آن حد که کارگران وسائل تجملی میخرند ، - در درون این میزان خرید - تأثیر د در بالا رفتن قیمت وسائل ضروری زیست ندارد و فقط خریداران کالاهای تجملی را جابجا میکند . از این پس کالاهای تجملی بیشتری در مصرف کارگران وارد میشود و نسبت به گذشته کمتر مورد مصرف سرمایه داران قرار میگیرد . همهی مطلب همین است .
پس از نوساناتی چند ، مقدار کالائی با همان ارزش گذشته به گردش در می آید . - امسأ نوسانات موقتی نتیجهی دیگری جز این ندارد که پول - سرمایه های بیکار که تا این تاریخ میکوشیدند در عملیات سود جویانه بورسی و یا در خارجه محلی بیابند ، در دوران داخلی فروریزخته شوند .

پاسخ به نظریهی دوم : اگر چنین اختیاری در دست سرمایه داران تولید کننده بود که بحیل خود قیمت کالاها شان را ترقی دهند ، میتوانستند بدون ترقی د ستمزد کارگران به این کار دست زنند و مسلماً هم اینکار را انجام میدادند . د ستمزد هرگز بهنگام تنزل قیمت کالاها بالا نمیروند . اگر چنین میبود طبقه سرمایه دار هرگز بمقابله با اتحادیه های کارگری ■ ■ ■ برنیخاست ، زیرا در آن صورت همواره و در هر شرایطی میتوانست آنچه را که اکنون بصورت استثنائی ، تحت احوال مشخص ویژه و بگوئیم محلی انجام میدهد ، خود سرانه بموقع عمل در آورد - از جمله هر ترقی د ستمزد را مورد استفاده قرار دهد تا قیمت کالاها را بدرجات زیادی بالا برد و لذا سود بزرگتری بحیب بزند .

این ادعا که گویا سرمایه داران میتوانند بهای وسائل تجملی را به این جهت بالا برند که تقاضای این اقلام کاهش یافته است (در نتیجهی کاهش تقاضای اقلام مزبور از سوی سرمایه داران که وسائل خریدشان برای این کالاها کمتر شده است) ، خود یکی از موارد استفادهی کاملاً بدیعی از قانون عرضه و تقاضاست . چنانچه فقط جابجا شدن سادهی خریداران اقلام تجملی ، یعنی کارگر بجای سرمایه دار ، انجام گرفته باشد ، در آن صورت تقاضای کارگران تأثیری در ترقی قیمت وسائل ضروری زیست ندارد ، زیرا آن جزء اضافی د ستمزد را که کارگران برای اشیاء تجملی خرج میکنند دیگر نمیتوانند برای وسائل زیست ضروری مصرف نمایند ، و اگر چنین جابجا شدن واقع نشده باشد ، آنگاه بهای تجمل افزار

■ در متن بزبان فرانسه : Voilà tout !

■ ■ در متن ، Trade Union که نام اتحادیه های کارگران انگلستان است ذکر شده است .

در نتیجه‌ی کاهش تقاضات تنزل میکند و روی آن سرمایه از تولید این اشیاء پس کشیده میشود، تا آنجا که عرضه آنها به اندازه‌ای برسد که بانقش تغییر یافته‌ی اشیاء مزبور در روند تولید اجتماعی تطبیق نماید. با محدود گشتن تولید و یکسان ماندن ارزش، قیمت و وسائل تجملی دو باره به سطح عادی خود برمیگردد. تا زمانی که این درهم فشردگی یا روند هم ترازوی جریان دارد، در اثر ترقی قیمت و وسائل زیست نیز سرمایه‌ها بهیچانی که از رشته‌های دینتر تولید بیرون کشیده میشوند مستمرا بسوی تولید رشته‌ی اخیر جلب میگردد تا آنجا که تقاضا سیراب شود. از آن پس باز تعادل بر میگردد و سرانجام تمام روند این خواهد بود که سرمایه‌ی اجتماعی، و لذا پول - سرمایه نیز، میان تولید و وسائل ضروری و معیشت و

تجمل افزار با نسبت‌های تغییر یافته‌ی تقسیم گردیده اند. تمام این اشکال تراشی هائیری است هوائی که سرمایه داران و اقماد دانان مجیز گوی ایشان برای ایجاد ترس خالی میکنند.

فاکتهائی که بهانه‌ی این تیرهوائی را آماده میکنند بر سه گونه اند.

۱- این خود قانون عام گردش پول است که اگر مجموع قیمت کالا‌های وارد در جریان افزایش یابد - خواه این افزایش همگانی قیمت‌ها مربوط به یک توده‌ی کالا باشد یا در مورد توده‌ی بزرگتری روی دهد - در صورتیکه شرایط دیگر یکسان باقی بمانند، حجم پول در گردش نمومیکند. ولی در اینجا معلول را باعث مشتبه میسازند. با بالارفتن قیمت و وسائل ضروری زندگی است که دستمزد ترقی میکند (اگر چه فقط بندرت و نسبتا بطور استثنائی روی میدهد). ترقی دستمزدی آمد با لارفتن قیمت کالا‌هاست نه علت آن.

۲- در صورتیکه دستمزد جزئی با بصورت محلی ترقی نماید - یعنی دستمزد فقط در برخی از رشته‌ها بالا رود - آنگاه ممکن است در نتیجه‌ی آن یک ترقی محلی در قیمت محصول این رشته‌ها بروز کند. ولی خود این امر نیز وابسته به اوضاع و احوال چندی است. مثلا وابسته به این امر است که در این رشته‌ها دستمزد بطور غیرعادی فشرده نشده باشد و لذا نرخ سود بنحو غیرعادی بالا نباشد، یا آنکه بازار این کالاها بنا نسبت ترقی قیمت هائنگ نگشته باشد (و بنا بر این برای بالابردن قیمت کالاها کاهش قبلی عرضه‌ی آنها ضرور نباشد) و غیره.

۳- هرگاه ترقی عمومی دستمزد‌ها روی دهد قیمت کالا‌های تولید شده در رشته‌های از صنعت که در آنجا سرمایه‌ی متغیر برتری دارد ترقی میکند، ولی در عوض در آن رشته‌های که برتری با هر کدام از سرمایه‌های ثابت یا استوار است تنزل بهاروی میدهد.

بررسی دَوَران ساده‌ی کالاها (کتاب اول، فصل سوم، بند ۲) نشان داد که گرچه در درون گردش هر مقدار مشخصی از کالا، شکل پولی آن فرار است، معذک پولی که طی استحاله‌ی یک کالا از دستی ناپدید میشود ضرورتا در دست دیگر جایگیر میگردد، بنابراین نه تنها کالا‌ها در مرحله‌ی نخست همه سویه مبادله میشوند یا جای همدیگر را میگیرند، بلکه این جایجاشدن یکمک پول و همراه با ساطرد آن از هر سو انجام میگردد. "جانشین شدن کالائی بوسیله‌ی کالای دیگر در عین حال موجب آن میشود که پول - کالا بدست ثالثی بیافتد. دَوَران پیوسته پول عرق میکند."

(کتاب اول، ص ۹۲)

عین همین واقعیت در تولید کالای مبتنی بر سرمایه داری بدینسان نمایان میگردد که همواره جزئی از سرمایه در شکل پول - سرمایه وجود دارد و پیوسته یک جزء از اضافه ارزش نیز بشکل پول در دست صاحبانش میماند .

گذشته از این واقعیت ، دوریمائی پول - یعنی بازرزی پول بسوی مبداء حرکت خود - تا آنجا که لحظه ای از واگرد سرمایه را تشکیل میدهد ، بکلی متفاوت و حتی پدیده ای متضاد با پویای پول (۳۳) است که بیانگر دورگشتن پیوسته ی پول از نقطه ی حرکت بوسیله ی رده ای از دستهاست (کتاب اول ، ص ۹۴) .

با این وجود شتاب یابی واگرد ، بخودی خود مستلزم پویای شتابان پول است . بدو سرمایه ی متغیر برابررسی کنیم : اگر مثلاً پول - سرمایه ای بمبلغ ۵۰۰ لیره ی استرلینگ ، در شکل سرمایه ی متغیر ، ۱۰ بار در سال واگرد نماید ، آنگاه بدیهی است که این جزء درست از حجم پولی که در گردش است برابر با ده مرتبه ارزش خود ، یعنی = ۵۰۰۰ لیره ی استرلینگ میگردد . سرمایه ی منور سالانه ده بار میان سرمایه دار و کارگر میچرخد . با همین جزء درست از حجم پول در گردش ، بکارگر ۱۰ بار پرداخت میشود و ده بار میپردازد . هرگاه با برابری مقیاس تولید این سرمایه ی متغیر یکبار در سال واگرد کند ، آنگاه فقط یک گردش ۵۰۰۰ لیره ای انجام میگیرد .

فرا تر : فرض کنیم بخش ثابت سرمایه ی گردان برابر با ۱۰۰۰ لیره ی استرلینگ باشد . چنانچه سرمایه ۱۰ بار در سال واگرد داشته باشد ، آنگاه سرمایه دار کالای خود را ده بار در سال میفروشد و لذا بخش ثابت گردان ارزش آن کالا را نیز ده بار بفروش میرساند . همان جزء درست از حجم پول در گردش (= ۱۰۰۰ لیره ی استرلینگ) سالانه ده بار از دست صاحبانش بیرون آمده در کف سرمایه دار قرار میگیرد . این عبارت از ۱۰ بار جابجاشدن این پول از دستی بدست دیگر است . بانیان : سرمایه دار ده بار در سال وسائل تولید میخرد و این باز جارت از ده بار گردش پول از دست او بدست دیگر است . با پولی به مبلغ ۱۰۰۰ لیره ی استرلینگ کالا خریداری نموده است . با ۲۰ بار گردش ۱۰۰۰ لیره ی استرلینگ پول ، یک انبار جنس ۲۰۰۰۰ لیره ای به دؤران افتاده است . سرانجام بگوئیم که هرگاه شتاب واگرد زیاد شود ، آن قسمت پولی که اضافه ارزش را بسامان میرساند نیز سریعتر میگردد .

(۳۳) اگرچه فیزوکراتها این دو پدیده را درهم میریزند ، معذک آنان نخستین کسانی هستند که بازرزی پول را به مبداء حرکت خود بمثابه شکل اساسی دؤران سرمایه ، بمثابه شکلی که بازتولید را از راه دؤران عملی میسازد ، برجسته ساخته اند . " اگر نظری به " تابلوی اقتصادی " بیاندازید ، می بینید که طبقه ی مولد خود پولی را که طبقات دیگر با آن نزد او محصولات خریدند ، اند میدهد و اینان با خریدن - هائی که سال آیند ، نزد او میکنند این پول را باز به طبقه ی مولد پس میدهند . . . پس در اینجا جز دوری مرکب از مخارج درسی بازتولید و بازتولیدی که درین مخارج است چیز دیگری نمی بینید ، دوری که از راه گردش پول پیموده میشود و مخارج و بازتولید را میزبان میکند ."

(Quesnay, " Dialogues sur le Commerce et sur les Travaux des Artisans", in Daire, " Physiocr", I, P, 208, 209).

" این پیش ریز و بازرزی اشیای سرمایه همان چیزی را بوجود می آورد که باید گردش پول نامیده شود . این دؤران مفید و بار آوری است که غمهی کارهای جامعه را جان میدهد ، جنبش و زندگی را در پیکر سیاسی نگاه میدارد و حق است که آنرا به گردش خون در پیتر حیوانی تشبیه نمود "

(Turgot, Reflexions etc. ", Oeuvres, éd. Daire, " I, P. 45).

ترجمه ی فارسی سرمایه ، جلد اول ، صفحه ی ۱۳۶

بالعکس، گردش سریعتر پول حتما مستلزم آن نیست که سرمایه سریعتر واگرد کند، و لذا ملازمه ای هم با واگرد سریعتر پول ندارد. بدینگونه ضرورتا موجب کوتاه شدن روند بازتولید و تجدید سریعتر آن نمیکرد.

هر بار که معاملاتی بمقدار بزرگتر با همان حجم پول انجام گیرد، پول سریعتر گردش میکند. همین امر ممکن است نیز با وجود برابر بودن دوره های بازتولید، در نتیجه تغییر سازمان قرض جریان پول، روی دهد. و باز ممکن است حجم معاملاتی که در آن پول گردش میکند زیاد تر شود و بدون آنکه بیسانگر مبادلهی حقیقی کالا نباشد (معاملات مهلت دار در بورس و غیره). از سوی دیگر ممکن است که برخی از گردشهای پول بکلی ساقط گردند، مثلا آنجائی که بهره دار زمین، خود مالک زمین است، و میان او و اعتبار دهند، هیچ گردش پولی انجام نمیکرد.

در مورد چگونگی تشکیل گنجینه ای از پول در کشور و نیز در بارهی تملك این گنجینه بوسیلهی عده ای محدود، لازم بنظر نمیرسد در اینجا سخنی گفته شود.

شیوهی تولید سرمایه داری - نظر به اینکه پایه اش عبارت از کار مزدور است، و لذا نیز بسیر اساس پرداخت کارگر با پول و تبدیل پرداختهای جنسی به نقدی قرار دارد - فقط در کشوری میتوان با وسعت زیاد و ریشه ای عمیق تکامل باید که در آنجا مقدار کافی پول برای دوران و گنج سبزی (ذخیره - مایه و غیره) که تابع آنست وجود داشته باشد. این شرط مقدم تاریخی است ولی نباید از آن چنین فهمید که بدوا ذخیره ای پول کافی پیدا میشود و سپس تولید سرمایه داری آغاز میگردد. لیکن چنین است که تولید سرمایه داری با گسترش شرایط لازم خود بوجود می آید، و یکی از این شرایط مهارت از پیدایش توشه ای کافی از فلزات گرانبهاست. به همین سبب ورود فلزات گرانبها از آغاز قرن شانزدهم، یکی از مراحل اساسی در تاریخ گسترش تولید سرمایه داری بشمار میرود. ولی آنکه که مسئلهی ورود پیوسته و مسائل پولی لازم بر پایهی شیوهی تولید سرمایه داری مطرح میگردد، چنین دیده میشود که از یک سو اضافه ارزش بصورت محصول در دوران ریخته میشود بدون آنکه برای نقد کردن آن پول وجود داشته باشد و از سوی دیگر اضافه ارزش بصورت طلا در دوران فرو میریزد بی آنکه قبلا هیچگونه مبادلهی محصول به پول انجام گرفته باشد.

کالاهای انسانی که باید بیول تبدیل شوند، بدان جهت پول لازم را در برابر خود می یابند که از سوی دیگر طلائی اضافی وجود دارد، که نه از طریق مبادله بلکه از راه تولید خود طلا (یا نقره) به داخل دوران فرو ریخته میشود و باید به کالا مبدل گردد.

II. انباشت و باز تولید گسترده

بدیهی است هنگامیکه انباشت بشکل بازتولید بمقیاس وسیعتر انجام میگردد، هیچگونه اشکالی در مورد گردش پول بوجود نمی آید.

بدوا باید گفت پول - سرمایه ای اضافی که برای بکار افتادن سرمایه ی بارآور رشد یابنده لازم است، بوسیلهی جزئی از اضافه ارزش نقد شده ای تأمین میشود، که از سوی سرمایه دار، نه مانند شکل پولی در آمد، بلکه بصورت پول - سرمایه، بداخل دوران فرو ریخته میشود. پول از پیش در دست سرمایه دار وجود دارد. فقط شیوهی استفاده از آن تفاوت میکند.

ولی در بی سرمایه ی بارآور الحاق شده، اینک توده ای از کالای اضافی، بمثابه محصول آن به دوران ریخته شده است. همزمان با این توده کالای انسانی، جزئی پول اضافی که برای سامان -

یابی آن لازمست و یعنی تا اندازه ای که ارزش این توده کالا برابر با ارزش سرمایه با آوری است که برای تولید آن مصرف شده و وارد دوران گردیده است. این مقدار پول اضافی درست بمشابه پول - سرمایه‌ی الحاقی پیش ریز شده و لذا به سرمایه دار از راه واگرد سرمایه اش برمیگردد. در اینجا از نو سؤال پیشین مطرح میشود. پول اضافی برای سامان رسانی اضافه ارزش افزون گشته ای که اکنون بشکل کالا موجود است از کجای آید؟

جواب کلی دو باره همان است. جمع قیمت توده کالاها و دوران کننده نه از آنجست افزایش یافته که بهای یک کالای مشخص ترقی کرده است، بلکه بدان سبب که حجم کالاهای دوران کننده اکنون زیادتر از مقدار گذشته شده است و بدون آنکه این افزایش در اثر تنزل قیمت هاتعدیل یافته باشد. پول اضافی‌ئی که لازم است تا این حجم بزرگتر کالا را که دارای ارزش بیشتر است بگردش در آوردن یاباید از راه بالا بردن صرفه جویی در حجم پول مورد گردش - خواه از راه واریز پرداختها و غیره و خواه از طریق وسائلی که جریان همان مسکوکات موجود را تسریع نماید - و یا بوسیله تبدیل پول از صورت گنج بشکل پول گردان، عملی گردد. مورد اخیر نه تنها مستلزم آنست که پول - سرمایه‌ی بیگار بمشابه وسیله‌ی خرید و پرداخت وارد عمل شود، و یا نهز پول سرمایه ای که تاکنون مانند ذخیره - مایه عمل میکرد در عین اینکه وظیفه‌ی ذخیره - مایه را برای دارندگان انجام میدهد و برای جامعه بطور فعال جریان یابد و بنابراین نقش دوگانه ای را ایفا نماید (مانند سپرده های بانکی که مستمرا قسری داد می‌شوند) - بلکه مستلزم آن نیز هست که در ذخیره - مایه های راکد مسکوکات صرفه جویی شود. " برای آنکه پول بمشابه مسکوک پیوسته جریان داشته باشد، مسکوک باید مستمرا بصورت پول راکد بماند. گردش پیوسته‌ی مسکوک مشروط به خزنه گشتن آن به مقادیر کمابیش زیادی در ذخیره - مایه های مسکوکاتی است که از هر سو هم بداخل دوران میدوند و هم خود شرط آن دوران بشمار میروند. تشکیل این ذخیره - مایه ها، توزیع، انحلال و تشکیل مجدد آنها در تناوب دائمی است و هستی آنها پیوسته نیست میشود و نیستی آنها پیوسته هست. آ. اسپیٹ این استحاله‌ی قطع نشدن مسکوک به پول و پول به مسکوک را بدینسان بیان کرده است که هر دارنده‌ی کالا در کنار کالائی که میخورد باید همواره مبلغی معین از کالای عامی که بوسیله‌ی آن خرید میکند بصورت ذخیره داشته باشد. چنانکه دیده ایم، در گردش $W - G - W$ جزء دوم یعنی $G - W$ همواره به رده ای از خریدها تجزیه میشود، که نه یکباره بلکه پیاپی در طول زمان انجام میگیرند و بگونه ای که یک بهر از G بمشابه مسکوک، جریان پیماست در حالیکه حصه‌ی دیگر بمشابه پول خفته است. در واقع پول در این مورد جزء مسکوک معلق چیز دیگری نیست، و هر کدام از اجزاء ترکیب دهند می مسکوک گردان همواره متناوبا گاه این شکل و گاه شکل دیگر را بدست می‌آورند. پس این نخستین استحاله‌ی وسیله‌ی دوران به پول تنهاییانگیز یک مرحله‌ی فنی از گردش پول است و پس."

(Karl Marx, " Zur Kritik der politischen Oekonomie" 1859, S. 105, 106) .

" در اینجا اصطلاح مسکوک برای آن در مقابل پول فرار داده شده است که پول را در وظیفه اش بمشابه افزار ساده‌ی دوران، در برابر وظایف دیگرش، مشخص سازد."

هرگاه تمام این تدابیر کافی نباشد، آنگاه تولید اضافی طلا ضرور میگردد و یا چیزی که بهمان معناست واقع میشود، یعنی جزئی از محصول اضافی مستقیما یا بطور غیر مستقیم با طلا - محصول کشور - های مولد فلزات پربها - مبادله میگردد. مجموع نیروی کار و وسائل اجتماعی تولیدی که در تولید سالیانه‌ی طلا و نقره بمشابه افزار دوران خرج میشود، قلم سنگینی از بئرج های شیوه‌ی تولید سرمایه - داری و بطور کلی بئرجهای هر شیوه‌ی تولیدی را تشکیل میدهد که بر پایه‌ی تولید کالائی قرار گرفته است.

تولید مزبور مقداری از وسائل ممکن و اضافی تولید و مصرف را که با خوردن آن تطبیق میکند، یعنی مقداری ثروت واقعی را، از حیظی استفاده می‌جامد بیرون میکشد. تا اندازه‌ای که با وجود یکسان ماندن مقیاس تولید، باید یگرسخن با وجود درجه‌ی معینی از گسترش آن، از هزینه‌های این ماشین‌دورانی کاسته شود. بهمان اندازه میتوان از آنرا نیروی بارآور کاراجتماعی را بالا برد. بنابراین هر قدر تعدادی بیشتری که با سیستم اعتباری گسترش می‌یابند دارای چنین تأثیری باشند، مستقیماً ثروت سرمایه‌داری را زیادتر میکنند، خواه تعدادی مزبور موجب شوند که بخش بزرگی از روند تولید و کاراجتماعی بدون دخالت پیسوسول واقعی انجام گیرد، و خواه امکانات وظیفه‌ای حجم پولی را که بطور حقیقی در جریان است بالا ببرند.

پس بسا توضیحات فوق این سؤال بیسود و نیز که آیا تولید سرمایه‌داری با ابعاد کنونی خود بدون سیستم اعتباری، یعنی تنها با گردش پول فلزی، امکان پذیر می‌یابد؟ (حتی اگر سیستم اعتباری را فقط از این دیدگاه (بنگرم) حل شده است. بدیهی است که چنین پتیزی امکان پذیر نبود، زیرا در غیر این صورت در درون مرزهایی که برای گسترش تولید فلزات بر سها وجود دارد محدود میگردد. از سوی دیگر، باید از هرگونه تصورات غار فانه در باره‌ی نیروی مولد سیستم اعتباری، از این حیث که سیستم مزبور پول - سرمایه در اختیار قرار میدهد یا آنرا به جنبش درسی آورد، بر حذر بود. مقام سخن گوئی بیشتر در این باره اینجاست.

اکنون موردی را بررسی میکنیم که انباشت حقیقی نیست، یعنی گسترش مستقیم مقیاس تولید و رو می‌دهد، بلکه جزئی از اضافه ارزش سامان یافته برای زمان کمابیش درازی بمثابة ذخیره‌ی پول جمع میشود تا بعداً به سرمایه‌ی بارآور مبدل گردد.

چنانچه پولی که این چنین انباشته شده، پول اضافی باشد مسئله بخودی خود قابل درک است. چنین پولی فقط میتواند یک جزء اضافی از طلائی باشد که از کشورهای زرت تولید کنند و وارد شده است. ضمناً تذکر شویم که محصول ملی‌ئی نیز که درازا، آن طلای مزبور وارد گردیده، مدت خیلی درازی در کشور باقی نمانده است. محصول مزبور در برابر زر بخارجه تسلیم شده است.

اگر بعکس فرض شود که حجم پول موجود در کشور همانست که در گذشته بود، آنگاه پول جمع شده و آن پولی که در حال گرد آمدن است، از دوران سرچشمه میگردد و فقط وظیفه‌ی آن تغییر نمود است. تدریجاً از حالت پول وارد در گردش، به پول - سرمایه‌ی در حال تکوین، به پول - سرمایه‌ی نهان، مبدل شده است.

پولی که بدینسان جمع شده عبارت از شکل پولی کالائی است که فروخته شده، یا دقیقتر عبارت از جزئی از ارزش آن کالا است که برای صاحبش نمودار اضافه ارزش است. (در اینجا سیستم اعتباری پسان نموده فرض شده است). سرمایه‌داری که این پول را گرد آورده، بحیثان آن پول فروش کرده است بدون آنکه چیزی خریده باشد.

چنانچه این رویداد بطور قسمی ترمویر شود، آنگاه توضیحی در آن باره لازم نیست. یک بخش از سرمایه‌داران، جزئی از پول نقد حاصل از فروش خود را، نگاه داشته است بدون آنکه محصولی از بازار بیرون آورده باشد. بخش دیگر بعکس تمام پول خود را، با استثنای آن پول - سرمایه‌ی لازمی که پیوسته برای راه اندازی تولید برداشت میشود، به محصول تبدیل کرده است. یک جزء از محصول حاصل اضافه ارزش که بازار فروخته، مرکب از وسائل تولید و یا اعضا سرواقتی سرمایه‌ی متغیر، یعنی وسائل ضروری زیست است. بنابراین میتواند بلافاصله بمنظور گسترش تولید بکار رود. ولی این فرض بهیچوجه بمعنای آن نیست که گویایک بخش از سرمایه‌داران به گردآوری پول مشغول است در حالیکه

بخش دیگر تمام اضافه ارزش خود را مصرف میکند، بلکه مقصود اینست که یک دسته از سرمایه داران انباشت خود را بصورت پول انجام میدهند و پول - سرمایه ی نهان بوجود می آورند، در حالیکه دسته دیگر دسته به انباشت واقعی میزنند یعنی مقیاس تولید را گسترده تر میکنند، سرمایه ی بار آور خود را واقعا توسعه میدهند، حتی اگر متنا و یا بخشی از سرمایه داران پول بیاباندارند در حالیکه بخش دیگر به توسیع مقیاس تولید بپردازند، و بالعکس، حجم پول موجود همچنان برای نیازهای دوزان رسانند، علاوه بر این نیز ممکن است که این گردآوری پول در یک جهت، بدون پول نقد و صرفا از راه جمع آوری اسناد مطالباتی انجام گردد.

ولی سپس دشواری از آنجا برمیخیزد که مامثله رانه بصورت قسمی، بلکه بشکل انباشت عمومی پول - سرمایه در درون طبقه ی سرمایه دار فرض نائیم، بنابراین ما، - یعنی تسلط عام و مطلق تولید سرمایه داری - خارج از طبقه ی سرمایه دار هیچ طبقه ی دیگری بغیر از طبقه ی کارگر وجود ندارد. هر آنچه طبقه ی کارگر بخرود، برابر با حاصل جمع دستمزدها است، که خود مساوی با مجموع سرمایه ی مخفیری است که طبقه ی سرمایه دار پیش ریز کرده است. از راه فروش محصولات به طبقه ی کارگر، این پول به طبقه ی سرمایه دار برمیگردد. از این راه سرمایه ی متغیر طبقه ی اخیر از نو شکل پول را بدست می آورد. فرض کنیم مجموع سرمایه ی متغیر $100 \times X$ لیره ی استرلینگ باشد، یعنی عبارت باشد از مجموع سرمایه ی مخفیری که در عرض سال بکار رفته، نه مجموع آنچه از این بابت پیش ریز شده است. کمیت پول کمابیش زیادی که بر حسب سرعت واگرد، بابت این ارزش - سرمایه ی متغیر طی سال پیش ریز میشود، تغییری در مسئله ی مورد بررسی کونی نمائید. با این $100 \times X$ لیره ی استرلینگ سرمایه ی طبقه ی سرمایه دار حجم معینی از نیروی کار را خریداری میکند، و باید بگوئیم که به تعداد مشخصی کارگر مزد میدهد. این نخستین معامله است. کارگران با همین مبلغ مقداری کالا از سرمایه داران میخرند و بدینسان مبلغ $100 \times X$ لیره ی استرلینگ دوباره بدست سرمایه داران برمیگردد. دومین معامله، و این عمل پیوسته تکرار میشود، پس مبلغ $100 \times X$ لیره ی استرلینگ هرگز نمیتواند به طبقه ی کارگر امکان دهد جزئی از محصول را که نمایندگی سرمایه ی ثابت است، و بطریق اولی آن جزئی را که معرف اضافه ارزش است، خریداری نماید. با $100 \times X$ لیره ی استرلینگ کارگران هیچگاه نمیتوانند بجز آن جزء ارزشی از محصول اجتماعی را، که برابر با جزء ارزشی منعکس کنند، ارزش سرمایه ی متغیر پیش ریخته است، چیز دیگری خریداری نمایند.

در صورتیکه این انباشت همه سویه ی پول، بیانگر تقسیم اضافه واردات فلزات پربها میان سرمایه داران نباشد، آنگاه این سؤال مطرح میشود: پس چگونه طبقه ی سرمایه دار در مجموع خود میتواند پول انباشت کند؟

اینان همه میبایستی جزئی از محصول خود را فروخته باشند بدون آنکه دوباره چیزی بخریدند باشند. در اینکه همه ی آنها دارای یک ذخیره ی پولی هستند که آنرا مابقیه و وسیله ی دوزان برای مصرف خویش به دوزان میریزند و در اینکه بهره کد ام از آنها جزء معینی از این پول از دوزان برمیگردد، هیچ چیز اسرار آمیزی وجود ندارد. ولی این پول - مایه بدینسان دوزان - مایه ایست که در نتیجه ی نقد گشتن اضافه ارزش بوجود آمده است اما بهیچوجه پول - سرمایه ی نهان نیست.

چنانچه مسئله را آنچنان که در واقعیت روی میدهد مورد توجه قرار دهیم، آنگاه دیده میشود که پول - سرمایه ی نهان، که برای استفاده ی آیند، انباشته میگردد عبارتست از:

۱- سپرده های بانکی، و بطور واقعی این خود مبلغ نسبتا کمی است که در اختیار بانکها قرار دارد. در اینجا فقط بشکل صوری پول - سرمایه جمع میگردد. آنچه واقعا انباشته میشود عبارت از اسناد مطالباتی است، که فقط بدان جهت نقد شدن هستند، (اگر واقعا نقد گردند) که میان پول ها ی

پرداشتی و سپرده تعادل ایجاد میشود. آنچه بمثابة پول نقد در دست بانک وجود دارد فقط مبلغ نسبتاً کمی است.

۲- اسناد دولتی • این اسناد مطلقاً سرمایه نیستند ، بلکه فقط قسه طلب هائی نسبت به محصول ملی سالانه هستند .

۳- سهام • تاحدی که حقه بازی * در کار نباشد ، اینها عبارت از اسناد مالکیتی هستند نسبت به سرمایه واقعی متعلق بیک شرکت و نیز حواله برسراضافه ارزشی بشمار میروند که سالیانه از این سرمایه ناشی میگردد .

در همه این موارد گردآوری پول انجام نمیگیرد ، بلکه آنچه از یک سو بمثابة گسرد آوری پول - سرمایه نمود میکند ، از سوی دیگر عبارت از خرج واقعی و مستمر پول است . اینکه پول از جانب خود صاحب پول خرج شود یا بوسیلهی بدکاران وی ، تفاوتی در اصل مسئله بوجود نمی آورد . در تولیدی که برپایه سرمایه داری قرار دارد هیچگاه گنج سازی بخودی خود هدف نیست ، بلکه یا از تنگنای دَوران نتیجه میشود - آنگاه مقادیر بسیاری پول بطور فوق العاده شکل گنج بخود میگیرند - یا از گردآئی ناشی از ضرورات واگرد بوجود می آید ، و یا سرانجام گنج فقط عبارت از تشکیل پول - سرمایه ای است که موقتاً بشکل نهان جمع میشود بدین منظور که بصورت سرمایهی بارآور وارد عمل گردد .

بنابراین اگر از یک سو جزئی از اضافه ارزش نقد گشته از دَوران بیرون کشیده میشود و بصورت گنج انباشته میگردد ، در همان حال جزء دیگری از اضافه ارزش ، پیوسته به سرمایهی بارآور ببسندل میشود . جز آنگاه که فلزات گرانبهای اضافی میان طبقه سرمایه دار تقسیم میشود ، هرگز انباشت بشکل پول در همه نقاط با هم در یک زمان انجام نمیگیرد .

جزئی از محصول سالانه که در شکل ارزش - کالا نمایندگی اضافه ارزش است ، عیناً تابع همان قواعدی است که نسبت به جزء دیگر محصول سالانه جاری است . برای دَوران یافتن آن مبلغ پول معینی لازم است . این مبلغ پول ، مانند تمام کالای تولید شده ای که نمایندگی اضافه ارزش است به طبقه سرمایه دار تعلق دارد . مبلغ مزبور از ابتدا بوسیلهی خود طبقه سرمایه دار به دَوران فرو ریخته شده است ، و پیوسته باز بوسیلهی خود دَوران میان آنها تقسیم میگردد . هم آنچنانکه بطور کلی در مورد مسکوکات روی میدهد ، جزئی از این حجم پول پیوسته در نقاط تغییر پذیری گیر میکند ، در حالیکه جزء دیگر پیوسته جریان دارد . حالا اگر یک قسمت از این گردآئی قصد این منظور تشکیل پول - سرمایه باشد تغییر در اصل مطلب روی نمیدهد .

مادراین بررسی از ماجراهایی که در دَوران رخ میدهد و بوسیلهی آن یک سرمایه دار تکه ای از اضافه ارزش یا حتی از سرمایهی دیگری را بلند میکند و از آنرا انباشت و تمرکز یک جانبه ای را به هم

* در متن آلمانی کلمه ی Schwindel بکار رفته که بمعنای حقه بازی و شیادی است ، ولی هم در ترجمه روسی و هم در ترجمه فرانسوی اسپیکولاسیون (سود بازی) محض ذکر شده است . ماتر جیح دادیم عین متن آلمانی را بفارسی برگردانیم ، زیرا حقه بازی و شیادی کلمه ی عامی است که سود بازی را نیز در بر میگیرد ، در حالی که سود بازی (اسپیکولاسیون) اصطلاح ویژه ای است که به موارد مشخصی اطلاق میشود .

از لحاظ پول - سرمایه و هم از جهت سرمایه‌ی بارآور، بوجود می‌آورد، چشم پوشید، ایم، بدین
سان ممکن است مثلاً جزئی از اضافه ارزش غارت شده‌ی ای که A بمشابه پول - سرمایه گرد می‌آورد،
بخش از اضافه ارزش B باشد که دیگر برای او بازگشت ندارد.

پایان بخش دوم

بخش سوم

باز تولید و گردش

همه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی

فصل هجدهم (۳۴)

مدخل

I - مورد بررسی

روند تولیدی واسطه‌ی سرمایه، عبارت از روند کار و ارزش افزائی آنست، یعنی روندی که نتیجه‌ی آن محصول - کالا و انگیزه‌ی تعیین کننده اش تولید اضافه ارزش است.

روند بازتولید سرمایه، هم این روند تولیدی واسطه را در بر می‌گیرد و هم هر دو مرحله‌ی ویژه‌ی روند دَوْران را شامل می‌گردد، یعنی مجموع دور پیمائی‌ئی را فرا می‌گیرد که بمثابة روند ادواری - یعنی روندی که در لحظه‌های مشخص همواره از نو تکرار می‌شود - و اگر سرمایه را تشکیل می‌دهد.

اکنون خواه ما دور پیمائی را در شکل $G \cdot 000 \cdot G$ و خواه در شکل $P \cdot 000 \cdot P$ بنگریم، روند تولیدی واسطه‌ی p ، خود همواره فقط حلقه‌ای از این دور پیمائی را تشکیل می‌دهد. در یک شکل، روند مزبور مانند واسطه روند دَوْران جلوه گر می‌شود و در شکل دیگر، روند دَوْران بمثابة میانجی آن بروز میکند. نوگشتن دائمی سرمایه، یعنی بازپیداآئی پیوسته‌ی این بمثابة سرمایه‌ی بارآور، در هر دو حال مشروط به دگرسانی آن طی روند دَوْران است. از سوی دیگر، روند پیوسته نوگشته‌ی تولید، شرط استحالاتی است که سرمایه در درون محیط دَوْران، پیوسته از نو انجام می‌دهد و متناوباً بصورت پول - سرمایه و کالا - سرمایه نمودار می‌شود.

با این حال هر تک سرمایه جز پاره‌ی استقلال یافته، باید دیگر سخن جز قسمتی از مجموع سرمایه‌ی اجتماعی که توانائی زندگی انفرادی بدست آورده است چیز دیگری نیست، همچنانکه هر تک سرمایه دار فقط یکی از اجزاء طبقه‌ی سرمایه دار است. حرکت سرمایه‌ی اجتماعی عبارت از مجموع حرکات اجزاء استقلال یافته‌ی آن، و اگردهای تک سرمایه‌هاست. همانگونه که دگرسانی یک کالای منفرد حلقه‌ای از رشته استحالات جهان کالا - گردش کالاها - است، هم آرنجان دگرسانی سرمایه‌ی منفرد، و اگردهای آن، نیز حلقه‌ای از دور پیمائی سرمایه‌ی اجتماعی است.

این روند همگانی، در عین حال هم مصرف بارآور (روند تولیدی واسطه) را با تحولات شکلی که واسطه آن هستند (مبادلات، در صورتیکه از لحاظ پیترمادی ملحوظ گردد) در بر می‌گیرد و هم شامل مصرف انفرادی با تغییر شکل‌های واسطه آن یا مبادلات می‌گردد. از سویی مصرف

مزمور ■ تبدیل سرمایه متغیر را به نیروی کار و لذا افزودن نیروی کار را در روند تولید سرمایه داری در برمیگیرد. در اینجا کارگر بمثابة فروشنده‌ی کالای خود که نیروی کار است نمایان میشود و سرمایه دار مانند خریدار آن نیرو وارد میگردد. ولی از سوی دیگر فروش کالاها متضمن خریداری آنها از جانب طبقه‌ی کارگراست و لذا مصرف انفرادی آن طبقه را در برمیگیرد. در اینجا طبقه‌ی کارگر مانند خریدار وارد میدان میشود و سرمایه داران بمثابة فروشنندگان کالا بکارگران، نمایان میگرددند.

گردش کالا - سرمایه با دوران اضافه ارزش ملازمه دارد و لذا متلزم خرید و فروشهایی نیز هست که از آنرا سرمایه داران مصرف انفرادی خود، مصرف اضافه ارزش را تأمین میکنند.

بنابراین چنانچه دور پیمائی سرمایه های منفرد در هم پیوندیش با سرمایه‌ی اجتماعی و لذا در مجموعه آن ملحوظ گردد، نه تنها گردش سرمایه را در برمیگیرد، بلکه شامل گردش همگانی کالاها نیز میشود. گردش کالاها در آغاز فقط میتواند مرکب از دو جزء باشد: ۱- دور پیمائی ویژه‌ی سرمایه ۲- دور پیمائی کالاهائی که در مصرف انفرادی وارد میشوند و بنابراین از آن کالاهائی که کارگر مزد خود و سرمایه دار اضافه ارزش خویش (یا جزئی از اضافه ارزش خویش) را به ازاء آن خرج میکنند. بهر جهت دور پیمائی سرمایه، هم گردش اضافه ارزش را، از آن حیث که جزئی از کالا - سرمایه را تشکیل میدهد، در برمیگیرد و هم تبدیل سرمایه‌ی متغیر را به نیروی کار که متضمن پرداخت دستمزد است. لیکن خرج این اضافه ارزش و دستمزد در ازاء خرید کالاها، حلقه‌ای از گردش سرمایه را تشکیل نمیدهد، بآنکه لااقل خرج دستمزد، خود شرط این دوران بشمار میرود.

در کتاب اول، روند تولید سرمایه داری هم بمثابة عمل منفرد و هم مانند روند بازتولید مورد تحلیل قرار گرفت: تولید اضافه ارزش و تولید خود سرمایه. تغییرات موری و ماهوی‌ئی که در درون محیط دوران عارض سرمایه میشود مفروض گرفته شد بدون آنکه در آن باره ایستادگی شود. بنابراین این چنین فرض شد که از سوئی سرمایه دار محصول را طبق ارزش آن میفروشد و از سوی دیگر درون محیط دوران وسائل مادی تولید را برای از سر گرفتن روند وادامه‌ی پیوسته‌ی آن بدست می آورد. در درون محیط دوران تنها عملی که لازم بود در آن کتاب روی آن ایستادگی کنیم عارت از فروش و خرید نیروی کار بمثابة شرط اساسی تولید سرمایه داری بود.

در بخش نخست کتاب حاضر اشکال گوناگونی که سرمایه طی دور پیمائی خود می پذیرد و حالات مختلفی خود این دور پیمائی مورد بررسی قرار گرفت. اکنون بر زمان کار که در کتاب اول بررسی گردید زمان دوران نیز افزود، شده است.

در بخش دوم، دور پیمائی بمثابة امری ادواری، یعنی بمثابة واگرد، مورد مطالعه واقع شد. از سوئی نمود شد چگونه قسمتهای مختلفی سرمایه (استوار و گردان) دور پیمائی اشکال را در فواصل زمانی مختلف و به شیوه‌های گوناگون انجام میدهند، و از سوی دیگر اوضاع و احوالی مورد بررسی قرار گرفت که غولهای مختلف کار - دوره‌ها و دوران - دوره‌ها وابسته به آنهاست. تأثیر مدت

■ در متن آلمانی ضمیر موثت بکار برد، شده که از لحاظ دستوری به کلمه die Konsumtion (مصرف) برمیگردد و نه به کلمه‌ی Prozeß که در زبان آلمانی مذکراست. ولی هم در ترجمه‌ی فرانسه‌ی کوهن - سولال (M^{me} Cohen-Solal) و ژیلبر بادیا (Gilbert Badia) که از سوی بنگاه Editions Sociales پاریس انتشار یافته (۱۹۶۰) وهم در ترجمه‌ی روسیه، ضمیر مذکر بکار رفته است که در هر دو زبان به روند (پروسه) برمیگردد. با توجه به مدلول جمله که مربوط به مصرف بارآور سرمایه دار و مصرف انفرادی کارگراست درست ترین نظر رسید که به تبعیت از متن آلمانی و ترجمه‌ی فرانسه‌ی مونیتوره، ضمیر را متوجه مصرف بدانیم نه به روند و لذا "مصرف مزمور" ترجمه شد.

دوربینائی و نسبت های متفاوت اجزاء ترکیب کنند می آن در مورد فراخای خود روند تولید و همچنین در باره نرخ سالانه ای اضافه ارزش نموده شده در واقع ، اگر در بخش اول بطور عمد ه شکل های پیاپی می مورد مطالعه قرار گرفت که سرمایه ضمن دوربینائی خود پیوسته میپذیرد و دوری افکند ، در بخش دوم به بررسی این نکته پرداخته شد که چگونه در درون این سیلان و این توالی اشکال ، سرمایه ای بسا بزرگی معین در زمان واحد به صورتهای مختلفی سرمایه ی بارآور ، پول - سرمایه و کالا - سرمایه ، ولو بهیچان متغیر ، تقسیم میگردد ، آنها به نحویکه حالات مزبور نه تنها جانشین یکدیگر میشوند ، بلکه اجزاء مختلفی مجموع ارزش - سرمایه پیوسته در این حالات مختلف در کنار یکدیگر قرار دارند و در کارند . بویژه پول - سرمایه با خصوصیتی که در کتاب اول نشان نهد اد نمود ار گردید . قوانین مشخصی بدست آمد که طبق آن برخی از عناصر مختلف المقدار یک سرمایه ی داده ، باید بر حسب شرایط واگرد پیوسته در شکل پول - سرمایه پیش ریز شده و تجدید گردند تا بتوانند سرمایه ی بارآور با وسعت مشخصی را پیوسته در عمل نگاه دارند .

ولی هم در بخش نخست و هم در بخش دوم همواره سخن تنها بر سر یک تک سرمایه ، سخن بر سر حرکت یک جزء خود مختار از سرمایه ی اجتماعی بود و پس .

لیکن دوربینائی های سرمایه های منفرد در هم می آمیزند ، یکدیگر را مفروض و مشروط می سازند و درست همین در هم آئی است که حرکت مجموع سرمایه ی اجتماعی را تشکیل میدهد . همچنانکه در مورد گردش ساده ی کالاها مجموع دگرسانیهای یک کالا بصورت حلقه ای از سلسله استحالات جهتی کالائی جلوه مینماید ، هم آنچنان اکنون دگرسانیهای تک سرمایه بمنابته حلقه ای از رشته استحالات سرمایه ی اجتماعی نمودار میگردد . ولی اگر گردش کالائی ساده بهیچوجه با گردش سرمایه ملازمه ای نداشت - زیرا گردش ساده ی کالاها میتواند بر پایه ی تولید غیر سرمایه داری جریان یابد - در عوض دوربینائی مجموع سرمایه ی اجتماعی ، چنانکه در پیش متذکر شدیم ، حتی آن گردش کالائی می راکه در دوربینائی تک سرمایه وارد نمیشود ، یعنی آن دوران کالائی راکه سرمایه ساز نیست نیز در بر میگردد . اکنون ما باید روند گردش سرمایه های منفرد را بمنابته اجزاء مجموع سرمایه ی اجتماعی (که در تمامیت خود شکل روند باز تولید است) و لذا روند دورانی همه ی این سرمایه ی اجتماعی را مورد بررسی قرار دهیم .

II - نقش پول - سرمایه

(اگرچه طرح مطالب زیرین به آخرین قسمت این بخش تعلق دارد ، با اینهمه میخواهیم هم اکنون به بررسی آن بپردازیم ، یعنی پول - سرمایه را از آن حیث که عنصری از ترکیب مجموع سرمایه ی اجتماعی است مورد مطالعه قرار دهیم)

ضمن بررسی واگرد تک سرمایه ، پول - سرمایه از دو جهت نمودار گردید .
اولا : پول - سرمایه شکلی است که با آن هر تک سرمایه وارد صحنه میشود و روند خود را بمنابته سرمایه میگذارد . پس مانند نخستین محرک (primus motor) ، که سراسر روند را به جنبش در پی آورد نمایان میگردد .

ثانیا : بنابر درازای گونه گونه ای واگرد - دوره و نسبت های مختلف دو عنصر ترکیب کنند می آن - کار - دوره و دوران - دوره - جزئی از ارزش سرمایه ی پیش ریخته که پیوسته باید بشکل پول پیش ریز و تجدید گردد ، در نسبت با سرمایه ی بارآوری که بحرکت در پی آورد ، یعنی در رابطه با مقیاس تولید مداوم ، تغییر میکند . ولی این نسبت هرچه باشد و در هر حال ، آن جزئی از ارزش - سرمایه ی روندی که پیوسته میتواند بمنابته سرمایه ی بارآور عمل کند ، بوسیله ی جزء دیگری از

ارزش - سرمایه ، که پیوسته باید در کنار سرمایه ی بارآور بصورت پول وجود داشته باشد ، محد و میگردد . در اینجا سخن فقط بر سر واژدهادی یعنی يك میانگین تجریدی است . بعلاوه از پول - سرمایه ای که برای جبران توقف های ناشی از دوران الحاق میشود چشم پوشی شده است .
 در باره ی نکته ی اول : تولید کالائی با نر د ش کالائی ملازمه دارد و گردش کالائی مستلزم آن است که کالا بمثابه پول نموده شود ، یعنی گردش پول لازمه ی آنست . دو رو یگی کالا بصورت کالا و پول ، قانونی از نمایش محصول بمثابه نالاست . همچنین نیز تولید کالائی سرمایه داری - خواه اجتماعی و خواه بصورت فردی مورد توجه قرار گیرد - مستلزم سرمایه در شکل پول یا پول - سرمایه بمثابه نخستین محرك آغاز عر کسب و کار است و همچون موتور استوار بشماره می رود . بویژه سرمایه سی گردان با ورود پیوسته مکرر و در فواصل کوتاه پول - سرمایه بمثابه موتور ، ملازمه دارد . تمام ارزش - سرمایه ی پیش ریخته ، یعنی همه ی آن عناصر ترکیب کننده ی سرمایه که کالاهستند : نیروی کار ، وسائل کار و مواد تولید ، باید پیوسته با پول خریداری شده و از نو خریداری شوند . آنچه اینجا برای تك سرمایه گفته شد در مورد سرمایه ی اجتماعی نیز ، که فقط بشکل سرمایه های انفرادی عمل میکند ، صادق است . ولی چنانکه سابقا در کتاب اول نموده شد از این امر چنین نتیجه نمیشود که حدود مطلق میدان عمل سرمایه و مقیاس تولید ، حتی بر پایه ی سرمایه داری وابسته به حجم پول - سرمایه ی وارد عمل باشد .

سرمایه عناصری از تولید را در برمیگیرد که گسترش آنها تا حدود معینی مستقل از میزان پول - سرمایه ی پیش ریخته است . با پرداخت نیروی کار واحد میتوان آنرا بصورت برون گستر یا درون گستر شدید تر مورد بهره کشی قرارداد . چنانچه پول - سرمایه با این بهره کشی شدید تر افزایش یابد (یعنی دستمزدها را رود) ، باز هیچگاه متناسباً ترقی نمیکند و لذا از این لحاظ بحصاً نمی آید . ممکن است با تشدید کار برون گستر یا درون گستر از همان تعداد نیروی کار ، بهره کشی بارآور از مواد طبیعت - که هیچ غنمرازشی سرمایه را در بر ندارد - زمین ، دریا ، کان ، جنگل ها و غیره ، بیشتر گردد . بدون آنکه پیش ریز بیشتری از پول - سرمایه را در پی داشته باشد . بدینسان غنمراز واقعی سرمایه ی بارآور افزایش می یابد بدون آنکه پول - سرمایه ی افزوده ای را ایجاب نماید . آنجا که چنین پیش ریزی درازا* مواد کمی الحاقی ضرورت پیدا میکند ، پول - سرمایه ای که ارزش - سرمایه در قالب آن پیش ریز میشود ، متناسب با بسط دامنه ی کار سازی سرمایه ی بارآور افزایش نمی یابد و لذا از این جهت بحساب نمی آید .

همان وسائل کار و لذا همان سرمایه ی استوار ، ممکن است هم با دراز ساختن زمان استعمال روزانه اش و هم بوسیله ی تشدید بکار بردن آن ، موثر تر مورد استفاده قرار گیرد بدون آنکه بسایت سرمایه ی استوار سرمایه گذاری اضافی می را ایجاب نماید . در آنصورت تنها واگرد سرمایه ی استوار سریعتر انجام میگردد ، ولی آنگاه تحویل عناصر با تولید آن نیز سریعتر واقع میشود .
 مرفظر از مواد طبیعی ، ممکن است نیروهای طبیعت که قیمت ندارند ، با تاثیر شدید تر یا ضعیف تر بصورت عوامل ، با روند تولید همبند گردند . درجه ی کار سازی آنها منوط به شیوه ها و پیشرفتهای علمی است که برای سرمایه دار هیچ خرجی بر نمیدارد .

همین حکم در مورد در هم بستن نیروی کار در روند تولید و همچنین درباره ی زردستی گرد آمده و انباشته ی تك کارگر صادق است . کوی * حساب کرده است که هیچگاه مالک زمین بسه

* Henry, Charles Carey (1۷۹۳-۱۸۷۹) اقتصاددان امریکائی ، هوادار حمایت

مکری و سازش طبقاتی در درون جامعه ی بورژوازی .

اندازه‌ی کافی نیستند ، زیرا تمام سرمایه یا کاری را که از زمانهای کهن در زمین نهاده شده و موجب استعداد تولید کنونی زمین است بوی پرداخته نمیشود . (البته در باره‌ی آن استعداد تولیدی می‌شود که از زمین سلب شده است سختی در میان نیست) . برپایه‌ی این استدلال میبایستی مزد هرکارگرینا بر هرکاری که همه‌ی نوع بشر صرف کرده است تا آنکه انسان وحشی یک مکانیسم جدید بوجود آورده تزار میگرفت . بعکس باید گفت : اگر همه‌ی کارهای بی‌اجرتی را که در زمین نهفته ولی سرمایه دار زمیندار آنرا بی‌پول بدل کرده اند حساب کنیم ، آنگاه مجموع سرمایه‌ی نهاده در زمین نه یکبار ، بلکه بارها با بهره‌ی ربائی پس داده شده است و بنابراین مدت‌هاست که مالکیت زمین ، نه یکبار ، بلکه صد ها باره از سوی جامعه باز خرید شده است .

در واقع بالا رفتن نیروهای بارآور کار تا آن حد که مستلزم صرف ارزش - سرمایه‌ی اضافی نیست ، در مرحله نخست تنها حجم محصول را بالا میبرد نه ارزش آنرا ، مگر در موردی که بالا رفتن نیرو های بارآور موجب شود با همان کار مقدار بیشتری سرمایه‌ی ثابت باز تولید گردد و لذا ارزش آن حفظ شود . ولی در عین حال ماده - سرمایه‌ی تازه و لذا پایه‌ی برای انباشت فزاینده‌ی سرمایه - وجود می‌آورد .

آنگاه که خود سازمان کار اجتماعی و لذا بالا رفتن نیروی بارآور کار ایجاب میکند که دامنه‌ی تولید بر مقياس بزرگتری قرار گیرد و بنابراین موجب میشود که مقادیر بزرگتری پول - سرمایه از سوی تک سرمایه داران پیش ریز گردد ، این امر چنانکه سابقاً ضمن کتاب اول * بیان شده است ، تسامبوسیله‌ی تمرکز سرمایه هادر دست افراد کمتر روی میدهد ، بدون آنکه حجم ارزش - سرمایه های وارد در عمل و لذا حجم پول - سرمایه‌ی که در قالب آن ارزش - سرمایه ها پیش ریز میگرددند نیازی به افزایش مطلق داشته باشد . در نتیجه تمرکز در دست افراد کمتر ممکن است مقدار تک سرمایه هانموکند بدون آنکه مجموع اجتماعی آنها ترقی نماید . در این صورت فقط در توزیع سرمایه های افرادی تغییر حساسل شده است .

سرانجام ، در بخش گذشته نموده شد که کوتاه گشتن واگرد - دوره یا این امکان را بوجود می‌آورد که بتوان با پول - سرمایه‌ی کمتر همان سرمایه‌ی بارآور را بحرکت در آورد و یا با همان پول - سرمایه سرمایه‌ی بارآور بیشتری را بکار انداخت .

با این وصف بدیهی است که همه‌ی این مطالب با مسئله‌ی اصلی پول - سرمایه هیچ سروکاری ندارد . تنها چیزی که نشان میدهد اینست که سرمایه‌ی پیش ریخته - مبلغ معینی ارزش که در شکل آزاد خود ، در شکل ارزشی خویش ، از مبلغ مشخصی پول ترکیب شده است - پس از آنکه به سرمایه‌ی بارآور بدل گردید متضمن توانی تولیدی است که بوسیله‌ی مرزهای ارزشی خود محدود نمیشود بلکه در درون حدود معینی میتواند یا بسط یا شدت متفاوتی عمل کند . هرگاه بهای عناصر تولید - وسائل تولید و نیروی کار - در دست باشد ، مقدار پول - سرمایه‌ی لازم برای خرید کیفیت مشخصی از این عناصر تولید که بصورت کالا وجود دارند معین است ، باید دیگر سخن مقدار ارزشی سرمایه‌ی که بایستد پیش ریز گردد معلوم است . ولی دامنه‌ی عمل این سرمایه از لحاظ ارزش زائی و محصول آفرینسی انعطاف پذیر و متغیر است .

در باره نکته‌ی دوم :

این امر بخودی خود قابل درک است که آن بخش از کار اجتماعی و وسائل تولید ، که

باید سالانه برای تولید و خرید طلا * مصرف گردد تا مسکوکات فرسوده را جبران نماید ، به اندازه‌ی خود گسترش دامنه‌ی تولید اجتماعی را می‌گسلاند . ولی پول - ارزش ، که جزئی از آن بشماره وسیله‌ی دوران و جزء دیگرش بصورت گنج عمل میکند ، یکبار برای همیشه هستی یافته بچنگ آمده است و در کسار نیروی کار و وسائل ایجاد شده‌ی تولید و منابع طبیعی ثروت موجود است . پول - ارزش مزبور نمیتواند بشماره حد و مرزی برای آنها تلقی شود . ممکن است از راه تبدیل آن به عناصر تولید ، به وسیله‌ی مبادله با خلقهای دیگر ، مقیاس تولید گسترش پذیرد . با اینحال وقوع چنین امری مستلزم آنست که پول مانند گذشته نقش خود را بشماره پول جهانی ایفا نماید .

بسته به طول مدت واگرد - دوره ، حجم بزرگتر یا کوچکتری پول - سرمایه لازم میگردد تا سرمایه‌ی بارآورد را به جنبش درآورد . همچنین دیدیم که انقسام واگرد - دوره به زمان کار و زمان دوران ، موجب افزایش سرمایه‌ی می‌شود که بشکل پول در حال نهانی یا تعلیق قرار گرفته است . تا اندازه‌ی که واگرد - دوره وابسته به طول کار - دوره است ، این وابستگی ، در صورت یکسان ماندن شرایط دیگر ، منوط به طبع مادی روند تولید است و لذا از ویژگی خصلت اجتماعی این روند تولید ناشی نمیشود . با وجود این ، بر پایه‌ی تولید سرمایه‌داری اقدامات گسترده‌تر و دراز مدت ، مستلزم پیش ریز پول - سرمایه‌ی های بیشتر برای مدت طولانی تر است . بنابراین در عرصه‌ی از این قبیل ، تولید وابسته به مرزهایی است که در درون آن پول - سرمایه در اختیار تک سرمایه‌دار قرار دارد . مرزهای مزبور بوسیله‌ی سیستم اعتباری و سیستم شرانگی ، از جمله بوسیله‌ی شرکتهای سهامی ، درهم میشوند . از اینجا است که آشفتگی‌های بازار پول این قبیل رشته‌ها را دچار وقفه میکند ، چنانکه خود این بنگاهها بنوبه‌ی خویش آشفتگی بازار پول را برمی‌انگیزند .

در تولیدی که بر پایه‌ی اجتماعی قرار دارد * * * باید میزانی تعیین گردد تا طبق آن بتوان این قبیل اقدامات را ، که برای مدت طولانی نیروی کار و وسائل تولید جذب میکنند بی آنکه طی همین مدت محصولی سودمند تحویل نمایند ، بنحوی به پیش راند که به آن رشته‌ی تولید که مستمراً و یا چندبار در سال ، نه تنها نیروی کار و وسائل تولید جذب میکنند ، بلکه لوازم معیشت و وسایلی تولید نیز تحویل میدهند ، لطمه‌ای وارد نگردد . در تولید اجتماعی نیز مانند تولید سرمایه‌داری ، کارگران شاغل در رشته‌ی کاری که کار - دوره‌ی کوتاه دارند مانند گذشته فقط برای مدت کوتاه محصولاتی برداشت میکنند بی آنکه خود هنوز محصولی داده باشند ، در حالیکه در رشته‌ی کاری با کار - دوره‌ی دراز مدت ، مستمراً پیش از آنکه محصولی بدهند برای زمان طولانی تری برداشت نمایند . پس این وضع از شرایط معنی‌روند کارمورد نظر ناشی میگردد نه از شکل اجتماعی آن . در تولیدی که بر پایه‌ی اجتماعی قرار دارد پول - سرمایه از بین میرود . جامعه‌ی نیروی کار و وسائل تولید را میان رشته‌های مختلفی صنعت تقسیم میکند . فرضاً ممکن است تولید کنندگان پته‌های کاغذی دریافت کنند که بوسیله‌ی آن مقداری متناسب با زمان کار خویش از ذخائر مصرف اجتماعی برداشت نمایند . این پته‌ها - پول نیستند . در گردش هم قرار نمیگیرند .

بدینسان دیده میشود که نیاز به پول - سرمایه تا آنجا که از طول مدت کار - دوره سرچشمه

* در چاپ‌های قدیم و جدید آلمانی و ترجمه‌های فرانسه و روسی که از آن بعمل آمده ، " تولید و خرید پول " ذکر شده است ، ولی در نمونه‌ی چاپخانه به تصحیح انگلس ، " طلا " بجای " پول " قید گردیده است . بهمین جهت مانیز " طلا " را که از لحاظ مطلب مورد بحث درست است بجای " پول " قرار داده ایم .

* * * مقصود تولید بر پایه‌ی سوسیالیسم است .

میگیرد و تابعی از دو امر است : اولاً بطور کلی پول عبارت از شکلی است که هر تک سرمایه مجبور است در قالب آن نمایش یابد (قطع نظر از اعتبارات) ، تا خود را به سرمایه‌ی بارآور مبدل سازد . این واقعیت از سرشت تولید سرمایه داری و بطور کلی از تولید کالائی ناشی میشود . - ثانیاً بسزگی مقدار پولی که لازم است پیش ریز شود ناشی از این امر است که طی زمانی نسبتاً دراز ، پیوسته نیروی کار و وسائل تولید از جامعه برداشت میشود بدون آنکه در اثنای این مدت محصول قابل تبدیل به پولی پس داده شده باشد . واقعیت اول که طبق آن سرمایه‌ی پیش ریز شوند ، باید حتماً به شکل پول باشد ، باشکله خود پول ، ام از اینکه پول فلزی ، پول اعتباری ، اسناد بهادار و غیره باشد ، از بین نیروی و واقعیت دوم بهیچوجه متأثر از این نیست که با چه وسیله‌ی پولی و از طریق کدام شکل تولیدی ، کار ، لوازم معیشت و وسائل تولید برداشت میگردند بدون آنکه در عوض معادلسی در دوران فروریخته شود .

فصل نوزدهم (۳۵)

پیشینه‌های سخن در باره‌ی مطلب مورد بررسی

I - نپوکرات ها

یکه در تابلوی اقتصادی خود یا چند خط برجسته نشان میدهد چگونه محصول سالانه‌ی ای از تولید ملی با ارزش مشخص ، بنحوی از راه دوران توزیع میشود که بایکسان ماندن شرایط دیگره بازتولید ساده‌ی آن ، یعنی بازتولید آن بر پایه‌ی گذشته ، امکان پذیر میگردد . طبیعتاً محصول برداری سال گذشته نقطه‌ی آغاز دوره‌ی تولید را تشکیل میدهد . اعمال دورانی بیشمار انفرادی ، بلا فاصله در حرکت همگانی‌ئی که از لحاظ اجتماعی خصلت نمای آنهاست - یعنی بصورت دوران میان طبقات بزرگ اجتماعی بانقش های اقتصادی مشخص - جمع بست میگردند . آنچه اکنون مورد توجه ماست اینست : جزئی از محصول کل - که بمثابة شیء مصرف داره ، مانند هر یک از اجزاء این محصول ، نتیجه‌ی کار سال گذشته است - در عین حال فقط حامل ارزش - سرمایه‌ی پیشین است که از نو در همان شکل طبیعی خود ظاهر گشته است . این جزء گردشی نمیکند و در دست تولید کنندگانیش ، یعنی طبقه‌ی فارمداره ، باقی میماند تا از آن مبداء خدمت سرمایه‌ی خود را از نو آغاز نماید . در این جزء از سرمایه‌ی ثابت محصول سالانه ، که عناصر ناهمگونی رانیز وارد میکند ، ولی محدودیت افق دیدش ، که طبق آن یگانه عرصه‌ی ای از کار انسانی که سرمایه گذاری در آن اضافه ارزش زامنست ، کشاورزی است و لذا از لحاظ سرمایه داری تنها محیط واقعا بارآور است ، موجب میشود که وی گننه مطلب را دریابد . روند بازتولید اقتصادی ام از هر خصلت اجتماعی ویژه‌ی ای که دارا باشد ، در این

(۳۵) از اینجا دست نوشته‌ی شماره‌ی VIII آغاز میشود .

فصل نوزدهم (۳۵)

پیشینه‌های سخن در باره‌ی مطلب مورد بررسی

I - نیزوکرات‌ها

کبه ■ در تابلوی اقتصادی خود با چند خط برجسته نشان می‌دهد چگونه محصول سالانه‌ی ایتولید ملی با ارزش مشخص، و بنحوی از راه دوران توزیع می‌شود که بایکسان ماندن شرایط دیگری با تولید ساده‌ی آن، یعنی با تولید آن بر پایه‌ی گذشته، امکان پذیر می‌گردد. طبیعتاً محصول برداری سال گذشته نقطه‌ی آغاز دوره‌ی تولید را تشکیل می‌دهد. اعمال دورانی بیشمار انفرادی، بلافاصله در حرکت همگانی‌ئی که از لحاظ اجتماعی خصمت‌نمای آنهاست - یعنی بصورت دوران میان طبقات بزرگ اجتماعی بانقش‌های اقتصادی مشخص - جمع بست می‌گردند. آنچه اکنون مورد توجه ماست اینست: جزئی از محصول کل - که بمثابة شئی مصرف‌داره مانند هر یک از اجزاء این محصول، نتیجه‌ی کار سال گذشته است - در عین حال فقط حامل ارزش - سرمایه‌ی پیشین است که از نو در همان شکل طبیعی خود ظاهر گشته است. این جزء گردش نمی‌کند و در دست تولیدکنندگانش، یعنی طبقه‌ی فایرمداره باقی میماند تا از آن بدهد خدمت سرمایه‌ی خود را از نو آغاز نماید. در این جزء از سرمایه‌ی ثابت محصول سالانه، کبه عناصر ناهمگونی را نیز وارد میکند، ولی محدودیت افق دیدش، که طبق آن یگانه‌عرصه‌ی ای از کار انسانی که سرمایه‌گذاری در آن اضافه ارزش زاست، کشاورزی است و لذا از لحاظ سرمایه‌داری تنها محیط واقعا بارآور است، موجب می‌شود که وی کُنه مطلب را دریابد. روند با تولید اقتصادی عم از هر خصمت اجتماعی ویژه‌ای که دارا باشد، در این

عرصه (کشاورزی) همواره با روند بازتولید طبیعی در آمیخته است . شرایط محسوس روند اخیر شرایط روند اولی را روشن میسازند و مانع از پیشانی های فکری نمی میشوند که فقط از عمل خیره کنند . ی دوران ناشی میگردد .

برچسبی که روی يك سیستم زده شده است بابرچسب اقلام دیگر از جمله بدان سبب تفاوت دارد که نه تنها خریدار را میفریبد ، بلکه فروشند ه را نیز دچار گمراهی میکند . خود کبیه و نخستین شاگردانش به درفش فتودالی خویش باور داشتند . چنانکه تا این ساعت استادان دانشمند مانیز باور دارند . ولی در واقع سیستم فیزیوکراتی نخستین نگرش منسجمی است که از تولید سرمایه داری عرضه شده است . نماینده ی سرمایه ی صنعتی ، یعنی طبقه ی فارمدار است که سراسر حرکت اقتصادی راهبردی میکند . زراعت بصورت سرمایه داری اداره میشود یعنی بمثابه بنگاهی که بمقیاس بزرگ تحت تمدی فارمدار سرمایه دار میچرخد و آنکه مستقیماً به کشت و کار زمین میپردازد کارگر کشاورزی است . تولید نه تنها اقلام مصرفی بوجود می آورد ، بلکه ارزش آنها را نیز می آفریند . ولی عامل محرک آن تحمیل اضافه ارزش است که زادگاهش محیط تولید است نه عرصه ی دوران . از میان سه طبقه ای که نزد کبیه بمثابه عاملین روند بازتولید اجتماعی از راه دوران ، شناخته میشوند ، آنکه بهره کش مستقیم از کار " مولد " است یعنی تولید کنند ه ی اضافه ارزش و فارمدار سرمایه دار ، از آنها که فقط تصاحب کنند ه ی اضافه ارزش هستند ، متمایز میگردد .

خصلت سرمایه داری سیستم فیزیوکراتی حتی طی دورانهای شکوفندگی خود مخالفت هائی را از یکسو از جانب لنگه * و مابلی * و از سوی دیگر از طرف حامیان خرد ه زمینداری آزاد برانگیخت .

آدام اسمیت (۳۶) در تحلیل روند بازتولید گاهی به عقب میگذارد ، و این بیشتر از آن جهت چشمگیری است که وی معمولاً نه تنها تحلیل های درست که را ، مثلاً در مورد " پیش ریخت های بدوی " و " پیش ریخت های سالانه " ، که آنها را بصورت سرمایه ی " استوار " و " گردان " (۳۷) تعمیم میدهد ، بلکه گاه بطور تمام و کمال در خطاهای فیزیوکراتی فرومیرود . مثلاً برای اثبات این امر که فارمدار ، بیش از هر نوع سرمایه دار مفروض دیگری ارزش تولید میکند ، میگوید :

" هیچ سرمایه ی برابر مقداری نیست که بتواند از سرمایه ی فارمدار حجم بزرگتری از کار مولد را

* Henri Linguet - Simon - Nicolas - (۱۷۳۶ - ۱۷۹۴) - وکیل مدافع ، نویسنده ، تاریخ دان و اقتصاد دان فرانسوی ، از مخالفین جدی نظریات فیزیوکراتی که مناسبات مالکیت سرمایه داری و آزادیهای بورژوازی را تحت تحلیل انتقادی قرار داد .

* Gabriel - Bonnot de Mably (۱۷۰۹ - ۱۷۸۵) - فیلسوف اجتماعی و تاریخ دان فرانسوی که علیه مالکیت خصوصی برخاست و هوادار نوعی کومنیسم مساوات طلبانه بود .

(۳۶) سرمایه ، کتاب اول ، فصل بیست و دوم ، بند دوم (ترجمه ی فارسی سرمایه ، ص ۵۳۴ زیر نویس ۳۲) .
(۳۷) در این مورد نیز برخی از فیزیوکراتها ، و پیش از همه تورگو ، راه را برای وی گشوده اند . شخص اخیر حتی بیشتر از کبیه و دیگر فیزیوکراتها کلمه ی سرمایه را بجای پیش پرداخت بکار میبرد و باز هم بیشتر از آنان پیش پرداخت ها یا سرمایه های صاحبان مانوفاکتور را با از آن فارمداران یکی میگیرد . مثلاً میگوید : " مانند آنان (متصدیان مانوفاکتور) ، اینان (فارمداران یعنی فارم - داران سرمایه دار) باید علاوه بر برگشت سرمایه های خود برداشت نمایند و غیره " .

(Turgot, "Oeuvres", ed. Daire, Paris 1844, Tome I, P 40)

بحرکت درآورد . نه تنها خدمتکاران ، بلکه دامهای کاروی نیز کارگران مولد بشمار میروند " (خوش - آمد مطبوعی برای خدمتگزاران !) . " در کشاورزی ، طبیعت نیز در کنار آدمیان کار میکند . و با اینکه کار طبیعت هیچ خرجی برنمیدارد ، معذک ارزش آن کمتر از کار پرخرج کارگران نیست . چنین بنظر میرسد که مهمترین اقدامات زراعی بیش از آنکه معطوف به افزایش حاصلخیزی طبیعت باشد - اگر چه اینکار راهم انجام میدهد - طبیعت را بسوی تولید گیاههایی که برای انسان سودمند است متوجه میسازد . چه بسا مزرعه ای که پوشیده از خار و خس است به اندازه ی تاکستان یا گندمزار نیک پرداخته ای گیاه برویاند . گیاه کاری و کشت غالباً بیش از آنکه حاصلخیزی فعال طبیعت را کمترش دهند در انتظام آن تأثیر میکنند ، و پس از آنکه هر کدام از اینها کار خویش را به پایان رسانند ، آنگاه باز برای طبیعت همواره بخش بزرگی از کار باقی میماند . پس تأثیر کارگران و دامها (!) بی که به زراعت گماشته میشوند تنها عمارت از این نیست که مانند کارگران مانوفاکتورها ارزشی برابر با مصرف ویژه ی خویش یا مسایب با سرمایه ای که آنها را بکار گمارده است به اضافه ی سود سرمایه دار دو باره تولید کنند ، بلکه عمارت از تولید ارزشی بمراتب بزرگتر است ، اینان علاوه بر سرمایه ی فارمدار و تمامی سودش موجب آن میشوند که بهره ی مالکانه نیز منظمآ تجدید تولید شود . بهره ی زمین را میتوان مانند حاصل نیروهای طبیعت دانست که استفاده ی از آنها را مالک زمین به فارمدار واگذار نموده است . بهره ی مزبور بر حسب اهمیت مفروض این نیروها بیشتر یا کمتر است باید یگر سخن بسته به حاصلخیزی طبیعی یا مصنوعی بی است که برای زمین فرض میشود . این همانا حاصل کار طبیعت است ، که پس از کسر یا جبران تمام آنچه میتوان بمتابیه کار انسان تلقی نمود ، اضافه باقی میماند . این چیزی که ندرتاً کمتر از یک چهارم و اغلب بیش از یک سوم همه ی محصول است . هیچ کارمولد هم مقداری در مانوس - فاکتور وجود ندارد که بتواند چنین باز تولید کلانی ببار آورد . در مانوفاکتور طبیعت کاری نمیکند ، انسان است که همه چیز را انجام میدهد و باز تولید ضرورتاً باید همواره متناسب با نیروی عواملی باشد که آنرا با انجام میرسانند . بنابراین سرمایه ای که در کشاورزی گذارده میشود نه تنها نسبت به هر سرمایه ی هم مقداری که در مانوفاکتور نهاده شده باشد مقدار کارمولد بیشتری را بحرکت در می آورد ، بلکه به نسبت مقدار کار بارآوری که مورد استفاده ی آن قرار میگیرد نیز ارزش بزرگتری به محصول سالانه ی زمین و کارکشوری افزاید یا بعبارت دیگر ثروت واقعی و درآمد ساکنین آن کشور را بمراتب بیش از هر سرمایه ی برابر مقداری که در مانوفاکتور گذاشته شده باشد افزایش میدهد " .

(B - II. ch 5, p. 242, 243)

آ . اسمیت در کتاب دوم فصل اول میگوید :

" همچنین تمام ارزش بذر در معنای خاص ، سرمایه ی استواری است " .
 بنابراین در اینجا سرمایه = ارزش - سرمایه است و در شکل " استوار " وجود دارد .
 " با اینکه بذریان زمین و انبار رفت و آمد دارد ، هرگز تغییر صاحب نمیدهد و لذا حقیقتاً گردش نمیکند . سود فارمدار نه از راه فروش بذر ، بلکه بوسیله ی افزایش آن بدست می آید " .
 کومه بینی در این مورد از آنجناناشی میشود که اسمیت ، برخلاف کتبه ، پدید آتی ارزش - سرمایه ثابت را در شکل جدید ، مانند مرحله ی مهمی از روند باز تولید تلقی نمیکند ، بلکه فقط آنرا نمونه ی دیگری که نادرست هم هست ، برای اثبات تفاوتی می بینند که خود میان سرمایه ی گردان و استوار قائل شده است . در تعبیری که اسمیت از " پیش پرداخت های اولیه " و " پیش پرداخت های سالانسه " به صورت fixed capital (سرمایه ی استوار) و circulating capital (سرمایه ی گردان) کرده است پیشرفتی از لحاظ بکار بردن لفظی سرمایه وجود دارد ، که مفهوم آن مستقل از توجه ویژه ی فیزیوکراتها به کاربرد آن در محیط کشاورزی ، تعمیم یافته است . آنجا گاهی به عقب است

که " استوار " و " گردان " بودن بمثابة تفاوت‌های اساسی گرفته میشود و حفظ میگردد .

II - آدام اسمیت

۱- نظریات عمومی اسمیت

در کتاب اول ، فصل ششم صفحه ۴۲ ، آ . اسمیت مینویسد :

" در عرجمه ای بهای هر کالا سرانجام در یکی از این سه بخش حل میشود (دستمزد ، سود ، بهره‌ی زمین) " یاد هر سه آنها با هم ، و در هر جمعه‌ی پیشرفته اینها هر سه بمثابة اجزای تشکیل دهنده‌ی قیمت ، کمابیش در سه‌ای قسمت اعظم کالاها وارد میشوند " (۳۸) . یچنانکه بعد از صفحه ۴۳ بیان میکند : " مزد ، سود و بهره‌ی زمین سه منبع همه‌ی درآمد ها و همه‌ی ارزشهای مبادله هستند . "

ماباین تر این نظریه‌ی آ . اسمیت را در باره‌ی " اجزای تشکیل دهنده‌ی کالاها " و " همه‌ی ارزشهای مبادله " نزدیکتر مورد بررسی قرار خواهیم داد . بازوی میگوید :

" چون این حکم در باره‌ی هر کالای ویژه‌ی جداگانه‌ی صادق است بایدستی در مورد مجموعه‌ی کالاها نیزه که با هم تمامی محصول سالانه‌ی زمین و کار هر کشور را تشکیل میدهند ، صدق کند . جمیع قیمت یا ارزش مبادله‌ی این محصول سالانه باید به همین سه بخش تحویل و میان ساکنین گوناگون کشور ، یا بصورت دستمزد کارشان ، یا بمثابة سود سرمایه‌ی آنها ، یا مانند بهره‌ی زمینداری ایشان تقسیم گردد . " (کتاب دوم ، فصل دوم ، ص ۱۹۰) .

آ . اسمیت پس از آنکه بدینسان بهای همه‌ی کالاها را ، چه تك تك و چه " تمام قیمت یا ارزش مبادله‌ی . . . محصول سالانه‌ی زمین و کار هر یک از کشورها " رابه سه منبع درآمد برای کارگر مزدور ، سرمایه دار و مالک زمین ، بصورت دستمزد ، سود و بهره‌ی مالکانه تحویل میکند ، مجبور میشود عنصر چهارمی را که عبارت از عنصر سرمایه است زیر جلی و از بیراهه در آن جابزند . این عمل از راه تمایز میان درآمد ناخالص و خالص انجام میگردد .

" درآمد ناخالص مجموع ساکنین یک کشور بزرگ تمام محصول سالانه‌ی زمین آنها و کارشان را شامل میشود . درآمد خالص ، آن قسمتی را در بر میگیرد که پس از وضع هزینه‌های نگهداری ، نخست مربوط به سرمایه‌ی استوارشان و سپس سرمایه‌ی گردانیشان ، در اختیار آنان باقی میماند . یا عبارت از آن بخشی است که آنان بی آنکه ب سرمایه‌ی خود خللی وارد کنند میتوانند جز " ذخیره‌ی مصرفی خویش قرار دهند ، و یا آنرا برای معاش ، آسایش و تخریحات خویش خرج نمایند . ثروت واقعی آنان نیز در نسبت با درآمد های خالص آنها قرار دارند در رابطه با درآمد های ناخالص شان "

(۳۸) برای آنکه خواننده در مورد معنای جمله‌ی : " بهای قسمت اعظم کالاها " دچار اشتباهی نشود ، شرح زیرین هم آنچنانکه آ . اسمیت خود در باره‌ی این اصطلاح بیان میکند ، روشن کند . است : مثلاً در قیمت ماهی ، ریاه هیچ بهره‌ی مالکانه‌ی ای وارد نمیشود ، بلکه تنها مزد و سود در آن جای گرفته است . و در سه‌ای ریگ اسکاتلندی (Scotch pebbles) فقط دستمزد وارد است . در این مورد از جمله مینویسد : " در برخی از نواحی اسکاتلند مردم فقیر از جمع آوری ریزه سنگهای ملون کنار دریا که بنام ریگهای اسکاتلندی معروف شده است ، برای خود کسب و کاری ساختنند . بهای کسی که سنگ چینیان برای این ریگها قائل میشوند فقط مرکب از دستمزد آنهاست و بس ، زیرا نه بهره‌ی زمین و نه سود هیچ جزئی از اجزای آنها را تشکیل نمیدهد . "

در این باره متذکر می‌شوم :

۱- آ. اسمیت در اینجا فقط صریحا با تولید ساده را مطرح می‌سازد نه با تولید بمقیاس گسترده یا نباشت را . وی تنها از مخارجی سخن می‌گوید که برای نگاهداشت (Maintaining) سرمایه وارد در عمل لازم است . درآمد " خالص " برابر با آن بخشی از محصول سالانه‌ی جامعه یا از آن تک سرمایه دار است که می‌تواند در مصرف - مایه " وارد شود ، ولی حجم این مصرف - مایه نباید سرمایه‌ی وارد در عمل را بخرشد (encroach upon capital) . بنابراین یک جزء ارزشی محصول انفرادی مانند محصول اجتماعی ، نه درد مستمزد حل می‌شود و نه در سود یا بهره‌ی مالکانه ، بلکه به دل سرمایه می‌گردد .

۲- آ. اسمیت بوسیله‌ی یک کلمه بازی ، یعنی تفاوت گذاری میان درآمد بزرگ و سره ، درآمد خام و درآمد خالص ، از دست تئوری خاص خویش فرار میکند . سرمایه دار مفرد مانند تمام طبقه‌ی سرمایه دار یا آنچه را که ملت خوانده می‌شود ، بجای سرمایه‌ی ای که در تولید مصرف شده است محصول - کالائی بدست می‌آورد که ارزش آن - ارزشی که در اجزاء متناسب خود همبستن محصول نمایش پذیر است - از سوئی ارزش - سرمایه‌ی بکار رفته را جبران میکند و لذا درآمدی را تشکیل می‌دهد که از لحاظ لفظی نیز با آزادی است (زیرا Revenu اسم مفعول از فعل Revenir یعنی باز آمدن است) ، ولی باید نیک توجه داشت که این درآمد - سرمایه یا باز یافت سرمایه است . از سوی دیگر عناصر ارزش داری را تشکیل می‌دهد که " میان ساکنین مختلف کشور ، خواه بمتناهی دستمزد و خواه مانند سود سرمایه‌ی آنها یا بهره‌ی مالکانه شان ، تقسیم می‌گردد . - این همان چیزی است که در زندگی جاری از درآمد فهمیده می‌شود . پس ارزش تمام محصول ، خواه برای تک سرمایه دار باشد و خواه برای همه‌ی کشور ، به وجهت موجود درآمد برای کسی است و ولی از سوئی درآمد - سرمایه قرار دارد و از سوی دیگر " درآمد " هائی که از آن متفاوتند . بنابراین آنچه که ضمن تحلیل ارزش کالا به عناصر تشکیل دهنده اش کنار گذاشته شده بود اینک بوسیله‌ی یک در عقب یعنی با استفاده از دوگانگی معنای کلمه‌ی " Revenue " دوباره وارد شده است . ولی فقط آن قبیل عواملی از ارزش محصول می‌توانند " باز یافت " شوند که قبلا در آن وجود داشته باشند . چنانچه قرار باشد سرمایه بمتناهی درآمد دریافت شود در آن صورت لزوما باید سرمایه‌ی ای قبلا خرج شده باشد .

آ. اسمیت بعد می‌گوید :

" پائین ترین نرخ عادی سود باید همواره اندکی بیش از آن باشد که برای جبران خسارت در برابر زیانهای اجتماعی ، خطری که هر سرمایه‌ی بکار رفته در معرض آن قرار دارد ، لازم است . تنها همین فزونی است که نمایانگر سود سره یا نفع خالص است "

(کدام سرمایه است که عنوان سود را به سرمایه گذار سپاری لازم اطلاق نماید ؟)

" آنچه را که سود ناخالص می‌خوانند غالبا تنها این فزونی را در بر نمی‌گیرد ، بلکه آن جزئی را نیز که برای این قبیل زیانهای فوق العاده کنار گذاشته شده شامل می‌گردد " (کتاب اول - فصل نهم)

■ اشاره به کلمه‌ی فرانسوی Revenu است که در زبان انگلیسی نیز بمعنای درآمد گرفته شده و همانطور که در متن آمده است از مصدر Revenir یعنی باز آمدن ، مشتق است . منصف می‌خواهد نشان دهد که جز " جبران کننده‌ی ارزش - سرمایه‌ی بکار رفته هنگامی هم که عنوان درآمد به آن داده می‌شود هم معنا و هم لفظا بمعنای بازگشت سرمایه‌ی بکار رفته است .

ولی این سخن معنای دیگری جز این ندارد که قسمتی از اضافه ارزش که بشابه جزئی از سود ناخالص تلقی شده است لزوماً باید بصورت بیمه - مایه ای برای تولید درآید. این بیمه - مایه را جزئی از اضافه کار بوجود می آورد و در این معنا مستقیماً سرمایه تولید میکند، یعنی آن مایه ای را که برای بازتولید تخصیص یافته ایجاد مینماید. اما آنچه مربوط به هزینه هائی که برای "نگاهداری" سرمایه‌ی استوار و غیره انجام میگردد (به نقل قول مذکور در فوق رجوع کنید) گوئیم که جانشین ساختن سرمایه‌ی استوار مصرف شده بوسیله‌ی سرمایه‌ی استوار تازه بهیچوجه سرمایه گذاری جدیدی نیست، بلکه فقط تجدید ارزش - سرمایه‌ی کهنه بشکل نوین است و بیس - ولی در مورد تعمیرات سرمایه‌ی استوار، چیزیکه آ. اسمیث آنرا هم در عداد هزینه های نگاهداری بحساب می آورد، باید گفت که هزینه‌ی این تعمیرات جزء بهای سرمایه‌ی پیش ریخته است. حالا اگر سرمایه گذاری بجای آنکه مجبور شود این مخارج رایج‌جا بپردازد، آنرا بتدریج برحسب احتیاجاتی که در اثنای عملکرد سرمایه پیدا میشود بپردازد و بتواند از سودی که قبلاً به جیب زده است سرمایه گذاری نماید، بهیچوجه تغییری در منبع این سود بوجود نمی آید. عنصر ارزشی که از اینجا سرچشمه میگردد فقط نشان دهنده‌ی آن است که کارگر، برای تعمیر - مایه نیز مانند بیمه - مایه، اضافه کار تحویل داده است.

اینکه آ. اسمیث برای ما این قصه را می سراید که از درآمد خالص، یعنی از درآمد بمعنای خاص آن، باید تمام سرمایه‌ی استوار را خارج ساخت و همچنین تمام آن جزئی از سرمایه‌ی گردان را نیز که برای نگاهداری و تعمیر سرمایه‌ی استوار و نوساختن آن لازم است باید کنار گذاشت، یعنی در واقع تمام سرمایه‌ی ای که در شکل طبیعی‌ی قرار ندارد که برای مصرف - مایه تخصیص یافته است محذوف میگردد.

"بدیهی است که مجموع هزینه‌ی نگاهداری سرمایه‌ی استوار لزوماً باید از درآمد خالص جامعه بیرون گردد. نه مواد خامی که باید بوسیله آن ماشین ها و صنعت افزارهای مفید در حال عمل نگاهداشته شوند و نه محصول کاری که برای مبدل ساختن این مواد خام بصورت مطلوب لازم است، هیچیک نمیتوانند جزئی از این درآمد را تشکیل دهند. البته بهای این کار میتواند جزئی از این درآمد باشد، زیرا کارگرانی که بدینسان استخدام شده اند میتوانند تمام ارزش دستمزد خود را مستقیماً صرف ذخیره‌ی مصرفی خویش نمایند. ولی در انواع دیگر کار، هم قیمت (یعنی دستمزدی که در ازای این کار پرداخته شده) و هم محصول [که در آن کار مزبور تجسم یافته است] در این ذخیره‌ی مصرفی وارد میگردد؛ قیمت در ذخیره مصرفی کارگران و محصول در ذخیره‌ی افراد دیگری وارد میگردد که سطح معاش، آسایش و تفریحاتشان بوسیله‌ی کار این کارگران ترقی میکند." (کتاب دوم، فصل دوم، صفحات ۱۹۰ و ۱۹۱).

در اینجا آ. اسمیث بایک تشخیص بسیار مهم میان کارگرانی که در تولید وسائل تولید کار میکنند و آنها که به تولید مستقیم وسائل مصرفی اشتغال دارند، برخورد پیدا میکند. ارزش محصول - کالای دسته اول شامل جزئی برابر با حاصل جمع دستمزدها یعنی برابر با ارزش جزئی از سرمایه است که برای خرید نیروی کار گذاشته شده است. این جزء ارزشی بصورت قسمت معلومی از وسائل تولیدی که این کارگران تولید کرده اند جسامت وجود دارد. پولی که آنها بعنوان دستمزد خود دریافت کرده اند برای آنها درآمد است، ولی محصولاتی که کارآنان بپارا آورده است نه برای خودشان و نه برای دیگران مصرف پذیر نیست. بنابراین محصولات مزبور بخودی خود عنصری از آن بخش محصول سالانه را تشکیل نمیدهند که برای تحویل مصرف - مایه اجتماعی تخصیص یافته است و "درآمد خالص" تنها در آن تحقق پیدا میکند. آ. اسمیث در اینجا فراموش میکند بیافزاید که آنچه در مسورد

دستمزد ها صادق است غنیا برای آن عنصر ارزشی وسائل تولید که بمثابة اضافه ارزش ، درآمده (دست اول) سرمایه داران صنعتی راتحت مقولات سود و بهره‌ی مالکانه تشکیل میدهد ، نیز صدق میکند . این عناصر ارزشی نیز در وسائل تولید وجود دارند که مصرف پذیر نیستند . تنها پس از آنکه نقد شدند میتوانند به تناسب قیمت خود مقداری از وسائل مصرف را که کارگران نوع دوم تولید کرده اند برداشت کنند و به مصرف - مایه‌ی انفرادی صاحبانشان منتقل نمایند . ولی بمناسبت همین غفلت اسامیت میبایستی بهتر میدید که جز " ارزشی وسائل تولیدی که سالانه تولید میشود و برابر با ارزشی وسائل تولیدی است که در درون این محیط تولیدی بکار افتاده است - وسائل تولیدی که بوسیله‌ی آنها وسائل تولید ساخته میشود - و بنابراین یک جز " ارزشی برابر با ارزش سرمایه‌ی ثابتی که اینجسا بکار رفته است ، مطلقا نمیتواند در عداد عناصر ارزشی بشمار آید که موجب درآمد هستند و این برکسار ماندن نه تنها از حیث شکل طبیعی شی است که در آن هستی دارد ، بلکه مربوط به اجراء وظیفه‌ی سرمایه‌ای آنست .

در مورد دسته‌ی دوم کارگران - یعنی آنها که مستقیما وسائل مصرفی تولید میکنند - تعاریف آ . اسامیت کاملا دقیق هستند . وی از جمله میگوید که در این نوع کار ، هم قیمت کار و هم محصول در مصرف - مایه‌ی بلا واسطه وارد میشوند (go to) ؛

" قیمت (یعنی آن پولی که بمثابة دستمزد گرفته شده است) در ذخیره‌ی مصرفی کارگر و محصول در ذخیره‌ی مردم دیگری (that of other people) ، که سطح معاش و آسایش و تفریحشان بوسیله‌ی کار این کارگران بالا میرود ."

ولی کارگرنیتوانند از " قیمت " کارش ، از پولی که بابت دستمزدش به او پرداخت شده ، زیست کند . با خرید وسائل مصرفی است که وی این پول را به سامان میرساند . ممکن است این وسائل قسم مرکب از آن نوع کالاهائی باشند که خود او تولید کرده است . از سوی دیگر ممکن است محصول بهره‌ی او از آن قسم کالائی باشد که فقط در مصرف بهره‌کنان از کار وارد میشود .

پس از آنکه آ . اسامیت چنین درست سرمایه‌ی استوار را از " درآمد خالص " یک کشور حذف میکند ، دنباله‌ی مطلب را بدینسان میگردد .

" با اینکه بدینسان تمام هزینه‌های نگاهداری سرمایه‌ی استوار ضرورتا از درآمد خالص جامعه بیرون است ، مخارج حفظ سرمایه‌ی گردان چنین وضعی را ندارد . از اجزاء چهارگانه‌ی ای که سرمایه‌ی اخیر از آن ترکیب میشود : پول ، وسائل زندگی ، مواد خام و محصولات آماده ، چنانکه گفته شد ، سه‌تای آخری مرتبا از درون آن بیرون کشیده میشوند تا خواه به سرمایه‌ی استوار جامعه و خواه به ذخیره‌ی ای که برای مصرف مستقیم تخصیص یافته است منتقل گردند . آن حصه‌ی ای از اقلام مصرف پذیر که برای حفظ اولی (سرمایه‌ی استوار) بکار نمیرود همواره در دوی جای میگردد (در ذخیره‌ی ای که برای مصرف مستقیم اختصاص یافته است) و بخشی از درآمد خالص جامعه راتشکیل میدهد . بنابراین نگاهداری این سه جز " سرمایه‌ی گردان درآمد خالص جامعه را در هیچ بخش دیگری از محصول سالانه نیبکاهد مگر آن قسمتی که برای حفظ سرمایه‌ی استوار ضرور است " (کتاب دوم ، فصل دوم ، صفحات ۱۹۱ و ۱۹۲) .

این بغیر از همانکوشی نیست که گفته شود آن جزئی از سرمایه‌ی گردان که برای تولید وسائل تولید بکار نمیرود در تولید وسائل مصرف وارد میشود و لذا در بخشی از محصول سالانه جای میگردد که برای تشکیل مصرف - مایه‌ی جامعه تخصیص یافتند . ولی آنچه پس از آن بی‌آید مهم است : " در این رابطه سرمایه‌ی گردان یک جامعه از سرمایه‌ی گردان یک فرد متفاوت است . سرمایه‌ی گردان یک فرد تمام و کمال خارج از درآمد خالص اوست و هرگز نمیتواند جزئی از این درآمد راتشکیل

دهد • درآمد مزبور ممکن است منحصرافقط مرکب از سودوی باشد • ولی گرچه سرمایهی گردان هر فرد جزئی از سرمایهی گردان جامعه است که به آن تعلق دارد • از آن بهیچوجه لزوماً چنین نتیجه نمیشود که سرمایهی مزبور از درآمد خالص جامعه بیرون رانده شده است و نمیتواند جزئی از آنرا تشکیل دهد • بااینکه مسلم است همهی کالاهای که در دکان عطاری وجود دارند مطلقاً نمیتوانند بسبب است ذخیرمای که برای مصرف مستقیم شخصی وی اختصاص یافته است بحساب آیند معذک کالاهای مزبور میتوانند به مصرف — مایهی افراد دیگری تعلق داشته باشند که بوسیلهی درآمد حاصل از منابع دیگر منطماً ارزش کالاهایش را بانضمام سود جبران میکند • بی آنکه از این عمل خواه در سرمایهی عطاری و خواه در سرمایهی آنان کاهش بوجود آید " (همانجا) •
پس مادراینجا از مطالب زیرین آگاه میشویم :

۱- همانند سرمایهی استوار و نیز سرمایهی گردانی که برای بازتولید سرمایهی استوار (اسمیت کاربرد آنرا فراموش میکند) و حفظ آن لازمست • سرمایهی گردان هر تک سرمایه دار نیز تماماً خارج از درآمد خالص اوست — درآمدی که فقط میتواند از سودهای وی تشکیل گردد • بنابراین چیزی از محصول — کالای وی که جبران سرمایه اش را میکند نمیتواند در عناصر ارزشی که درآمد او را تشکیل میدهند حل شود •

۲- سرمایهی گردان هر تک سرمایه دار • جزئی از سرمایهی گردان جامعه را تشکیل میدهد •
ثاملاً مانند آنچه که مربوط به سرمایهی استوار است •

۳- سرمایهی گردان جامعه بااینکه فقط از حاصل جمع سرمایه های گردان فردی تشکیل میشود معذک نسبت به سرمایهی گردان هر تک سرمایه دار خصلت متفاوتی دارد • این سرمایه ی گردان اخیر هیچگاه نمیتواند در ترکیب درآمد تک سرمایه دار وارد شود • بعکس حصه ای از سرمایه ی اولی (آنکه عبارت از وسائل مصرفی است) میتواند بلافاصله جزئی از درآمد جامعه را تشکیل دهد • یا بد انسان که قبلاً گفته است • احتمالاً لازم نیست که این حصه جزئی از محصول سالانهای درآمد خالص جامعه را کاهش دهد • درحقیقت آنچه آ • اسمیت در اینجا سرمایهی گردان مینامد عبارت از محصول — کالائی است که سالیانه تولید و سرمایه داران تولید کنند • وی وسائل مصرفی همه ساله به دوران میریزند • تمام این محصول — کالای سالانهای آنها عبارت از اقلام مصرف پذیر است و لذا مایه ای را تشکیل میدهد که در آن درآمدهای خالص جامعه (بانضمام دستمزدها) بسامان میرسند یا خرج میشوند • بجای آنکه دکان عطاری را بعنوان نمونه بیاورد • آ • اسمیت میبایست توده های کالائی را که در انبارهای سرمایه داران صنعتی خوابیده است انتخاب نموده باشد •

اگر آ • اسمیت از مجموع اندیشه هائی که بر او تسلط یافته اند • چه آنها که بدو در جریان مطالعه ی بازتولید • سرمایهی استوار خوانده است و چه آنها ی را که در بررسی کوتنی • سرمایهی گردان مینماید • جمع بستی میساخت آنگاه نتایج زیرین را بدست می آورد :

I • محصول سالانهای اجتماعی مرکب از دو بخش است که اولی وسائل تولید و دومی وسائل معیشت را در بر میگیرد • هر یک از این دو را باید جداگانه مطرح ساخت •

II • ارزش نام جزئی از محصول سالانه که مرکب از وسائل تولید است خود بنحو ذیصل منقسم میشود : یک جزء ارزشی فقط عبارت از ارزش وسائل تولیدی است که در ساختن این وسائل تولید بکار رفته است و لذا ارزش — سرمایه ای است که فقط در شکل تازه ای دوباره پدیدار شده است • حصه ی دوم برابر با ارزش سرمایهی ای است که در ازا نیروی کار گذاشته شده است یا مساوی با حاصل جمع دستمزدهائی است که سرمایه داران این محیط تولیدی پرداخته اند • سرانجام یک جزء ارزشی سوم منبع سودهای صاحبان منابع این رشته را تشکیل میدهد که بهره های زمین نیز

در آن مستتر است .

نخستین جزء - بنا بقول آ . اسمیت جزء تجدید یافته‌ی سرمایه‌ی استوار در مجموع تك سرمایه‌ هائی كه در این بخش اول بكار رفته اند - " مسلما خارج از درآمد خالص است و هیچگاه نمیتواند حصه‌ای از درآمد خالص را تشکیل دهد " ، خواه درآمد مربوط به تك سرمایه دار باشد و خسسواه مربوط به جامعه . جزء " مزبور همواره بمثابة سرمایه عمل میکند و هرگز همچون درآمد بكار نمی‌رود . از این بابت " سرمایه‌ی استوار " هرتك سرمایه دار هیچگونه تفاوتی با سرمایه‌ی استوار جامعه ندارد . ولی دیگر اجزاء ارزشی محصول سالانه‌ی جامعه كه بصورت وسائل تولید هستند - و لذا آن اجزاء ارزشی‌ئی كه بصورت حصه‌های تقسیم پذیر این توده‌ی كل وسائل تولید میباشند - مسلما و در عین حال برای همه‌ی عواملی كه در این تولید شركت دارند درآمد هائی تشكيل میدهند ، مزد ها برای كارگران ، سود ها و بهره ها برای سرمایه داران . ولی با وجود آنكه محصول سالانه‌ی جامعه بغير از حاصل جمع محصولات تك سرمایه داران شركت كننده‌ی در آن چیز دیگری نیست ، معذلك اجزاء فوق الذكر برای جامعه درآمدی تشكيل نمیدهند ، بلكه سرمایه‌ی جامعه بشمار می‌روند . اینها اغلب بر حسب ماهیت خود فقط میتوانند بمثابة وسائل تولید عمل نمایند ، و حتی آنگاه كه امكسان می‌یابند بنا به اقتضای ضرورت بمثابة وسیله‌ی مصرف بكار افتند ، تازه بعنوان ماده‌ی خام و وسائل كمکی در خدمت تولید جدیدی گمارده شده اند . وسائل مزبور تحت این عنوان - و لذا بمثابة سرمایه - عمل میکنند ولی نه در دست تولید كنندگان ، بلكه در دست بكار برندگانشان ، یعنی :

III . در دست سرمایه داران بخش دوم كه تولید كنندگان بلا واسطه‌ی وسائل مصرف هستند . برای اینان وسائل مزبور جانشین سرمایه‌ی ای هستند كه در تولید وسائل مصرف بكار رفته است (در آن قسمتی از سرمایه كه مبدل به نیروی كار شده است و مركب از مجموع دستمزد كارگران شاغل در بخش دوم نیست) . این سرمایه‌ی بكار رفته ، كه اکنون بشكل وسائل مصرف در دست سرمایه - داران تولید كننده‌ی این وسائل قرار دارد ، نفسا - و لذا از نقطه‌ی نظر اجتماعی - مصرف - مایه‌ی راتشكيل میدهد كه در درون آن سرمایه داران و كارگران بخش اول ، درآمد های خود را بسامان میرسانند .

اگر آ . اسمیت تحلیل خود را تا این حد تعقیب کرده بود برای حل تمام مسئله نقصان اندکی باقی مانده بود . وی به این جهش نزدیک شده بود ، زیرا توجهش به این نکته جلب شده بود كه جزء ارزشی مشخصی از یکی از انواع کالا - سرمایه ها كه از آنها محصول تام جامعه تركيب میشود (وسائل تولید) ، در عین اینکه برای كارگران و تك سرمایه داران كه به تولید آن اشتغال دارند درآمد آوراست ، خود هیچ جزئی از درآمد جامعه را تشکیل نمیدهد . در صورتیکه يك جزء ارزشی نوع دیگر (وسائل مصرف) برای هر کدام از صاحبانش یعنی سرمایه دارانی كه در این محیط دست بكارند ، ارزش - سرمایه تشكيل میدهد ، ولی با این وجود خود فقط قسمتی از درآمد اجتماعی را در بر میگرد .

ولی از مطالب پیش گفته هم اکنون نتایج زیرین بدست می آید :

اولا - با اینکه سرمایه‌ی اجتماعی فقط برابر با حاصل جمع سرمایه های انفرادی است و لذا محصول - کالای سالانه (یا کالا - سرمایه)ی جامعه مساوی با حاصل جمع محصول - کالاهای این تك سرمایه هاست ؛ و بنابراین اگرچه تجزیه‌ی ارزش - کالا به عناصر ترکیبی خود ، كه در مورد هر کالا - سرمایه‌ی انفرادی صادق است ، ضرورتا بایستی در مورد تمام جامعه نیز صادق باشد و سرانجام واقعا هم صادق میکند ، معذلك شكل بروز و تجلی آنها در مجموع روند باز تولید اجتماعی متفاوت است .

ثانیا - حتی در عرصه‌ی بازتولید ساده، تنها تولید دستمزد (سرمایه‌ی متغیر) و اضافه ارزش رخ نهد، بلکه تولید مستقیم ارزش - سرمایه‌ی ثابت نوین انجام میگیرد. اگرچه روزانه‌ی کار فقط از دو بخش تشکیل میشود که در اثنا‌ی یکی از آنها کارگر سرمایه‌ی متغیر را جبران میکند و در واقع معادلسی درازاء خرید نیروی کارش تولید مینماید و در بخش دوم اضافه ارزش را تولید میکند (سود، بهره و غیره) - بطور مشخص کار روزانه‌ی او که برای بازتولید وسائل تولید صرف میشود - و ارزش آن به دستمزد و اضافه ارزش تجزیه میگردد - در وسائل تولید جدیدی بسامان میرسد که جانشین سرمایه‌ی ثابت بکار رفته در تولید وسائل مصرف میگردند *

دشوارسهای اساسی - که تاکنون با توضیحات پیش گفته قسمت اعظم آن حل شده است - نه در بررسی انباشت، بلکه در مطالعه‌ی بازتولید ساده بروز میکنند. بهمین جهت که هم آ. اسمیث (کتاب دوم) و هم پیش از او کت (تابلوی اقتصادی)، هرگاه که بحث بر سر حرکت محمول سالانه‌ی جامعه و بازتولید آن بوسیله‌ی دوران بوده است، بازتولید ساده را مبداء بحث خویش قرار داده‌اند.

۲- تجزیه‌ی ارزش مبادله به $m + v$ بوسیله‌ی اسمیث

بنابر جزئیت (دکم) آ. اسمیث، بهایا ارزش مبادله‌ی (Exchangeable value) هر کالائی جداگانه - و لذا بهای تمام کالاهائی که مجتمعا تولید سالانه‌ی جامعه را تشکیل میدهند (وی بدرستی همه جا تولید سرمایه‌ی داری را مفروض میگیرد) - مرکب از سه عنصر (Component parts) است یا به آن سه تحویل میگردد (resolves itself into): دستمزد، سود و بهره، و لذا از آنجا میتوان به این نتیجه رسید که ارزش - کالا $m + v =$ ، یعنی برابر با ارزش سرمایه‌ی متغیر پیش ریخته بعلاوه‌ی اضافه ارزش است. درحقیقت این عمل تحویل سود و بهره بیک واحد مشترک را که ما m میخوانیم یا اجازه‌ی صریح خود آ. اسمیث انجام داده ایم، چنانکه نقل قول پائین آنرا نشان میدهد. در این عمل ما بدو از کلیه‌ی نقاط فرعی بویژه از همه‌ی انحرافات ظاهری یا واقعی از این دکم، که ارزش - کالا را منحصر مرکب از عواملی میدانند که ما بصورت $m + v$ مجسم ساخته ایم، چشم پوشیده ایم.

وی میگوید در مانوفاکتور:

"ارزشی که کارگران به مواد می افزایند تجزیه میشود... به دو قسمت، که از آن یکی دستمزد را می بردارد و دیگری سود کارگزاران آنها را از بابت تمام سرمایه‌ی او که درازاء مواد و مزد پیش ریز کرده‌اند" (کتاب اول، فصل ۶، صفحات ۴۰ و ۴۱) - "با اینکه مانوفاکتوریست (کارگر مانوفاکتور) مزد خویش را از صاحب کار پیشکی می ستاند معذک درحقیقت این پرداخت خرجی برای وی برنمیدارد، زیرا قاعدتا ارزش این مزد همراه بایک سود، در ارزش افزوده‌ی چیزی که کارش روی آن انجام یافته تثبیت شده است (reserved)" (کتاب دوم، فصل سوم، ص ۲۲۱).

* برای جلب توجه خواننده متذکر میشویم: نقشی که هریک از دو بخش تولید اجتماعی در روند کلی بازتولید و درآمد ایفا میکنند در فصل آینده‌ی همین بخش بتفصیل مطرح شده است. این یکی از مهمترین و در عین حال پیچیده‌ترین مسائل اقتصادی است که حل آن بوسیله‌ی کارل مارکس داده شده و فرمول‌های دقیق آن که شمای (نمودار) معروف او را تشکیل میدهد یکی از اصول رهنمون اقتصاد سوسیالیستی بشمار میروند. بر پایه‌ی همین تئوری مارکس است که میتوان به اشتباهات اساسی اقتصاد کنونی سرمایه - داری درباره‌ی محاسبه‌ی درآمد ملی کشور و تئوری سازسهای جدید اقتصاد دانان بورژوازی در این مورد پی برد.

قسمتی از سرمایه (stock) که صرف شده است " برای تمدی کارمولد ۰۰۰ پس از آنکه برای وی (کارگزار) وظیفه‌ی سرمایه‌ای را انجام داد ۰۰۰ برای آنان (کارگران) درآمدی تشکیل میدهد " (کتاب سوم ، فصل سوم ، صفحه ۲۲۳) .

آ . اسمیت در همین فصلی که نقل شده صریحاً میگوید :

" تمام محصول سالانہی زمین و کاریک کشور ۰۰۰ طبعاً (naturally) به دو بخش تقسیم میشود . یکی از آنها که غالباً بزرگتر است در مرحله‌ی اول به آن تخصیص داده شده است که جانشین سرمایه شود و وسائل معیشت ، مواد خام و محصولات ساخته‌ای را که از سرمایه‌ای برداشت شده است تجدید نماید ؛ بخش دیگر ویژه‌ی آنست که درآمدی بوجود آورد ، خواه برای صاحب این سرمایه ، بشائبه سود سرمایه اش ، خواه برای کسی دیگر ، بشائبه بهره‌ی مالکیت زمینش " (ص ۲۲۲) . چنانکه سابقاً نیز از آ . اسمیت شنیده‌ایم فقط یک حصه از سرمایه است که برای کسی درآمد می‌آورد و آن تجارت از حصه‌ای است که برای خرید کار با آرد ریخته شده است . این قسمت از سرمایه - سرمایه‌ی متغیر - بدواً دردست کارگزار و برای وی " وظیفه‌ی یک سرمایه " را انجام میدهد و سپس برای خود کارگرمولد " درآمدی تشکیل میدهد " . سرمایه دار قسمتی از ارزش - سرمایه خود را مبدل به نیروی کار میکند و با این عمل آنرا بصورت سرمایه‌ی متغیر درمی‌آورد . فقط بوسیله‌ی این تبدل است که نه تنها این قسمت از سرمایه ، بلکه مجموع سرمایه اش بشائبه سرمایه‌ی صنعتی عمل میکند . کارگر - فروشنده‌ی نیروی کار - بشکل دستمزد ارزش آنرا بدست می‌آورد . نیروی کار در دست کارگر فقط عبارت از کالای فروشی است ، کالایی که از فروش آن وی زندگی میکند و لذاتش را مینماید و درآمد او را تشکیل میدهد . اما نیروی کار فقط دردست خریدار است ، سرمایه دار ، بصورت سرمایه‌ی متغیر عمل میکند و حتی بطور ظاهری است که بهای خرید رانیز سرمایه دار پیش ریز مینماید ، زیرا ارزش آن قبلاً بوسیله‌ی کارگر بوی تحویل شده است .

پس از آنکه آ . اسمیت بدینسان بمانشان میدهد که ارزش محصول در مانوفاکتور $m + v =$ است (که در آن $m =$ سود سرمایه است) ، به ما میگوید که در کشاورزی کارگران علاوه بر " بازتولید ارزشی که برابر با مصرف خود آنها و سرمایه‌ای است که آنها را استخدام کرده است یعنی (سرمایه‌ی متغیر) باضافه‌ی سود سرمایه دار ، از سرمایه‌ی فارمدار و تمام سودش نیز فواید می‌برند و منطقی است که بازتولید بهره‌ی مالک زمین نیز می‌پردازند " (کتاب دوم - فصل پنجم ، صفحه ۲۴۳) .

اینکه بهره بدست مالک زمین برسد برای مسئله‌ی مورد بررسی ما کاملاً بی‌تفاوت است . پیش از آنکه بهره‌ی مزبور بدست مالک برود ضرورتاً میبایستی دردست فارمدار ، یعنی دردست سرمایه دار صنعتی ، قرار داشته باشد . بهره‌ی مزبور پیش از آنکه برای کسی درآمد شود ناگزیر باید یکی از اجزای ترکیب ارزش محصول را تشکیل داده باشد . بنابراین بهره مانند سود نسزد آ . اسمیت نیز بخیس از اجزاء اضافه ارزشی که کارگر مولد پیوسته همراه با دستمزد خویش ، یعنی با ارزش سرمایه‌ی متغیر ، بازتولید میکند چیز دیگری نیست . پس بهره و سود تجارت از اجزاء اضافه ارزش m هستند و بدین سان است که نزد آ . اسمیت بهای همه‌ی کالاها به $m + v$ تحویل میگردد .

این دم که بهای همه‌ی کالاها (و لذا بهای محصول - کالای سالانہ نیز) به دستمزد باضافه‌ی سود باضافه‌ی بهره‌ی مالکانه تجزیه میشود ، حتی در قسمتی از آثار اسمیت که جنبه‌ی باطن گرائسی دارد و گاه بگانه سردر می‌آورد ، شکلی بخود میگیرد که ارزش هر کالا و لذا ارزش محصول - کالای سالانہی جامعه نیز $m + v =$ ارزش - سرمایه‌ای میگردد که در ازای نیروی کار گذاشته شده و همواره بوسیله‌ی کارگر بازتولید میشود به انضمام اضافه ارزشی که کارگران بوسیله‌ی کار خویش بر آن می‌افزایند .

این نتیجه گیری فرجاسی نزد آ. اسپیث - چنانکه پائین تر خواهیم دید - در عین حال منبع تحلیل يك سویی وی در مورد عناصر ترکیب کننده ی ارزش - کالا است . ولی این امر که عناصر مزبور در عین حال برای طبقات مختلفی اشخاص وارد در عمل تولید ، منابع گوناگون از درآمد هستند ، بهیچوجه با تشخیص اهمیت هریک از این عناصر و حد مبلغ ارزشی آنها ارتباطی ندارد . هنگامی که آ. اسپیث میگوید :

" دستمزد ، سود و بهره ی زمین سه منبع اصلی همه ی درآمدها و همچنین کلیه ی ارزشهای مبادله هستند . هر درآمد دیگری در آخرین تحلیل از یکی از آنها منشعب میشود " (کتاب اول - فصل ششم ، صفحه ۴۳) ، آنگاه در اینجا انواع اشتباهات در هم انباشته میشود .

۱- همه ی کسانی از اعضا جامعه که مستقیماً در امر بازتولید شرکت ندارند ، چه کار داشته باشند و چه بیکار ، نمیتوانند نخست سهم خود - و لذا وسائل مصرفی خویش را - از محصول - کالاگذا سالانه برداشت نمایند مگر آنکه آنها از دست طبقاتی بستانند که محصول دست اول به آنها می رسد - یعنی کارگران مولد ، سرمایه داران صنعتی و مالکان زمین . از این دیدگاه درآمدهای انسان از لحاظ مادی (materialiter) متفرع از دستمزد (کارگرمولد) ، سود و بهره ی زمین است و لذا در برابر این درآمدهای اصلی مانند درآمدهای فرعی جلوه میکنند . ولی از سوی دیگر بهره مندان از درآمدهائی ، که از این دیدگاه ، فرعی تلقی میشوند ، عواید مزبور را بمناسبت وظایف اجتماعی خویش ، بمنابۀ شاه ، آخوند ، استاد ، فاحشه ، سرباز ، مزدور و غیره ، دریافت میدارند و بنابراین میتوانند وظایف خویش را همچون سرچشمه ی اصلی درآمدهای خود بینگرند .

۲- و در اینجا در هم گویی دیوانه وار آ. اسپیث بسرحده کمال میرسد . پس از آنکه وی از آنجا آغاز نمود که عناصر ارزشی کالا و مجموع ارزشی را که عناصر مزبور در درون محصول مجسم میسازند بدرستی تعیین نماید و سپس نشان دهد چگونه این عناصر ترکیب کننده منابع مختلفی درآمدها را تشکیل میدهند (۳۹) . پس از آنکه وی بدینسان درآمدها را از ارزش متفرع ساخت جهت معکوس اختیار نمود - این برای وی نظریه ی مسلط باقی ماند - و درآمدها را از صورت " عناصر ترکیب کننده " (component parts) بمقام " سرچشمه ی هر ارزش مبادله " رساند ، عملی که در و دروازه را در برابر اقتصاد عامیانه گشاده باز گذاشت . (مراجعه کنید به روش Roscher خودمان) .

۳- جزء ثابت سرمایه

اکنون ببینیم با چه افسونی آ. اسپیث میکوشد جزء ارزشی ثابت سرمایه را از ارزش - کالا بیرون راند .

" مثلاً يك جزء از بهای گندم ، بهره ی مالکانه را می پردازد " .
 منشاء این جزء ارزشی هیچگونه ارتباطی با این امر ندارد که پرداختی به مالک زمین میشود و یا برای وی تحت شکل بهره ، درآمدی تشکیل میگردد ، همچنانکه منشاء عناصر دیگر ارزشی ربطی به این ندارند که سود و دستمزد منابع درآمدی را بوجود می آورند .
 " جزء دیگری مزد و تیمار کارگرانی را می پردازد (و وی تیمار دام کار ! رابه آن می افزاید) که

(۳۹) من این جمله را کلمه به کلمه آنچنانکه در دست نوشته ثبت است می آورم ، اگرچه بنظر میرسد که جمله ی مزبور در ترکیب کونی خود با آنچه سابقاً گفته شده و آنچه فوراً بعد نبال می آید متضاد است . این تضاد ظاهری پائینتر ضمن شماره ۴ : سرمایه و درآمد نزد آ. اسپیث ، حل میشود . ف ۱۰ .

در تولیدش نگارده شده بودند ، و جز سود فارمدار را پرداخت میکند . چنین می نماید ، seem (واقعا هم جز نمودی بیش نیست) که این سه جز ، یا مستقیما و یا در آخرین تحلیل ، تمام قیمت گندم را میسازند " (۴۰)

این تمامی قیمت ، یعنی تعیین مبلغ آن ، مطلقا مستقل از تقسیم آن میان سه دسته اشخاص است .

" شاید جز چهارمی ضرور بنظر رسد تا سرمایهی فارمدار را جبران نماید یا فرسودگی دامهای کار دیگر کشت افزایش را جانشین سازد . ولی باید توجه داشت که قیمت هر کشت افزایشی ، مثلا از آن یک اسب کار ، نیز بنوعی خود از همان سه جز پیش گفته ترکیب میشود : بهرهی زمینی که روی آن پرورش داده شده ، کار پرورش و سود فارمدار که هم بهرهی این زمین و هم مزد این کار را پیش ریز نموده است . بنابراین بهای گندم بخوبی میتواند هم قیمت و هم مخارج نگاهداری اسب را جبران کند . پس بدینسان تمامی قیمت باز همواره ، چه مستقیما و چه در آخرین تحلیل بهمین سه جز تحویل میگردد . بهرهی زمین ، کار (مقوموش دستمزد است) و سود " (کتاب اول ، فصل ششم ، صفحه ۴۲) .

این بی کم و زیاد تمام آن چیزی است که آ . اسمیت برای توجیه دکترین شگفت آور خود آورده است . برهان وی فقط عبارت از تکرار همان حکم است . مثلا وی می پذیرد که قیمت گندم تنها عبارت از $m + v$ نیست ، بلکه مشتمل بر قیمت وسائل تولیدی نیز هست که در تولید گندم مصرف شده اند و بنابراین مرکب از یک ارزش - سرمایه ای است که فارمدار در نیروی کار نگذاشته است . و لیسوی میگوید که بهای همهی این وسائل تولید بنوعی خود نیز مانند قیمت گندم به $m + v$ تجزیه میشوند . آ . اسمیت فقط فراموش میکند این جمله را بیافزاید : با اضافهی قیمت وسائل تولیدی که برای تولید خود آنها صرف شده است . وی از یک رشتهی تولید به رشتهی دیگر میفرستد و باز از این دیگری به رشتهی سوم حواله میکند . اعلام اینکه تمام قیمت کالاها " مستقیما " یا " در آخرین تحلیل " (ultimately) به $m + v$ تجزیه میشوند ، فقط آنگاه میتواندست فراری در جمله پردازای توخالی نباشد که ثابت میشود محصول - کالاها که بهاشان بالا واسطه در C (قیمت وسائل تولید مصرف شده) $m + v +$ تجزیه میشود ، سرانجام بوسیلهی محصول - کالاهائی جبران میگرددند که تماما جانشین این " وسائل تولید مصرف شده " میشوند ، ولی بنوعی خود بالعکس فقط از راه صرف سرمایهی متغیر ، یعنی تنها بوسیلهی سرمایه ای که در نیروی کار نهاده شده است ساخته میشوند . در آن صورت قیمت محصول - کالاها ی دومی فقط برابر با $m + v$ میشود و از آنجا نیز قیمت محصول - کالاها ی اولی ، که C در آنجا بمثابة سرمایهی ثابت وجود دارد ، سرانجام $m + v$ تجزیه گردد . خود آ . اسمیت خیال نمیکرد که با مثالش در بارهی ریگ چینان اسکاتلندی (Scotch-pebbles) چنین برهانی را عرضه کرده است ، ولی اینان بنا به نظری اولی هیچگونه اضافه ارزشی از هیچ نوع تسلیم نمیکند ، بلکه فقط دستمزد خودشان را تولید میکنند و ثانیاً از هیچگونه وسیلهی کاری استفاده نمی نمایند (گو اینکه بایستی چنین وسائل را بشکل سبد ، کیسه و دیگر ظروف بمنظور حمل ریزه سنگها در اختیار داشته باشند) .

(۴۰) از این امر که آدم در انتخاب مثالش بویژه ناموفق بوده است در اینجا چشم میپوشیم . ارزش گندم فقط در صورتی میتواند به دستمزد ، سود و بهرهی مالکانه تجزیه شود که علوفه و خوراکی را که دامها کار صرف کرده اند بمثابة مزد آنها و خود دامهای کار را همچون کارگران مزد بگیر تلقی کنیم و لذا از سوی دیگر کارگران مزدور را هم بمثابة دام کار بیانگاریم . (ملحقه از دست نویس II) .

پیش از این نیک دیده ایم چگونه آ. اسمیت خود بعد اثثوری ویژهی خویش را نغی نمود بی آنکسه خودش به تضاد گوئیهای خویش پی برده باشد. ولی سرچشمهی آنرا باید در مبادی علمی او جستجو نمود. سرمایه ای که در ازا^۱ کار گذاشته شده است ارزشی بیش از ارزش خود تولید میکند. چگونه؟ آدام اسمیت میگوید که کارگران در اثثای روند تولید به اشیائی که میسازند ارزشی می دهند که علاوه بر معادل قیمت خرید آنها اضافه ارزشی که از آن آنان نیست، بلکه تعلق به برگمارندگان انسان دارد تشکیل میدهد (سود و بهره) . ولی این همه ای چیزی است که آنها انجام میدهند و امکان انجام دادن آنرا دارند. آنچه که به کار صنعتی روزانه اطلاق میشود برای کاری که مجموع طبقهی سرمایه دار طی یکسال بحرکت در می آورد نیز صادق است. بنابراین مجموع سودی ارزش - محصول سالانه ای اجتماعی فقط میتوانده $m + v$ یعنی به معادلی تحویل شود که کارگران برای جبران ارزش - سرمایه ای که در ازا^۱ خرید آنها خرج شده است ایجاد میکنند به انضمام ارزش افزوده ای که آنها باید علاوه بر آن به برگمارندگان خویش تحویل دهند. ولی این هر دو عنصر ارزشی کالا در عین حال منابع درآمدی برای طبقات مختلفی که در بازتولید شرکت دارند فراهم میسازد. نخست دستمزد که درآمد کارگران است و دوم اضافه ارزش است که از آن سرمایه دار صنعتی سهمی را بصورت سود برای خویش بر میدارد و جز^۲ دیگری بهره تشکیل میدهد که درآمد مالکان ارضی است. پس در صورتیکه ارزش - محصول سالانه هیچ عنصر دیگری غیر از $m + v$ را در بر ندارد از کجا باید جز^۳ ارزش دیگری بیرون آید؟ در اینجا ما بر پایه ای بازتولید ساده قراردادیم. نظر به اینکه مجموع مقدار کار سالانه به کاریکه برای بازتولید ارزش - سرمایه ی نهاده در ازا^۱ نیروی کار، و در کاریکه برای ایجاد اضافه ارزش لازم است، تجزیه میشود، آنگاه کاری که برای تولید ارزش - سرمایه نهاده در غیر نیروی کار وجود دارد از کجا باید بیاید؟

مسئله بقرار ذیل مطرح میشود:

۱- آ. اسمیت ارزش یک کالا را بنا بر حجم کاری که کارگر مزدگیر به محصول کاری افزاید (adds) معین میکند. وی لفظاً از "معالج کار" سخن میگوید، زیرا وی از مانوفاکتور بحث میکند، که خود برای محصولات قبلاً کار شده عمل مینماید. ولی این امر تغییری در مطلب نمیدهد. ارزشی که کارگر به چیزی می افزاید (و این adds اصطلاح خود آ. اسمیت است) کاملاً مستقل از آنست که آیشی مزبور که ارزش افزایم کرد، خود پیش از این افزایش، ارزش داشته یا نداشته باشد. بنابراین سن کارگر بصورت کالا، ارزش - محصولی می آفریند، که بنا به آ. اسمیت جزئی از آن معادل دستمزد اوست، و لذا این جز^۲ منوط به حجم ارزشی دستمزد کارگراست. بر حسب مقدار این دستمزد، وی باید کار زیادتری را بیافزاید تا برابر ارزش دستمزد خویش را تولید یا بازتولید نماید. ولی در قسمت دیگری که فواتر از این مرز ترسیم شده قرارداد، کارگر همچنان کاری افزاید، کاری که اضافه ارزش سرمایه دار کارگزار و براتشکیل میدهد. خواه این اضافه ارزش تماماً در دست سرمایه دار باقی بماند و خواه قسماً به اشخاص ثالثی منتقل گردد، نه از لحاظ تخصیص کیفی (یعنی از حیث اینکه اصلاً اضافه ارزش است یا نه) و نه از جهت کمی، (یعنی تعیین بزرگی مقدار) اضافه ارزشی که کارگر افزوده است، مطلقاً تغییری بوجود نمی آورد. این خود ارزشی است مانند هر جز^۳ ارزشی محصول، ولی تفاوتش از آنجاست که کارگر از بابت آن هیچگونه معادلی نه قبلاً دریافت کرده است و نه بعداً دریافت خواهد نمود، این ارزشی است که بوسیلهی سرمایه دار بسی عوض تصاحب میشود. ارزش کل کالا بوسیلهی مقدار کاری که کارگر برای تولید آن صرف کرده است تعیین میگردد. جزئی از این ارزش کل از طریق اینکه برابر با ارزش دستمزد و لذا معادل آنست تعیین میگردد. بنابراین جز^۲ دوم، یعنی اضافه ارزش، نیز لزوماً از همین راه معلوم میگردد، یعنی برابر

است با ارزش کل محصول منهای آن جزء ارزشی همون محصول که معادل دستمزد را تشکیل میدهد و لذا برابر با مازاد ارزش - محصولی است که با تولید کالا، فزون بر جزء ارزشی معادل دستمزد کارگر بوجود آمده است.

۲- آنچه در مورد کالای تولید شده در یک بنگاه صنعتی جداگانه بوسیلهی هریک از کارگران جداگانه صدق میکند، در بارهی محصول سالانهای تمام رشته های تولید نیز صادق است. آنچه در بارهی کار روزانهی یک کارگر مولد منفرد درست است، در مورد کار سالانهای که بوسیلهی همسهی طبقهی کارگر مولد انجام یافته است صدق میکند. طبقهی کارگر مولد در محصول سالانه ارزش کلی " تثبیت میکند" (اصطلاح از اسمیت است) که معلول کسب کار صرف شده در سال است و این ارزش کل به دو جزء تحلیل میشود که معین یکی از آنها آن قسمت از کار سالانه است که ضمن آن طبقهی کارگر معادلی در برابر دستمزد سالانهی خویش بوجود می آورد و در واقع خود این دستمزد را می آفریند، و جزء دیگر معلول کار اضافی سالانه است که طی آن کارگر اضافه ارزشی برای طبقهی سرمایه دار ایجاد میکند. بنابراین ارزش - محصولی که در درون محصول سالانه قرار دارد فقط عبارت از دو عنصر است که یکی معادل دستمزد سالانهی دریافت شدهی طبقهی کارگر و دیگری اضافه ارزشی است که طی سال به طبقهی سرمایه دار تحویل شده است. ولی دستمزد سالانه درآمد طبقهی کارگر و مبلغ سالانهی اضافه ارزش درآمد طبقهی سرمایه دار را تشکیل میدهد. پس هر دو اینها معرف نسبت سهم بری هریک از طبقات در مصرف - مایهی سالانه هستند و در آن به سامان میرسند، (و این نظریه در مورد طرح بازتولید ساده درست است) بدینسان هیچ جایی برای ارزش - سرمایهی ثابت، برای بازتولید سرمایه ای که بصورت وسائل تولید عمل میکند، باقی نمی ماند. ولی اسمیت در مقدمهی اثرش صریحاً میگوید همهی اجزاء ارزش - کالائی که بمثابة درآمد عمل میکنند با محصول سالانهی کار که برای مصرف - مایهی اجتماعی تخصیص یا تقاعد انطباق دارند. وی میگوید " هدف این چهار کتاب اول روشن ساختن این مطلب است که درآمد مردم بطور کلی عبارت از چیست، و یا مایه ای که ... مصرف سالانهی آن درآمد را فراهم میسازد (supplied) چگونه ماهیتی دارد " (صفحهی ۱۲)

و در همان نخستین جملهی مقدمه چنین گفته شده است :

" کار سالانهی هر ملت عبارت از مایه ای است که آنرا از بنیاد با همه گونه وسائل معیشتی که در اثای سال مصرف مینماید تأمین میکند، و وسائلی که همواره یا محصول مستقیم این کار و یا اشیائی هستند که با این محصول از ملتهای دیگر خریداری شده اند " (صفحهی ۱۱)

نخستین اشتباه آ. اسمیت در اینست که وی ارزش محصولات سالانه را با محصول - ارزش سالانه یکی میگیرد. این آخری فقط محصول کار سال گذشته است، و اولی علاوه بر آن شامل تمام عناصر ارزشی می شود که برای آماده ساختن محصول سالانه مصرف شده است، ولی خود آنها در سال گذشته یا حتی قسماً طی سالهای پیشین تولید گردیده اند. اینها وسائل تولیدی هستند که فقط ارزششان دو باره ظاهر میشود و از لحاظ ارزشی، نه تولید شده و نه بازتولید گشتهی کاری هستند که طی سال اخیر مصرف شده است. در اثر همین درهم سازی است که آ. اسمیت جزء ارزشی ثابت محصول سالانه را کسب میرود. این درههی خود بر پایهی خطای دیگری قرار گرفته است که به اساس نگرش وی مربوط میگردد و آن اینست که وی خصلت دوگانهی کار را، که از جهت صرف نیروی کار ارزش می آفریند و بمثابة کار مشخص سودمند، اشیاء مصرفی (ارزش مصرف) ایجاد میکند، تشخیص نمیدهد. جمع کل کالاهائی که سالانه تولید میشوند، و لذا مجموع محصول سالانه، نتیجهی کار فعال مفید سال اخیر است. تنها از آن جهت تمام این کالاها فراهم هستند که کار اجتماعاً بنا کرده

در مورد یک سیستم هزاران شاخه ای از کارهای گوناگون سودمند صرف شده است و تنها در سایه ای همین امر است که ارزش وسائل تولید مصرف شده در تولید آنها و در ارزش کل حفظ شده و از سود در شکل جنسی تازه ای ظاهر شده اند. بنابراین محصول سالانه ای کل نتیجه ای صرف کار سودمندی است که طی سال انجام گردیده است. ولی فقط یک جزء از ارزش محصولات سالانه در جریان سال آفریده شده است. این جزء عبارت از محصول - ارزش سالانه است که در آن مجموع کار انجام شده در اثنای همان سال نمایش یافته است.

پس اگر آ. اسپیث در همان قسمت نقل شده میگوید:

"کار سالانه هر ملت عبارت از مایه ای است که آنرا از بنیاد با همه گونه وسائل معیشتی که در اثنای سال مصرف مینماید، تأمین میکند و غیره" و در آن صورت وی خود را تنها در موضع کنار سودمندی قرار میدهد که بی تردید همه ای این وسائل معیشت را بشکل مصرف پذیر درآورد است. ولی وی در این مورد فراموش میکند که انجام امر مزبور بدون یاری وسائل کار و محمولات کاری که در سالهای پیشین تحویل شده اند، غیرممکن میبود، و لذا "کار سالانه" اگرچه ارزش تولید کرده و ولی به هیچوجه مجموع ارزش محصولی را که بوسیله کار منتهی آماده شده ایجاد ننموده است، آ. اسپیث فراموش میکند که محصول - ارزش کوچکتر از ارزش محصولات است.

اگرچه نمیتوان به آ. اسپیث از این جهت ایراد گرفت که وی در این تحلیل فراتر از همسایه جانشینان خود نرفته است (با اینکه قبلاً نزد فیثوکراتها برخی مبادی تحلیل درست وجود داشته است) و ولی بعکس میتوان گفت که وی بیش از پیش در میان یک آشفته فکری سرگردان میشود، امری که در واقع بطور عمد از آنجناناشی میگردد که نگرش باطنی او در باره ارزش کالا پیوسته بانظریات ظاهری اش، که در اکثر موارد نزد وی تغوی دارند، درهم می آمیزد و در حالیکه غریزه علمی او گاه گاه نقطه نظر باطنی را از نو نزد وی زنده میکند.

۴- سرمایه و درآمد نزد آ. اسپیث

آن جزء ارزشی هر کالا (ولذا همچنین از آن محصول سالانه) که تنها معادل دستمزد را تشکیل میدهد، برابر با سرمایه ای است که سرمایه دار بابت دستمزد پیش ریز نموده است، یا بدیگر سخن مساوی با بخش متغیر جمع سرمایه ای پیش ریخته اوست. سرمایه دار این بخش از ارزش - سرمایه ای پیش ریخته را بوسیله یک جزء ارزشی نو تولید شده ای کالایی که کارگران مزد بگیر تسلیم کرده اند، دو باره بچنگ می آورد. بهر نحو که سرمایه ای متغیر پیش ریز شود - خواه به این صورت که سرمایه دار سهم کارگر را از محصولی که هنوز آماده ای فروش نیست و یا آماده است ولی هنوز بوسیله سرمایه دار بفروش نرفته، یا پول بپردازد، خواه سهم کارگر را با پولی پرداخت نماید که قبلاً از راه فروش کالای تحویل شده ای کارگر حاصل شده است و یا از راه اعتبار این پول را تأمین نموده باشد - در همه ای این حالات، سرمایه ای متغیر است که سرمایه دار مصرف میکند و بصورت پول بسوی کارگران جاری میشود. در حالیکه از سوی دیگر سرمایه دار در جزء ارزشی کالاهای خویش معادل این ارزش - سرمایه را در دست دارد، کارگر بوسیله همان کالاهای سهمی را که از کل ارزش آنها بوی میرسد از نو تولید کرده، یا بدیگر سخن از آنراه ارزش دستمزد ویژه ای خویش را خود تولید نموده است. بجای آنکه سرمایه دار این جزء ارزشی را بصورت طبیعی محصول خود او بوی بدهد آنرا با پول بپردازد. بنابراین اکنون برای سرمایه دار جزء متغیر ارزش - سرمایه ای پیش ریخته به شکل کالا است در صورتیکه کارگر، معادل نیروی کار فروخته ای خویش را به پول دریافت داشته است.

پس اگر جزئی از سرمایه‌ی پیش ریخته‌ی سرمایه داره که از راه خرید نیروی کار بهمدل به سرمایه‌ی متغیر گشته است ، در درون روند تولید بمتابۀ نیروی کار فعال عمل میکند و نیروی مزبور بوسیله‌ی صرف شدنش ارزش تازه‌ای بشکل کالا از نو تولید مینماید ، این بدان معناست که جزء ارزشی مزبور تجدید تولید شده - و لذا بازتولید یعنی تولید مجدد ارزش - سرمایه‌ی پیش ریخته بوقوع پیوسته است ! و اما کارگر بنوبه‌ی خویش ، ارزش یا بسپای نیروی کار فروخته شده‌ی خود را صرف وسائل معیشت ، یعنی صرف وسائلی میکند تا نیروی کارش بازتولید شود . مبلغ پول برابر با سرمایه‌ی متغیر دریافتی وی و لسنذا درآمدش را تشکیل میدهد ، این درآمد فقط تا زمانی که وی میتواند نیروی کارش را به سرمایه دار بفروشد پایدار است .

کالای کارگر مزدور - یعنی خود نیروی کاروی - تنها هنگامی بمتابۀ کالا عمل میکند که در پیکر سرمایه‌ی سرمایه دار تجسم یافته و مانند سرمایه بکار افتاده باشد . از سوی دیگر ، سرمایه‌سسی سرمایه دار که بصورت پول - سرمایه برای خرید نیروی کار خرج میشود ، در دست فروشندۀ هی نیروی کاره یعنی کارگر مزدور ، همچون درآمد عمل مینماید .

در اینجای روند های گوناگونی از دوران و تولید در هم فرو میروند که آ . اسمیت آنها را از یکدیگر جدا نمیسازد .

اولا - اعمالی که به روند دوران وابسته هستند : کارگر کالای خود را - نیروی کار را - به سرمایه دار میفروشد . پولی که بوسیله‌ی آن سرمایه دار نیروی مزبور را خریداری میکند برای وی عبارت از پولی است که بمنظور ارزش افزائی نهاده شده و لذا پول - سرمایه است ، این پول خرج نشده ، بلکه پیش ریز گردیده است . (اینست معنای حقیقی " پیش ریز " - آوانس Advance فیزیوکراتها - که کاملا مستقل از آنست که سرمایه دار خود پول را از کجا بیرون آورده است . برای سرمایه دار هر ارزشی که وی بمنظور روند تولید میپردازد ، خواه پرداخت مزبور قبلا یا بعدا (post festum) انجام گیرد ، پیش پرداخت است ، این ارزشی است که به خود روند تولید پیش ریز شده است) . در اینجا فقط همان عملی انجام میگردد که در مورد هر خرید کالا واقع میشود : فروشندۀ ارزش صرفی را از دست میدهد (در اینجا نیروی کار) و ارزش آنرا بپول دریافت میکند (بسپای آنرا به سامان میرسانند) ، خریدار پولش را از دست میدهد و بجای آن کالا را دریافت مینماید (در اینجا نیروی کار) .

ثانیا - اکنون نیروی کار خریداری شده ، جزئی از سرمایه‌ی فعال را در روند تولید تشکیل میدهد ، و خود کارگر نیز در اینجا بمتابۀ شکل طبیعی ویژه‌ی این سرمایه عمل میکند ، که با شکل طبیعی وسائل تولید ، عناصر همین سرمایه ، متفاوت است . ضمن روند ، کارگر با صرف نیروی کارش ، به وسائل تولیدی که به محصول تبدیل میکند ارزشی میافزاید که برابر با ارزش نیروی کار اوست (صرف نظر از اضافه ارزش) . بنابراین وی برای سرمایه دار جزئی از سرمایه اش را که بابت دستمزد پیش ریز کرده و یا پیش ریز خواهد نمود ، در شکل کالا بازتولید میکند یا معادل آنرا برای وی تولید مینماید . پس کارگر برای سرمایه دار سرمایه‌ی ای تولید میکند که وی میتواند آنرا از نو بابت خرید نیروی کار " پیش ریز " نماید .

ثالثا - پس با فروش کالا ، قسمتی از قیمت فروش آن جانشین سرمایه‌ی متغیری میشود که بوسیله‌ی سرمایه دار پیش ریز شده است و لذا هم برای او این امکان را فراهم میسازد که از نو نیروی کار خریداری کند و هم برای کارگر فروش مجدد نیروی کارش را امکان پذیر میکند .
در هر خرید و فروش کالا - هرگاه فقط این معامله بخودی خود مورد بررسی قرار گیرد - ایسب مسئله کاملاً بی تفاوت است که دانسته شود پولی که فروشندۀ بابت کالای خود دریافت میکند بچه کار خواهد آمد و شئی مصرف داری را که خریدار بدست آورده است چه سرنوشتی خواهد یافت . بنابراین

این تا آنجا که فقط روند دوران مورد بررسی است ، باز کاملاً بی تفاوت است که نیروی کار خریداری شده‌ی سرمایه داره ارزش - سرمایه اش را تجدید تولید کند و یا از سوی دیگر پولی که بمثابة بهای خرید نیروی کار پرداخته شده برای کارگر در آمد ایجاد نماید . مقدار ارزش کالای مورد معامله ی کارگر ، یعنی نیروی کارش ، نه از آنجهت متأثر میشود که نیروی مزبور برای وی " درآمد " بهاری آورد و نه بسبب آنکه استفاده از کالای مورد معامله بوسیلهی خریدار ارزش - سرمایهی خریدار مزبور را باز تولید مینماید .

از آنجا که ارزش نیروی کار - یعنی بهای فروش شایستهی این کالا - به قیمت کار لازمگی که برای بازتولید آن ضرورت است بستگی دارد ، و این قیمت نیز در اینجا بنوعی خود وابسته به مقدار کاری است که برای تولید وسائل ضروری معیشت کارگر ، و لذا برای حفظ زندگی او ، لازمست ، دستمزد بصورت درآمدی درمی آید که کارگر باید از آن گذران کند .

آنچه آ . اسمیت میگوید بکلی نادرست است (صفحه ۲۲۳) :

" آن حصه ای از سرمایه که برای تیمار داشت کار مولد گذاشته شده است ۰۰۰ پس از آنکه او را (سرمایه دار را) در وظیفهی سرمایه ای خدمت نمود ۰۰۰ درآمدی برای آنها (کارگران) تشکیل میدهد " .

پولی که با آن سرمایه دار نیروی کار خریداری کرده‌ی خود را میپردازد ، در صورتی " به او در وظیفهی سرمایه ای خدمت میکند " که وی از آنرا به نیروی کار را در پیکر عناصر مادی سرمایه اش درآمیزد و بد انسان سرمایه اش را بطور کلی در وضعی قرار دهد که بمثابة سرمایهی بارآور بکار آید . مشخص سازیم : نیروی کار در دست کارگر کالاست و سرمایه نیست و تا هنگامیکه میتواند فروش آنرا پیوسته تکرار کند برای وی درآمدی است . پس از فروش است که نیروی کار در دست سرمایه دار ضمن روند تولید بمثابة سرمایه عمل میکند . آنچه اینجا دو بار خدمت میکند نیروی کار است . یکبار بمثابة کالا در دست کارگر ، که بنا به ارزش فروخته میشود ، و بار دیگر بمثابة ارزش و نیروی تولیدکنندهی ارزش مصرف در دست سرمایه داری که آنرا خریداری کرده است . ولی پولی که کارگر از سرمایه دار دریافت میکند ، فقط آنگاه بوی پرداخته میشود که استفاده‌ی از نیروی کارش را داده باشد ، پس از آنکه نیروی مزبور در ارزش محصول کار بسامان رسیده باشد . سرمایه دار پیش از آنکه پرداخت کند این ارزش را در دست دارد . بنابراین پول دو بار عمل نمیکند : یکبار بمثابة شکل پولی سرمایه ی متغیر و سپس بمثابة دستمزد . بلکه این نیروی کار است که دو بار عمل کرده است ، یکبار بمثابة کالا ، بهنگام فروش نیروی کار (در مورد تعیین میزان دستمزد ، پول فقط بمثابة ارزش سنج مجازاً عمل میکند و لذا هنوز به هیچوجه نیازی به اینکه در دست سرمایه دار باشد ندارد) ، یکبار دیگر در روند تولید ، جایی که بمثابة سرمایه ، یعنی مانند ارزش مصرف و عنصر آفریننده ، در دست سرمایه دار بکار افتاده است . مدتی پیش از آنکه سرمایه دار معادل نیروی کار را بکارگر بپردازد ، و نیروی کار در شکل کالا معادلی را که باید بکارگر پرداخته شود تحویل داده است . بنابراین کارگر خود پرداخت - مایه ای را که از آن سرمایه دار مزد میپردازد ، ایجاد میکند . ولی باز این همسایگی مطلب نیست .

پولی را که کارگر دریافت میکند ، بوسیلهی او خرج میشود تا نیروی کارش را نگاهدارد و لذا - در صورتیکه طبقه ی سرمایه دار و طبقه ی کارگر را در مجموعشان مورد توجه قرار دهیم - کار - افزاری را برای سرمایه دار حفظ میکند که تنها بوسیلهی آن میتواند سرمایه دار باقی بماند .

بنابراین خرید و فروش دائمی نیروی کار ، از سوی نیروی کار را بمثابة عنصر سرمایه جاوید میسازد و از اینرو سرمایه همچون آفریننده ی کالاها و اقلام مصرفی ارزش دار جلوه میکند ، و نیز بدین وسیله آن

جزء از سرمایه که نیروی کار را خریداری میکند پیوسته توسط محصول خود نیروی کار تجدید میشود و بنسای برای کارگر خود پیوسته سرمایه - بنسای را ایجاد میکند که از آن اجرت وی پرداخته میشود . از سوی دیگر فروش دانش نیروی کار به منبع پیوسته نوشوند می گذران کارگر مبدل میگردد ، و لذانیرویی کاش همچون ثروت جلوه میکند که وی درآمد خویش را از آن درسی آورد و از قبل آن زندگی مینماید . در اینجا درآمد معنای دیگری ندارد جز تملك ارزشهایی که از فروش پیوسته مكرريك کالا (نیروی کار) حاصل میشود و ارزشهای مزبور خود در راه باز تولید دانشی کالای مورد فروش بکار میروند پس . از این جهت آ . اسپیث حق دارد که میگوید جزء ارزشی محصولی که بوسیلهی خود کارگر ایجاد گشته است و سرمایه دار درازاء آن معادلی به شکل دستمزد پولی میدهد ، منبع درآمد برای کارگر میگردد . ولی این امر اندك تغییر در ماهیت یا مقدار این جزء ارزشی کالانمیدهد ، همچنانکه کار رفت و وسائل تولید بمثابة ارزش - سرمایه ، تغییر در ارزش آنها پدید نمی آورد ، همانطور که در ماهیت و اندازهی يك خط مستقیم ، با بکار رفتن آن در قاعدهی يك مثلث و یا در قطر يك بیضی ، تغییری حاصل نمیکرد . ارزش نیروی کار عینا مانند ارزش این وسائل تولید با تعیین مستقل باقی میماند . این جزء ارزشی کالا ، نه از درآمد بمثابة ركن تشکیل دهند می مستقل آن ترکیب میشود ، و نه در درآمد تحلیل پذیر است . این امر که این ارزش جدید و پیوسته باز تولید شد می کارگر ، برای وی منبع درآمد است دلیل آن میشود که درآمد وی نیز بعکس یکی از عناصر ترکیب کنند می ارزش جدیدی است که بوسیلهی او تولید شده است . آن مقدار سهمی که از ارزش نو آورده می وی به او پرداخت میشود ، معین درآمد اوست نه بالعکس . اینکه سهم یاد شده از ارزش نو برای وی درآمد تشکیل میدهد ، فقط نشان میدهد که چه بر سر این سهم خواهد آمد ، نمایشگر چگونگی استفاده از آنست و بس . ولی این امر ، مانند هر ارزشی آفرینی دیگر ، بهیچوجه ارتباطی با ایجاد سهم مزبور ندارد . اگر من هر هفته ده تالر دریافت کنم ، این وضع دریافت هفتگی بهیچوجه نه در ماهیت ارزشی ده تالر تغییری بوجود می آورد و نه در مقدار ارزشی آن . ارزش نیروی کار ، مانند هر کالای دیگر ، بوسیلهی مقدار کاری که برای باز تولید آن لازم است تعیین میگردد ، مقدار کار مزبور وابسته است به ارزش و وسائل ضروری معیشت کارگر و لذا با کار لازم برای تجدید تولید شرایط زندگی خود او برابر است . این همان چیزی است که موجب خصلت ویژهی این کالا (نیروی کار) میگردد . ولی این ویژگی بیش از آن نیست که گفته شود ارزش دام کار بوسیلهی ارزش و وسائل زندگی می که برای نگهداری او ضرور است تعیین میشود و لذا منوط به حجم کار انسانی لازم برای تولید و وسائل مزبور است .

ولی اینجا مقولهی " درآمد " است که باعث تمام کجروی های آ . اسپیث میشود .

انواع مختلفی در درآمد هانزدوی عناصر مشکلهی (component parts) ارزش - کالای نو آفریده می ای هستند که سالیانه تولید میگردد ، در حالیکه معکوسا آن دو جزئی که ارزش - کالای مزبور برای سرمایه دار به آن تحویل میشود - یعنی معادل سرمایهی متغیری که وی به هنگام خرید کار بصورت پول پیش ریز کرده است ، و جزء دیگر ارزش که همچنین به او تعلق دارد ولی خرجی برای وی بر نداشته است یعنی اضافه ارزش - خود منسابع درآمد را تشکیل میدهند . معادل سرمایهی متغیر از نو بابت نیروی کار پیش ریز میشود و از این نقطه نظر برای کارگر درآمدی را بصورت دستمزد تشکیل میدهد . اما چون جزء دیگر - اضافه ارزش - نباید برای سرمایه دار جانشین هیچ پیش ریز سرمایه ای گردد ، میتواند از جانب او در وسائل مصرف (چه ضروری و چه تجملی) خرج شود ، و بجای آنکه گونه ای ارزش - سرمایه بوجود آورد بمثابة درآمد مصرف برسد . ارزش - کالا خود شرط مقدم این درآمد است و عناصر ترکیب کنند می آن برای سرمایه دار فقط از آنرو متفاوت میشوند که یا معادلی برای ارزش - سرمایهی متغیر پیش ریخته و یا زیاده ای بر آن بوجود می آورند . هر دوی

آنها جز نیروی کاری که در اثنای تولید کالا خرج شد و به صورت کار تحقق یافته است چیزی بگری نیستند. آنها خرج هستند، نه دریافتی و درآمد - آنها عبارت از خرج رفتن دارند.

پس از این در هر مانی که ضمن آن بجای آنکه ارزش - کالا منشاء درآمد باشد درآمد منبع ارزش - کالا میگردد، اینک ارزش - کالا مانند "تارهم آبی" انواع گوناگون درآمد جلوه گر میشود. هر یک از اینها مستقل از دیگری معین میشوند و آنگاه بوسیله جمع زدن حجم ارزشی این درآمدها ارزش تام کالاتعین میگردد. ولی اکنون این پرسش مطرح میشود: ارزش هر یک از این درآمدها که ارزش - کالا باید از آنها سرچشمه گیرد، چگونه معین میشود؟ پاسخ در مورد دستمزدها میسر است، زیرا دستمزد عبارت از ارزش کالای خود، یعنی نیروی کار است و ارزش مزبور (مانند ارزش هر کالای دیگر) بوسیله کار لازم برای تجدید تولید این کالا تعیین پذیر است. ولی آخر اضافه ارزش، یا سود و بهره، مالکانه، دو شکلی که نزد آ. اسپیث مطرح است، چگونه تعیین پذیر هستند؟ اینجا توضیح در حدود پروگنیهایی تهی باقی میماند. گاه آ. اسپیث دستمزد و اضافه ارزش (یا دستمزد و سود) را مانند عناصری معرفی میکند که از آنها ارزش کالا، یا قیمت، ترکیب میشود، گاه، و اغلب تقریباً در یک نفس آنها را بمثابة اجزائی که قیمت کالا در آن "تجزیه میشود" (*resolves itself*) نمایش میدهد، چیزی که بکلی عکس آنست، یعنی ارزش - کالا مقام مقدم دارد و حصه‌های مختلفی از این ارزش مقدم بشکل درآمدهای متمایز از یکدیگر میان اشخاص مختلفی که در روند تسواید شرکت دارند تقسیم میگردد. این مطلبی است که بهیچوجه با ترکیب سازی ارزش از این سه "جزء" تشکیل دهنده، یکی نیست. چنانچه من طول سه خط مستقیم را بد لحاظ خود تعیین کنم و سپس از این سه خط، بعنوان "اجزاء" مشکله، "خط مستقیم چهارمی بسازم که برابر با حاصل جمع طول آنها باشد، این شیوهی عمل بهیچوجه همانند آن نیست که اگر من از سوی دیگر خط مستقیم معینسی را در برابر داشته باشم و آنرا بهبود لیلی که باشد به سه جزء مختلف تقسیم کنم یا بدیگر سخن به سه جزء "تجزیه نمایم". در مورد اول، طول خطی که حاصل جمع سه خط است بر حسب اندازهی سه خط مزبور مطلقاً تغییر پذیر است و در صورتیکه در مورد دوم، اندازهی سه خط جزء، از پیش به این جهت محدود شده است که آنها اجزاء خطی را تشکیل میدهند که طول آن مشخص است.

ولی در واقع چنانچه ما خود را در قسمتهای درست بیان آ. اسپیث قرار دهیم چنین درسی آید: ارزش نوآفریدهی کار سالانه که در کالا - محصول سالانهای جامعه جا گرفته است (مانند آن هر کالای جداگانه، یا از آن محصول روزانه یا هفتگی و غیره)، برابر است با ارزش سرمایهای متغیر (و لذا با جزء ارزشی که برای خرید مجدد نیروی کار تخصیص یافته است) بعلاوهی اضافه ارزشی که سرمایه - دار میتواند - در مورد بازتولید ساده و بجا ماندن شرایط دیگر - بصورت وسائل مصرف شخصی خویش بسامان رساند. اگر فراتر از این توجه کنیم که آ. اسپیث کاری را که ارزشی می‌آفریند و عبارت از صرف کردن نیروی کار است، با کاری که ارزش مصرف ایجاد میکند، یعنی در شکل سود منسبت و مقتضی خرج میشود، مخلوط میکند، آنگاه تمام نگرش وی به اینجا میکشد که: ارزش هر کالا محصول کار است و بنابراین ارزش محصول کار سالانیه، یا ارزش کالا - محصول سالانهای اجتماعی، نیز محصول کار است. ولی نظر به اینکه هر کار تجزیه میشود به ۱- زمان کار لازم، که ضمن آن کار فقط معادلی را در برابر سرمایه ای که بابت خرید کارش پیش ریز شده است، باز تولید میکند، و ۲- اضافه کار، که بوسیلهی آن ارزشی به سرمایه در تحویل میشود که درازا، آن هیچ معادلی نمیبرد از دو لذا اضافه ارزش است. بدینسان تمام ارزش - کالا میتواند فقط به این دو جزء مختلف تجزیه شود و بنا بر این

سرانجام بعنوان دستمزد ، درآمد طبقه‌ی کارگر ، و بصورت اضافه ارزش درآمد طبقه‌ی سرمایه دار را تشکیل دهد . اما آنچه مربوط به ارزش - سرمایه‌ی ثابت میگردد ، یعنی ارزش وسائل تولیدی که در تولید محصول سالانه بصرف رسیده است ، در واقع نمیتوان گفت که در باره‌ی چگونگی ورود این ارزش در ارزش محصول ، چیزی بیان شده باشد (مگر این جمله که سرمایه دار بهنگام فروش کالايش آنرا با خریدار حساب میکند) ، ولی سرانجام - ultimately - این جزء ارزش ، از لحاظ اینکه وسائل تولید نیز محصول کار هستند ، بنوعی خود نمیتواند جز اینکه مرکب از معادل سرمایه‌ی متغیر و اضافه ارزش باشد ، باید یگرسخن جز محصول کار لازم و اضافه کار ، چیزی دیگری باشد .

این امر که ارزشهای وسائل تولید مزبور در دست بهره‌مندان کنونی شان بمثابة ارزش - سرمایه عمل میکنند ، مانع از آن نیست که آنها " معدن " ، و چنانچه خواسته باشیم عمیقابری کنیم ، در دست دیگری - ولو در گذشته - به همین دو جزء ارزشی تجزیه پذیر بوده اند و لذا بسه دو منبع مختلف درآمد تقسیم میگشته اند .

در این بیان ، نکته‌ی درستی وجود دارد و آن اینست که در حرکت اجتماعی سرمایه - یعنی در حرکت همه‌ی تک سرمایه ها جمعا - نمود مسئله غیر از آنست که در مورد بررسی خاص هر یک از تک سرمایه ها ، و لذا از دیدگاه هر تک سرمایه دار ، نمایش می یابد . برای تک سرمایه دار ، ارزش - کالا بحوامل زیرین تجزیه میشود : ۱ - به یک عنصر ثابت (یا چنانکه اسمیت میگوید عنصر چهارم) ، و ۲ - به حاصل جمع دستمزد و اضافه ارزش ، یا به دستمزد ، سود و بهره‌ی مالکانه . بعکس از دیدگاه اجتماعی ، چهارمین عنصر اسمیت ، یعنی ارزش - سرمایه‌ی ثابت ، محومیشود .

۵ - جمع بست

فرمول توخالی‌ئی که بنا بر آن سه درآمد ، دستمزد ، سود و بهره‌ی مالکانه ، سه " جزء " تشکیل دهنده‌ی " ارزش - کالا هستند ، نزد آ . اسمیت از نظریه‌ی آراسته تری سرچشمه میگرد که طبق آن ارزش - کالا به این سه جزء تجزیه میشود (resolves itself) ، ولی همین نظریه هم غلط است ، حتی اگر فرض شود که ارزش - کالا تنها به معادل نیروی کار مصرف شده و اضافه ارزشی که بوسیله‌ی آن بوجود آمده تقسیم پذیر است . ولی در اینجا نیز اشتباه بر بنیادی اساسا درست قرار گرفته است . تولید سرمایه داری برای استوار است که کارگرمولد ، نیروی کار خود را بمثابة کالای خویش به سرمایه دار بفروشد و از آن پس نیروی مزبور در دست سرمایه دار فقط مانند عنصری از سرمایه با آروزی عمل نماید . این معامله - فروش و خرید نیروی کار - که در قلمرو دوزان است نه تشراروند تولید را میگذشاید ، بلکه تلویحا خصلت ویژه‌ی آنرا معین میکند . تولید یک ارزش صرف و حتی یک کالا (زیرا ممکن است که تولید مزبور بوسیله‌ی کارگرمولد مستقل ، انجام شده باشد) در اینجا فقط وسیله ایست بمنظور تولید اضافه ارزش مطلق و نسبی برای سرمایه دار . بهنگام تحلیل روند تولید دیده ایم چگونه تولید اضافه ارزش مطلق و نسبی اول مدت روند کار روزانه و ثانیا تمام سیمای اجتماعی وضعی روند تولید را ملزوم خود میسازد . در درون همین روند تولید است که تفاوت یابی میان حفظ ساده‌ی ارزش (ارزش - سرمایه‌ی ثابت) ، باز تولید واقعی ارزش پیش ریخته (معادل نیروی کار) و تولید اضافه ارزش ، یعنی ارزشی که بابت آن سرمایه دار هیچ معادلی ، نه قبلا و نه بعدا ، پیش ریز نمیکند ، تحقق می پذیرد .

اگرچه تملك اضافه ارزش - یعنی ارزشی که زائد بر معادل ارزش پیش ریخته‌ی سرمایه دار است - از راه خرید و فروش نیروی کار وارد میگردد ، معذلك عملی است که در درون خود روند تولید بر سرانجام میرسد و در روند مزبور مرحله‌ی اساسی راتشکیل میدهد .

معامله‌ی راه گشا، یعنی خرید و فروش نیروی کار، که یک عمل مربوط به دوران است، بنوعی خودمختی برتوزیمی از عناصر تولید میشود که برتوزیع محصول اجتماعی تقدم دارد و لازمه‌ی آنست و آن عبارت از جداگشتن نیروی کار بمثابة کالای کارگر از وسائل تولید بمثابة ملك غیر کارگراست.

ولی در عین حال این تملك اضافه ارزش یا این انقسام ارزش آفرینی به بازتولید ارزش پیش ریخته و تولید ارزش نو که فاقد معادل جبران ساز است (اضافه ارزش) به پیچیدگی در جوهر خود ارزش و ماهیت ارزش آفرینی تغییری وارد نمیکند. جوهر ارزش عبارت از نیروی کار مصرف شده است. یعنی کار، مستقل از خصلت سودمند و ویژه‌ی آن. و با همین مشخصه هم باقی میماند، و ارزش آفرینی هم بغیر از روند صرف شدن این کار چیز دیگری نیست. بدینسان چنانچه رعیت سرفی در مدت شش روز نیروی کار صرف کند، یعنی شش روز کار کند، آنگاه برای واقعیت این خرج نیرو بنفقه هیچ تفاوتی نمیکند که مثلا رعیت مزبور سه روز از این روزانه های کار را برای خود و در مزرعه‌ی خویش مشغول باشد و سه روز دیگر را برای ارباب خود و در زمین او مصرف نماید. کار داوطلبانه‌ی او برای خودش و کسار اجباری برای اربابش، برابر هم، کار بشمار میروند. چنانچه کار از جهت ارزش که ایجاد کرده یا محصولات سودمندی که فرآورد، است ملحوظ شود، هیچ تفاوتی میان کار شش روزه‌ی وی وجود ندارد. تفاوت فقط در شرایط مختلف است که در درون آن نیروی کارش ضمن هر یک از دو نیمه‌ی شش روز مصرف میگردد. رابطه میان کار لازم و اضافه کار کارگر مزدور نیز به همین نهج است.

روند تولید در کالا خاموش میگردد. نیروی کاری که برای ایجاد کالا خرج شده است، اکسوسن بمثابة خاصیت مادی خود کالا جلوه میکند و چنین مینماید که ارزشمند بودن کالانشی از این خاصیت است. مقدار این ارزش بنا بر مقدار کار مصرف شده سنجیده میشود. ارزش کالا به هیچ چیز دیگری جز این تجزیه نمیشود و غیر از این محتوی دیگری ندارد. اگر من خط مستقیم به اندازه‌ی معین رسم کرده‌ام، ناچار بوسیله‌ی نوعی از رسم که قواعد (قوانین) آن مستقل از اراده‌ی من هستند، خط مستقیم "تولید کرده‌ام" (البته من خود از پیش میدانم که این جز سهولتی بیش نیست). حالا اگر من این خط را به سه جزء تقسیم کنم (که بنوعی خود میتوانم مربوط به مسئله‌ی معینی باشم)، با هر یک از این سه جزء مانند گذشته خط مستقیم باقی میمانند و تمام خط، که آنها اجزایش هستند، نیز در نتیجه‌ی این تقسیم به چیز دیگری غیر از خط مستقیم، مثلا به نوعی از انواع منحنی، تجزیه نمیشود. همچنین برای من امکان ندارد که خطی با اندازه‌ی معین را چنان تقسیم کنم که حاصل جمع اجزاء آن بزرگتر از خود خط پیش از تقسیم آن باشد. بنا بر این طول خط تقسیم نشده نیز نمیتواند وابسته به بزرگی طول خطوط متفرع از آن باشد. بعکس اندازه‌ی نسبی خطوط اخیر از پیش بوسیله‌ی اندازه‌ی خطی که آنها جزء آن بشمار می آیند محدود شده است.

از این جهت کالائی که سرمایه دار میسازد با کالائی که بوسیله‌ی کارگر مستقل یا یک بهبود کارگر یا بردگان ساخته میشود، هیچ فرقی ندارد. معذک در وضعی که اکنون مورد توجه ماست سراسر محصول کار و نیز تمام ارزش آن به سرمایه دار تعلق دارد. مانند هر تولیدکننده‌ی کالا، سرمایه دار باید بدو از راه فروش، کالا را بپول تبدیل کند تا بتواند با زحم بوسیله‌ی آن به زد و بند خود ادامه دهد. وی مجبور است که کالا را به شکل معادل کل درآورد.

محصول - کالا را پیش از آنکه بپول بدل شود مورد توجه قرار دهیم. تمام آن به سرمایه دار تعلق دارد. از سوی دیگر محصول - کالای مزبور بمثابة فرآوردی کار سودمند - بمثابة ارزش مصرف - تماما محصول روند کار گذشته است. ولی ارزش آن چنین نیست. جزئی از این ارزش عبارت از ارزش وسائل

تولیدی است که در تولید کالا بکار رفته و فقط از نو بشکل جدید ظاهر شده است. این ارزشی نیست که ضمن روند تولید این کالا تولید شده باشد، زیرا وسائل تولید پیش از آنکه در روند تولید شرکت کرده باشند این ارزش را مستقل از روند مزبور دارا بوده اند، و بمثابة حاملین این ارزش وارد این روند شده اند. آنچه تجدید شده و تغییر یافته است فقط شکل تجلی آنهاست. این جزء ارزش - کالا برای سرمایه دار در برابر حومه ای از ارزش - سرمایه ی ثابت پیش ریخته ی وی که حین تولید کالا مصرف رسیده است، معادلی تشکیل میدهد. ارزش مزبور پیش از آن در شکل وسائل تولید وجود داشته است، اکنون بمثابة جزء ترکیب کنند هی ارزش کالای نو تولید گشته هستی دارد. بعضی اینکه کالا به پول تبدیل گردید این ارزش، که اکنون بصورت پول هستی دارد، باید از نوبه وسائل تولید در شکل پیشین آن، که با روند تولید و وظیفه ای که در رون آن انجام میدهد بستگی دارد، مبدل گردد. خصلت ارزشی يك کالا بهیچوجه بسبب وظیفه ی سرمایه ای این ارزش تغییر نمیکنند.

دومین جزء ارزشی کالا عبارت از ارزش نیروی کاری است که کارگر مزدور سرمایه دار میفروشد. این ارزش نیز مانند ارزش وسائل تولید، خارج از روند تولیدی که نیروی کار باید در آن وارد گردد تعیین میشود، و پیش از آنکه نیروی کار، وارد در روند تولید شده باشد، ارزش مزبور ضمن یکی از اعمال مربوط به دوران، یعنی خرید و فروش نیروی کار، تثبیت شده است. کارگر مزدور با انجام وظیفه ی خود - خرج کردن نیروی کارش - ارزش - کالائی تولید میکند برابر با ارزشی که سرمایه دار باید بابت استفاده از نیروی کارش بپردازد. این ارزش را کارگر بصورت کالا به سرمایه دار میدهد که وی همان ارزش را به پول به او میپردازد. این امر که این جزء ارزش - کالا برای سرمایه دار فقط عبارت از معادلی است درازا، سرمایه ی متغیر وی که بابت دستمزد پیش ریز شده است، این واقعیت را تغییر نمیدهد که جزء مزبور ارزش - کالائی است که بهنگام روند تولید از نو بوجود آمده، و مانند اضافه ارزش، جز نیروی کار مصرف شده از چیز دیگری ترکیب نگردیده است. همچنین این امر که ارزش نیروی کاری را که سرمایه دار بشکل دستمزد بکارگر میپردازد، برای کارگر شکل درآمد پیدا میکند و بوسیله ی آن نه تنها نیروی کار، بلکه طبقه ی کارگر مزدور، بمثابة طبقه، و لذا بنیان تولید سرمایه داری نیز از آنرا پیوسته بازتولید میشود، اندک تأثیری در این واقعیت ندارد.

ولی حاصل جمع این دو جزء ارزشی، تمام ارزش کالا را در بر نمیگیرد. اضافه ای زائد بر آن دو جزء باقی میماند که اضافه ارزش است. این زائده نیز عیناً مانند جزء ارزشی که بابت دستمزد جانشین سرمایه ی متغیر پیش ریخته میشود، عبارت از ارزش نو آفریده ای است که بوسیله ی کارگر در اثنای روند تولید بوجود آمده، - کار تهلور یافته است. فقط این جزء ارزشی هیچ خرجی بسرای صاحب تمام محصول، یعنی سرمایه دار، برنمیدارد. در واقع این وضع اخیر به سرمایه دار امکان میدهد که تمام اضافه ارزش را بمثابة درآمد مصرف نماید، مگر آنکه لازم باشد حومه هایی از آنسرایا سهامبران دیگر تقسیم نماید - مانند بهره ی مالکانه به مالک زمین، که در چنین مورد حومه های مزبور برای این قبیل اشخاص ثالث درآمد تشکیل میدهند. همین امر خود علت محرکه ای بوده است که اصلاً سرمایه دار مارا به عرصه ی تولید کالائی کشانده است. ولی نه نیت پاک بدوی وی - برای دست یابی به اضافه ارزش و نه خرج شدن بعدی آن مانند درآمد بوسیله ی او و دیگران، تأثیری در نفس اضافه ارزش نمیکند. این اوضاع و احوال ابتدا تغییری در این امر نمیدهند که اضافه ارزش عبارت از کار منهد شده است و نیز تأثیری در مقدار آن که معلول شرایط دیگر است ندارند.

ولی اگر آسمیت خواسته بود، آنچه را که اکنون به آن پرداخته است از آغاز بررسی در باره ی ارزش - کالا انجام دهد و به نقشی که اجزاء مختلفی از ارزش - کالا در مجموع روند تولید ایفا میکنند توجه مینماید، آنگاه روشن میگشت که اگر اجزاء ویژه ای از آن مانند درآمد عمل میکنند اجزاء

دیگر همانسان پیوسته بمثابة سرمایه درکارند - و بهمین سبب بنا بر منطق خود آ. اسمیت نیز میبایستی بمثابة عناصر ترکیب کننده ی ارزش - کالا ، یا حقه هائی که ارزش - کالا به آنها تجزیه میشود ، بشمار آمده باشند .

آ. اسمیت اصلاً تولید کالائی بطور کلی را با تولید کالائی سرمایه داری یکی میگیرد . وسائل تولید از همان ابتدا برای وی " سرمایه " و کار ، کار مزدور است و ازهنرست که میگوید :

" تعداد کارگران مفید و مولد در همه جا - متناسب با بزرگی مقدار سرمایه ای است که بمنظور بکار گماری آنها مورد استفاده قرار میگیرد " (to the quantity of capital stock which is employed in setting them to work . Introduction, p. 12) .

در یک کلمه عوامل مختلفی روند کار - اعم از شیئی ای و شخصی - در نظری وی از ابتدا در رقابهای خصلتی عمرتولید سرمایه داری جلوه میکنند . بهمین سبب تحلیل ارزش - کالا بلافاصله با توجه به این مسئله هم عنان میشود که تاچه اندازه این ارزش از سوشی معادل برای سرمایه ی بکار افتاده تشکیل میدهد و ازسوی دیگر چه اندازه ارزش " آزاد " یا اضافه ارزش بدست میدهد که جانشین هیچ ارزش - سرمایه ی پیش ریخته نمیشود . هنگامیکه از این نقطه ی نظر اجزاء ارزش - کالا بایکدیگر سنجیده میشوند آنگاه زیرجلی به " عناصر تشکیل دهنده ی " آن مبدل میگردد و سرانجام " منبع هرارزشی " میشوند . پی آمد دیگر تجارت از آنست که ارزش - کالا متناوباً یا از انواع درآمد ها ترکیب میشود و یا به آنها " تجزیه " میگردد ، بگونه ای که درآمدها دیگر از ارزش - کالا متفرع نمیشوند ، بلکه ارزش - کالا است که از " درآمد " هائشان میگردد . ولی ماهیت یک ارزش - کالا ، بمثابة ارزش - کالا ، و پول ، بمثابة پول ، از جهت اینکه بعنوان ارزش - سرمایه عمل میکنند تغییر نمیکنند ، چنانکه ارزش - کالا بسبب آنکه بعداً بمثابة درآمد برای این یا آن بکار میرود منقلب نمیشود . کالائی که آ. اسمیت با آن سروکار دارد ، از آغاز کالا - سرمایه است (که علاوه بر ارزش - سرمایه ای که در تولید کالا مصرف شده اضافه ارزش را نیز در بر میگیرد) و لذا کالائی است که بشیوهی سرمایه داری تولید گشته و حاصل روند تولید سرمایه داری است . بنا بر این لازم بود که این روند بدواً مورد تحلیل قرار میگیرد و لذا روند ارزش افزائی و ارزش آفرینی شیئی که ملازم آنست نیز بررسی میشود . نظر به اینکه شرط مقدم این روند بنویسهی خود گردش کالاهاست ، بنا بر این بیان آن نیز بسا تحلیل مقدم و مستقل از کالا ملازمه پیدا میکند . حتی هنگامیکه آ. اسمیت " درون نگرانه " گاه بر خورد درستی به مطلب دارد باز همواره تولید ارزش را فقط بنا بر اقتضای تحلیل کالا ، یعنی تحلیلی - کالا - سرمایه ، مورد بررسی قرار میدهد .

III - متناً آخرین (۴۱)

ریکاردو تقریباً کلمه به کلمه تئوری آ. اسمیت را با زگو میکند .

" باید این مطلب درک شود که همه ی محصولات یک کشور بصرف میرسد ولی باید تفاوت بزرگی گذاشت بر حسب اینکه آیا محصولات مزبور بوسیلهی کسانی مصرف میشوند که باز ارزش دیگری تولید میکنند یا از جانب آنهاست که چنین نمیکنند . هنگامی که میگوئیم درآمد پس انداز میشود و به سرمایه پیوست میگردد ، غرض ما آن جزئی از درآمد است که بصرف افزوده شده و بجای آنکه ازسوی کارگران غیرمولد مصرف شود بوسیلهی کارگران مولد بصرف میرسد " (Principles, p. 169) .

در حقیقت ریکاردو تئوری آ. اسمیت را در باره ی تجزیه ی قیمت کالاها به دستمزد و اضافه ارزش

(یا سرمایه متغیر و اضافه ارزش) کاملاً پذیرفته است. نکاتی که در باره‌ی آن با آ. اسمیث اختلاف دارد عبارتند: ۱- در مورد اجزاء ترکیب کننده‌ی اضافه ارزش؛ وی بهره‌ی مالکان را، بمثابة عنصر لازم اضافه ارزش حذف میکند؛ ۲- ریکاردو و بهای کالاها را به این دو عنصر تجزیه میکند. بنابراین اصل مقدم مقدار ارزش است. حاصل جمع اجزاء ترکیب کننده بمثابة مقدار داده شده‌ای مفروض گرفته شده است، و از این بدها، است که رهسپار میشود، نه مانند آ. اسمیث که غالباً بعکس و برخلاف نظر عمیق و ویژه‌ی خویش عمل میکند و مقدار ارزشی کالا را بعد از راه جمع اجزاء ترکیب کننده بدست می‌آورد.

رمزی. علیه ریکاردو چنین متذکره میشود:
 "ریکاردو فراموش میکند که تمام محصول نه فقط میان دستمزد و سود تقسیم میشود، بلکه جزئی از آن نیز برای جانشین ساختن سرمایه‌ی استوار لازم است"
 ("An Essay on the Distribution of Wealth", Edinburgh 1836, p. 174).
 رمزی تحت عنوان سرمایه‌ی استوار همان چیزی را در نظر دارد که من تحت عنوان سرمایه‌ی ثابت

می فهمم:
 "سرمایه‌ی استوار در شکلی وجود دارد که گرچه در ساختن کالای مورد کار شرکت میکند، ولی در آنچه مربوط به تیمار کارگران است وارد نیست" (صفحه‌ی ۵۹).

آ. اسمیث، از زیر بار نتیجه‌ی ضروری نظریه‌ی خود، یعنی بر تجزیه‌ی ارزش - کالا، و لذا نیز ارزش محصول اجتماعی سالانه، به دستمزد و اضافه ارزش و بنابراین تحویل آن به درآمد، که بالنتیجه مبیایست منجر به امکان مصرف شدن تمام محصول سالانه گردد، شانه خالی کرد. اندیشمندان اصلی هرگز کسانی نیستند که خود دست به نتیجه‌گیریهای باطل میزنند. آنها این وظیفه را برای امثال سه * * * ها و مک کولوخ * * * ها باز میگذارند.

سه در واقع مسئله را برای خود راحت و آسان میکند. آنچه برای برخی پیش ریز سرمایه است، برای دیگران درآمد و محصول خالص است یا خواهد بود. تفاوت بین محصول غیر خالص و خالص بکلی ذهنی است، و

"بدینسان ارزش کل همه‌ی محصولات بصورت درآمد در جامعه تقسیم گشته است"

(Say, "Traité d'Econ. Pol.", 1817, II. p. 64)

"ارزش کل هر محصول از سودهای مالکان زمین، سرمایه داران و صنعتگرانی تشکیل میشود (دستمزد در اینجا بمثابة سود صنعتگران قلمداد شده است) * * * که در ایجاد آن شرکت داشته اند. از همین جاست که درآمد جامعه برابر با ارزش ناخالصی است که تولید گردیده است، و نه آنچه‌نانکه سلك اقتصاد یون (فیزیوکراتها) گمان میکرد، اندک که گویا فقط برابر با محصول خالص زمین است." (صفحه‌ی ۶۳).

از جمله کسانی که این کشف سه را از آن خود کرده اند، پرودن * * * * * است.

Ramsay *

Say **

Mac Culloch ***

"Profit des industriels" ****

Proudhon, Pierre-Joseph (1809-1865) اقتصاد دان و جامعه شناس ****

معروف فرانسوی که اید، اولوگ خرد، بورژوازی فرانسه و یکی از بنیاد گذاران و تئوری سازان آثار شیسم
 بقیه در زیر نویس صفحه بعد

استورس * باآنکه خود نیز نگرش آ. اسمیت را در اصل می پذیرد ، معذک معتقد است که شیوهی اعمال آن بوسیلهی سه غیر قابل دفاع است .
 " چنانچه پذیرفته شود که درآمد ملت برابر با محصول ناخالص آنست ، این بدان معناست که هیچ سرمایه ای (یعنی هیچ سرمایه ی ثابتی) را نباید از آن کسر کرد ، در آن صورت باز باید پذیرفت که چنین ملتی میتواند تمام ارزش محصول سالانه ی خود را بطور غیرمولد مصرف کند بی آنکه کمترین خللی به درآمد آینده ی خویش وارد آورد محصولاتی که سرمایه ی (ثابت) یک ملت را تشکیل میدهند هیچگاه مصرف پذیر نیستند " (Storch : " Consideration sur la nature du revenu national " Paris 1824. p. 147, 150).

ولی استورس فراموش میکند بگوید چگونه وجود این جز ثابت سرمایه با تحلیل اسمیتی مورد قبول او در باره ی قیمت تطبیق میکند که بنا بر این ارزش - کالا فقط عبارت از دستمزد و اضافه ارزش است و شامل هیچ سرمایه ی ثابتی نیست . فقط با پادرمیانی سه برای وی روشن میگردد که این تحلیل قیمت به نتایج باطلی منجر میگردد ، و آخرین بیان وی در این باره چنین است که :
 " غیرممکن است قیمت لازم را به ساده ترین عناصرش تجزیه نمود " .

(Cour d'Econ. Pol " , Petersburg 1815, II, p. 141).

سیسوندی * * * که بویژه به مسئله ی رابطه میان سرمایه و درآمد پرداخته و در واقع نگرش خاص خود را در این زمینه بصورت تمایز مشخص (*defferencia specifica*) " اصول جدید " خویش " Nouveaux Principes " در آورده است ، حتی یک کلمه ی علمی در این باره نگفته و یک ذره هم به روشن ساختن مسئله یاری نرسانده است .

بارتون * * * * ، رامزی و شربولیه * * * * کوشش هائی میکنند تا بلکه از نگرش اسمیتی فراتر روند . ناکاهی آنها از این جهت است که از پیش مسئله را یک سویه مطرح میسازند و تفاوت میان ارزش - سرمایه ی ثابت و متغیر را با فرق میان سرمایه ی استوار و گردان پوست کند ، مشخص نمیسازند . چون استوارت میل * * * * نیز با خود رضائی معمولی خویش ، نگرشی را که آ. اسمیت به جاننشینان خود به ارث واگذارده است ، عینا بازگو میکند .

نتیجه آنکه پریشان اندیشی اسمیتی تاکنون بزندگی خود ادامه داده است و دگم وی یکی از اصول ایمان متعبدان اقتصاد سیاسی را تشکیل میدهد .

بقیه ی زیرنویس صفحه قبل :

بشماره ی آید . کارل پارکس کتاب معروف خود (فقر فلسفه) را در برابر کتاب وی تحت عنوان " فلسفه فقر " منتشر نموده که رد گویند ، ای از نظریات اوست .

* (*Heinrich Friedrich von Storch* (*Andrei Karlowitch*)
 اقتصاددان ، آمارگر و مورخ آلمانی ، عضو فرهنگستان علوم پترزبورگ و یکی از ناشرین و مبلغین علم اقتصاد کلاسیک .

* * * *Sismondi* به زیرنویس صفحه ۳۵ مراجعه کنید .

* * * *Barton*

* * * * *Cherbuliez*

John Stuart Mill * * * * *

فصل بیستم

باز تولید ساده

I - طرح مسئله (۴۲)

هرگاه عمل سالانه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی را مورد توجه قرار دهیم - و لذا عمل سرمایه‌ی کل را بنگریم - که سرمایه‌های منفرد فقط اجزاء آنرا تشکیل میدهند و حرکت آنها در عین حال هم حرکت انفرادی آنها و هم حلقه‌ای از حرکت سرمایه‌ی کل است - و آنرا از لحاظ نتیجه اش ، یعنی حصول - کالائی که جامعه در جریان یکسال تحویل میدهد ، تحت بررسی قرار دهیم ، آنگاه ضرورتاً دیده میشود چگونه روند بازتولید سرمایه‌ی اجتماعی انجام میگردد ، چه ویژگی‌هایی این روند بازتولید را از روند بازتولید تک سرمایه متمایز میسازد و چه خصالت‌هایی میان آن دو مشترک است .

محصل سالانه هم آن حصه‌هایی از محصول اجتماعی را که جانشین سرمایه میشوند ، یعنی بازتولید اجتماعی را ، در برمیگیرد و هم شامل حصه‌هایی میشود که در مصرف - مایه می‌افتند و بوسیله‌ی کارگران و سرمایه‌داران خرج میشوند و بنابراین هم مصرف‌بارآور و هم مصرف‌انفرادی را در برمیگیرد .

پس بدیهی است که باید به تحلیل فرمول دوران

$$\dot{W} - \left\{ \begin{array}{l} G - W \dots P \dots \dot{W} \\ G - W \end{array} \right.$$

بپردازیم

که مصرف ضرورتاً نقشی در آن ایفا میکند ، زیرا نقطه‌ی عزیمت که عبارت از $\dot{W} = W + w$ ، یعنی کالا - سرمایه است هم شامل ارزش - سرمایه‌ی ثابت و متغیر میشود و هم اضافه ارزش را در برمیگیرد . بنابراین حرکت آن هم مصرف‌انفرادی و هم مصرف‌بارآور را مشتمل است . در دور پیمایش‌های $G - W \dots P \dots \dot{W}$ و $G - W \dots P \dots \dot{W}$ حرکت سرمایه است که هم نقطه‌ی عزیمت و هم نقطه‌ی انتهاست ، و این حرکت در واقع مصرف‌رانیز در بر میگیرد ، زیرا کالا ، یعنی محصول باید بفروش رود ، ولی هرگاه وقوع این فروش را مفروض بگیریم ، آنگاه برای حرکت تک سرمایه اهمیتی ندارد که پس از آن چه بر سر کالا خواهد آمد . بالعکس در حرکت $\dot{W} \dots \dot{W}$ ، شرایط بازتولید اجتماعی درست از آنجا باز شناخته میشوند که در مورد آنها الزاماً باید از عاقبت هر یک از اجزاء ارزشی این محصول کل \dot{W} آگاهی یافت . روند کل باز تولید ، همچنانکه در اینجا شامل روند مصرفی میگردد که با پایداری در دوران انجام میشود ، روند بازتولید خود سرمایه‌رانیز در برمیگیرد .

در حقیقت از لحاظ هدفی که در برابر ما قرار دارد باید روند بازتولید را چه از نقطه‌ی نظر جبران ارزشی و چه از جهت جانشین سازی مادی هر یک از اجزاء ترکیب‌کننده‌ی \dot{W} مورد توجه قرار دهیم . اکنون دیگر نمیتوانیم ، مانند تحلیل ارزش - محصول تک سرمایه ، به این فرض بسند ، که سرمایه دار منفرد میتواند عناصر سرمایه‌ی خود را از راه فروش محصول - کالای خویش بدوایه